

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



شماره نشر (۹۱)

امیران جاوید (۶)

# صیاد دل‌ها

یادنامه امیر سرافراز ارتش اسلام شهید

سپهبد علی صیاد شیرازی

گردآوری و تألیف: احمد حسینی

۱۳۸۸

حسینیا، احمد، ۱۳۲۹ - گردآورنده

صیاد دل‌ها: یادنامهٔ امیر سرافراز ارتش اسلام شهید سپهبد علی صیاد شیرازی / گردآوری و تدوین احمد حسینیا؛ ویراستاران حمید بوربور و علی اعوانی. - تهران: انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران (نشر اجا)، ۱۳۷۸.  
۲۶۶ ص. (نشر اجا، ۹۱؛ امیران جاوید ۶)

شابک ۲۸۰۰۰ ریال: ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۳۰-۲۱-۹

چاپ سوم: فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا ۱۳۸۸.

۱. صیاد شیرازی، علی، ۱۳۳۳ - ۱۳۷۸ - نامه‌ها و یادبودها. ۰۲ جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ - خاطرات. ۰۳ سرداران - ایران - خاطرات. الف. بوربور، حمید، ۱۳۴۵ - ویرایشگر. ج. اعوانی، علی، ۱۳۳۷ - ویرایشگر. ج. سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران. انتشارات. د. عنوان.

۹ ص ۲۹ / DSR ۱۶۶۸ شماره کتابشناسی ملی ۳۶۷۲-۷۸ م ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲

### صیاد دل‌ها؛ یادنامهٔ امیر سرافراز ارتش اسلام شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

گردآوری و تدوین	:	احمد حسینیا
ویراستاران	:	حمید بوربور و علی اعوانی
حروفچین و صفحه‌آرا	:	مرضیه اعوانی
طرح روی جلد	:	حمیدرضا خزایی
لیتوگرافی / چاپ	:	طراوت / مجاب
نوبت و تاریخ چاپ	:	سوم ۱۳۸۸
شمارگان	:	۳۰۰۰ نسخه
قیمت	:	۲۸۰۰ تومان
ناشر	:	نشر اجا
شابک	:	ISBN 978-964-6630-21-9

نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۱۱۵۵-۱۷۱۴

تلفن: ۸۱۹۵۴۴۲۲ دورنگار: ۸۸۴۱۱۰۴۷

مرکز عرضهٔ محصولات فرهنگی ارتش: ۸۱۹۵۴۴۱۹-۲۲۹۳۹۱۲۴-۳۳۳۳۱۵۲۸

کلیهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است.



سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشته کردستان  
سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک‌نهاد مصمم و شجاع  
بوده و جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت و از  
خودگذشتگی او حفظ کرده است

مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا

حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای

آن زمانی که خود شغل نظامی را برگزیدم، مقدس‌ترین انگیزه‌ام  
میهن‌دوستی بود و نمی‌دانستم که روزی از دنیای ظلمت رژیم  
طاغوت نجات یابیم و حکومت جمهوری اسلامی مرا به‌عنوان  
رزمنده ارتش اسلام پذیرا خواهد شد و خداوند متعال مرا در  
صحنه‌های پرفراز و نشیب نبرد با ضدانقلاب و هشت سال دفاع  
مقدس به آزمایش می‌کشاند و امروز امیدوار باشم که تحت  
فرماندهی ولی امر مسلمین حضرت آیه‌الله خامنه‌ای روزی  
ان‌شاءالله در رکاب امام زمان(عج) آن‌قدر در راه خدا رزم کنم که  
امتیاز شهادت را در راه خدا کسب نمایم.

امیر سپهبد علی صیاد شیرازی

## فهرست مطالب:

صفحه	عناوین
۷	مقدمه
۹	فصل اول: آئینهٔ صدق و صفا فرازهایی از زندگی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی
۹	فصل دوم: تندیس اخلاص و شهامت ویژگی‌های اخلاقی و ابعاد شخصیتی امیر سرافراز ارتش از نگاه شخصیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و نظامی
۹	فصل سوم: خاطراتی از صیاد صف‌شکن از نگاه یاران و هم‌زمان
۹	فصل چهارم: خاطرات، اندیشه‌ها و وصیت‌نامهٔ شهید
۹	فصل پنجم: در رثای امیر جبهه‌ها مقاله‌های نویسندگان و اشعار شعرا
۹	فصل ششم: شهادت و بازتاب آن
۹	فصل هفتم: گزیده‌ای از جراید و تصاویر





مقدمه



تو مرغ آسمانی، نی مرغ خاکدانی تو صید آن جهانی، وز مرغزار مایی<sup>(۱)</sup>

نام امیر شجاع ارتش، سپهبد علی صیاد شیرازی با تاریخ هشت سال دفاع مقدس عجین است. او در حالی که می‌توانست همچنان سرمنشأ خدمات بیشتری به این کشور و ملت مظلوم باشد، از میان ما رفت و بار دیگر ایران اسلامی را در غم از دست دادن یکی از بهترین و شاخص‌ترین سرداران عرصه دفاع از دین و شرف به سوگ نشانده.

ارتشی عارف، سپهبد صیاد شیرازی - که شهید چمران هر گاه می‌خواست تحول الهی ارتش را مطرح کند با اشاره به او می‌گفت: «امروز در ارتش ما فرماندهانی هستند که من در نماز به آنها اقتدا می‌کنم»، سمبل شرف و حمیت ایرانی و رزمنده‌ای بود عاشق دین و شیدای ولایت که سودای آب و نان و نام را در سر نداشت.

عمر با برکت او در عرصه نبرد فرهنگی و نظامی سپری شد. سال‌ها در هر نماز و نیمه‌های شب از خداوند رستگاری و شهادت را طلب می‌کرد. همواره در مسیری گام بر می‌داشت و فعالیت می‌کرد که ضمن ثمر بخش بودن تلاش بی‌پایانش، آثار مفید و ارزشمند زحماتش، جاودانه نیز باقی ماند. او هرگز به لذت‌ها و زر و زیورهای دنیا و

سرگرمی‌های زودگذر آن دل نمی‌بست و همه اعمالش در جهت رضای خدا بود. نیت و روح او الهی و افکار و اعمالش که از این روح الهی تراوش می‌کرد، آثاری جاودانه و ماندگار داشت، وی ضمن یک سخنرانی می‌گوید:

«چه چیزهایی برای ما می‌ماند؟ و چه چیزهایی برای ما نمی‌ماند؟ آدم‌ها بعضی وقت‌ها اشتباه می‌کنند و غافلند، واقعاً ما انسان‌ها غافلیم؛ این درجه که بر دوش من است تا کی برای من می‌ماند؟ حداکثر تا زمانی که خدمت می‌کنم، چه رسد به اینکه بازنشسته شویم. جوانی هم که نشاط به انسان و شادابی به زندگی می‌دهد آن هم بعد از مدتی نخواهد بود. ثروت، مال و منال همه بعد از مدتی از دست خواهند رفت تازه برای آنها که خیلی نگهدارش هستند، هیچ نمی‌ماند، جز کرباسش! اما همین ما انسان‌ها گول زندگی را می‌خوریم و ممکن است کل تلاش‌های ما برای همین چیزهایی باشد که از بین می‌رود. در حالی که در این گذر زمان چیزهایی به دست می‌آید که می‌توان نگهداشت.»

تلقی و استنباط شهید شیرازی از قهرمانی غیر از اصطلاح رایج آن و کاملاً منطبق با دیدگاه اسلامی و قرآنی است. وی در توصیف قهرمانی می‌گوید:

«قهرمان کسی که در جهاد اکبر بر نفس اماره خود غالب آمده باشد آن طوری که آرزوی یک‌بار غفلت کردن و خدا را از نظر دور داشتن را در دل شیطان به گور فرستد. قهرمان کسی است که در وابستگی به خدا و خط ولایت آن‌چنان آبدیده و توانمند شده باشد که با اطمینان قلبی مهیای انجام هر تکلیفی باشد که از محور ولایت بر عهده او بسپارند.»

قهرمان کسی است که دل به دنیا نسپرد و در التهاب هجرت به دیار دوست سر

از پا نشناسد.»

زندگی و تفکرات شهید صیاد شیرازی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نظامی نشانگر این حقیقت است که وی نمونه‌ای از الگوی قهرمانی نه در شعار بلکه در عمل بود. نام صیاد شیرازی برای همه آنها که دوران هشت ساله دفاع مقدس را به خاطر دارند، یادآور تلاش

بی‌وقفه و قهرمانی‌های دلیر مردی است که خستگی را خسته کرده بود.

نقش ممتاز و مفید صیاد شیرازی در دوران انقلاب و پس از آن در تمامی عملیات نظامی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. فرماندهی چهار فقره عملیات افتخار آفرین نیروهای اسلام و ضربات کوبنده بر پیکره ارتش متجاوز دشمن بدون تردید از افتخارات تاریخ نظامی ایران در عصر حاضر است.

به شهادت تاریخ خونبار جنگ تحمیلی او یکی از فرماندهان سرافراز ایران بود که در دوره‌ای حساس و طاقت‌فرسا با فرماندهی نیروی زمینی ارتش اهداف لشکرهای متجاوز عراق را که از پشتیبانی سایر کشورها نیز بهره‌مند بودند به ناکامی شکست منجر کرد.

این شهید پاک‌باخته از جمله مریدان مخلص و معتقد بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران امام خمینی<sup>(ره)</sup> محسوب می‌شد و در جهت انسجام و هماهنگی نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و بسیج به‌منظور بالا بردن توان عملیاتی و جنگی قوای مسلح ایران گام‌های مؤثر و سازنده‌ای برداشت.

او با روحیه‌ای سرشار از معنویت و فداکاری در کنار سربازان و بسیجیان پیاده نظام در خطوط مقدم جبهه جنگ حضور می‌یافت و همراه با آنان در نبرد علیه دشمن شرکت می‌کرد. خاطره روزهای حضور وی در میان رزمندگان خط مقدم که سبب تشویق و ترغیب آنان به مقاومت و رزم می‌گردید و در خطرناک‌ترین موقعیت‌های نظامی حاضر می‌شد، هرگز از اذهان سربازان، نیروهای مردمی و فرماندهان دوران هشت سال دفاع مقدس به فراموشی سپرده نخواهد شد.

اکنون این سرباز فداکار اسلام و ایران مزد قهرمانی زحمات ارزشمند خود را در راه خدا دریافت کرد و به آنچه در طول عمر پربرکت خویش در آرزویش بود نایل آمد. آری دست تقدیر بر آن است که چنین مردانی در بستر و یا در اثر حوادث گوناگون به لقای پروردگار خویش نروند، بلکه با تنی خونین و نفسی مطمئن به ملاقات معبود خویش رفته و در بهشت جاودان سکنی گزینند، با این وجود به جرئت می‌توان گفت ایران اسلامی از فکر،

اندیشه و خدمات یکی از بهترین و برجسته‌ترین طراحان نظامی‌اش محروم شد.

صیاد شیرازی همواره آرزوی شهادت داشت، اما شیوه‌ای که او را از دست دادیم بسیار تلخ و تأسف بار بود. دشمن به راحتی او را از ما گرفت، اما او با رفتنش در آن مقطع از زمان حرکتی ارزشمند در جامعه ایجاد کرد. حضور حماسی مردم ایران و فریاد آنان در مراسم پرشکوه و تاریخی تشییع پیکر پاکش که همچون مالک اشتر همه زندگی‌اش را وقف اسلام و خدمت به مسلمانان کرد، نشانه قدرشناسی ملت با صفای ایران اسلامی است. همایش میلیونی مردم گویای این حقیقت بود که ملت، قدردان خدمتگزاران صدیق و با وفای خویش است و پرچم پرافتخاری را که امیر شجاع ارتش در اهتراز نگهداشته بود، هم‌زمان او بر دوش خواهند کشید.

کتاب حاضر به مناسبت شهادت سپهبد صیاد شیرازی و در فرصتی کوتاه تهیه شده است. در عین حال بر این اعتقاد و باوریم که شرح کامل زندگینامه در ابعاد گوناگون خانوادگی، اجتماعی، اخلاقی، نظامی و به خصوص بیان دلاور مردی‌های این امیر سرافراز ارتش در عملیات‌های مختلف نیاز به فرصتی دیگر دارد.

خاطراتی که آن شهید از نبردها بیان کرده، خاطرات هم‌زمان و دوستان شهید، شرح عملیاتی که وی مسئولیت فرماندهی و هدایت آنان را بر عهده داشته و آثار مفید فرماندهی او در نیروی زمینی ارتش و... هرکدام به کتابی مستقل نیاز دارد و بدیهی است که در چنین فرصتی امکان تهیه آن فراهم نبود. از همین رو کمیته تدوین آثار شهید این مراسم را بر عهده گرفته و از همه افرادی که به نوعی از شهید خاطره‌ای دارند، دعوت می‌کند تا با این کمیته همکاری کنند و آثار خود را به انتشارات سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران ارسال نمایند.

آنچه در کتاب حاضر ملاحظه می‌شود شرح مختصری از زندگینامه، شهادت، بیان ویژگی‌های اخلاقی شهید از نگاه شخصیت‌های مختلف و خاطرات هم‌زمان و خود شهید از چند عملیات - گلچینی از هشت سال حماسه و دفاع مقدس - است که در هفت فصل عرضه

می‌شود.

فصل پنجم این مجموعه تحت عنوان «در رثای امیر جبهه‌ها» حاصل قلم نویسندگان و دوستداران آن شهید در روزنامه‌های گوناگون و فصل هفتم نیز گزیده‌ای از جراید و تصاویری است که موضوع و محتوای آن به شهید سپهبد صیاد شیرازی تعلق دارد.

علاوه بر مطبوعات و مرکز اسناد و مدارک سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، مصاحبه با تعدادی از هم‌زمان آن شهید نیز از منابعی است که در تهیه این اثر از آنها استفاده شده است. یاد آن شهید گرامی و راهش پر رهرو باد.

*انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران*





فصل اول:

آيينه صدق و صفا



### فرازهایی از زندگی شهید سپهبد علی صیاد شیرازی

شهید سپهبد علی صیاد شیرازی در سال ۱۳۲۳ در شهرستان درگز - شمال خراسان - دیده به جهان گشود. پدر او درجه‌دار ژاندارمری بود. از این‌رو دوران کودکی وی به‌دلیل شغل پدرش در مشهد مقدس و اغلب دوره جوانی‌اش را در شهرهای گرگان، گنبد و آمل گذراند. آخرین سال دوره متوسطه را در دبیرستان امیرکبیر تهران سپری کرد و سپس در سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده افسری شد.

در سال ۱۳۴۶ پس از اخذ مدرک کارشناسی، از دانشگاه افسری فارغ‌التحصیل و برای طی دوره مقدماتی توپخانه به اصفهان اعزام شد. با اتمام دوره مقدماتی مدتی در مناطق غرب کشور در قصرشیرین در مشاغل افسر دیده‌بان توپخانه، معاون آتشبار و فرمانده آتشبار در تبریز و سپس لشکر ۸۱ کرمانشاه به خدمت خود ادامه داد.

سال ۱۳۵۱ پس از طی آموزش زبان انگلیسی در تهران، برای گذراندن دوره تخصصی توپخانه به امریکا اعزام شد. سپس به‌عنوان استاد در مرکز آموزش توپخانه اصفهان به تدریس پرداخت.

همزمان با خدمت در اصفهان به همراه سایر هم‌زمانش، شهیدان کلاه‌دوز و اقارب پرست فعالیت‌های مذهبی و انقلابی‌اش را گسترش داد و به واسطه همین فعالیت‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بازداشت و به زندان انفرادی منتقل شد. او که چند روزی در انفرادی بود هنگامی که انقلاب اسلامی در روز ۲۲ بهمن به پیروزی رسید، از زندان آزاد و از همان زمان در ارتباط با رهبر معظم انقلاب اسلامی - حضرت آیه‌الله‌العظمی خامنه‌ای - کار سازماندهی ارتش را آغاز کرد. وی در آن هنگام سروان بود.

شهید صیاد شیرازی در این مورد چنین می‌گوید:

«زمان به ثمر رسیدن انقلاب، ما در اصفهان بودیم و به‌خاطر دارم که وقتی ۲۲ بهمن فرا رسید، ناگهان وضع پادگان‌ها به هم ریخت. نیروهای وظیفه به طرف خانه‌هایشان رفتند. پایورها نمی‌دانستند چه باید بکنند و یک عده هم که از نظر افکار و عقاید وضع خوبی نداشتند می‌ترسیدند که به پادگان بیایند. در نتیجه در تمام پادگان‌ها یک حالت غیر منسجمی به‌وجود آمده بود، ما برای حفظ پادگان‌ها تعدادی از نیروهای انقلابی خود اصفهان را که می‌شناختیم مسلح کرده و از پادگان‌ها محافظت می‌کردیم تا اینکه نیروها به تدریج بازگشتند.»

سپهبد صیاد شیرازی مؤسس انجمن اسلامی مرکز توپخانه اصفهان بود و علاوه بر آن با گروه‌های توپخانه ۴۴ و ۵۵ اصفهان و هوانیروز و حتی پایگاه هشتم شکاری اصفهان ارتباط برقرار و تشکیلات مذهبی و انجمن اسلامی این پادگان‌ها را هدایت کرد. علاوه بر آن وی به همراه تعدادی از دوستانش در سازماندهی و آموزش اولیه سپاه پاسداران اصفهان و بسیج مردمی نقش به‌سزایی داشت.

### حضور در میدان رزم

با آغاز بحران کردستان جزو اولین فرماندهانی بود که وارد منطقه شد و به یاری دکتر چمران شتافت.

سرهنگ حسین کلانتری، همسنگر، هم‌رزم و مسئول سابق دفتر سپهبد شهید صیاد شیرازی در این خصوص چنین اظهار می‌دارد:

«زمانی که کردستان در خطر بود یادم نمی‌رود یک روز جمعه‌ای بود که از اصفهان با من تماس گرفت و موقعیت سنندج را از من سؤال کرد و گفت: با رییس ستاد مشترک ارتش تماس بگیرید، اگر اوضاع آنجا مناسب هست ما یک گروه را به سنندج اعزام کنیم. من با شهید فالاحی در محل نماز جمعه تماس گرفتم. ایشان گفت موقعیت بسیار اضطراری است و اگر صیاد شیرازی می‌تواند حرکت بکند بسیار بجا خواهد بود. ایشان هم همان روز بلافاصله نیروهای بسیجی را که خودش آموزش داده بود به منطقه اعزام کرد و این در شرایطی بود که حتی برای هوایما امکان فرود در منطقه فراهم نبود، چون فرودگاه سنندج امنیت فرود هوایما را نداشت و خود نیروها به این صورت از هوایما پیاده شدند و از همان جا سنگر بندی را علیه ضد انقلاب شروع کردند.»

### اقدامات اساسی شهید شیرازی

از جمله اقدامات وی تهیه طرح‌هایی بود که در کردستان منجر به شکستن محاصره شهرهای سنندج، پادگان مریوان، بانه و سقز شد. پس از تحقق و اجرای موفق این طرح‌ها با دو درجه ارتقا با درجه سرهنگی به فرماندهی عملیات غرب کشور منصوب شد. به این ترتیب لشکرهای ۲۸ کردستان، ۸۱ کرمانشاه، تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص و بخشی از لشکر ۱۶ قزوین، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای انتظامی کردستان تحت فرماندهی وی قرار گرفت. اما همچون یک سرباز و بسیجی با شجاعت و شهامت بی‌مانند به مصاف دشمن می‌رفت و در این راه مجاهدت ارزشمندی را از خود نشان داد و چند بار هم مجروح شد.

سرهنگ کلانتری می‌گوید:

«ایشان چندین بار به شدت مجروح شدند. یک مرتبه در کردستان اتفاق افتاد که

تمام استخوان‌های لگن وی پیچ و مهره شد. حتی در بیمارستان که بستری بود دکتر معالج استخوان را کند و دور انداخت و گفت: ایشان دیگر از توان نظامی‌گری خارج شده است. اما شهید شیرازی با همان روحیه‌ای که داشت با ویلچر آمد منطقه و در داخل آمبولانس هدایت را بر عهده گرفت. مجروحیت دیگر ایشان مربوط به حادثه‌ای بود که در نتیجه یک درگیری، یک نارنجک از سوی ضدانقلاب پرتاب و در نزدیک ایشان منفجر شده و تمام نقاط حساس بدن وی آسیب جدی دید، اما چون شرایط خاصی بود و اگر دشمن می‌فهمید که امیر صیاد شیرازی مجروح شده، در نتیجه عملیات تاثیر می‌گذاشت؛ موضوع ناگفته و مخفی باقی ماند، منتها جراحان بیان می‌کردند تنها یکی از ترکش‌ها می‌توانست یک نفر را از پای در آورد اما در مورد شهید تا آن نقطه که رسیده بود به امر خدا توقف کرده بود تا او بماند و هدایت‌گر عملیات باشد.»

امیر سرتیپ پورشاسب فرمانده پیشین نیروی زمینی ارتش که یکی از هم‌زمان شهید صیاد شیرازی در کردستان بود، ضمن بیان فداکاری‌ها و شجاعت‌های آن شهید اظهار می‌دارد:

«در یکی از عملیات‌ها در نزدیکی‌های بانه به شدت مجروح و برای مداوا به تهران اعزام و در بیمارستان بستری شد. چند روزی در بیمارستان بستری بود که در همان ایام آمبولانسی با تجهیزات مناسب به کشور وارد شد تا برای حمل مجروحین استفاده شود. این آمبولانس در اختیار مناطق عملیاتی و بیمارستان‌ها قرار گرفت.

شهید صیاد شیرازی در همان حال که در روی تخت دراز کشیده بود و توانایی نشستن هم نداشت به پرستاران گفت مرا به داخل آمبولانس جدید ببرید، بینم چگونه وسیله‌ای است، می‌خواهم آن را از نزدیک مشاهده کنم.

وقتی او را به داخل آمبولانس بردند، این شهید بزرگوار از آمبولانس بیرون نیامد و گفت این آمبولانس حرکت کند و مرا به منطقه برساند و با همان حال او را دوباره به کردستان منتقل کردند.»

### دعوت شهید کلاهدوز از شهید صیاد شیرازی

شهید سپهبد صیاد شیرازی با وجود فداکاری‌ها، از خودگذشتگی‌ها و شهامت فراوانی که از خود نشان داد، به دلیل مخالفت با سیاست‌های ضد مردمی و ضد ولایتی بنی‌صدر، درجات تشویقی‌اش به وسیله رییس جمهور وقت - بنی‌صدر - لغو و از مسئولیت فرماندهی عملیات غرب کشور برکنار شد. اما او با وجود جراحت و ناراحتی جسمانی، دعوت هم‌رزم و دوست خود شهید کلاهدوز را مبنی بر ادامه خدمت در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پذیرفت و تا برکناری بنی‌صدر از ریاست جمهوری به مدت چهار ماه در معاونت طرح و عملیات سپاه انجام وظیفه کرد.

سرتیپ حسام‌الدین هاشمی از همکاران نزدیک شهید سپهبد شیرازی، عمده فعالیت‌های آن شهید را از سال ۱۳۵۸ تا فعالیت در سپاه پاسداران چنین توصیف می‌کند:

«وی در سال ۱۳۵۸ با فرمان امام خمینی(ره) و برای مبارزه با گروهک‌های ضدانقلاب در کردستان عازم این منطقه می‌شود که در مرحله دوم با هماهنگی و همکاری شهید دکتر چمران در سردشت چندین عملیات موفق را علیه گروهک‌ها صورت می‌دهد.

در اواخر سال ۱۳۵۸ با اخباری که از مرزهای غرب کشور به وسیله دوستان مرتبط با این تشکیلات می‌رسید مقدمات تهیه طرحی با نام «کنترل مرز» آماده می‌شود که این طرح در اواخر فروردین سال ۱۳۵۹ به فرماندهی نیروی زمینی، امیر فلاحی داده می‌شود. ایشان در آن زمان بیمار و به علت دردکمر در بیمارستان ارتش بستری بود. گفت: این طرح چون پیامد سیاسی دارد بایستی به نظر فرماندهی کل برسد تا او تصمیم بگیرد.

فرماندهی کل قوا در آن زمان ابوالحسن بنی‌صدر، رییس جمهور بود. سرانجام در روز دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ این ملاقات و دیدار با حضور جمعی از نیروهای ارتش و سپاهی دست می‌دهد. پس از بحث و بررسی و برشماری دلایل ارائه طرح سرانجام

بنی‌صدر این چنین می‌گوید: «شما اگر چنین ادعایی دارید ما امروز در کردستان دارای مشکلات هستیم؛ شهرهای کردستان از دست ما خارج شده، فرمانده تپ یک لشکر ۲۸، سرتیپ نصرت‌زاد شهید شده و پادگان‌ها در محاصره هستند» بلافاصله شهید صیاد شیرازی که در آن زمان درجهٔ سرگردی داشت می‌گوید: «اگر شما ما را حمایت کنید ما مشکل کردستان را حل خواهیم کرد» بنی‌صدر پذیرفت.

راه حل این کار ارشدیت شهید صیاد شیرازی به سرهنگ دومی بود. این کار صورت گرفت و بلافاصله همراه جمعی از نیروهای ارتش و سپاه پاسداران اصفهان در روز سوم اردیبهشت ۱۳۵۹ با یک فروند هواپیمای (سی-۱۳۰) عازم کردستان می‌شود. موضوع آزادسازی شهر سنندج و دیگر شهرهای کردستان روایتی است که در «هیئت معارف جنگ» جمع‌آوری شده و در صورت انتشار شامل چندین کتاب خواهد بود.

سپهبد صیاد شیرازی از آنجایی که انسانی خود ساخته، زیرک و اهل تشخیص بود خیلی زود در مقابل خواسته‌های بنی‌صدر مقاومت نشان می‌دهد. به همین دلیل بنی‌صدر وی را در نیمهٔ اول شهریور سال ۱۳۵۹ از فرماندهی غرب برکنار می‌کند و با تنزل درجه به سرگردی به تهران می‌فرستد.

با شروع جنگ تحمیلی در سال ۱۳۵۹ صیاد شیرازی با ارتباطی که با شهید کلاهدوز قائم مقام سپاه پاسداران داشت آموزش دیده‌بانی، نقشه‌برداری و آشنایی با بعضی از مقدمات امور نظامی را برای نیروهای سپاه و بسیجی آغاز می‌کند. برای انجام این کار گروهی از متخصصان ارتشی او را یاری می‌کنند.»

### فعالیت مجدد در ارتش و ادامهٔ مأموریت‌ها در کردستان

پس از انتخاب شهید رجایی به ریاست جمهوری، وی با درجهٔ سرهنگی بار دیگر به ارتش فرا خوانده شد و پس از عزیمت به منطقهٔ شمال غرب، قرارگاه عملیاتی شمال غرب کشور را تشکیل داد و با همکاری نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران، شهرهای بوکان و



اشنویه را پاکسازی کرد.

از جمله اقدامات دیگر شهید صیاد شیرازی تشکیل قرارگاه مشترک عملیاتی سپاه و ارتش موسوم به قرارگاه مشترک حمزه سیدالشهدا<sup>(۴)</sup> بود که در این زمینه سردار شهید محمد بروجردی - فرمانده فقید سپاه کردستان - نیز با وی همکاری داشت. فرماندهی ارشد این قرارگاه به عهده شهید صیاد شیرازی بود.

### انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی

پس از شهادت سر لشکر فلاحی که از امیران متعهد، شجاع و فداکار ارتش به شمار می‌رود و در انسجام نیروی زمینی ارتش پس از پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین سازماندهی ارتش و نظارت و هدایت یکان‌های نظامی در کردستان و خوزستان تا هنگام شهادت لحظه‌ای نیاسود؛ سرلشکر ظهیرنژاد - فرمانده وقت نیروی زمینی - به سمت رییس ستاد مشترک ارتش منصوب و سرهنگ صیاد شیرازی در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۹ با حکم امام خمینی<sup>(۵)</sup> به‌عنوان فرماندهی نیروی زمینی ارتش انتخاب شد.

انتصاب شهید صیاد شیرازی با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع به شرح زیر صورت

گرفت:

محضر شریف فرمانده کل حضرت امام خمینی مدظله‌العالی با توجه به انتصاب تیمسار ظهیرنژاد به سمت ریاست ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران به موجب مصوب شورای عالی دفاع در جلسه فوق‌العاده نهم مهر ماه ۱۳۶۰ و براساس بند (د) اصل ۱۱۰ قانون اساسی جناب سرکار سرهنگ علی صیاد شیرازی فرمانده عملیات شمال غرب به عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران خدمت حضرت عالی پیشنهاد می‌گردد.

رییس شورای عالی دفاع - اکبر هاشمی رفسنجانی

نهم مهر ماه ۱۳۶۰

امام خمینی موافقت خود را به این شرح اعلام فرمودند:

بسمه تعالی

موافقت می‌شود.

روح‌الله الموسوی الخمينی

در مدت پنج سالی که وی فرماندهی نیروی زمینی را بر عهده داشت خدمات بزرگی را در ارتش و صحنه‌های نبرد ارائه کرد. او دارای روحیه‌ای انقلابی و بسیجی بود و بر همین اساس پس از انتصاب به فرماندهی نیروی زمینی اتحاد، اتفاق و هماهنگی بیشتری میان نیروهای مسلح به وجود آورد.

وی علاوه بر خدمات شایسته‌ای که در مبارزه با عناصر ضدانقلاب از خود بجای گذاشت، در جنگ تحمیلی عراق با جمهوری اسلامی ایران نیز از فرماندهان برجسته و نامی ایران به‌شمار می‌رود و به‌ویژه مدت فرماندهی او بر نیروی زمینی از دوران درخشان این نیرو محسوب می‌شود به حساب می‌آید. در این مدت عملیات‌های بزرگ و سرنوشت‌سازی همچون طریق القدس - آزادسازی بستان - فتح‌المبین، فتح خرمشهر - بیت‌المقدس - را هدایت و فرماندهی نیروهای ارتش را به عهده داشت. علاوه بر آن در عملیات‌های متعدد دیگری نیز مانند رمضان، مسلم بن عقیل، مطلع‌الفجر، محرم، سلسله عملیات‌های والفجر، خیبر و بدر فرماندهی نیروها را به‌عهده داشت که این سلسله عملیات‌ها در آزادسازی مناطق اشغالی و بیرون راندن قوای متجاوز بعثی، انهدام ارتش عراق و دفع تهاجمات دشمن تأثیر به‌سزایی داشت.

### جانشینی ستاد کل نیروهای مسلح

شهید صیاد شیرازی در تاریخ بیست و سوم تیر ماه سال ۱۳۶۵ طی حکمی از سوی امام خمینی<sup>(ه)</sup> به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد. در متن حکم امام خطاب به آن شهید گران‌قدر چنین آمده است:

«برای فعال کردن هر چه بیشتر و بهتر قوای مسلح کشور ضرورت دارد از تجربه اشخاصی که در متن مسائل جنگ بوده‌اند، استفاده هر چه بیشتر بشود، به این سبب سرکار سرهنگ صیاد شیرازی و وزیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تا پایان جنگ به عضویت شورای عالی دفاع منصوب می‌نمایم.»

در پی مسئولیت خطیر شهید صیاد شیرازی در شورای عالی دفاع، با درخواست رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام خمینی<sup>(ه)</sup> در مرداد ماه سال ۱۳۶۵، این شهید بزرگوار در شورای عالی دفاع مشغول خدمت شد و مسئولیت فرماندهی نیروی زمینی ارتش به سر تیپ حسنی سعدی واگذار شد.

حضرت امام خمینی<sup>(ه)</sup> در حکم فرمانده جدید نیروی زمینی ارتش پیرامون خدمات آن شهید سرافراز چنین فرمودند: «با تقدیر از زحمات‌های طاقت‌فرسای سرکار سرهنگ صیاد شیرازی که با تعهد کامل به اسلام و جمهوری اسلامی در طول دفاع مقدس از هیچ‌گونه خدمتی به کشور اسلامی خودداری نکرده و امید است در آینده نیز در هر مقامی باشد، موفق به ادامه خدمت‌های ارزنده خود بشود.»

در این دوره از زندگی پرافتخار او، با آنکه نمایندگی فرمانده کل قوا در شورای عالی دفاع را به عهده داشت، اما در تمامی صحنه‌های نبرد حضور یافت که در آخرین عملیات (مرصاد) بارها تا مرز شهادت پیش رفت ولی تقدیر بر آن بود بماند و به عنوان شهید زنده منشأ خدمات بیشتری به کشورش باشد.

وی در هجدهم اردیبهشت ۱۳۶۶ به همراه تعدادی دیگر از فرماندهان ارتش با پیشنهاد رئیس شورای عالی دفاع و موافقت امام خمینی<sup>(ه)</sup> به درجه سرتیپی ارتقای مقام یافت.

آن شهید والامقام در مهر ماه سال ۱۳۶۸ به درخواست رییس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و موافقت مقام معظم رهبری به سمت معاونت بازرسی ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح منصوب شد.

امیر شجاع سپاه اسلام در شهریور ماه سال ۱۳۷۲ با حکم فرمانده معظم کل قوا به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب گردید. سر تیپ صیاد شیرازی در شانزدهم فروردین ۱۳۷۸ همزمان با عید خجسته غدیر با حکم مقام معظم فرماندهی کل قوا به درجهٔ سرلشکری نایل آمد.

### تشکیل هیئت معارف جنگ

شهید سپهبد صیاد شیرازی در آخرین شغل خود علاوه بر انجام وظایف و اجرای دقیق مسئولیت خویش در ستاد کل نیروهای مسلح، پس از گذشت سال‌ها از اتمام جنگ همچنان فعالانه با اختصاص بخشی از اوقات کاری خود به فرهنگ دفاع مقدس، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های موجود در عرصهٔ ثبت و ضبط تاریخ جنگ را به عهده داشت. تشکیل هیئت پژوهشی و آموزشی معارف جنگ و پرداختن به مسائل مربوط به دفاع مقدس از ابتکارات ارزندهٔ شهید صیاد شیرازی بود.

ستاد مشترک ارتش، نیروی زمینی، سازمان عقیدتی - سیاسی، سازمان حفاظت اطلاعات ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از جمله سازمان‌هایی هستند که نمایندگان آنها عضو این هیئت به شمار می‌آمدند. شهید صیاد شیرازی چگونگی تشکیل و اهداف هیئت معارف جنگ را در مصاحبه با مجلهٔ صف شمارهٔ ۲۰۰ بیان کرده است که به شرح زیر نقل می‌شود:

«حدود یک سال و نیم قبل بود که دانشگاه افسری نیروی زمینی ارتش از من دعوت کرد که برای انتقال تجربه‌های جنگ به نسل جوان و دانشجویان دانشگاه افسری در آن دانشگاه تدریس کنم و از آنجا که من هم در سیر خدمتی خود نسبت به انتقال تجربهٔ جنگ به نسل جوان همیشه حساسیت خاصی داشته‌ام و به آن به عنوان یک رسالت نگاه می‌کردم، این دعوت را قبول کردم.»

چند جلسه‌ای که برای دانشجویان مطالبی را در مورد هشت سال دفاع مقدس گفتم،

احساس کردم که از یک طرف نسل جوان و دانشجویان جوان ما بیش از آنچه من فکر می‌کردم تشنه دریافت این تجربیات هستند و از طرف دیگر برای ارائه مطلب، کافی نمی‌دیدم فقط از آنچه در ذهن دارم استفاده کرده و طرح درسی بنویسم و به مدت یک ساعت و نیم الی دو ساعت برای دانشجویان آن مطلب را بازگو کنم، چرا که این گونه درس دادن به نظر من بازدهی نداشت و حق مطلب در مورد هشت سال دفاع مقدس ادا نمی‌شد. این بود که بعد از بررسی بیشتر به این نتیجه رسیدم که باید مجموعه‌ای را در این زمینه فعال کرد. مجموعه‌ای که وابستگی اداری نداشته و روح و روانشان به صورت افتخاری مهبیای انجام این وظیفه باشد.

اولین مشورت در این خصوص را خدمت مقام معظم فرماندهی کل قوا داشتم. الحمدلله با مطرح کردن این طرح، مقام معظم رهبری مرا به انجام این کار ترغیب کردند. البته با این فرض که من هفته‌ای یک جلسه مجاز به منفک شدن از کار سازمانی خویش باشم و هر ماه هم ۴۸ ساعت در روزهای پنجشنبه و جمعه برنامه‌ریزی کرده و مناطق عملیاتی بروم و به همراه گروه برداشت تحقیقی خود را از منطقه عملیاتی انجام بدهیم.

در این رابطه ابتدا به سازماندهی افراد پرداختم. یک بعد این سازمان بر مبنای عملیات بود. یعنی برداشت ما بر این اساس بود که در محور زمان، در چه مکان‌هایی چه عملیات‌هایی انجام شده است. این قسمت را به دو بخش تقسیم کردم، یک بخش از آن مربوط به منطقه عملیاتی کردستان و مبارزه با ضدانقلاب بود و بخش دیگر مربوط به جنگ تحمیلی.

این سازماندهی به خودی خود دارای ترکیب بود. یک ترکیب ثابت که در این ترکیب افرادی مداوم در اختیار گروه بودند و به صورت تجربی به تدوین مطالب جمع‌آوری شده می‌پرداختند و یک دسته هم به صورت موقت حضور داشتند که این گروه هم‌زمانی بودند که در هر عملیات شرکت داشتند و پس از شناسایی از آنها دعوت به عمل می‌آمد تا به صورت کاروان، همراه هم به منطقه عملیاتی که مورد بحث بود اعزام شویم.

الحمدلله در تمامی زمینه‌ها اعم از بودجه، جا و مکان، وسیله نقلیه و... مورد پشتیبانی قرار گرفتیم و با این پشتیبانی ما در تصمیم خود برای به انجام رساندن کار مصمم‌تر شدیم.

پس از سازماندهی این گروه «نام هیئت معارف جنگ» را بر روی آن گذاشتم و مدیریت اداری آن را به سرتیپ دوم ریاحی محول کردم. بخش اجرایی آن را نیز به سرتیپ دوم پورشاسب رئیس اداره پنجم (طرح و برنامه) ستاد مشترک ارتش، که اکنون فرماندهی نیروی زمینی ارتش هستند، سپردم و هیئت را به چهار قسمت تقسیم کردم: ۱- گروه عملیات - اطلاعات که به رزمنامه‌های عملیاتی و جمع‌آوری اسناد و مدارک می‌پرداخت. ۲- گروه فنی که کار فیلم‌برداری، عکس‌برداری و تهیه گزارش و خبر را انجام می‌داد. ۳- گروه فرهنگی که به کار روحی و روانی و به‌طور کلی به تبیین حال و روح زمان جنگ در بین رزمندگان اسلام می‌پرداخت. ۴- بخش چهارم نیز تدوین مطالب جمع‌آوری شده را بر عهده داشت.

بعد از این سازماندهی قرار بر این شد که بعد از هر جلسه تدوین عملیاتی، همان بخش در دانشگاه افسری تدریس شود. بنابراین می‌توان گفت که هیئت معارف جنگ یک حرکت پژوهشی - آموزشی است. همچنین اگر این حرکت درست انجام شود رنگ تاریخی نیز به خود خواهد گرفت و به عنوان یک منبع تاریخی از آن استفاده خواهد شد. به‌عنوان مثال در خصوص بخش کردستان ما پس از انجام کار تحقیقی و عملی خود بر روی عملیات‌های آن منطقه حدود بیست جلسه یک ساعت و نیمه برای دانشجویان دانشگاه افسری این منطقه را آموزش دادیم. همچنین دانشجویان را به آن منطقه اعزام کردیم تا بیشتر با حال و هوای عملی حضور در جبهه‌ها آشنا شوند.

در مورد جنگ تحمیلی نیز ما همین کار را کرده و دست یافته‌های خود از سفر به مناطق عملیاتی را برای دانشجویان همراه فیلم، عکس و اسلاید توضیح می‌دهیم. البته در این برنامه‌ریزی در حال حاضر سه عملیات عمده را در نظر گرفته‌ایم که بر روی

آنها کار تحقیقی انجام دهیم. یکی عملیات طریق القدس، دیگری فتح المبین و سومی بیت المقدس است که با کار کردن بر روی این سه عملیات آنچه را که نیاز آموزشی دانشجویان است به آنها منتقل می‌کنیم.

همچنین برای آیندۀ این گروه تصمیم گرفته‌ایم که براساس همان روش اتخاذ شده عمل کنیم. یعنی برداشت از مناطق عملیاتی با دعوت از هم‌زمان زمان جنگ و سازماندهی آنها و عزیمت به منطقه عملیاتی انجام شود و سپس برداشت‌هایی را که انجام داده‌ایم در اختیار هیئت معارف جنگ بگذاریم و پس از بحث و تبادل نظر بر روی این برداشت‌ها آنها را در بایگانی هیئت معارف جنگ نگهداری کنیم. سپس هیئت اجرایی گروه معارف جنگ این برداشت‌ها را پروراندۀ و به مرور یک رزم‌نامه حقیقی از صحنه‌ها برداشت شده در مورد هشت سال دفاع مقدس تألیف می‌گردد که توأم با فیلم و عکس و اسلاید می‌باشد.

بعد از انجام این کار مطالب تدوین شده را برای آموزش به دانشگاه افسری برده و با فیلم، عکس و اسلاید و نیز با دعوت از هم‌زمان زمان جنگ به صورت علمی و عملی دانشجویان دانشگاه افسری را با حال و هوا و راهبردهای زمان جنگ آشنا می‌کنیم. همچنین دانشجویان از آنچه به آنها آموزش داده شده است مورد آزمایش قرار گرفته و نیز سؤال‌های خود را در زمینه هشت سال دفاع مقدس مطرح می‌کنند که از روی فیلم، عکس، اسلاید و کالک‌های تهیه شده به سؤال‌های آنها پاسخ داده می‌شود.

به طور کلی ما از تدوین این برنامه و تشکیل هیئت معارف جنگ اهداف زیر را دنبال می‌کنیم:

۱- مهم‌تر از همه استفاده از تحقیقات عملی هیئت معارف جنگ در جهت آموزش دانشجویان دانشگاه افسری و حتی آموزش دانشجویان دانشگاه فرماندهی و ستاد و دانشگاه علوم دفاعی.

۲- برداشت تاریخی در خصوص جنگ و هشت سال دفاع مقدس با استفاده از اسناد،

مدارک، فیلم، عکس و... که توسط این گروه تهیه می‌شود.

۳- برداشت‌های علمی و روان‌سنجی برای تعلیم و تربیت نسل جوان رزمندگان اسلام. به این تربیت که چون ما در بعد فرهنگی، زوایای نظامی و دید مردمی نیز در این گروه فعالیت می‌کنیم برای پرورش رشد شخصیت دانشجویان و دانش‌آموزان و حتی سربازان، دستاوردهای هیئت معارف جنگ قابل بهره‌برداری است.

۴- چهارمین برداشت ما نیز در جهت بایگانی و نگهداری دست‌یافته‌های هیئت معارف جنگ است.

ان‌شاءالله اگر ما موفق به انجام این کار شویم، می‌توانیم بگوییم که یک الگوی زنده را از ارزش‌های جبهه‌ها را برای نسل‌های آینده ارائه داده‌ایم.»

### مختصری از شهید صیاد از زبان خودش

در مدتی که شهید صیاد شیرازی در دانشگاه افسری به تدریس «آموزش معارف جنگ» اشتغال داشت، مختصری از زندگینامه‌اش را نیز برای دانشجویان شرح داده است. این زندگینامه خود را نیز برای دانشجویان شرح داده است. این زندگینامه در یادداشت شماره یکم دی ماه سال ۱۳۷۴ دانشگاه افسری بیان که در پایان این فصل به شرح زیر نقل می‌شود:

«نامم علی و نام خانوادگی‌ام صیاد شیرازی است. اجداد من از عشیره‌ای به نام «أخت افشار» هستند که از اصطهبانات و نی‌ریز در فارس تا سیرجان، بافت و جیرفت گسترش یافته، حضور دارند.

پدر بزرگم «صیاد» همراه فرزندان، مال و احشامش ده‌ها سال پیش به‌سوی خراسان، مشهد و به شهرستان درگز کوچ کرد و پدر من «زیاد» کوچک‌ترین فرزند ایشان است که در آن زمان ۱۲ سال داشته است.

پس از تولد من در شهرستان درگز و حدود یک‌سال اقامت در این شهر، بر حسب شغلی



که پدرم داشته است، - درجه‌دار ژاندارمری - حدود ۲ سال در مشهد و حدود ۱۵ سال در مازندران - شهرهای گرگان، آمل و گنبد قابوس - به سر برده‌ام. سال ششم ریاضی - آخرین سال دوره متوسطه - را در تهران و از دبیرستان امیرکبیر فارغ‌التحصیل شده‌ام.

در سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده افسری، در سال ۱۳۴۶ فارغ‌التحصیل و پس از یک سال طی دوره مقدماتی رسته توپخانه به لشکر ۲ تبریز پیوستم. سال ۱۳۴۸ به لشکر تبریز مأموریت استقرار در مرزهای غرب کشور - قصرشیرین - داده شد و اینجانب نیز به عنوان «افسر دیده‌بان توپخانه و معاون آتشبار» حدود یک سال را در این مأموریت به سر بردم.

لشکر تبریز در سال ۴۹ منحل و گردان که گردان ۳۰۲ توپخانه بود به توپخانه لشکری لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه انتقال یافت و من فرمانده آتشبار شدم. بعد از یک بار جابه‌جایی و انتصاب در فرماندهی آتشبار در گردان ۳۱۶ توپخانه برای طی آموزش زبان انگلیسی به تهران و سپس به سبب پذیرش در کنکور اعزام به خارج در سال ۱۳۵۱ عازم یک دوره تخصصی توپخانه تحت عنوان دوره «هواسنجی بالستیک توپخانه» شدم.

با کسب امتیاز نخست در دوره فوق (به لطف خدای متعال) به دستور فرمانده نیروی زمینی وقت از لشکر ۸۱ زرهی (تیپ ۱ مستقر در اسلام آباد غرب) به مرکز آموزش توپخانه اصفهان (دانشکده توپخانه) انتقال یافتم.

با ورود به اصفهان و قرار گرفتن در متن مردم متعهد و انقلابی این دیار شهیدپرور، این توفیق نصیبم شد که در طی حدود ۵ سال قبل از ثمر رسیدن انقلاب خود را مهیای ورود به فضای نورانی انقلاب اسلامی نمایم.

فقط سه روز قبل از ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ بازداشت انفرادی شدم که در بامداد بیست و دوم بهمن ماه و در روند پیروزی عظیم انقلاب اسلامی از بازداشت خارج و در

درجهٔ سروانی به دنیای نورانی خدمت در ارتش اسلامی وارد شدم.

با آغاز توطئهٔ سنگین ضدانقلاب در کردستان، بعد از فاجعهٔ شهادت ۵۲ پاسدار اصفهان در جادهٔ سردشت - بانه در کردستان، همراه هم‌رزم عزیزم سردار سرلشکر پاسدار سید یحیی صفوی و در معیت سردار سلحشور اسلام شهید دکتر چمران رحمة الله علیه وارد کردستان و شهر سردشت شدم.

با بررسی‌ها و تجربه‌هایی که طی ۱۷ روز در شهر سردشت به عمل آمد موفق به ارائهٔ طرحی شدم که مورد تصویب رییس جمهور وقت قرار گرفت و در اجرای آن تا حدودی به صورت رسمی در درجهٔ سرگردی مأموریت مقابله، با ضدانقلاب را در شهر سنندج دریافت کردم. (اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹)

به همت رزمندگان اسلام اعم از ایثارگران لشکر ۲۸، تیپ ۵۵ هوابرد، تیپ ۳ لشکر ۱۶ نیروی زمینی ارتش، برادران سپاه، نیروهای مردمی و پیشمرگان مسلمان کرد شهرستان سنندج از ضدانقلاب باز پس گرفته شد و محاصرهٔ پادگان سنندج شکست و در کمتر از سه ماه شهرهای دیگر شامل دیواندره، مریوان سقز و بانه نیز آزاد گشت و اینجانب به عنوان هماهنگ کنندهٔ رزمندگان ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهی عملیات پاکسازی انجام وظیفه می‌کردم.

به منظور پاکسازی کامل منطقه از وجود پلید ضدانقلاب با دو درجهٔ موقت (سرهنگی) به فرماندهی غرب کشور منتصب شدم و با در کنترل عملیاتی گرفتن لشکرهای ۲۸ کردستان، ۸۱ زرهی، بخشی از لشکر ۱۶، تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص ارتش، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای انتظامی به این مأموریت پرداختم.

به موجب سعایت‌هایی که علیه اینجانب و قرارگاه عملیاتی غرب کشور انجام گرفت به دستور رییس جمهور وقت حیطةٔ فرماندهی من محدود به کردستان و سپس از مسئولیت عزل شدم و در ضمن به درجهٔ قبلی (سرگردی) تنزل یافتم، هم‌زمان جنگ تحمیلی نیز آغاز شد.

بعد از حدود چهار ماه که به صورت افتخاری در ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در معاونت طرح و عملیات انجام وظیفه می‌کردم از سوی رییس جمهور جدید - شهید والامقام آقای رجایی - فراخوانده شده و با اعطای دو درجه - سرهنگی - مأموریت یافتم که با تشکیل قرارگاه عملیاتی شمال غرب کشور و در کنترل عملیاتی گرفتن لشکر ۶۴ ارومیه، لشکر ۲۸ کردستان، تیپ ۲۳ نیروهای مخصوص، تیپ ۳۰ گران ارتش و نیروهای سپاه و ژاندارمری منطقه به آزادسازی دو شهر «اشنویه و بوکان» پردازم که الحمدلله ظرف ۴۴ روز مأموریت تحقق یافت.

در سی‌ام شهریور ماه سال ۱۳۶۰ - یک‌سال پس از شروع جنگ تحمیلی - در سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی وارد جبهه‌های غرب و جنوب شدم. در طول حدود ۵ سال انجام وظیفه در مسئولیت خطیر فوق و توفیق حضور در عملیات طریق القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و ده‌ها نبرد دیگر به درخواست نمایندگی معظم له در شورای عالی دفاع منصوب شدم که تا پایان جنگ ادامه یافت.

به درخواست ستاد کل نیروهای مسلح و با تصویب رهبر معظم انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا حضرت آیه‌الله خامنه‌ای «مدظله العالی» به معاونت بازرسی ستاد کل نیروهای مسلح منصوب شدم.

و سرانجام با حفظ شغل معاونت بازرسی حدود چهار سالی است که در سمت جانشینی رییس ستاد کل انجام وظیفه می‌کنم. و من الله توفیق



فصل دوم:

تندیس اخلاص  
و  
شهامت



ویژگی‌های اخلاقی و ابعاد شخصیتی شهید  
صیاد شیرازی از نگاه:  
الف) همسر و فرزندان  
ب) شخصیت‌های علمی، سیاسی، فرهنگی و نظامی





## امیر جبهه‌ها از نگاه همسر و فرزندان

### همسر شهید

صیاد شیرازی مردی با اخلاص، پاک نیت و صبور بود. در تمام عمر به منظور خدمت به اسلام و میهن علیه دشمنان جنگید و هر چه داشت برای نظام در طبق اخلاص گذاشت. شهید صیاد شیرازی روز عید غدیر خم به خدمت فرمانده کل قوا شرفیاب شده بود و من شب قبل از آن خواب دیدم رهبر انقلاب با ناراحتی به من نگاه می‌کند. به ایشان عرض کردم از دست من ناراحتید، که معظم له در جواب گفتند نه، امام زمان (عج) هم از دست شما راضی است، من خوشحال شدم و تقاضای کارت ملاقات کردم که رهبر انقلاب هم قبول کردند و یک کارت به من دادند. چند روز بعد فهمیدم که تعبیر خواب آن شب شهادت همسرم بوده است.

### دختر شهید

جایگاه شهید صیاد شیرازی آن چنان بزرگ و عظیم است که هیچ کلام و سخنی قادر به بیان آن نیست.

پدرم همیشه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به سفارش حضرت امام خمینی (ره) روزه می‌گرفت و عبادت به موقع ایشان از جمله بجای آوردن نمازهای شب او همه ما را شیفته وجودش کرده بود.

با توجه به گسترده بودن حجم کار پدرم، رسیدگی ایشان به امور خانواده در اوقات فراغت از جمله کارهای در خور توجه ایشان بود.

قلب ایشان همیشه برای مردم خوب ایران می‌تپید و تمام زندگی خود را وقف ملت و کشور کرده بود به طوری که از شنیدن خبر درد و غم مردم غمگین و از شادی آنها شاد می‌شد.

ایشان پس از دریافت درجه سرلشکری خطاب به خانواده گفت:

«بسیار شاد و خرسندم، البته نه به خاطر دریافت این درجه، بلکه به خاطر رضایتی که امید دارم امام زمان (عج) و مقام معظم رهبری از من داشته باشند، مقام، درجه، و اسم و رسم در نظر من هیچ جایگاهی ندارد.»

پدرم خود را در مقابل خانواده‌های شهدا خجل می‌دید و همیشه می‌گفت: «چرا من به فیض شهادت نایل نشدم.» او در هیچ حال از یاد خدا غافل نبود و قبل از انجام هر کاری وضو می‌گرفت و می‌گفت: کارم را در راه خدا انجام می‌دهم. به همین جهت، او هنگام شهادت نیز وضو داشت و با پیکری مطهر به آرزوی خود برای شهادت در راه خدا نایل شد. منافقین در حقیقت وسیله‌ای شدند تا پدرم به آرزویش برسد. او مرد جنگ و عمل بود و فکر و قلبش در جبهه‌ها بود و در دوران هشت سال جنگ هرگز حاضر به ترک جبهه‌ها نبود.

مردم انقلابی و نیروهای مردمی و سپاهی در سراسر کشور با نام پدرم به عنوان رزمنده‌های شجاع و ارتشی دلاور آشنا هستند و محبت او در دل همگان جای دارد. به همین دلیل ما شاهد حضور گسترده مردم از سراسر کشور در مراسم تشییع و خاکسپاری وی بودیم.

به خاطر دارم که اوایل جنگ بود، کلاس دوم دبستان بودم هر لحظه آماده شنیدن خبر ناگواری از جبهه بودیم که به ما اطلاع دادند پدرم زخمی شده و به منزل خواهد آمد. اما جزییات را به ما نگفته بودند. پدرم را در حالی که روی برانکارد بود به منزل آوردند. در حالی که من با دیدن حال وخیمش وحشت کرده بودم، پدرم با لبخند همیشگی مرا در آغوش گرفت و وقتی زخم‌های عمیقش را پانسمان می‌کردند. من درد را در چهره او می‌دیدم ولی پدرم تنها تکبیر می‌گفت.

پدرم مردی صبور و با ایمان بود که همواره می‌گفت: «عشق خدا مرا مقاوم کرده و هیچ‌گاه خسته نمی‌شوم.» حالا که فضای خانه ما با روح شهادت پدرم معطر شده است، تلاش خواهیم کرد فرزندان لایقی برای او باشیم و راهش را ادامه خواهیم داد.

#### مهدی فرزند شهید

پدرم همیشه دیگران را بزرگتر از خود می‌دانست و بر این اعتقاد بود که باید دیگران را بزرگ دانست. به لحاظ رفتاری و شخصیتی از همه با عزت و احترام یاد می‌کرد و به عبارتی خود را خدمتگزار همه می‌دانست.

ما معمولاً به محل کار ایشان می‌رفتیم اگر می‌خواستیم خودکار یا کاغذی از آنجا برداریم و چیزی بنویسیم تأکید داشت که حتماً مقدار استفاده را یادداشت کنیم تا در اولین فرصت آن را جبران کنیم، می‌گفت این بیت‌المال مسلمین است و چند صباحی در نزد ما امانت است و باید این امانت را به صاحبانش بازگردانیم.

وقتی اعتراض می‌کردیم که چرا محافظ همراه خود ندارد، اظهار می‌کرد ما که با کسی دشمنی نداریم، همه ما را می‌شناسند خدا هم محافظ اصلی ما است.

او می‌گفت: معیار ما در تمامی گزینش‌ها و انتخاب‌ها اشاره و اراده ولایت است و تبعیت از ولایت فقیه باید در همه جا و در همه حال در وجود ما جاری و ساری باشد. محور دیگر تأکید ایشان ایستادگی بر سر هدف و دفاع از کلمه حق در هر شرایطی بود و می‌گفت این دو

هدف در سایه قرار گرفتن در خط اصیل ولایت حاصل می‌شود. او می‌گفت حرف رهبر را باید گوش کرد و به آن عمل نمود، حالا دیگران و دشمنان هر چه می‌خواهند بگویند و هر دشمنی که دارند بروز دهند.

این بوسه‌ای که رهبر عزیزمان بر پیکر شهید زدند نیز تجلی همین عشق متقابل بود و به عقیده من این بوسه ایشان تجلیل از دو دهه تلاش و جهاد شهیدان و ایثارگران بود.

شب اول هر ماه در منزلمان مراسم عزاداری و هیئت داشتیم و بزرگترین اتاقمان را هم به همین منظور اختصاص داده بودند و این عقیده شهید بود که هر چه داریم از سر محبت به آل یاسین<sup>(ع)</sup> است و لذا یک عشق عجیبی را در ایشان می‌دیدم که نشان از یک پیوند باطنی و عمیق‌تر از آنچه به ظاهر باید داشت.

یک احساس غصه را در ایشان می‌دیدم و این یک چیز محسوسی بود. غصه‌اش از این بابت بود که می‌گفت تا یک قدمی شهادت رفتم اما راهم ندادند. با اینکه بارها مجروح شد و هر بار می‌گفت این آخرین بار است، هر موقع عازم جبهه می‌شد، همین احساس را در وجود و چهره‌اش می‌خواندیم که به نیت شهادت می‌رود و خود تحقق این نیتش را همیشه از خدا می‌خواست.

ایشان با وجود مشغله زیادی که داشتند، به فرزندان خود توجه خاص داشتند و مقداری از وقت و از مسئولیت خود را برای رسیدگی به خانه و خانواده اختصاص می‌دادند.

اگر چه رسیدگی به امور درس فرزندان و روحیات خانواده در هشت سال جنگ برای ایشان میسر نبود و ما از آن بهره‌مند نبودیم، اما طی دوران بعد از جنگ ایشان در وقت استراحت در آموزش دروس به ما کمک می‌کرد و به ویژه تا آنجا که می‌توانست فرزندان استثنایی خود را مورد مهر و محبت قرار می‌داد.

مادرم با شرایط سختی در هشت سال جنگ وجود داشت ما را بزرگ کرد و جای پدر را پر کرده بود و آن شهید با منطق قوی و رفتار خوبش، رضایت خاطر مادرم را فراهم کرده بود.

حتی گاهی جارو به دست می‌گرفت و در نظافت و کارهای خانه به ایشان کمک می‌کرد. ما بارها شاهد این همراهی او با مادرمان بودیم.

وصیت پدرم به من همیشه این بود که نماز را در اول وقت بخوانم و این تأکید دائمی ایشان قبل از شهادتشان بود.

یکی از خصلت‌هایی که ایشان دارای آن بود، روحیهٔ پرهیز از اختلاف و گرایش به وحدت بود. او همواره فرمایش‌های رهبر معظم انقلاب در خصوص وحدت را به دیگران یاد آور می‌شد و این شهید از مسائلی که باعث اختلاف بود و یا جنبهٔ جناحی داشت دوری می‌کردند چرا که مستقیم و بدون هیچ واسطه‌ای با ولایت فقیه در ارتباط بود.

### امیر جبهه‌ها از نگاه شخصیت‌های علمی، سیاسی، نظامی و فرهنگی

#### مظهر عزت، معنویت و استقلال‌طلبی

حجة الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی، رییس جمهور وقت.

صیاد شیرازی فرزند رنج و درد این ملت بود و سرافرازی ملت را می‌خواست. او به معنای واقعی، پارسای شب و شیر روز بود و کسانی که با این بزرگوار بوده‌اند؛ شب‌زنده‌داری، زهد، تقوا از یک‌سو و نیز رشادت و شهادت او را در عرصه‌های پیکار علیه دشمنان انقلاب دیده‌اند. او یک قهرمان و مظهر عزت و معنویت و استقلال‌طلبی ملت ما بود.

در شهادت او وحدت ملی نمود یافت و همهٔ گروه‌ها و کسانی که حتی سلیقه‌های مختلف دارند، گریستند.

آنها در جریان این شهادت همبستگی دینی خود را نشان دادند و اعلام کردند که خون بر شمشیر پیروز است.

صیاد شیرازی مظهر پیوند ارتش و سپاه بود و ثمرات پر بار جنگ، نتیجهٔ پیوند ارتش و سپاه بود که این فرزند خلف و رشید ملت ایران آن را به انجام رساند.

گرامیداشت صیاد شیرازی، گرامیداشت ایمان، استقلال خواهی و عظمت ملت ایران است. ملت ایران نیز متقابلاً می‌داند چگونه به فرزندان خود تکریم کند و امروز ارتش ما نه در سخن و کلام بلکه در عمل شایستگی خود را در برابر ملت نشان داده است.

### داوطلب در مأموریت‌های خطرناک

حجة الاسلام والمسلمین علی اکبر ناطق نوری؛ رییس وقت مجلس شورای اسلامی

شهید صیاد شیرازی سرداری متدین، عاشقی پاکبخته و با سوابق درخشان بود. او در جریان مبارزاتش در عین حالی که افسری عملیاتی بود، هسته‌های مقاومت و مبارزه را در درون ارتش و حیطه کارش شکل داده بود و با شبکه‌ها انقلابی ارتباطی مستقیم داشت. وی در مقابل امام (ره) سر از پا نمی‌شناخت و برای انجام هر مأموریت خطرناک و سنگین داوطلب بود.

این سردار رشید با نیروهای تحت امرش مردانه وارد کردستان شد به طوری که هم اکنون در جای جای این منطقه آثار و برکات وجودی این افسر رشید اسلام و یارانش مشاهده می‌شود.

او به عنوان فرماندهی لایق، عملیاتی، مخلص، متقی و شیفته امام زمان (عج)، امام و رهبری بود. وی در هیچ شرایطی نماز شب خود را ترک نمی‌کرد و همواره خواستش شهادت در راه خدا بود.

او در مقابل بنی صدر ایستاد، بنی صدر هم کینه صیاد را در دل داشت، اما وی هرگز دست از عقیده‌اش برنداشت.

### مفهوم فرهنگ بسیجی و ویژگی‌های شخصیتی شهید صیاد شیرازی

امیر سرلشکر علی شهبازی، فرمانده وقت کل ارتش

به نظر من بسیجی بودن در مفهوم و معنای ناب و اصیل خود، اصولاً یک حرفه و

مشغله سازمانی و با اهداف کلان مادی و معنوی نیست و تعلق به فرد یا سازمان خاصی با لباس و علائم ویژه ندارد و در واقع یک نماد صنفی قلمداد نمی‌شود بلکه مبتنی یک سلسله ویژگی‌های ارزشی در پندار، کردار و گفتار فرد است که او را به معنویت و وارستگی پیوند می‌زند.

بسیجی نوعی تفکر و نگرش است که به طور مشخص با خصایلی چون تقوا، تعهد، توکل، اخلاص در عهد، صداقت، شجاعت، شهامت، ساده زیستی، تواضع، خودسازی، خدمت فی سبیل‌الله، بی‌توقعی، ایثار، از خود گذشتگی، عشق به شهادت در راه حق و حقیقت و سرانجام تبعیت محض از ولی فقیه تعریف می‌شود. هر کس در هر کسوتی و در تابعیت هر سازمانی با چنین نگرشی و یا تلاشی صادقانه برای ورود به این وادی باشد، یک بسیجی است.

چنین تفکر و برداشت نابی به طور عمیق در شهید صیاد شیرازی وجود داشت که روز به روز هم در تکامل و تعالی بود و آثار آن در رفتار و گفتار آن امیر شهید نمود خارجی و عینیت می‌یافت.

باید در اینجا تصریح کنم که در واقع تمامی کارکنان ارتش بسیجی و حزب‌اللهی هستند اما آن شهید به خاطر الگو و اسوه بودن در این تفکر، سبیل و شاخص همه بسیجیان ارتشی است و همه باید در تلاش باشند که به این راه بروند زیرا که این خط، خط امام راحل (ره) و پیشوای برحق بسیجیان است که اینک تحت نظر و ولایت جانشین برحقش حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای پیموده می‌شود.

آن شهید بزرگوار، در طول عمر پربرکتش و به‌ویژه در تمام مدت خدمت در ارتش و ستاد کل این خصوصیات را خصایص و مشخصه‌های بارز سربازی و فرماندهی مانند انضباط، دانش حرفه‌ای، سخت‌کوشی، قاطعیت، تحرک، امیدواری، تصمیم‌گیری به موقع، قانون‌گرایی، نمونه بودن، صراحت، بهره‌گیری از مشورت صاحبان تجربه و تلاش برای بهترین و بهره‌وری از سازمان، تلفیق و ترکیب کرده بود، به طوری که در حقیقت صفت شیر

روز و زاهد شب در او تجسمی عینی داشت.

شهید صیاد شیرازی که تفکر حزب‌اللهی و بسیجی بودن را پایه و اساس ارتش نوین جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک ارتش متحول و انقلابی می‌دانست با درک روشنی از حضور در زمینه مستعد برای پذیرش آن در کارکنان ارتش، در امر انتقال و القای تفکر بسیجی در این نهاد، از پیشگامان بود.

او در ترویج این تفکر، موفقیت‌های ارزشمندی کسب کرد و با اتکالی به آن توانست با ایجاد تفاهم و همدلی و وحدت و یگانگی در نیروهای ارتشی، سپاهی، بسیجی و جهادی، اقتدار و حاکمیت نظام مقدس جمهوری اسلامی را در مناطق بحران زده غرب کشور برقرار کرده و علاوه بر آن در صحنه‌های رزم علیه متجاوز بعثی، اجرای عملیات عظیم و سرنوشت‌سازی همچون طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان و... را علیه دشمن ستمگر میسر کرده و دشمن را به قبول شکست‌های خفت‌بار وادار و کفه ترازوی قدرت نظامی را در سال دوم جنگ به سود جمهوری اسلامی جابه‌جا کند.

شهید صیاد شیرازی، علاوه بر جذب خیل عظیم نیروی انسانی آموزش دیده قدیمی و صاحب تجربه ارتش که به اسلام و نظام جمهوری اسلامی گرایش و دلبستگی عمیق و صادقانه‌ای داشتند توانست فرهنگ و تفکر بسیجی را در کنار رعایت دقیق انضباط و مقررات نظامی به‌عنوان یک ارزش و یک دستاورد انقلاب اسلامی در میان نیروهای ارتشی هر چه بیشتر توسعه داده و با ایجاد تحول فکری و انقلابی گسترده‌تر در آنان، از دانش و تجربه حرفه‌ای در کار طرح‌ریزی، هدایت و اجرای عملیات مختلف نامنظم و منظم و روحیه ایثار، سربازی و شهادت‌طلبی رزمندگان ارتشی در میدان‌های رزم برای صیانت از نظام نوپای جمهوری اسلامی در مقابل تهدیدهای داخلی و خارجی بهره بگیرد.

**نقش شهید در انقلاب و دفاع مقدس به‌ویژه عملیات پیروزمند بیت‌المقدس و خرمشهر**

شهید صیاد شیرازی در دوران پیش از انقلاب، به‌عنوان یک افسر جدی، منضبط،



پرتلاش و مسلط به تخصص نظامی خود و به‌ویژه پای‌بند به مکتب اسلام و اجرای دقیق فرایض مذهبی شناخته می‌شد. در خیزش‌های انقلابی سال ۱۳۵۷ او از جمله کارکنان انقلابی ارتش بود که همگام با آغاز حرکت‌های مردمی علیه رژیم طاغوت، اقدام به شناسایی، دعوت و جذب تعدادی از همکاران نظامی‌اش در پادگان اصفهان کرد که مانند بسیاری دیگر از نیروهای ارتشی، دل در گرو انقلاب اسلامی نهاده بودند و مجموعه این کارکنان همسو و همدل با حرکت‌های انقلابی مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی (ره)، در حد توان خویش در جهت اهداف انقلاب گام برداشتند.

علاوه بر شناسایی و سازماندهی نیروهای مؤمن و انقلابی در پادگان اصفهان، برگزاری جلسه‌های بحث و گفت‌وگو، مسافرت به شهرستان‌ها و پادگان‌های دیگر برای برقراری ارتباط و سازماندهی کارکنان انقلابی و مذهبی پادگان‌ها و همچنین ارتباط بین نیروهای حزب‌اللهی درون ارتش با روحانیت در خط امام راحل (ره) نیز از دیگر فعالیت‌های شهید در دوران پیروزی انقلاب اسلامی است.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به تهدید و تحریکات مذبح‌خانه ضدانقلاب علیه ارتش و تلاش این عناصر خائن و خود فروخته برای انهدام و انحلال ارتش که با ترفندهای ظاهر فریبی اجرا می‌شد، شهید صیاد شیرازی در آن زمان درجه سروانی داشتند، نقش مؤثری در حفاظت و نگهداری پادگان‌های مختلف ارتش در اصفهان مانند مرکز توپخانه، هوا نیروز و نیروی هوایی از خود نشان داد و انجمن اسلامی این مراکز را به منظور دستیابی به اهداف انقلاب و حفاظت از ارتش نوین جمهوری اسلامی ایران سازمان داده و فعال کرد.

در حقیقت پس از پیروزی انقلاب، شهید صیاد شیرازی فعالیت‌های انقلابی خویش را سازماندهی کرده و با پیروی از خط امام، بدون تحت تأثیر قرار گرفتن جناح‌های گوناگون و گرایش‌های مختلف سیاسی و عقیدتی، در توسعه تفکر اسلامی و انقلابی در میان همکاران نظامی خود جدی و پی‌گیر تلاش نمود.

به طوری که می‌دانم اندک زمانی پس از پیروزی انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی، بحران خطرناک و سنگین در شمال غرب به تحریک و حمایت بیگانگان و به دست عوامل ضدانقلاب داخلی بپا شد، به طوری که در نیمه دوم سال ۱۳۵۸ اداره امور همه شهرهای کردستان و مناطق کردنشین آذربایجان غربی از نظارت دولت مرکزی خارج و به دست گروه‌های ضدانقلاب افتاده و امنیت ملی و یکپارچگی کشور مورد تهدید جدی واقع شد.

با صدور فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی مبنی بر حضور نیروهای نظامی و مردمی در کردستان برای دفع غایله و کمک به نیروهای محاصره شده، شهید صیاد شیرازی در اوایل سال ۱۳۵۹ با یک گروه چهل نفری از هم‌زمان ارتشی‌اش در مرکز توپخانه و تعداد اندکی از نیروهای داوطلب مردمی استان اصفهان با یک فروند هواپیمای «سی-۱۳۰» در فرودگاه سنندج که به وسیله لشکر ۲۸ کردستان به شدت پدافند می‌شد و تنها نقطه ارتباطی کردستان با دولت مرکزی بود به زمین نشست و این حضور سرمنشأ تحولات نظامی ارزشمندی به سود جمهوری اسلامی ایران گردید.

شهید صیاد شیرازی که متأثر از تحولات انقلاب جامعه و رهنمودهای امام خمینی (ره) به تأثیر شگرف وحدت در میان نیروهای نظامی و مردمی پی برده بود، با ایجاد قرارگاه مشترکی از نیروی مردمی و ارتشی به انجام عملیات سرنوشت‌سازی علیه ضدانقلاب اقدام کرد و سرانجام به استقرار حاکمیت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی بر شهرها و مناطق آشوب زده و گشودن راه‌های مواصلاتی در غرب کشور توفیق یافت.

با آنکه عملیات آرام‌سازی مناطق بحرانی و مقابله با نیروهای نا منظم معارض که خود را در پناه مردم عادی قرار می‌دهند معمولاً اعمال خشونت به غیر نظامیان را با خود همراه دارد اما تفکر انقلابی و مذهبی شهید صیاد شیرازی و همدردی او با مردم بی‌گناه کردستان، سبب می‌شد که در برخورد و مقابله با ضدانقلاب و پاکسازی مناطق از لوث وجود آنان، محور اصلی اقدامات، پرهیز و جلوگیری از ایجاد مزاحمت و اعمال فشار بر مردم عادی باشد

حتی اگر این امر سبب می‌شد که فعالیت‌های نظامی و عملیاتی را با مشکل و تنگناهایی مواجه سازد.

شهید صیاد شیرازی با بهره‌گیری از عملیات مشترک نیروهای ارتشی و مردمی در کردستان، علاوه بر نجات این منطقه از بحران، سبب شد که نیروهای مردمی تجارب سودمند و پر ارزش در عملیات رزمی به دست آورده و آموزش‌های بسیار خوبی را در صحنه عمل از برادران ارتشی خود فراگیرند و در واقع این عملیات مشترک، مدرسه آموزش و آمادگی فرماندهان سپاهی در امور نظامی گردید.

پس از انتصاب شهید صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در پی به شهادت رسیدن جمعی از فرماندهان بلند پایه ارتش در سانحه هواپیمای «سی - ۱۳۰» انجام شد، روند فعالیت‌ها در جبهه‌های جنگ متحول شد. سپهبد صیاد شیرازی با توجه به تجارب ارزشمند خود در کردستان و نتایج مطلوبی که از مشارکت نیروهای ارتشی و مردمی در عملیات به دست آورده بود و در اولین اقدام فرماندهی خود در جبهه جنگ تحمیلی، اقدام به تشکیل قرارگاه‌های عملیاتی مشترک ارتش و سپاه کرد که اصلی‌ترین وظیفه این قرارگاه تمرکز تلاش‌ها، سازماندهی نیروهای بسیجی و مردمی در کنار یکان‌های نظامی بود.

مشارکت ارتش و سپاه در عملیات علیه دشمن، که در عملیات کردستان و شکست حصر آبادان نتایج ثمر بخشی را در پی داشت این بار در سطوح وسیع‌تر و گسترده‌تری به بار نشست که عملیات پیروزمندانه طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و... حاصل آن بود. نقش سازنده و محوری شهید در ایجاد، برقراری و بهره‌وری از این مشارکت نیازی به شرح و بسط ندارد و همگان بر آن واقفند اما در خصوص نقش وی در عملیات بیت‌المقدس و فتح خرمشهر به‌طور خلاصه و فهرست‌وار اشاره‌ای دارم.

تدبیر آن شهید مبنی بر اجرای هر چه سریع‌تر عملیات بیت‌المقدس پس از عملیات غرورآفرین فتح‌المبین یکی از عوامل غافلگیری دشمن و پیروزی رزمندگان اسلام در این

نبرد محسوب می‌شود.

چنین تدبیری نیاز به سرعت در طرح‌ریزی، نقل و انتقال نیروها به جبهه جدید، پشتیبانی و تدارکات به‌ویژه تجهیز وسایل عبور از رودخانه کارون و حل بسیاری معضلات و مشکلات دیگر بود که با روحیه خستگی‌ناپذیر و پر تلاش آن شهید که شب را از روز نمی‌شناخت، سرانجام جامه عمل به خود پوشید و کم‌تر از یک ماه پس از عملیات فتح‌المبین، رزمندگان دلاور و خستگی‌ناپذیر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران برای نبرد عظیم و سرنوشت‌ساز دیگری آماده شدند.

تصویب راه کار تاکتیکی عبور از رودخانه و تصرف سرپل وسیع در آن سوی کارون که از سوی طراحان ارتشی پیشنهاد شده بود و تلاش مجدانه برای رفع موانع اجرایی آن از جمله اقدامات آن شهید در مرحله طرح‌ریزی و آماده شدن برای عملیات بود.

در مرحله اجرا و هدایت نبرد بیت‌المقدس، خونسردی و شکیبایی او در لحظه‌های بحرانی عملیات و توکل عمیق و خالصانه به امدادهای الهی و اراده و عزمی استوار و آهنین برای حل مشکلات و کسب پیروزی در نبرد و مداومت عملیات برای ندادن فرصت به دشمن و قاطعیت در اجرای تصمیماتی که حاصل مشورت‌ها و رایزنی‌های گسترده بود از جمله عوامل پیروزی که در این نبرد سرنوشت‌ساز محسوب می‌شود.

در مرحله فتح خرمشهر، راهکار نهایی حاصل تدبیر و قاطعیت برای اجرای آن بود. اگرچه پیروزی در این عملیات حاصل یک تلاش جمعی بوده که هر کسی به سهم خود در آن نقشی داشته است لکن آنچه بیان شد گوشه‌ای از نقش آن شهید والا مقام در پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس ملت ایران بود.

### ابعاد شخصیتی و خصوصیات ویژه اخلاقی

- شهید صیاد شیرازی یک مؤمن و متعهد راستین به اسلام ناب محمدی و تشیع علوی

بود.

- هر کاری را با نام خدا و دعا برای فرج امام زمان (عج) آغاز و با دعا برای سلامت و عزت رهبری پایان می‌داد.

- همیشه با وضو بود، برای تصمیم‌گیری در امور مهم دو رکعت نماز بجای می‌آورد و بعد اقدام به انجام آن می‌کرد. شروع و پایان جلسه‌های اداری را با اوقات شرعی تنظیم می‌کرد، نماز شب او ترک نمی‌شد. انس بسیار خوب و صمیمانه‌ای با قرآن و دعا داشت. اهل نماز اول وقت بود و سعی می‌کرد نماز را به جماعت برگزار کند. تابع محض ولایت بود. به روحانیت احترام و ارادت خاصی داشت. سه ماه از سال به اضافه روزهای دوشنبه و پنجشنبه را روزه می‌گرفت. ساده زندگی می‌کرد و اهل تجمل، تکبر و ریا نبود و برخوردی برادرانه و صمیمانه داشت. در مقابل مشکلات، سختی‌ها، و ناروایی‌ها بسیار خونسرد و آرام بود و با توکل خالصانه‌ای به خداوند به دنبال راه چاره می‌رفت. انسانی بسیار باگذشت بود و سعی می‌کرد پاسخ بی‌مهری‌ها را با محبت و دعا بدهد. نفس کار برای خدا برایش ارزش داشت. نظم دقیق و برنامه‌ریزی برای کوچک‌ترین کار شخصی تا بزرگ‌ترین کار مسئولیتی داشت. تواضع، ادب، صبر، متانت، اعتقاد به مشورت در کارها و قاطعیت در کار پس از اخذ تصمیم نهایی از خصوصیات وی بود. در میدان‌های رزم، سربازی شجاع و فرماندهی دلیر و با اراده بود و هر وقت اقتضا می‌کرد در نوک پیکان حمله قرار می‌گرفت. به عملیات مشترک ارتش و نیروهای مردمی اعتقادی راسخ داشت و آن را ترکیب مقدس می‌نامید. روحیه ابتکار، تحول، فکر بدیع در امور نظامی از او چهره‌ای شاخص در امور نظامی ساخته بود و سرانجام اینکه آن شهید نمونه‌ای از یک افسر منضبط، جدی، سخت‌گیر با ظاهر آراسته نظامی، تخصص حرفه‌ای قابل توجه و فرماندهی قاطع، مصمم، توانا و مورد علاقه زیر دستانش بود.

### خاطره‌ای از شهید

در جمعی که در محضر فرمانده معظم کل قوا حاضر بودیم مشاهده شد که او تمام نکات عمده فرمایشات ایشان را یادداشت می‌کند. پس از ختم جلسه از آنجا که مشروح فرمایشات

معظم‌له از طریق رسانه‌ها مبادی ذی‌ربط منتشر می‌شود از وی در خصوص ضرورت یادداشت‌برداری سؤال شد، وی در پاسخ گفت: بله من یادداشت می‌کنم زیرا این فرمایشات را فقط سخنرانی تلقی نمی‌کنم بلکه امر فرمانده و نایب امام زمان (عج) می‌دانم و از این‌رو نمی‌خواهم در اجرای اوامرشان کوچک‌ترین وقفه‌ای ایجاد شود و بعد از ترک بیت رهبری در زمینه اقدام آنها عمل می‌کنم تا در آن دنیا پاسخگوی محضر الهی باشم.

شهید صیاد شیرازی همه هستی و توانش را وقف انقلاب و اسلام کرده بود و وقتی از او سؤال شد چرا این قدر کم استراحت کرده و روز و شب در تلاش و کوشش هست، در پاسخ گفت: وقت برای خوابیدن زیاد و برای خدمت کردن کم است، باید تمام وقت مفید خود را برای خدمت به اسلام بگذاریم، خداوند لطف کرده و به هیچ وجه خسته نمی‌شوم، وقتی خودم را برای خدا بگذارم او خودش توان و قدرت می‌دهد من کان لله، کان الله له. به جرئت می‌توان گفت این شهید دقیقه‌ای از عمرش را بی هدف، بدون برنامه و بدون کار مفید سپری نکرد.

در پایان یادآوری این جمله ضروری است که آنچه درباره شهید صیاد شیرازی گفته شد در واقع نظریه ارتش جمهوری اسلامی ایران درباره آن شهید سرافراز است و در سوگ و تشییع پیکر پاک او شاهد بودیم که مردم عزیز و شهیدپرورمان نیز چنین شناخت و برداشتی از او داشتند؛ این نشانی از اخلاص در راه خداست و افکار عمومی اشتباه نمی‌کند. مشاهده کردیم که بدون یک برنامه‌ریزی از قبل تعیین شده سیل عظیم جمعیت از یک سرباز مخلص و فداکار ارتش جمهوری اسلامی ایران که سر از پا نشناخته در خدمت اسلام، ولایت و ملت بود چه تجلیل شایانی به عمل آورد به گونه‌ای که تروریست‌ها را از کرده خود پشیمان کرد زیرا حیات این شهید، عامل وحدت بود و شهادت او عامل تحکیم و انسجام هر چه بیشتر اقشار ملت شد. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

## اخلاص شهید

حجت الاسلام غلامرضا صفایی، رییس دفتر عقیدتی سیاسی فرماندهی کل قوا

تحلیل منافقین با ترور صیاد شیرازی این بوده است که شرایط جامعه طوری است که می‌توانند دوباره ترورها را شروع کنند و به نظام اسلامی ضربه بزنند. با وجود مخالفت‌ها و مشکلاتی که بنی‌صدر در اوایل جنگ به وجود آورده بود، شهید صیاد شیرازی با یک‌صد نفر نیرو برای پاکسازی کردستان وارد عمل شد و آنجا را نجات داد و بنی‌صدر که این وضعیت را دید، دستور داد درجه‌های صیاد را بگیرند. اخلاص شهید صیاد شیرازی نسبت به دین، قرآن و رهبری بر کسی پوشیده نیست و شهید صیاد در واقع باید در همان کردستان و جنگ شهید می‌شد، زیرا مرگ در بستر برای این مرد بزرگ کم بود. خوشا به حال آنکه به آرزوی رسید و رهبر انقلاب بر جنازه‌اش بوسه زد.

## عشق و ایمان به دین و شهادت

حجت الاسلام محمدی گلپایگانی، رییس دفتر مقام معظم رهبری

شهید صیاد شیرازی در تمام لحظات عمر خود به مبارزه در راه تحقق اهداف عالی اسلام می‌اندیشید و با تمام وجود خودش را وقف این اندیشه قرار داده بود. خیلی‌ها هستند که دغدغه پیاده شدن همه جوانب اسلام و دین را در جامعه دارند اما اینکه به این هدف پای‌بند بوده و در صحنه‌های حضوری و عملی مشارکت کنند، کمتر پیدا می‌شود. شاید کسانی یک سخنرانی داغ و مهیج هم درباره ضرورت تحقق اهداف اسلام و انقلاب بکنند و حتی حاضر شوند در این راه مال خود را نیز ببخشند اما به دادن جان که برسد، خود را کنار بکشند. ولی صیاد شیرازی کسی بود که همواره برای تحقق آرمان‌های دین مبین اسلام و اهداف ولایت فقیه جان خود را در طبق اخلاص قرار داده بود. این بزرگوار همواره در راه تبیین ارزش‌های اسلامی سخنرانی می‌کرد و از فدا کردن

هستی و جانش هم واهمه‌ای نداشت. در واقع هر لحظه به شهادت فکر می‌کرد و همیشه در عالم ملکوت سیر می‌کرد. عشق و ایمان به دین و شهادت در زندگی شهید صیاد موج می‌زد.

در خطبه همام در نهج‌البلاغه که امیر المؤمنین اوصاف متقین را بیان می‌کند تصریح می‌دارد: اگر نبود اجل‌های معین برای متقین، لحظه‌ای روح آنان در جسمانشان آرام و قرار نمی‌گرفت. درباره شهید صیاد هم چنانچه مقدرات الهی و اجل تعیین شده برای عمر ایشان نبود، لحظه‌ای در این دنیا نمی‌ماند. به طوری که همیشه می‌خواست به سوی عالم ابدی پرواز کند. برای همین من همواره از اینکه در طی دوران جهاد و مبارزه شهید نشده بود، متعجب بودم. اما خداوند شهادت ایشان را زمانی مقدر کرد که خیلی‌ها در هیاهوی درگیری جناحی و لفاظی‌های سیاسی از حقایق دینی غافل شده بودند و با شهادت این عزیز فضای معنوی و الهی بار دیگر در جامعه اسلامی ما حاکم شده و غفلت زده‌ها را به خود آورد.

برکات شهادت صیاد شیرازی پایان‌ناپذیر است. شما آن جمعیت عظیم و سیل خروشان ملت را در مراسم تشییع پیکر مطهر شهید صیاد دیدید. در طول این همه سال چنین وضعیتی را از تشییع جنازه یک نظامی شهید سراغ نداریم و واقعاً محل شهادت صیاد شیرازی و منزل ایشان به یک حسینیّه و زیارتگاه تبدیل شد.

یکی از مشخصه‌های بارز اخلاقی و رفتاری شهید صیاد شیرازی این بود که در برابر دوستان بی‌نهایت متواضع و نرم‌خو بود. به طوری که اصلاً خودش را نمی‌دید. یعنی در مقابل سرباز، درجه‌دار، دانشجو، رفتگر و هر کس دیگر در کمال مهربانی و افتادگی برخورد می‌کرد. اما در برابر دشمن خدا بی‌نهایت با صلابت بود و ذره‌ای گذشت و ترحم نداشت. یعنی عین همان چیزی که قرآن مجید بر آن تأکید می‌کند: «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» صیاد هم در مقابل دوستان، ذره‌ای تکبر و در برابر دشمنان ذره‌ای ترحم به خرج نمی‌داد و مطابق آموزه قرآنی عمل می‌کرد.

خضوع و خشوع شهید صیاد شیرازی در پیشگاه خداوند در اوج خودش بود. خیلی‌ها هستند که سرانجام می‌توانند در حین اقامه نماز خضوع خود در برابر خداوند متعال را



حفظ کنند، اما صیاد شیرازی در تمام احوال و مواقع زندگی اش حضور قلب الهی داشت. از انجام مکروه هم خودداری می‌کرد. همیشه یک بزرگی را ناظر بر اعمالش احساس می‌کرد. امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: از معصیت در خلوت‌ها پرهیز کنید... کسی که در این دنیا همه رفتار انسان را می‌بیند همان است که در روز آخرت به محاکمه می‌کشاند، یعنی یک نفر در اینجا شاهد و در آنجا حاکم است. ضمن اینکه اعضا و جوارح انسان و زمین و زمان روز آخرت درباره عمل آدمی شهادت می‌دهند. اسارتگاه آزادگان در عراق روز آخرت شهادت می‌دهد که بر این عزیزان چه گذشت، باید طوری زندگی کرد که در روز آخرت شاهد به نفع خود زیاد داشت. صیاد شیرازی این چنین بود. او همواره با قرآن و دعا و توسل انس داشت.

درباره ساده زیستی شهید صیاد کافی است هر کس سری به منزل ایشان بزند تا به این موضوع پی ببرد. یک زندگی معمولی و ساده‌ای که تازه زیرزمین خانه‌اش را هم به حسینیه تبدیل کرده بود و مراسم‌های روضه و دعا را در آنجا برگزار می‌کرد. این زندگی یک امیر ارشد نظامی ما است. او با اینکه امکان فراهم کردن یک زندگی مرفه را داشت از آن دوری جست. زیرا مطابق حدیث شریف، دوست داشتن دنیا و دلبستگی به مادیات منشأ همه لغزش‌ها و خطاها است. شهید صیاد هیچ‌گاه به مادیات و زخارف دنیوی دل نبسته بود. بر اساس تأکیده‌های مکرر حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری مبنی بر اینکه مرتبه و شکل زندگی مسئولان ما هم باید مطابق زندگی افراد متوسط به پایین کشور باشد، این‌گونه عمل می‌کرد همچون مقام معظم رهبری، در زندگی‌شان خیلی از مواهب دنیایی را که برای همه حلال است برای خود حرام کرده است.

ویژگی بارز دیگر شهید صیاد شیرازی ارادت قلبی و راستین به مقام ولایت بود. عشق و صف‌ناپذیر و عجیبی به رهبری و مقام ولایت داشت. شهید صیاد به حفظ ارزش‌ها اهمیت زیادی می‌داد. ایشان به تازگی خود را مقید می‌دانست که فرماندهان جوان و آموزش دیده را به مناطق جنگی و جبهه‌ها ببرد و در همان مکان دوباره حوادث جنگ، عملیات‌ها و

چگونگی جهاد با دشمن و راه‌های دفاع از میهن را برای آنها توضیح بدهد.

### نمونه واقعی تعبد و اخلاص

آیت‌الله حسین مظاهری، رییس حوزه علمیه اصفهان

در آستانه ماه محرم، ماه جهاد و شهادت، سردار وارسته و متعبد ارتش اسلام، امیر سپهبد علی صیاد شیرازی به آرزوی همیشگی‌اش نایل آمد و در محضر اولیای الهی و سرور شهیدان عالم حضرت ابی‌عبدالله الحسین (ع) به فوز و فلاح ابدی رسید.

رحمت بیکران حضرت حق بر آن وجود پرهیزکار که نمونه واقعی تعبد و اخلاص و وفاداری به آرمان‌های شهیدان و امام شهیدان بود. اینجانب که سال‌های طولانی با آن امیر سرافراز و متقی در ارتباط بودم، از نزدیک مراتب ایمان و تقوای آن عزیز را مشاهده می‌کردم.

شهادت او ثلمه‌ای برای انقلاب و نظام اسلامی و نیروهای جان بر کف نظامی است و امید است خداوند رحمان و رحیم خلأ وجودی شهید شیرازی را آنچنان که شایسته است جبران فرماید.

### تجسم عینی از سرباز فداکار اسلام

امیر سرتیپ ناصر آراسته، جانشین وقت فرمانده کل ارتش

شهید بزرگوار امیر سپهبد صیاد شیرازی تجسم عینی از اسلام عملی و یک عبد صالح و سرباز و فداکار اسلام بود. حرکات، سکنت، خضوع و خشوع او نسبت به پروردگار، تواضع و فروتنی او نسبت به مردم عزیزمان، صداقت و صراحتش، متانتش، ادبش، تقیدش به انجام فرایض، مستحبات و پرهیزش نه تنها از حرام که از مکروهات، دایم‌الذکر بودنش، نماز اول وقت او، مداومت بر تلاوت قرآن، سختی و صلابت با دشمنان دین و انقلاب، قاطعیت، سخت‌کوشی و قدرت اداره در تصمیم و اجرای امور، کار را فقط برای رضایت خداوند انجام

دادن، توسل به ائمه اطهار و معصومین<sup>(ع)</sup>، نیت قربه<sup>(۴)</sup> الی الله در انجام امور، بصیرت دینی و حرفه‌ای، اغماض و گذشت، جدیت و پیگیری در امور، عشق به شهادت و بریدن از این دنیا، اطاعت محض از مقام ولایت و عشق به امام و رهبر، شکرگزاری او به درگاه ذات اقدس الهی، شجاعت، دلیری و هراس به دل راه ندادن، از وی چهره‌ای ممتاز و اسوه در نیروهای مسلح ساخته بود که نه تنها در مقابل دشمنان همیشه پیروز بود بلکه نفس خویش را در مبارزهای بی‌امان به ذلت کشانده، بر او مهار زده بود و با سوز العفو در نیمه شب سیر کمال را تا به قرب الهی هموار می‌کرد و سرانجام پس از سال‌ها به آرزوی دیرینه‌اش که شهادت بود رسید و از قفس تنگ دنیا که زندانی برای او بود پرکشید «الدنيا سجن المؤمن فای سجن جاء منه خیر».

### مسئولیت پذیری

امیر سرتیپ اسدالله حیدری، معاون وقت هماهنگ کننده سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش

شهید صیاد شیرازی گنجینه عظیمی از علم، معرفت، تقوا، اخلاص، عمل صالح، مسئولیت‌پذیری، شجاعت، شهامت، مقاومت، ایثار، امید و حرکت و تواضع بود. او جهاد و مبارزه با نفس را از همان آغاز زندگی سرلوحه خودسازی و مبنای حرکت به سوی تکامل قرار داد و رضای خدا را ملاک خود قرار داد و در تمام زندگی پر برکتش در این راه قدم برداشت.

فراگیری علم را با جدیت تمام در دوران تحصیلی و خدمت به نظام جزیی از برنامه‌های زندگی قرار داده بود، با آموختن علوم اسلامی، عمومی، تخصصی و نظامی به آن حد از معرفت رسیده بود که علم را در خدمت به انسان‌ها، جامعه ایرانی، انقلاب اسلامی و رزمندگان اسلام به کار می‌گرفت.

ایشان در دوران تحصیل جزو دانش‌آموزان و دانشجویان ممتاز و شاخص می‌شوند و به عنوان انجام وظیفه در ارتش طی دوره‌ای که به خارج اعزام می‌گردند در بین دانشجویان

میزبان و میهمان رتبه اول را احراز می‌کنند. هیچ چیز نمی‌تواند او را از توجه به خدا باز دارد، ریاضت در محل اسکان، ریاضت در تهیه غذا، محروم کردن خود از بعضی تفریح‌های ناسالم و همه و همه ممارست عملی خودسازی است که در وجودش تجلی می‌یابد.

تقوای با اخلاص و عمل صالح را جزو جدایی‌ناپذیر عمر پر برکتش قرار می‌دهد. راستگویی، صداقت، راز و نیاز با خدا، انجام فرایض دینی در اول وقت شرعی، پرهیز از همه پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و انجام حتی مستحبات از دیگر ویژگی‌های اوست.

هرگز از این شهید دروغ، تهمت، غیبت، افترا، سیاست ریاکارانه و حسادت توأم با مبارزه از میدان به در کردن دوستان را ندیدیم، شجاعت و شهامتش در مبارزه با رژیم پهلوی آن هم به عنوان یک ارتشی به حدی می‌رسد که جان را برای پیروزی انقلاب در معرض خطر قرار می‌دهد، به نحوی که بازداشت انفرادی شده و با پیروزی انقلاب آزاد می‌شود و این شهامت، شجاعت، مقاومت و صبر، و ایثار با سرکوب غایله‌های داخلی و هشت سال دفاع مقدس به اوج خود می‌رسد.

نطق‌های جذاب و مؤثر، صراحت بیان، تصمیم‌گیری‌های به موقع و قاطعانه، پیگیری اجرای دستورات، خشم و عطف و مهربانی به موقع و در راه رضای خدا، تواضع و فروتنی در مقابل دوستان و ایستادگی و مقاومت مردانه در مقابل دشمنان از خصوصیات بارز او بود.

### فرمانده، استاد و مربی

امیر سرتیپ عبدالعلی پور شاسب، فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش

یکی از ابعاد شخصیتی شهید سپهبد شیرازی قدرت نفوذ فرماندهی ایشان بود که معمولاً انسان‌های بزرگ به صورت ذاتی دارای این ویژگی هستند. شهید صیاد شیرازی در پرتو این خصوصیت زمینه بسیاری از موفقیت‌های رزمی را فراهم می‌ساخت.

به عنوان نمونه در یکی از محورهای عملیاتی غرب - محور کامیاران - سنندج - در سال

۱۳۵۸ مهاجمان ضدانقلاب به ما حمله‌ور شدند. در حالی که تعداد زیادی هم تلفات داشتیم، در انتظار رسیدن قوای کمکی بودیم که شهید صیاد شیرازی همراه با سه نفر دیگر در محل درگیری حاضر شد. او ضمن صحبت با سربازان چنان روحیهٔ آنان را متحول کرد که حتی از رسیدن یک گردان و شاید چندگردان تقویتی مؤثرتر بود. نیروهای مستقر در پایگاه در پی سخنان نافذ و مؤثر شهید صیاد شیرازی، گردنه‌ای را که به شدت زیر آتش سلاح‌های دشمن واقع شده بود، مورد هجوم قرار دادند و هنگام غروب بود که پس از تصرف ارتفاعات مورد نظر به منطقه مسلط شدند.

علاوه بر روحیهٔ سلحشوری و قدرت نفوذ در میدان نبرد، از جنبهٔ اخلاقی و معاشرت نیز سبب به وجود آمدن روح معنوی در همکارانش می‌شد. کمتر کسی بود که با ایشان معاشرت داشته باشد و روح بزرگ و معنوی آن شهید در وی اثر نگذاشته باشد. برنامه‌ریزی منظم، نماز اول وقت، شروع جلسه‌ها با نام خدا و دعای فرج و همچنین توصیه‌های وی همه در روحیه و اخلاق همکاران و دوستانش آثار سازنده و مفیدی بجای می‌گذاشت.

در یکی از جلسه‌هایی که در سال ۱۳۶۴ داشتیم، ایشان روایتی را به این شرح بیان کرد: «خداوند فرموده که اگر بندهٔ من همیشه با وضو نباشد به خودش جفا کرده و اگر وضو داشت و دو رکعت نماز حاجت نخواند، باز هم به خودش جفا کرده و اگر نماز حاجت خواند و از من حاجتی نخواست به خودش جفا کرده و اگر من حاجت او را اجابت نکنم، من جفا کرده‌ام و خداوند هیچ‌گاه جفاکار نیست.»

بدون تردید چون شهید صیاد شیرازی به آنچه بیان می‌داشت، معتقد بود و به آنان عمل می‌کرد، در دیگران هم مؤثر می‌افتاد. به این ترتیب ایشان ضمن آنکه فرمانده بود، نقش یک استاد و مربی را هم برای ما داشت.

## توسعه فرهنگ نماز در جبهه‌ها

حجة الاسلام ولی‌الله صبری، اداره عقیدتی - سیاسی نیروی زمینی ارتش

از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۲ در قرارگاه عملیاتی کربلا شاهد فداکاری‌ها و رشادت‌های شهید صیاد شیرازی بودم. روحیات معنوی ایشان سبب جذب همه کسانی می‌شد که با وی ارتباط داشتند. او حتی در مناطق عملیاتی به برپایی نماز جماعت توصیه می‌کرد و بر همین اساس فرماندهان لشکر ضمن رعایت نکات عملیاتی و دقت در مأموریت‌های رزمی در تأمین نمازخانه و تشویق کارکنان به نماز جماعت تأکید داشتند. بنابراین شهید صیاد شیرازی از پایه‌گذاران توسعه فرهنگ نماز در جبهه‌ها بود.

علاوه بر آن برگزاری نیایش و دعا به خصوص دعای کمیل از جمله اموری بود که شهید شیرازی همواره به آن توجه ویژه‌ای داشت. هنگام برگزاری دعای کمیل همه فرماندهان تا رده گروهان به قرارگاه می‌آمدند و مراسم تأثیرگذار دعای کمیل با حضور آنان و به شیوه‌ای باشکوه برگزار می‌شد.

وی برای برقراری روح تفاهم، هماهنگی و ایجاد همدلی میان کارکنان و به‌ویژه فرماندهان و سربازان مقرر کرده بود که پس از اجرای نماز جماعت با حضور همه کارکنان شام در نمازخانه صرف شود.

شهید صیاد شیرازی سعی فراوانی در جذب افراد با تجربه قدیمی مبذول می‌داشت. رفتار و اخلاق شهید صیاد طوری بود که روح فداکاری و خستگی‌ناپذیری، دلسوزی و پرکاری نیز در رزمندگان تقویت می‌شد. به‌راستی که آن شهید بزرگوار در همه ابعاد نظامی و اخلاقی برای سایر رزمندگان اسوه‌ای نمونه بود.

## در مسیر رشد و کمال

سردار سرلشکر صفوی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

او سرداری سوخته دل بود که در سر هوای وصال یار داشت و طایر خونین بالی بود که عاشقانه پرواز کرد. سپهبد صیاد شیرازی از تبار حسینیان و عاشوراییان زمان بود که قبل از فرا رسیدن ماه محرم به زیارت مولایش شتافت. او فرماندهی بود که پرورش یافته مکتب خمینی کبیر بود.

شیرازی نه فقط در هشت سال دفاع مقدس معلمی بزرگ بود، بلکه در این ده سالی که از جنگ گذشت یک لحظه آرام ننشست و سر تا پا عشق و التهاب خدمت به اسلام، انقلاب و مردم بود.

حقیقتاً او عاشق خدا، رسول و ائمه اطهار(ع) و خدمت به مردم و کشور به خصوص مستضعفین و درماندگان بود و لحظه لحظه عمر با برکتش با راز و نیاز به درگاه خداوند عجین شده بود.

شهید صیاد شیرازی خود و خانواده را وقف خدمت به اسلام کرده و حیات طیبه‌اش را در انقلاب اسلامی یافته بود و همواره در مسیر رشد و کمال راه پیمود. خدمات او برای مردم و وفاداری مردم و محبوبیت ایشان در بین آنها در مراسم تشییع جنازه پاک او را دیدید چرا که مردم خدمتگزاران خود را می‌شناسند همان طور که خیانتکاران را می‌شناسند.

این شهید در طول جنگ یک لحظه از مردن در راه خدا نه‌راسید و ایمان به هدف داشت و برای رسیدن به آن برنامه‌ریزی دقیق می‌کرد و اصرار در رسیدن به آن داشت.

صداقت، راستی، سعه صدر، شجاعت، قاطعیت و روحیه خستگی‌ناپذیری از ویژگی‌های دیگر شهید امیر سپهبد صیاد شیرازی بود. او در بیست سال انقلاب، هیچ‌گاه از کار خسته نشد و همواره فردی رازدار بود و این خصوصیات از ایشان یک انسان خاکی و بسیجی ساخته بود. وی انسانیت و برادری را بالاتر از هر چیز می‌دانست و در مقابل مؤمنین خاضع و خاشع و در برابر دشمنان سختگیر و خشن بود.

## زاهد شب و شیر عرصه نبرد

سرتیپ پاسدار، مصطفی ایزدی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و

ما بدلوا تبديلا

زیر شمشیر غمش رقص کنان خواهم رفت

کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

سردار سرافراز جبهه توحید و بسیجی آشنای جبهه‌های افتخار و شرف، سپهبد علی صیاد شیرازی این سربردار همیشه بیدار و جهادگر عرصه‌های پیکار و شیر بیشه شجاعت و فضیلت و عاشق بی‌قرار شهادت و اسوه ایثار و اخلاص و استقامت، با صدق و صفا و مظلومیت پس از عمری جهاد خالصانه و جانبازی در خطوط مقدم دفاع از اسلام و ولایت، اجر خویش را همچون مولایش امیر مؤمنان علی<sup>(ع)</sup> با فرق خونین گرفت و به دیار معشوق شتافت و شهید شاهد جوار قرب حضرت حق گردید.

او عاشق دلسوخته‌ای بود که در گستره خونین جبهه‌های نبرد از کردستان تا خوزستان به جهاد و نماز و نیایش می‌پرداخت و در جهاد افضلش اوج بندگی خویش را به نمایش می‌گذاشت. عبادتش جهاد بود و جهادش عبادت و در اسلام و امام چنان ذوب شده بود که می‌توان او را در حقیقت گواه‌گویایی از موفقیت انقلاب اسلامی در تربیت انسان‌های والا دانست که شگرف‌ترین سجایای اخلاقی و مدیریتی از خود بروز می‌دهند. فرازهایی از وصیت نامه سراسر معرفتش گویای این حقیقت است که او انسان اسلام بود.

ادوار زندگانی سرشار از خدمتش به حق نمونه‌های مجسم در خدمتگزاری بر این طریق بود و برای نیل به مقصود دمی آرامش نداشت. او فرماندهای متدین، جدی، امیدوار، سخت‌کوش و با اخلاص بود و الگویی کم‌نظیر و عالی در خدمتگزاری و وفاداری به نظام و عشق به ولایت بود. در واقع زندگی مشحون از مجاهدات او را می‌توان به عنوان هنر مردان خدا که با شهادت به اکمال رسیده است مرور کرد و از آن انگیزه‌ای عالی برای تداوم راهش



گرفت.

الحق زندگانی سرشار از خدمت و سجایای اخلاقی و روحیات این سردار شهید به نحوی است که آن را می‌توان به عنوان الگوی موفق برای نظامیان مسلمان مطرح نمود. او به حق زاهد شب و شیر عرصه نبرد بود و از همان ابتدای انقلاب که در سردشت فرماندهی نیروهای اسلام را بر عهده داشت، رزمندگان متوجه نمازهای شب با اخلاصش در دل کوهستان‌های کردستان بودند. تقید او به روزه در روزهای دوشنبه، پنجشنبه و ماه‌های رجب و شعبان و رعایت اخلاق و شئون اسلامی و توجه خاص او به اوامر امام در مورد عبادات از او شخصیت ویژه‌ای ساخته بود. بارها و بارها از خاطره‌ای که امام (ره) با اقدام خود تأکید بر انجام نماز در اول وقت کرده بودند، می‌گفت و خود از پیشتانان این امر بود. او انسانی مخلص و عاشق خدمت بود و رغبتی به مقامات دنیایی و زرق و برق آن نداشت و لذا هر جا که امکان خدمت بود بی‌تکلف در خط مقدم قرار می‌گرفت و به جایگاه آن اهمیتی نمی‌داد.

رعایت این ظرایف از او انسانی نمونه و نورانی ساخته بود به نحوی که در قلب ارتشیان، پاسداران و بسیجیان جای داشت. شجاعت‌اش وصف ناشدنی است، چرا که در صحنه‌های نبرد این مرگ بود که از او فرار می‌کرد و عشق او به شهادت چنان بود که دعا‌های یومیه‌اش توفیق وصال به آن بود به نحوی که در این روزهای آخر از همسر همراه و وفادارش نیز خواسته بود که او را برای نیل به آن دعا کند و سرانجام بامداد بیست و یکم فروردین ماه ۱۳۷۸ پس از عمری مجاهدت خالصانه، دعایش اجابت شد.

به حق برای سپهبد شهید صیاد شیرازی مرگ در بستر کوچک و حقیر بود. او به شرفی که استحقاق آن را داشت رسید و اجر جهاد سترگ خویش را گرفت و در آستانه ماه محرم طریق سالار شهیدان کربلا را طی کرد و به فوز عظمای شهادت رسید و سفر آخر دنیایی او قبل از این سفر جاودانی به مزار شهیدان شلمچه و تربت پاک حضرت ثامن الحجج (ع) بود. بسیجی مجاهد، سپهبد شهید، علی صیاد شیرازی با سرافرازی زیست و با مجاهدت در

راه حق شهید شد.

پیام خون مطهر او فروزان نگهداشتن مشعل قدسی است که امام (ره) و صدها هزار شهید برای آن جان خویش را نثار کردند. مشعل منوری که عزت، شرف، اسلامیت و استقلال این امت در پرتو آن است. مشعلی که مشعلدار آن مقام معظم ولایت، حضرت آیه الله العظمی خامنه‌ای «مد ظله العالی» است. آنان که رهپوی این مسیرند راهبر انقلاب ارزشی اسلام و تداوم بخش راه شهیدانند.

## زندگی مردمی

محسن رضایی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام

شهید سپهبد شیرازی از چهره‌های امتحان داده انقلاب اسلامی بود که در قبل و بعد از جنگ سربلند از امتحانات بیرون آمد و وفاداری خود را نسبت به نظام، رهبری و مردم به اثبات رساند.

این شهید یک بسیجی بود و همیشه دلش می‌خواست که در بین نیروهای بسیجی حضور داشته باشد و مردمی زندگی می‌کرد.

او فرد شجاعی بود و همیشه در زمان دفاع مقدس در نزدیک‌ترین خطوط تماس با دشمن در خط مقدم جبهه حضور داشت و در زیر بمباران‌ها، نیروهایش را فرماندهی می‌کرد.

از مرگ نمی‌ترسید، بارها در دوران دفاع مقدس زخمی شده بود و بلافاصله بعد از مدت کوتاهی به جبهه باز می‌گشت.

سپهبد صیاد شیرازی بسیار پرکار و پرتلاش بود و بعضی وقت‌ها خوابش را در بین راه انجام می‌داد تا فرصت بیشتری برای انجام امور در اختیار داشته باشد.

منافقین که عامل صهیونیست‌ها هستند، شهید شیرازی را به شهادت رساندند چون او ضربات سنگینی را به آنها وارد کرده بود. منافقین و ضدانقلاب از این شهید به شدت

ناراحت بودند و همیشه در کمین بودند و از همراه نداشتن نیروی محافظ سوء استفاده کردند و ایشان را به شهادت رساندند.

شهید سپهبد صیاد شیرازی انسان شایسته‌ای که در دل ملت ایران و خانواده بزرگ انقلاب اسلامی تربیت یافت و خدمات فراوانی به کشور و دین مبین اسلام ارائه کرد.

شهید صیاد شیرازی یکی از مؤثرترین نیروهای حزب‌اللهی ارتش بود. پس از حماسه‌های فراوان ایشان در جبهه‌های کردستان در شروع جنگ تحمیلی، موقعیتی دست داد تا از نزدیک با شهید صیاد شیرازی بتوانیم در یکی از حوادث بزرگ و مهم انقلاب شرکت کنیم. شهید صیاد شیرازی بسیجی‌ها و پاسداران را به خوبی درک می‌کرد و در حقیقت وجود ایشان واسطه خیری شد که سپاه و ارتش این دو نیروی مجزا با دو فرهنگ و دو ادبیات متفاوت در آن زمان به هم وصل شود.

این ویژگی شهید صیاد شیرازی یک نعمت بزرگ الهی شد که دو نیروی سپاه و ارتش - که خیلی‌ها نمی‌خواستند با هم متحد شوند- در کنار هم فعالیت کنند. روحیه فداکاری در این فرمانده شجاع و متدین به اوج خود رسیده بود و نیروهای مسلح باید مردانی چون صیاد شیرازی را که با سختی و زحمت بسیار تربیت شده‌اند، الگو و اسوه قرار دهند.

## رعایت حقوق بیت‌المال

سرهنگ حسن کلانتری، رییس دفتر سابق شهید صیاد شیرازی

صیاد جز برای خدا و رضایت او قدمی بر نداشت و زندگی و خدمت طولانی در جبهه‌ها زیادتر از همه است. از افرادی بود که هیچ‌گاه نماز شبش ترک نشد. یکی از ویژگی‌های بارز ایشان در طول ۲۰ سال خدمت به انقلاب این بود که در شبانه روز بیشتر از ۴ ساعت نخوابید. تلاش بی‌وقفه‌اش به‌ویژه در منطقه عملیات و مکرر می‌دیدیم استراحتش را داخل ماشین حین تردد بین قرارگاه‌ها می‌گذراند و خوابش همین بود. حتی در شرایط پس از جنگ وقتی وارد منطقه عملیاتی می‌شد گویی که می‌خواهد پرواز

کند. در اوقات نماز همیشه ۲۰ دقیقه قبل از شروع نماز در مسجد حاضر می‌شد و به تلاوت قرآن و دعا مشغول می‌شد تا زمان اقامه نماز فرا رسد و در این وقت نیم ساعت که به نماز اختصاص می‌داد هرگز حاضر نبود به کار دیگری بپردازد و این وقت را مختص نیاز و نماز می‌دانست.

من که از نزدیک در جریان کار ایشان بودم این را گواهی می‌دهم که هیچ کاری را مهم‌تر از اقامه نماز در اول وقت نمی‌دانست. در مورد مسائل شخصی یک زندگی متوسطی داشت. در طول خدمت حقوق اضافی، تشویقی و... نگرفت و حقوق استحقاقی‌اش را هم که می‌گرفت به عناوین مختلف بین نیازمندان تقسیم می‌کرد.

حتی در خصوص دریافت زمین و ساخت منزلش اصلاً اطلاعی نداشت. زمانی که برای گرفتن مجوز ساختن به شهرداری رفته بودم، شهردار ناحیه می‌گفت غیر ممکن است که خود صیاد در جریان نباشد و من توضیح دادم که اگر ایشان بفهمد ابدأ قبول نخواهد کرد. از مواردی که رعایت می‌کرد حقوق بیت‌المال بود. از منطقه با من که در دفتر ایشان بودم تماس می‌گرفت و می‌گفت مثلاً ۳ دقیقه با مشهد با پدرم صحبت کرده‌ام. ما موظف بودیم تماس‌های شخصی‌اش را یادداشت، جمع‌بندی و پولش را از محل حقوق وی کسر کرده، به حساب بیت‌المال واریز کنیم و رسید همه این پرداخت‌ها هم موجود است. در خصوص ساده زیستی شهید هم باید یادآور شوم وی خودروی پیکان داشت، در حالی که ده‌ها خودروی از نوع دیگر و پیشرفته در اختیار ما بود اما ایشان پرهیز می‌کرد و می‌گفت کارهای شخصی را با خودروی شخصی‌ام انجام می‌دهم.

### خشنود از ملاقات با امام خمینی (ره)

سرهنگ پاسدار منوچهری از محافظین سابق بیت امام (ره)

آقای صیاد شیرازی مغز متفکر جبهه‌های جنگ بود. به وضوح می‌دیدیم که دشمن را بارها با اعمال تاکتیک‌های برجسته نظامی‌اش به ستوه آورده بود.

زمانی که من در مسئولیت حفاظت از بیت حضرت امام (ه) انجام وظیفه می‌کردم شاهد بودم که امیر صیاد شیرازی از معدود افرادی است که بدون تعیین وقت قبلی به حضور امام (ه) می‌رسیدند و مدت‌ها با یکدیگر به بحث می‌پرداختند.

وقتی از این جلسه بیرون می‌آمد صیاد، صیاد یک ساعت پیش نبود. بلکه اگر نگران به داخل رفته بود موجی از شعف در چهره‌اش پدیدار می‌گشت و اگر خبر پیروزی را با خویش به درون جلسه می‌برد با تبسمی که نشان از شعف حضرت امام (ه) بود به بیرون پای می‌نهاد.

### مدیر و فرمانده‌ای نمونه

سرتیپ ۲ بازنشسته ستاد عبدالحسین مفید، افسر اطلاعات و معاون اطلاعاتی شهید صیاد شیرازی دوران ۸ سال دفاع مقدس را به عنوان افسر اطلاعات و معاون اطلاعاتی شهید صیاد شیرازی در قرارگاه‌های عملیاتی جنوب و نیروی زمینی با آن شهید بزرگوار از نزدیک همکاری داشتم. پس از آن به مدت سه سال در هیئت معارف جنگ همراه با شهید صیاد شیرازی بودم. در طول مدت خدمتم با فرماندهان متعددی سرکار داشتم، اما خصوصیات بارز این فرمانده، منحصر به فرد بود.

در خصوص توان رزمی یک یکان سه عامل فیزیکی، غیرفیزیکی و عوامل برترساز در طول تاریخ نبردها همواره مورد توجه فرماندهان بوده است. آنچه امیر شهید صیاد شیرازی، فرمانده شجاع و موفق جبهه‌ها به آن توجه بیشتری داشت عوامل غیرفیزیکی بود. ضمن آنکه با زبردستی و تکیه بر دانش و تجربه به دو عامل دیگر نیز توجه می‌کرد.

شهید صیاد شیرازی معتقد بود که یک فرمانده در نظام اسلامی از یک سو نماینده مردم مسلمان و از سوی دیگر بازوی اجرایی ولایت فقیه است و طبعاً باید از همان صفاتی که در یک رهبر بزرگ اسلامی وجود دارد، پیروی کند. یعنی با تقوا، آگاه به زمان، شجاع و مدبر و این خصوصیات جز از طریق الهام گرفتن از زندگی پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان بزرگ

دین ممکن نخواهد بود.

او خصوصياتی را برای یک فرمانده لایق در نظر می‌گرفت که خود معتقد و متصف به آن بود. یکی از ویژگی‌های بارز ایشان قدرت تصمیم‌گیری بود. وی عقیده داشت که هر فرمانده باید قبل از هر چیز برای انجام وظایفی که به عهده‌اش گذارده می‌شود بهترین را اتخاذ کند. برای انجام این مهم باید از عوامل زیر بیشترین بهره را بیابد:

۱- دانش و تجربه

۲- بهره‌گیری هر چه بیشتر از مشاوره. (در این مورد جالب‌ترین توصیف مشاوره را در کلام امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> می‌دانست که فرموده‌اند: «هیچ پشتیبانی همچون مشورت نیست.»)

۳- گذشت، خوشخویی و پرهیز از تندخویی.

۴- تصمیم‌گیری بر پایهٔ توکل به خدا.

ویژگی دیگر شهید صیاد شیرازی در برنامه ریزی بود. وی همواره تأکید داشت که هرگز نمی‌توان بدون برنامه‌ریزی وارد مرحلهٔ عمل شد. او در برنامه‌ریزی‌هایش همهٔ ابعاد مختلف را در نظر می‌گرفت. به‌ویژه در برنامه‌ریزی‌هایش در امر سازماندهی و واگذاری مسئولیت‌ها به لیاقت‌ها، استعدادها، تخصص‌ها و تقوا اهمیت می‌داد و در این خصوص مثالی که به زبان می‌آورد مربوط به جنگ خیبر بود:

«هنگامی که دیگران از فتح نیرومندترین دژ خیبر عاجز ماندند، حضرت رسول<sup>(ص)</sup> شخصاً سازماندهی لشکر را به دست گرفت و جملهٔ تاریخی خود را فرمود که: فردا پرچم را به دست کسی می‌سپارم که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسولش نیز او را دوست دارند، و این قلعه به دست او فتح می‌شود. سپس پرچم را به دست حضرت علی<sup>(ع)</sup> داد و در همان روز این دژ نیرومند یهود سقوط کرد.»

هماهنگی، نظارت و پیگیری را در تمام سطوح مورد نظر داشت و می‌گفت: «منش‌های فردی یا عملکردهای فردی خوب هرگز ضامن پیروزی مدیر یا فرمانده نیست بلکه سازماندهی و ترکیب صحیح، توسعه کارهای گروهی و ایجاد هماهنگی و سپس نظارت، یک

فرمانده را به سمت موفقیت و پیروزی رهنمون می‌سازد.»  
 آنچه را که در هم‌زمان و فرماندهان و کارکنان ستادی خود توصیه و تأکید داشت، ایجاد انگیزه بود. جمله‌ای که همیشه در این مقوله می‌گفت این بود:  
 «خوشبختانه در یک تشکیلات اسلامی که فرهنگ ایمان به الله بر آن حاکمیت دارد و افراد مؤمن، ایثارگر و فداکار تار و پود آن را تشکیل می‌دهند، ایجاد انگیزه نه تنها کار مشکلی نیست، بلکه منابع عظیمی برای بهره‌گیری در این راستا در دست داریم.»  
 شهید صیاد شیرازی هنگامی که عامل انگیزه را به انگیزه پنداری، انگیزه مادی و انگیزه معنوی تقسیم می‌کرد، معتقد بود که: «انگیزه معنوی چیز دیگری است.»

### تحرک و نظم و انضباط در کارها

سردار غلامعلی رشید، معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح

من در سال ۱۳۶۰ با سپهبد صیاد شیرازی آشنا شدم، ولی آوازه این سردار شهید را قبل از آغاز جنگ هم شنیده بودم که یک انسان شجاع و فوق‌العاده پرتحرک و در خدمت خط نورانی امام بود و در جبهه کردستان علیه ضدانقلاب و مزدوران استکبار جهانی می‌جنگید و موفقیت‌های زیادی هم کسب کرده بود. همواره نام ایشان را در کنار بچه‌های سپاه و بسیج می‌شنیدیم و اگر شما هم به فیلم‌های به‌جا مانده از این شهید بزرگوار رجوع کنید همواره علاوه بر اینکه وی در جمع برادران ارتشی حضور دارد، برادران سپاه و بسیج و حتی جهاد سازندگی را هم در کنار او می‌بینید.

در ابتدا به دلیل بغض و کینه‌ای که بنی‌صدر ضدانقلاب از ایشان داشت، برای مدتی او را از ارتش اخراج کرد و شهید صیاد در آن زمان به سپاه آمد و با وجود دارا بودن درجه سرهنگی ارتش در کمال سادگی همراه برادران سپاه در کنار سردار صفوی، شهید باقری و سایر افراد شروع به فعالیت کرد.

در مهر ماه سال ۱۳۶۰ حضرت امام<sup>(ه)</sup> ایشان را به فرماندهی نیروی زمینی منصوب

کردند که بلافاصله این شهید بزرگوار آمد جنوب و طی جلسه‌ای که در اهواز با اینجانب، شهید باقری، سردار صفوی، سردار رضایی و امیر شمخانی داشتند، گفت که ما باید بررسی کنیم که چگونه موضوع جنگ را جلو ببریم و این شد که از همان موقع یک ترکیب بسیار خوب و مقدس از برادران حزب‌اللهی ارتش به وجود آمد و در همان جهت ما کار را شروع کردیم که منجر شد به سلسله عملیات‌های بزرگ و پیروزمندانه‌ای که در سال دوم جنگ صورت گرفت و باید به این نکته تأکید کنم که مردم شریف ایران بدانند که ما در سال اول جنگ که بنی‌صدر و امثال او بر سر قدرت بودند، هیچ‌گونه عملیات در خور توجهی نداشتیم و هر چه بود از سال دوم به بعد صورت گرفت.

سپهبد صیاد شیرازی به عنوان فرمانده نیروی زمینی در حقیقت ارتش را بسیجی کرد و این یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های این شهید بزرگوار بود و به حق ایشان در این کار و در به صحنه آوردن تمامی لشکرها و عده‌ها در مقابل دشمن بی‌نظیر بود.

هماهنگ کردن عملیات‌های سپاه و بسیج با ارتش یکی از نقشه‌های برجسته شهید صیاد شیرازی بود و دغدغه ایشان در طول جنگ این بود که ارتش را با مردم پیوند دهد و زمینه همکاری ارتش، سپاه و بسیج را به وجود آورده و در این خصوص بسیار اصرار داشت که باید ارتش در کنار نیروهای مردمی و بسیج حضور داشته باشد.

اما بارزترین خصیصه فردی ایشان تحرک فوق‌العاده‌ی وی بود که برجسته‌ترین جنبه شخصیت فردی و نظامی شهید صیاد شیرازی بود. هر کس با ایشان حتی یک روز آشنایی داشت به این موضوع پی می‌برد که او از صبح علی‌الطول آماده کار می‌شد تا اواخر شب و در زمان جنگ هم که دیگر اصلاً شب و روز مطرح نبود و همواره یک نظامی قیراق و آماده بود و در تمامی صحنه‌ها هم حضور داشت تا جایی که فرماندهان دیگر سپاه و ارتش از باب محبت به او اعتراض می‌کردند.

به شجاعت ایشان غبطه می‌خوردم و ما در جنگ دنباله‌رو شجاعت شهید صیاد شیرازی بودیم و او مانند شیری در میدان می‌گرید و در صحنه‌هایی حضور می‌یافت که



اصلاً در قواره‌های یک فرمانده از او انتظار نمی‌رفت. او چهره‌ای جدی و مصمم بود و نشانه‌های سخت‌کوشی همواره در سیمای او نمایان بود.

سپهبد صیاد شیرازی به کرات در حرف و عمل نشان داده بود که مطیع محض مقام ولایت است و بر این موضوع تأکید می‌کرد و دیگران را نیز توصیه می‌نمود. همچنین دیگر خصایص فردی ایشان را باید به طور خلاصه نظم و انضباط در کارها و توجه فوق‌العاده به نماز اول وقت دانست تا جایی که گاهی در زمستان‌های سرد در بیابان با یک قمقمه آب وضو می‌گرفت و نماز اول وقت را از دست نمی‌داد.

همچنین برای به نتیجه رساندن کارها بسیار پیگیر بود و این نشان از وجدان‌کاری بسیار بالای او داشت و باید بگوییم او یک سرمایه بسیار عظیمی بود که دشمنان ناجوانمردانه او را از ما گرفتند.

از بسیج، سپاه و ارتش حمایت می‌کرد، همچنین اعتقاد زیادی به بسیج و فعالیت‌های فرهنگی در راستای اعتقادات امام<sup>(ره)</sup> و مقام معظم رهبری داشت و از این موضوع حمایت می‌کرد، ولی اصلاً وارد مسائل جناحی نمی‌شد. ضمن اینکه از جریان‌های فرهنگی و اجتماعی که در دهه دوم انقلاب به وجود آمده شدیداً متأثر بود. سپهبد صیاد شیرازی اصلاً اهل داخل شدن به مسائل جناحی نبود و فقط اعتقاد داشت باید در جهت خط روشن ولایت حرکت کرد. از این رو جای این هست که ما موضوع را از جهت نوع انتخاب دشمن بیش از این بشکافیم. از سوی دیگر ترور ایشان برای صهیونیست‌ها و منافقین بسیار آسان بود، زیرا شهید صیاد شیرازی حتی راننده هم نداشت تا چه رسد به محافظ و این طور مسائل، لذا بسیار در دسترس بود.

### سرباز اسلام و امام زمان (عج)

#### محمد باقر نیکخواه - قائم مقام بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس

نخستین بار با نام او در کوران غایله کردستان آشنا شدم که با آوازه یک دلیر مرد ارتشی، انقلابی، متعهد و با هماهنگی و همدلی کامل با پاسداران جان بر کف و با غیور مردان بسیجی در عملیات‌های مشترک، شهرها و روستاهای سنندج، مریوان، سردشت را از لوٹ وجود ضدانقلابیون و دشمنان خارجی ایران اسلامی پاکسازی کرد و نیروها در مرز مستقر شدند و ارتش متجاوز عراق و مزدورانش را از تحرک و تجاوز بازداشتند. به این گونه مردم انقلابی و نیروهای سپاهی در سراسر کشور، با نام رزمنده‌ای شجاع و ارتشی «علی صیاد شیرازی» آشنا و محبت او در دل همگان جای گرفت و از طرفی هم مورد خشم و غضب بنی صدر خائن و یارانش واقع شد.

سرانجام پس از عزل بنی صدر سرهنگ علی صیاد شیرازی از طرف امام خمینی (ره) به فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد.

با شنیدن خبر انتصاب سرهنگ صیاد شیرازی به فرماندهی نیروی زمینی ارتش سرور و نشاط سراسر جبهه‌ها و ایران اسلامی فراگرفت به گونه‌ای که در میان فرماندهان سپاه و نیروهای بسیجی و همچنین نیروهای متعهد ارتش این امر بیشتر مشهود بود و من هم شاهد عینی آن در جبهه‌های جنوب بودم.

سرانجام پس از یک سال از شنیدن آوازه مردانگی و غیرت اسلامی او موفق شدم در قرارگاه کربلا به طور حضوری با ایشان ملاقات و انتصابش را تبریک عرض کنم که با تبسمی دلنشین و به سادگی هر چه تمام‌تر دستم را فشرد، من هم خود را معرفی کردم که مقدمه ارتباط کاری و مستمر قریب به هجده سال این حقیر با آن بزرگوار شد.

به اقتضای مسئولیتی که در امور فرهنگی و تبلیغی جبهه‌های جنگ داشتم این ارتباط بیشتر و منسجم شد به نحوی که با وجود مسئولیت اینجانب در قرارگاه کربلا (سپاه پاسداران) در عمل علاوه بر فرماندهان سپاه ارتباط کاری و محتوایی با فرمانده مشترک

ارتش - امیر سپهبد علی صیاد شیرازی - داشته و او نیز به دلیل روحیه معنوی و فرهنگی بر امور تبلیغی و فرهنگی جبهه اهتمام و تأکید می‌کرد و من هم از توصیه‌ها و رهنمودهایشان سود می‌جستم.

ایشان مداوم روی موضوع وحدت ارتش و سپاه و نگرش واحد و یکسان به رزمندگان در محورهای تبلیغی و فرهنگی تأکید داشتند و با استناد به سخنان امام راحل آن را موجب پیشرفت و پیروزی در جنگ می‌دانستند.

امیر سرافراز ارتش اسلام با وجود سمت فرماندهی نیروی زمینی در صف مقدم نمازهای جماعت قرارگاه‌ها و یکان‌ها و محورهایی که حضور می‌یافتند حاضر شده و با این روش فرماندهان و سایر رزمندگان ارتش را به این مهم رهنمون کرده و با شور و حال خاصی در دعاها و توسلات رزمندگان اسلام شرکت می‌کرد.

تعبد و توکل او روحیه‌بخش فرماندهان ارتش و رزمندگان بود و در پیروزی‌های به دست آمده و یا ناکامی‌ها و تنگناها، صبر، متانت، توکل و توسل خویش را حفظ می‌کرد. او در هیچ حال از یاد خدای بزرگ غافل نبود و این همه را از او می‌دانست و حتی در شدیدترین صحنه‌های جنگ و مشغله‌های فراوان، نماز شب را فراموش نمی‌کرد.

وی به تمامی معنا پیرو واقعی امام و رهبری بود و در تمامی سخنرانی‌ها و برنامه‌های کاری خویش بر محور ولایت و رهبری تأکید بسیار داشت و خود را سرباز اسلام و ولایت و امام زمان (عج) می‌دانست و به یاد ندارم هیچ سخنرانی و مراسمی را بدون دعای فرج و ظهور حضرت مهدی (عج) شروع و یا به پایان برده باشد که این حکایت از عمق اعتقاد وجودی‌اش داشت که گمان نمی‌کنم که به هر آنکه با او نشست و برخاست داشته و یا برای ساعتی به سخنانش گوش فرا داده باشد، پوشیده باشد.

در قبل از شروع عملیات‌های مشترک سپاهیان اسلام تأکید بر مراسم و برنامه‌های معنوی دعا‌های روحبخش توسل، توکل و استعانت فرماندهان و رزمندگان اسلام به درگاه خداوند متعال داشت و خود همانند یک بسیجی ساده در آن مراسم شرکت می‌جست و

هنگام عملیات در خطوط مقدم و در قرارگاه‌های تاکتیکی و یکان‌ها در کنار فرماندهان قرارگاه‌های سپاه و ارتش حضوری شجاعانه داشت و همچنان با احساس تعهد و نیاز به ماندن در کنار آنان، موجب تقویت روحیه و تشویق بیشتر آنان می‌شد. او کسی بود که هرگز پیروزی‌ها باعث غرورش نگشت و ناکامی‌ها و شکست‌ها سبب یأس و ناامیدیش نشد. ایشان معتقد به دفاع و دفع تجاوز دشمن و انجام تکلیف الهی و عمل به دستورات و فرامین امام راحل و فرماندهی کل قوا و رهبری بود که در اعمال و رفتار و گفتارش متجلی بود.

او نسبت به انعکاس حماسه‌ها و پیروزی‌های رزمندگان اسلام بسیار حساس بود و تأکید داشت که باید مردم پشت جبهه بدانند فرزندان دلاور ایران اسلامی چه ایثار و حماسه‌هایی آفریده و چگونه در راه خدا و اسلام فداکاری می‌کنند. در این جهت تسهیلات لازم را برای آوردن خبرنگاران، فیلم‌برداران و گزارشگران رسانه‌های جمعی داخلی و خارجی بنا به درخواست‌های تبلیغات جبهه و جنگ به عمل می‌آورد و خود نیز در بیان و تحلیل عملیات و حماسه‌های سپاهیان اسلام به اتفاق فرماندهان رشید جنگ نقش مهمی ایفا می‌کرد حتی برای خود من نیز، برای اینکه در عمق بیشتر جزئیات عمل قرار گیرم، توضیحات مفصلی ارائه می‌کرد. امیر سپهبد صیاد شیرازی به حفظ و نشر ارزش‌ها و فرهنگ والای دفاع مقدس تأکید بسیار می‌ورزید. به یاد دارم در عملیات بدر در اسفند ۱۳۶۳ یک هفته پس از اینکه نیروهای اسلام جاده بصره - بغداد را قطع و با زدن پل بر روی رودخانه دجله آنجا را در تصرف داشتند و به دلایل و شرایط پیش آمده مجبور به عقب‌نشینی تا جزیره مجنون شمالی و جنوبی شدند. سپهبد صیاد شیرازی و سرلشکر رحیم صفوی آخرین افرادی بودند که از منطقه عملیات بدر عقب آمده و با یک حالت برافروخته و خاص خود را از قایقی که برای آنها تدارک دیده بودند به آب انداخت و گفت: چگونه زنده باشیم و عقب بنشینیم. جواب امام (ره) را چه بدهیم و...

این نشان از عمق ایمان و اعتقاد به دفاع در مقابل متجاوز و عمل به دستورات امام

راحل<sup>(ه)</sup> و مقتدایش داشت. او مرد جنگ و عمل بود و قلبش در جبهه و در میان رزمندگان می‌تپید و هرگز حاضر به ترک جبهه‌ها و رزمندگان اسلام نبود، مگر برای شرکت در جلسه‌های شورای دفاع و دیدار و ملاقات با مقتدایش امام خمینی<sup>(ه)</sup> و یا بردن فرماندهان ارتش برای دیدار امام و یا برای ارائه گزارش‌های عملیاتی به فرمانده کل قوا، جبهه‌ها را ترک می‌کرد و زمانی که نیاز به شرکت آن فرمانده مجرب در شورای عالی دفاع به‌عنوان نماینده حضرت امام خمینی<sup>(ه)</sup> بود به‌ناچار مجبور به ترک ظاهری جبهه‌ها می‌شد ولی فکرش متوجه جبهه‌ها بود.

در اواخر جنگ تحمیلی بنا به دعوت مسئولان استان خوزستان به اهواز آمده و در جلسه‌های تصمیم‌گیری و چاره‌اندیشی راه‌ها و طرق پیشگیری حرکت دشمن به سمت شهرهای خوزستان ارائه طریق کرد و سپس با تهاجم منافقین کوردل در اوایل مرداد ماه ۱۳۶۷ به جبهه‌های کرب و اسلام آباد و پیشروی آنان به سمت کرمانشاه به سرعت به کرمانشاه رفته و با فعال کردن هوانیروز و نیروها و سازماندهی آنها به همراه فرماندهان سپاه به مقابله با منافقین که از حمایت‌های بی‌دریغ و گسترده و هدایت زمینی دشمن بعضی بهره‌مند بودند برخاست و در عملیات مرصاد شرکت و نقش مهمی در پیروزی سپاهیان اسلام و انهدام منافقین و دشمن بعضی داشت که فصل شیرین پیروزی پایان جنگ تحمیلی با آن عملیات پایان یافت.

پس از پایان جنگ تحمیلی و با تشکیل ستاد کل نیروهای مسلح به فرمان فرمانده معظم کل قوا به مسئولیت معاونت بازرسی و سپس جانشین ریاست ستاد کل منصوب و تا لحظه شهادت در این سنگر جدید به فعالیت‌های خالصانه با جدیت مشغول بودند و به رقم حجم گسترده مأموریت‌ها و وظایف محوله در ستاد به امر تحقیق، حفظ و جمع‌آوری و تدوین تاریخ جنگ تحمیلی تحت عنوان معارف و تاریخ دفاع مقدس پرداختند که گنجینه گرانبها و جامعی را شامل می‌شوند که ان‌شاءالله با تدوین و انتشار آنها مشتاقان فرهنگ انسان‌ساز دفاع مقدس از آن بهره‌مند خواهند شد.

## متخصص و متعهد

### دریابان شمشانی، وزیر وقت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح

مهم‌ترین موضوعی که به‌عنوان یکی از ویژگی‌های شخصیتی شهید بزرگوار، سپهبد صیاد شیرازی در ذهن من ثبت شده است به توانایی، عزم راسخ و خستگی‌ناپذیر ایشان در کسوت فرماندهی برمی‌گردد. او فرماندهی آگاه و با اراده در ایجاد و طراحی عملیات در سطح یگان‌های عملیاتی ارتش بود. تلاش همزمان او در کنار کار عملیاتی برای ایجاد تحول فرهنگی در سطح نیروی زمینی ارتش نیز از نقاط برجسته شخصیتی اوست. انجام این اقدامات به صورت همزمان بدون وجود فرماندهی با انگیزه و ارزشمند مثل صیاد شیرازی هرگز ممکن نمی‌شد. در این ارتباط گفتنی‌ها زیاد است که گردآوری آن می‌تواند در ثبت گوشه‌هایی از ابعاد بلند شخصیت این شهید بزرگوار مؤثر باشد.

موضوع دیگر توسل شهید به ائمه<sup>(ع)</sup> در صحنه‌های دشوار و تصمیم‌گیری‌های مهم بود. شهید هر جلسه تصمیم‌گیری را با بجا آوردن دو رکعت نماز مستحبی و قرائت دعای فرج آقا امام زمان<sup>(عج)</sup> آغاز می‌کرد و این حرکت به‌عنوان روشی لایتغیر در رفتار ایشان وجود داشت.

سپهبد شهید صیاد شیرازی به دلیل تجربیات ارزنده‌ای که در دوران خدمت پیش از انقلاب اسلامی در غرب کشور داشت دارای شناخت کامل از وضعیت جغرافیایی و عملیاتی این منطقه بود. تخصص کافی در کنار تعهد انقلابی و اسلامی شهید از ایشان فرماندهی کم‌نظیر در میدان دفاع از کشور ساخته بود، به طوری که در سال ۱۳۵۸ به دلیل ارائه طرح پاکسازی سنندج، مریوان، بانه و سردشت از حضور ضدانقلاب و خارج شدن این شهرها از محاصره به سمت فرماندهی عملیات شمال غرب کشور برگزیده شد.

ظهور سپهبد صیاد شیرازی در مقام فرماندهی نیروی زمینی ارتش در شرایطی صورت گرفت که به دلیل فضای ایجاد شده ناشی از حضور بنی‌صدر در کسوت فرماندهی کل قوا بخش عمده‌ای از توان فرمانده سپاه و ارتش را صرف هماهنگی‌های بی‌حاصل کرده بود. این

فضا ضمن ایجاد شرایط مناسب برای استیلای نظامی ارتش تا بُن دندان مسلح عراق، توانایی عملیاتی رزمندگان ایران را به صورت خطرناکی پایین آورده بود.

علاوه بر این کمبود امکانات و تجهیزات نظامی، عدم آمادگی مراکز آموزشی، فقدان انسجام در خطوط مقدم نبرد نیز به عنوان مشکلات آمادی و تاکتیکی، شرایط شکننده‌ای را در جبهه‌های نبرد حاکم کرده بود. در چنین شرایطی انتصاب شهید شیرازی به‌عنوان فرمانده نیروی زمینی ارتش و ایجاد هماهنگی و همکاری بین سپاه پاسداران و ارتش ضمن ایجاد روحیه جدید در رزمندگان، انسجام قابل ملاحظه‌ای را در مدیریت جنگ و بهره‌برداری بهینه از امکانات موجود فراهم آورد.

وجود خصلت‌های سربازی در شهید صیاد شیرازی از او انسانی منضبط و مقاوم ساخته بود. علاوه بر این جغرافیای ولادت و محیط مذهبی خانواده ایشان بستر مناسبی را برای ارتقای معنوی و تربیت مذهبی وی فراهم کرده بود که مجموعه این عوامل از ایشان فردی با خصوصیات برجسته انسانی، اعتقادی و نظامی ساخته بود. تحول درونی شهید شیرازی آن چنان مستمر و مداوم و رو به توسعه بود که به‌طور دایم، روح او را لبریز می‌کرد و این تحول تا لحظه‌ای که روح بلند او قفس تن را شکست، ادامه داشت. از این‌رو نحوه شهادت ایشان بهترین نمونه برای درک این ساده‌زیستی اوست. بهره‌گیری منافق کوردل از لباس کارگر شهرداری و عدم استفاده شهید از راننده و محافظ و... همگی سند روشنی از اوج این تواضع و ساده‌زیستی ایشان است.

### مظلومانه زیستن و مظلومانه رفتن

#### رسول خادم، قهرمان کشتی

آن چنان هیاهو، بدون ذره‌ای تلاش برای مطرح شدن، بدون کوچک‌ترین ادعایی برای بودن و ماندن، بدون حتی اشاره‌ای به افتخارات، جانبازی‌ها، ایثارگری‌ها و دلآوری‌های پهلوانانه خویش، بدون حتی لحظه‌ای اعلام «من» برای حضور و ظهور، بدون یک بار دیدن

خود... چه ساده و چه زیباست، زیستنی بنده‌وار در مقابل حق و زمزمه «لا حول و لا قوة الا بالله» را به تصویر کشیدن.

چه مظلومانه زیستنی و چه مظلومانه‌تر رفتنی، حلاج‌گونه غرق در انال‌حق عشق بودن و هنگام رفتن چون مولای رومی: آن فی قتلای حیاتا فی حیات.

به هنگام حیات علی (ع) را «دیدن» و حسین (ع) را «خواستن» و بر زهرای مظلوم سوزناک «گریستن».

و به وقت ممات چه دیدنی، خدمتی پر خون و چه خواستنی، رفتنی پس از سال‌ها انتظار و چه مظلومانه شهادتی و چه زیبا رسیدنی که سال‌ها همه تن چشم شدم خیره به دنبال تو گشتم.

او را نیز مانند دیگر بزرگان دیر یافتیم و دیر شناختیم، او که از نسل خالصان بود و از نسل چمران‌ها، همت‌ها، باکری‌ها و چه دیر گفتند و چه دیر شناختیم که در نوشیدن جوهر عشق با چه عاشقانی هم‌نوا و هم‌سو بود.

باز هم زهی سعادت که هنگام رفتنش خبر رسید که: آری بزرگی رفت و این افتخار نصیب ما شد که رفتنش را شاهد باشیم. ما که از چگونه بودن و چگونه زیستنش غافل بودیم.

می‌خواهم بگویم: این روزها همه باید سفید بیوشند. لباس سفید به سفیدی برف و به شفافی نور. چون خداوند لطف فرموده و باز هم چون گذشته سعادت بزرگوارانه و مظلومانه شهید شدن را نصیب بزرگی با اخلاص و رزمنده‌ای شجاع کرده است.

این‌گونه رفتن و این‌گونه رسیدن از آن افتخارات و از آن مدال‌هایی است که خالق برگردن هر بنده‌ای نمی‌اندازد. اینجا سکو، سکوی اخلاص است و عشق سکوی «فتبارک الله احسن الخالقین» است که «به جانان، جان چنین باید سپردن» آری در صحبگاه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۸ بزرگی رفت.

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر      وه که با خرمن مجنون دل افکار چه کرد.



## مجموعه‌ای از فضایل انسانی

سرتیپ حسام هاشمی، رییس سازمان حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس ارتش اولین روزهای آشنایی من با شهید صیاد شیرازی مربوط به سال ۱۳۵۷ و شش ماه قبل از پیروزی انقلاب است. آن زمان من دانشجوی دوره عالی در مرکز آموزش توپخانه اصفهان بودم و صیاد شیرازی یکی از استادان این دوره ما بود.

اولین دفعه‌ای که به کلاس آمد به سمت تخته سیاه رفت و روی آن نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم» و بعد هم دعایی زیر لب زمزمه کرد. در آن عصر چنین چیزهایی مرسوم نبود که استاد یا فرماندهی با بسم الله الرحمن الرحیم و ذکر دعا سخنانش را آغاز کند و او این ویژگی را از همان سال‌های قبل از انقلاب در خود داشت. این خصوصیت شهید صیاد موجب شد که پیوند و دوستی صمیمانه ما از همان ایام آغاز شود. در طول گذشت این مدت که ۸ سال آن در دوران دفاع مقدس و در مناطق عملیاتی غرب و جنوب سپری شد مهم‌ترین ویژگی‌های صیاد به این شرح بود:

### خلافت و مدیریت

از همان جلسه‌هایی که قبل از پیروزی انقلاب با صیاد شیرازی داشتیم تا جلسه‌های عملیاتی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ در کردستان و پس از آن وی خود به خود مدیریت جلسه را به عهده می‌گرفت. در هر جلسه‌ای که تشکیل می‌داد، معتقد به سازماندهی خاصی بود، همه برنامه‌ها را از قبل تهیه و نکات لازم را یادداشت و از مطالب غیرضروری پرهیز می‌کرد.

پس از آنکه به فرماندهی نیروی زمینی منصوب شد، اولین اقدام سازنده‌اش تعطیلی دانشکده فرماندهی و ستاد و احضار استادان آن به مناطق عملیاتی بود. او از این استادان در طراحی نبردها در همه عملیات‌ها بهره می‌گرفت که از جمله می‌توان به طراحی نبردهای طریق القدس - آزادسازس بستان - فتح المبین و بیت المقدس اشاره کرد که استادان نظامی

در دانشکده فرماندهی و ستاد مبتکر این طرح‌ها بودند و عملیات‌های سرنوشت‌ساز و عظیم آن سال‌ها یادگار همان عزیزان است که دعوت و استفاده مفید از علم نظامی آنان به ابتکار شهید صیاد شیرازی انجام پذیرفت.

### تصمیم‌گیری در شرایط سخت

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی وی تصمیم‌گیری به‌هنگام در شرایط بحرانی بود. قدرت تصمیم‌گیری شهید صیاد شیرازی در بسیاری از موقعیت‌های حساس منجر به موفقیت‌های سرنوشت‌ساز در مناطق رزم می‌شد. به‌عنوان نمونه در عملیات والفجر ۲ - حاج عمران - وقتی دسترسی به ارتفاع حاج عمران غیر ممکن می‌شود و تلاش ۱۲ روزه رزمندگان به نتیجه نمی‌رسد، وی طرح هلی‌برن را بر روی ارتفاع غیر قابل نفوذ ارائه می‌کند. عملیات هلی‌برن یکی از تخصص‌های صیاد بود. اولین بالگرد را برای اعزام نیرو خودش همراهی می‌کند، دومین بالگرد به وسیله دشمن مورد اصابت موشک قرار می‌گیرد و سومین بالگرد را شهید کاوه - فرمانده تیپ ویژه شهدا - به ارتفاع مورد نظر می‌برد و گروهی از رزمندگان به فرماندهی او به نیروهای شهید صیاد شیرازی ملحق و سپس تحت فرماندهی صیاد عملیات را آغاز و با موفقیت به پایان می‌رسانند.

تقوا، تواضع، تعهد به ولایت، توسل به اهل بیت و توجه به علمای بزرگ و تعبد از دیگر ویژگی‌های صیاد بود. به یاد ندارم که او را از سال ۱۳۵۷ بی‌وضو دیده باشم. در هر تجدید وضو دو رکعت نماز مستحبی بجای می‌آورد. نمازش همیشه با جماعت بود، حتی در خانه با پسرش نماز را به جماعت برگزار می‌کرد.

فصل سوم:

خاطراتی  
از صیاد  
صف شکن



## از نگاه یاران و هم‌زمان

جلسه‌های هفتگی در اصفهان

حجة الاسلام و المسلمین محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری

سال ۱۳۵۸ از طرف امام (ره) به پایگاه هشتم شکاری اصفهان اعزام شدم و یک سال به عنوان نماینده امام در آنجا خدمت کردم.

در طول یک سال حضورم در این پایگاه همواره نگران دسیسه‌های گروه‌های نفاق و سرنوشت هواپیماهای پیشرفته و مجهز آن پایگاه بودم. به طوری که بارها اتفاق افتاد که لباس شخصی می‌پوشیدم و اسلحه «ژ-۳» به دست می‌گرفتم و در کنار سایر سربازان از هواپیماها محافظت می‌کردم.

کار اصلی من شناسایی کارکنان مؤمن و انقلابی و سازماندهی آنها بود. این حرکت در شرایط سختی که بنی‌صدر ایجاد کرده بود به آسانی ممکن نبود. اولین کسی که من با او آشنا شدم و همواره به این آشنایی افتخار می‌کنم شهید سرلشکر عباس بابایی بود.

افراد دلسوز و با بصیرت را جمع کردم. از همه جای اصفهان نیروها و افرادی به جمع ما گره خوردند. اسم صیاد شیرازی را در آنجا شنیدم. ایشان آن زمان در مرکز آموزش توپخانه اصفهان مشغول خدمت بود. در واقع اولین آشنایی من با شهید صیاد شیرازی از همین جا شروع شد. جلسه‌های پنهانی ما برای شناسایی نیروهای حزب‌اللهی و حفظ آمادگی خود شکل گرفت. در آن زمان صیاد شیرازی سروان بود.

هفته‌ای یک جلسه با صیاد داشتم و به تدریج افراد زیادی جمع شدند. از جمله حاج رحیم صفوی فرماندهی محترم کل سپاه و نیز یکی از وابستگان نظامی ما در اروپا که برای تشییع پیکر شهید صیاد شیرازی هم به ایران آمده بود. بعضی از اعضای آن جلسه در طول دوران دفاع مقدس به شهادت رسیدند و عده‌ای هم در وزارت دفاع مشغولند. تعدادی هم الآن بازنشسته شده‌اند.

به هر صورت با گذشت دو ماه از ورودم به پایگاه هشتم شکاری اصفهان همکاری من و صیاد - در اوج قدرت بنی‌صدر - آغاز شد.

سال ۱۳۵۹ که به عنوان مسئول عقیدتی - سیاسی نیروی هوایی به تهران آمدم ارتباط کاری‌ام با شهید صیاد قطع شد، اما روابط دوستانه‌مان همچنان برقرار بود. ایشان پیش از آغاز جنگ تحمیلی، در پاکسازی کردستان از لوث وجود عناصر خودفروخته و وابسته به دشمن و اشرار نقش زیادی ایفا کرد و در این مقطع بارها تا مرز شهادت پیش رفت.

او و نیروهایش در منطقه کردستان بیش از ۲۴ ساعت در محاصره دشمن قرار گرفتند و در این محاصره مجروح شد. اما سرانجام با تدبیر و فداکاری، محاصره دشمن را شکستند. یادم می‌آید قبل از شروع عملیات بیت‌المقدس که فرمانده نیروی هوایی در آن مقطع تیمسار معین پور بود، رفتیم یزد خدمت شهید محراب آیه‌الله صدوقی و از آنجا به اتفاق و پیشنهاد شهید صیاد همراه با فرمانده سابق کل سپاه پاسداران سردار محسن رضایی به مشهد و حرم مطهر اما رضا<sup>(ع)</sup> مشرف شدیم. شهید صیاد آن شب تا صبح به امام هشتم

متوسل شد و آن حضرت را شفیع قرار داد. او واقعاً به ائمه اطهار (ع) اعتقاد راسخ داشت. شب عجیبی بود. شهید صیاد، شهید صدوقی و یاران همراه عاشقانه مناجات می‌کردند. فردا صبح بلافاصله برگشتیم به دزفول. شب هنگام عملیات بیت‌المقدس انجام شد که آن همه افتخار و پیروزی را نصیب سپاه اسلام کرد.

### سجده شکر

امیر سرتیپ ناصر آراسته

در مأموریتی در جاده بانه - سردشت برای مدتی در محاصره ضدانقلاب قرار گرفتیم. از سویی خواربار و مهمات ما به حداقل ممکن کاهش یافته بود و از دیگر سو تلفات انسانی و ضایعات آمادی قدرت رزمی ما را تا میزان زیادی کاهش داده بود. بر اساس اخبار واصله و پیغام‌های ضدانقلاب دریافتیم که استعداد نیروهای دشمن چند برابر ماست و آنان قصد دارند صبح فردا حمله نهایی را به ما آغاز کنند. ما که بیش از ۱۵ روز بود که پیکر مطهر هم‌زمان خود را نتوانسته بودیم به عقب تخلیه کنیم با عزیزانمان شهید شهرام‌فر و شهید معصومی خدمت ایشان رفتیم و توان نیروهای خودی و دشمن همچنین نحوه تجمع نیروهای دشمن در اطرافمان را به او اطلاع دادیم. وی با شنیدن این خبر نه تنها دچار اندوه و یأس نشد بلکه به مصداق آیه شریفه قرآن از دیداد افراد دشمن بر ایمانش افزود. زیرا پس از شنیدن صحبت‌های ما سجده شکر بجای آورد! وقتی دلیل شکرگزاری را از او پرسیدند، بیان داشت: «ما برای جنگ با دشمن آمده‌ایم تا او را بیابیم و با او بجنگیم خدا را شکر که دشمن با همه توانش به مقابله با ما آمده تا توان و وقت زیادی از ما صرف نشود و دیگر اینکه با این کمبود مهمات ان شاء الله گلوله‌های ما هدر نرود.»

با این روحیه توکل، اخلاص، شاکر بودن در شرایط سخت، قدرت تدبیر و ابتکاری که خداوند به او ارزانی داشته بود (من یتق الله يجعل له مخرجاً)، سرانجام محاصره شکسته شد و ما مأموریت را با موفقیت کامل انجام دادیم.

## دلجویی از مجروحان

امیر سرتیپ اسدالله حیدری

در داخل هواپیمای مسافربری در حالی که تنها ۱۰ دقیقه تا زمان فرود هواپیما باقی است، بانگ اذان به گوش می‌رسد، او در چهار سمت به نماز می‌ایستد و نماز را به موقع و در اول وقت شرعی ادا می‌کند. در عملیات قادر در حالی که یک ساعت به اذان صبح باقی است سخت مجروح می‌شود، برای درمان و تجویز داروی مسکن و تزریق آمپول اجازه به پزشکان معالج نمی‌دهد تا بتواند نماز را با وضویی که از قبل داشته است بجای آورد، زیرا با بدنی خون‌آلود گرفتن وضو برایش مشکل می‌شود.

با یک چنین قیدوبندی در نماز در تاکتیک و تکنیک جنگی، در طراحی، اجرا و رزم‌انفرادی، در پیاده‌روی و صخره‌پیمایی، در صعود به ارتفاعات سربه فلک کشیده و در سخت کوشی سرآمد بود و خستگی‌ناپذیر، زیرا توکل بر خدا داشت. با داشتن تقوا و اخلاص و بجای آوردن فرایض دینی تغذیه روحی می‌شد و با امید برای انجام وظیفه حرکت می‌کرد و هرگز هیچ شکستی او را از حرکت باز نداشت و مایوشش نکرد و هیچ پیروزی او را مغرور کرد، مصلحت اسلام را به مصلحت خانواده ترجیح داده بود.

در سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ که من در دانشگاه افسری مسئولیتی داشتم بارها شاهد بودم در حالی که روزها از خانواده دور بود از جبهه با هواپیما به تهران می‌آمد و بلافاصله طرح‌های جنگی را برای استحضار رییس جمهور وقت - رهبر معظم انقلاب - یا فرمانده جنگ مستقیم به حضورشان می‌برد، دستورات لازم را اخذ می‌کرد و از همانجا به سمت فرودگاه حرکت می‌کرد و به منطقه باز می‌گشت و باوجود عشق و علاقه‌ای که به همسر و فرزندان داشت و عاطفه و محبتی که در وی وجود داشت و احساس و وظیفه‌ای که نسبت به خانواده می‌کرد، مع‌الوصف حفظ مصالح اسلام را به مصالح خودش ترجیح می‌داد.

روزی در آشیانه هوانیروز آماده پرواز به سوی منطقه با هواپیمای فالکن شده بودیم. یکی از دوستان با ایشان تماس گرفت و گفت برای همسران کسالتی عارض شده است -



شاید پای ایشان شکسته بود - و باید فوری برای جراحی به بیمارستان منتقل شود، انتظار آن دوست این بود که ایشان به منزل برگردند و به وضعیت جسمانی همسرشان رسیدگی کنند اما شهید در پاسخ وی گفت: «من باید به منطقه بروم، همسرم از یکی از اقوام بخواهد تا او را همراهی کنند.»

بیست و نهم اسفند ۱۳۶۴ از منطقه عملیات والفجر ۹ به تهران برگشتیم، بیش از سه ربع ساعت به آغاز سال ۱۳۶۵ باقی نمانده بود، ایشان تماس گرفتند و فرمودند که به دلیل بحرانی بودن منطقه خیلی سریع حرکت کنید و به آشیانه هوانیروز بیاید تا به منطقه پرواز کنیم، من چنین کردم، پرواز ما همزمان شده بود با آغاز سال جدید شمسی. او ادای تکلیف را به هر امر دیگری ترجیح می‌داد و فقط و فقط به خدمت در راه رضای خدا می‌اندیشید.

در اواخر سال ۱۳۶۴ با هواپیمای فالکن از فرودگاه هوانیروز کرمانشاه به مقصد تهران پرواز کردیم. از برج فرودگاه به خلبان اطلاع داده شد که چند نفر مجروح بسیجی را به فرودگاه آورده‌اند و هواپیمایی هم برای تخلیه آنها موجود نیست به صیاد اطلاع دهید، وقتی این خبر به شهید صیاد رسید بی‌وقفه دستور داد هواپیما به فرودگاه برگردد. به زمین نشستیم، سه نفر مجروح و سه نفر همراه بودند. از آنجا که ظرفیت هواپیما بیش از ۹ نفر نبود به دستور ایشان پنج نفر از مسئولان و محافظین از هواپیما پیاده شدند و قرار شد که با خودرو به تهران بیایند. سه نفر مجروح و دو نفر از همراهان آنان را هواپیما ترابری کرد و در تمامی مسیر این شهید بزرگوار به نحوی سعی می‌کرد از این مجروحین که وضعیت وخیمی داشتند دلجویی کند.

### درس شجاعت و شهامت

سرتیپ عبدالعلی پورشاسب

در سال ۱۳۵۸ روزی در یکی از مناطق غرب کشور هنگام مبارزه با ضدانقلاب با گروهی همراه بودم که فرماندهی آن را شهید صیاد شیرازی به عهده داشت. نزدیکی‌های غروب به

منطقه‌ای رسیدیم که گفته می‌شد به دلیل تسلط عوامل ضدانقلاب عبور از منطقه خطرناک و هر چه زودتر قبل از تاریکی هوا باید از آن عبور می‌کردیم. از طرفی در آستانه اذان مغرب به پایگاهی رسیدیم که تعدادی از رزمندگان نظامی در آن مستقر بودند.

کارکنانی که در آن پایگاه حضور داشتند به ما توصیه می‌کردند قبل از تاریکی هوا منطقه را ترک کنیم. اما شهید صیاد شیرازی اصرار کرد که هنگام نماز فرا رسیده و باید بعد از اقامه نماز به سمت پایگاه اصلی حرکت کنیم. با وجود مخالفت اکثر اعضای گروه ایشان دستور داد که باید بعد از ادای نماز آنجا را ترک کنیم و از این رو پس از اقامه نماز جماعت به سمت مقر اصلی به راه افتادیم.

شهید شیرازی هنگام بازگشت در میان راه به من گفت: من میزان خطر را کاملاً احساس می‌کردم، اما اولاً باید نماز را سر وقت می‌خواندیم و دوماً باید به اینها درس می‌دادیم، درس شجاعت و شهامت. اگر در آن ساعت حرکت می‌کردیم، ترسی که در وجودشان بود بیشتر می‌شد.

## شکر نعمت‌های خدا

### حبیب‌الله عسگراولادی

هرگز تصور نمی‌کردم بعد از ایشان حیات داشته باشم و ذهنم را آماده کرده باشم که در معرفی ایشان نکته‌ای را بیان کنم. صیاد شیرازی یک الگو بود، یک نمونه شایسته و یک مدل بایسته برای خودسازی و ساماندهی وجودی هر جوان خداجوی است. ابعاد زندگی او شامل به دست آوردن تخصص‌ها در مسائل نظامی و حضور بدون خوف و هراس در مقابله با خطرات و عرضه کردن تازه‌هایی در مسائل نظامی و با پشتکار و استقامت پیش رفتن بود، به طوری که به تعبیر یکی از بزرگان خستگی را خسته می‌کرد.

این افسر متخصص، با تجربه، با مهارت و شجاع و در بسیاری از صحنه‌ها پرتحول و در عین حال در تمسک به قرآن و توسل به عترت در سطح خودش نمونه بود. من این خاطره

را از ایشان در حرم حضرت رضا(ع) به یاد دارم که وقتی ایشان را دیدم در تأثر و در حالت خضوع و حتی احساس می‌کردم در حالت خشوع هست.

بعد از زیارت همدیگر را پیدا کردیم، پیش از این همدیگر را ندیده بودیم. من برای زیارت ایشان آرزوی قبولی کردم و عرض کردم: حالتی که برای شما بود فکر می‌کنم حاجتتان را گرفتید.

این امیر شهید در جواب من گفت: من برای شکر نعمت‌های خدا در بارگاه امام رضا(ع) حضور داشتم و نعمت‌های خدا را برمی‌شمردم، من قبل از آنکه چیزی بخواهم، خداوند آن نعمت را به من داده است و من اینجا برای شکر نعمت‌ها آمده‌ام.

### قدر تمنند در برابر دشمن و متواضع در برابر دوست

#### سرتیپ حسام هاشمی

پس از آزادسازی سنندج تصمیم گرفتیم محور سنندج - مریوان را آزاد و سپس مریوان را از محاصره آزاد کنیم. در آن زمان درجه شهید صیاد شیرازی سرگرد بود. همه برنامه‌ها طرح‌ریزی شده بود و نیروهای عمل‌کننده از لشکر ۲۸ کردستان بودند که تعدادی از پیشمرگان مسلمان نیز این نیروها را همراهی می‌کردند.

نیمه شب بود که اطلاع دادند محور عملیاتی لو رفته و دشمن در محور مورد نظر کمین کرده است. در چنان شرایطی تصمیم‌گیری مشکل بود. اما همه بر این نکته اتفاق نظر داشتند که عملیات با تعویق انجام شود. شهید صیاد شیرازی گفت: ما عملیات را انجام می‌دهیم اما در محور سنندج به دیواندره عمل خواهیم کرد. به این ترتیب سپهبد صیاد شیرازی فرماندهی ستون را به عهده گرفت و در آن محور نیروها را به حرکت در آورد. من معاون ایشان بودم و فرماندهی قسمت انتهایی ستون را به عهده گرفتم.

نیروهای ضدانقلاب که در مکان دیگری در انتظار ما بودند، در این محور غافلگیر شدند و عملیات با موفقیت به انجام رسید. شهید سرتیپ شهرام فر یکی از افسرانی بود که در این

عملیات تلاش فراوانی کرد و موفقیت در آن عملیات تا حدود زیادی مرهون شجاعت و از خود گذشتگی او بود.

در عملیات آزادسازی محور سقز - بانه که به وسیله لشکر ۱۶ قزوین انجام گرفت، پس از کمین ستون در گردنه خان و از هم پاشیدگی نیروها، شهید صیاد شیرازی به فرمانده لشکر می‌گوید: که از این لحظه فرماندهی با من است. او پس از سازماندهی و انسجام ستون نظامی، رزمندگان را به سمت بانه هدایت و عملیات آزادسازی بانه را با موفقیت اجرا می‌کند.

در آخرین سفری که با دانشجویان دانشگاه امام علی (ع) برای آموزش جبهه و جنگ و تشریح عملیات‌های نظامی، به خوزستان می‌رفتیم، شهید صیاد شیرازی هم همراه با دانشجویان بود و با قطار به منطقه می‌آمد. دقایق پس از نیمه شب یکی از سربازان برای واکس زدن پوتین شهید صیاد شیرازی وارد کوپه ایشان می‌شود، پوتین‌ها را برمی‌دارد و می‌خواهد آنان را واکس بزند که شهید بزرگوار پوتینش را از او می‌گیرد و می‌گوید: این کار، کار تو نیست، واکس زدن پوتین جز کارهای شخصی من است.

## رهایی از محاصره

عبدالله جعفری

تیر ماه سال ۱۳۵۹ با یک ستون نظامی برای رساندن آذوقه و مهمات عازم مریوان بودیم. در مسیر راه سنندج - مریوان در کمین ضدانقلاب افتادیم. پس از نبردی سنگین سه نفر از همراهان ما مجروح شده بودند و ما در حالی که در محاصره کامل آنها قرار داشتیم، تقاضای نیروی کمکی کردیم. شهید وارسته «سپهد صیاد شیرازی» با یک فروند بالگرد در منطقه حاضر شد و در ارتفاع چند متری در حالی که بالگرد در پرواز بود خود را به پایین انداخت و با ابتکار عمل، گروه ما را از محاصره دشمن نجات داد و ضدانقلاب را تار و مار کرد.

شهید «صیاد شیرازی» در عملیات‌های مختلف بر رعایت حال مردم منطقه و افراد بی‌گناه تأکید فراوان داشت و به این حقیر که مسئول وقت بهداری سپاه بودم همواره تأکید می‌کرد: قبل از مداوای مجروحان نیرو، به کمک افراد مسن، مریض و زنان و کودکان نیازمند بشتابیم.

## دعوت به خویشنداری

### حسن فیض آبادی

سال ۱۳۶۰ در گیلان غرب نزدیک چغالوند بودیم که خبر عزل صیاد شیرازی از فرماندهی عملیات غرب کشور را از سوی بنی‌صدر ملعون شنیدیم. با توجه به شناختی که از ایشان داشتیم بسیار ناراحت شدیم اما خود شهید با کمال تواضع گفت: امروز شخص مهم نیست، مهم آن است که خواسته امام (ره) مبنی بر حفظ مناطق تحقق یابد. از این‌رو در آن شرایط خاص همه را به خویشنداری دعوت کرد و گفت: امروز هر گونه تردید در ادامه این راه خلاف مصالح انقلاب است.

## در آغوش بسیجیان

### سرتیپ بازنشسته روح‌الله سروری

دیر زمانی است که با امیر شهید علی صیاد شیرازی آشنایی دارم، از گذشته‌های دور، قبل از انقلاب، در کرمانشاه، پادگان صالح‌آباد و توپخانه لشکری. او جوانی محجوب، مؤدب و از همه مهم‌تر معتقد به باورهای عمیق دینی بود. به یاد دارم در همان زمان روزهای پنجشنبه که از خستگی شدید خدمت سربازی فراغتی می‌یافتیم ساعاتی را با دوستان از جمله همین شهید خارج از هیاهوی کار و خدمت در کنار یکدیگر می‌گذرانیدیم، او همیشه ساعات اول با ما بود، لیکن به موقع و برابر برنامه‌ای که برای زندگی خصوصی خود تنظیم کرده بود، بدون استثنا به دوره‌های قرائت

قرآن می‌رفت.

او از همان ایام اعتقادی راستین به مذهب و ایمانی راسخ به دین داشت و مؤمنی واقعی بود.

او انقلابی واقعی در ارزش‌های اخلاقی بود که توانست در ضمیر دوستان خویش نیز تأثیر بگذارد. هرگز از زبانش سخنی بی‌پوده و در کردارش عملی کریه دیده نشد.

برخورد ما در طول سی سال خدمت، چون سایه و آفتاب با توجه به شرایط محیط خدمتی گاه پدیدار و گاه ناپدید می‌شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع جنگ تحمیلی و متعاقب آن سقوط هواپیمای (سی-۱۳۰) که منجر به شهادت جمعی از فرماندهان رشید اسلام و از جمله سرلشکر ولی‌الله فلاحتی‌گردید، در پی انتصاب فرماندهان جدید، او به سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش منصوب شد که مصادف با پیروزی عملیات ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> بود.

اولین اقدامش در این سمت حضور در منطقه آبادان و دیدار از پیروزی حاصله از عملیات رزمندگان اسلام و لشکر ۷۷ پیروز خراسان بود. دیدار مجددش پس از ماه‌ها در آنجا برای من دست داد. پس از قدردانی از کارکنان با کلماتی مناسب و زیبنده نجوای آمادگی برای ادامه عملیات تا بیرون راندن کامل دشمن از سرزمین عزیزمان را در گوش جان لشکر زمزمه کرد.

اولین اقدام او در آغاز فرماندهی نیرو که حاکی از مدیریت صحیح وی بود، انحلال موقت دانشگاه جنگ بود که عالی‌ترین سازمان آموزشی نیروی زمینی به حساب می‌آمد. این تصمیم به منظور تقویت ستاد طراح نیروی زمینی صورت گرفت. او بیان می‌داشت در چنین شرایطی که مردم انقلابی ما داوطلبانه برای کمک به ارتش در بیرون راندن دشمن تفنگ به دست گرفته بی‌صبرانه آماده حمله به دشمن متجاوز هستند، لازم است در طرح‌ریزی‌های عملیاتی از وجود استادان دانشگاه جنگ بیشترین بهره برده شود و از این‌رو به آنان فرصت داد که نتیجه سال‌ها تجربه آموزشی خود را در صحنه نبرد به مرحله آزمون

درآوردند. گرچه در آغاز کار تعطیلی دانشگاه مورد انتقاد تعدادی از دلسوزان قرار گرفت، لیکن ثمره شیرین آن همانا طراحی عملیاتی چون کربلای ۱ - آزادسازی بستان - کربلای ۲ - آزادسازی غرب کرخه، فتح‌المبین - کربلای ۳ - آزادسازی خرمشهر - بود تلخی این داروی موقت را برطرف کرد.

اقدام به‌موقع و بجای دیگر وی تشکیل ستاد تلفیقی یا اشتراکی نیروی زمینی ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود.

از همه مهم‌تر اقدام واقع بینانه‌اش که در راستای مدیریت ذاتی مبتنی بر درک واقعیت‌ها انجام گرفت، سعی و کوشش در جهت ایجاد هماهنگی، تفاهم و همکاری بین کارکنان نظامی و رزمندگان مردمی بود که در قالب یکان‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شکل گرفته بودند.

سرانجام مجموعه اقدام‌های یاد شده که به پیروزی‌های حیرت‌آور رزمندگان اسلام منجر شد، از او فرماندهی با درایت و توانمند پدید آورد. از سوی دیگر، فروتنی، مهربانی، احترام به پیش‌کسوتان و محبت به زیردستان او را به صورتی محبوب‌القلوب بین همه کارکنان درآورد. او نه تنها در قلب عموم نظامیانی که با او همکاری داشتند راه یافته بود، بلکه بسیجیان نیز شاید پیش از نظامیان به او عشق می‌ورزیدند!

به یاد دارم در یکی از روزهای جنگ که به همراه وی از کرمانشاه به محل تمرین یکی از عملیات‌هایی که قرار بود انجام شود با بالگرد به ارتفاعات قلاجه - در مسیر کرمانشاه و ایلام محل استقرار بسیجیان لشکر محمد رسول‌الله (ص) - رفتیم.

به محض فرود بالگرد و مشاهده وی توسط بسیجیان ناگهان موجی از رزمندگان با غریو شادی به سوی او هجوم آورده و لحظه‌ای بعد در میان امواج نیروی انسانی محو شد. من با نگاهی همراه با بهت و حیرت تا دقایقی بعد موفق به دیدار او نشدم.

در آخرین دیداری که در بعد از ظهر روز سه‌شنبه هفدهم فروردین ماه در دفتر کارش با او داشتیم تا پیرامون چگونگی آغاز بازنویسی عملیات ثامن‌الائمه (ع) مشورت داشته

باشیم، چنین گفت: «فردا برای زیارت حضرت ثامن الائمه (ع) و دیدار مادرم که سال‌ها پس از آرزوی فراوان به زیارت خانه خدا مشرف شده و برگشته است به مشهد می‌روم، فرصت مناسبی است که به منظور ایجاد زمینه آغاز کار در مشهد مقدس، سرزمین لشکر ۷۷ پیاده پیروز با مسئولان قرارگاه شرف گفت‌وگویی داشته باشم، ان شاء الله پس از مراجعت در هفته آینده شما را در جریان قرار داده و دستورات بعدی را صادر خواهم کرد.»

به این‌گونه بود که تا آخرین لحظه‌های عمر با برکتش در تلاشش وقفه‌ای ایجاد نشده، شمع وجودش روشن‌ساز بسیاری از تاریکی‌ها بود. زندگی‌اش مصداق کاملی از موج بی‌آرامی بود که هرگز آرام نداشت.

## صیاد عشق

### سرهنگ خلبان حجت شاه محمدی

وقتی آمد تو سوله و چهره در چهره ما کشید، دلم تالایی افتاد پایین و زیر پاهام شروع کرد به زدن. مثل همیشه پرصلابت و محکم قدم داخل سوله گذاشت. درست مثل فولاد، خشک و سرد اما وقتی لبخند مردانه روی لبش نشست دست بردم و دل افتاده مو گذاشتم سر جاش.

وقتی شروع کرد به حرف زدن تازه متوجه شدم دل صاحب مرده چقدر قشنگ تالاپ و تلوپ می‌کنه.

سگرمه‌ها روی هم کشید و دست برد رو نقشه و خط سرخ جنوب رو نشون داد. شما با حراف برید بستان. خدادادی و تفضلی و بخشی هم با شما می‌آن. منم با بالگرد ۲۱۴ دنبالتون هستم.

ساکت اما مهربون چشم انداخت تو صورت‌م و گفت: «منتظر چی هستی؟» حرفی نداشتم، کلاه پروازمو برداشتم و راه افتادم.

نمی‌دونم چرا وقتی دستوری می‌داد «نه» تو کارش نمی‌آوردیم. خیلی وقت‌ها دلم



می‌خواست چیزی بپرسم یا چیزی ازش بخوام. اما صلابت فرماندهی‌اش زبانم را بند می‌آورد. با این حال وقتی نگاش می‌کردم حظ می‌بردم. کیف می‌کردم فرماندهی مثل او دارم. هیچ فرقی بین خودش و سربازانش نمی‌دید. وقتی قدم روی رمل‌های شنی و خاک جبهه‌ها می‌گذاشت غبار غم هجر شهدا را هم با خودش می‌آورد. هر جا می‌رفت یادی از آنها می‌کرد. آخر صحبت‌هاش فاتحه‌ای می‌خوند و دعای امام زمان را هم چاشنی کلامش می‌کرد.

آن روز هم شانه به شانه ما جلو آمد و خودش را به قلب دشمنی که از شرمندگی زیاد سیاه شده بود زد. همیشه این‌طور بود. خیلی وقت‌ها یک قدم که «نه» بلکه هزاران قدم از ما جلوتر می‌رفت و می‌خواست که با هم برویم اما من یکی جرئت اونو نداشتم و اینجور موقع‌ها یک گوشه دلم قیقاج می‌کشید.

مأموریت که تمام شد همه برگشتیم. به خودم که نگاه کردم، دیدم یک پرچم سبز که روش کلمه «توحید» نوشته شده بود دادند دستم، نمی‌دونم جلو آینه بود یا یکی شبیه خودم. دراز به دراز افتاده بود زمین و تکان نمی‌خورد. بدم اومد. لگد محکمی بهش زدم تا بلند بشه. نمی‌دونم چرا درد تو پهلوی خودم پیچید.

زانو که زد زمین رفتم کنارش ایستادم. دستی به صورت مرد کشید و خون دلمه بسته را پاک کرد.

خنده‌ام گرفت. درست عین خودم بود. اما من پرچم به دست ایستاده بودم. چند قطره اشک از چشمانش رو صورت مرد افتاد. احساس کردم صورتم خیس شده. دست بردم و اشک‌ها را پاک کردم. رنگ خون داشت و بوی عطر گل محمدی می‌داد. بعد سرش رو نزدیک صورت مرد برد و آیه‌ای خواند. وقتی لب‌هایش رو پیشونی مرد خوابید سرم داغ شد، چرا، نمی‌دونم.

خیلی دلم می‌خواست بایستم و باز هم تماشا کنم. اما یکی از جنس نور تو شونه‌ام زد و گفت:

«بفرمایید». وقتی برگشتم و خط دستش را نگاه کردم یه عالمه نور و پرچم به دست منتظر دیدم، همه بودند. «بهشتی»، «رجایی»، «باهنر» و همه اونایی که تو جنگ هشت ساله از دل خاکی زمین پر کشیده و به ملکوت رفته بودند.

بالا دست همه ما یکی با یک اسب سفید مثل قرص قمر ایستاده بود. به هر کسی که وارد می شد سلام می کرد. از یکی پرسیدم: «این آقا کیه؟» با احترام جواب داد: «شهید کربلا»، «امام حسین»، همه اشک چشمهام یک دفعه هجوم آورد تو صورتم به خودم گفتم: «بالاخره تو هم اومدی تو جمع شهدا».

مدتها بود که کسی وارد جمع ما نشده بود. اما دیروز بعد از نماز صبح که پشت سر آقا خوندم، لبخندی روی لب امام نشست و گفت: «امروز مهمون تازه داریم»

همگی بلند شدیم. بوی عطر و گلاب مثل بوی جبهه‌ها همه جا رو گرفته بود. خیلی‌ها دست به کار شدند و مسیر راه را غبارروبی کردند. بقیه هم به صف شدند و کوچه بستند. یه دفعه از میون نور عشق یکی مثل آهن و فولاد، قدم گذاشت رو دل ما. خیلی‌ها مثل پروانه دور و برش پر کشیدند. از اون صف جلو که نزدیک آقا بود چند نفری جلو رفتند. «شیرودی و کشوری دست تو دست همدیگه». «حسین خرازی با اون لبخند شیرین رو لباس. آبشناسان، فکوری، ستاری، بابایی، تفضلی و حراف و همه...».

بسیجی‌ها قند تو دلشون آب شده بود. سپاهیا که نگو کوچه باغ عشق رو تا خدا باز کرده بودند، این میون ارتشی‌ها هم مشغول پذیرایی از مهمون جدید شدند. تازه وارد وقتی پا رو مخمل ابراهیم گذاشت همه فریاد کشیدیم. صلوات محمدی جون گرفت و دل ابرارو شکافت. مهمون ما با همون صلابت و مردونگی دست آقا رو بوسید. آقا هم اشاره کرد که بشینه...

اصلاً باورم نشد. روزی که من اومدم خیلی از فرشته‌ها مشغول کاراشون بودند. اما وقتی اون اومد، دور تا دورش صف کشیدند. یکی پرسید: این همه نور...؟ این همه گل‌های رنگارنگ واسه چیه؟

آقا دستی تو هوا کشید و گفت:

- یه شهید کربلاست  
صیاد دل همه شماسه.  
این شهید «امیر جبهه‌هاست».

### نافله شب در سنگر

حجة الاسلام محمدعلی عراقی

در زمان جنگ تحمیلی لشکر ۷۷ خراسان در ناحیه فکه و چنانه مستقر بود. در سال‌های اول جنگ قرار شد که لشکر ۷۷ با همراهی یگان المهدی سپاه پاسداران، عملیات محدودی انجام دهد. اما در حین اجرای عملیات به دلیل عدم هماهنگی میان فرماندهان موفقیتی نصیب رزمندگان نشد.

این موضوع در قرارگاه کربلا به عرض فرمانده نیروی زمینی ارتش، شهید صیاد شیرازی رسید. او با جانشین وقت فرماندهی سپاه پاسداران به محل مورد نظر رفتند و یک‌بار دیگر عملیات باگستردگی بیشتری انجام گرفت و این بار با موفقیت به پایان رسید. یک بار همراه شهید عزیز برای سرکشی و بازدید به قرارگاه خط مقدم رفتیم. شب از نیمه گذشته بود. خستگی حاصل از تلاش روزانه باعث شد خواب بر من چیره شود. پس از بیدار شدن ملاحظه کردم شهید بزرگوار با همه خستگی در گوشه‌ای مشغول خواندن نماز نافله شب است و خاضعانه مشغول نیایش و تضرع بود، آن هم با چه حضور قلبی!

### درسی که از امیر سپهبد علی صیاد شیرازی آموختم

محمد احسان‌زاده

بهار سال ۱۳۶۷ به همراه تنی چند از استادان و دانشجویان در همایش جغرافیای کاربردی و جنگ در دانشگاه امام حسین (ع) شرکت کردیم. مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعددی

در زمینه ارتباط جغرافیا با جنگ به وسیله استادان دانشگاه‌ها و دانشجویان ارائه شده بود، تا اینکه نوبت به شهید بزرگوار علی صیاد شیرازی رسید. ایشان با تواضع و فروتنی خاصی بعد از ابراز ادب و احترام نسبت به استادان دانشگاه و حضار چنان تلفیقی از علم جغرافیا و جنگ و رابطه تنگاتنگ این مقوله نسبت به هم ارائه کرد که همه را به تحسین و شگفتی واداشت.

در پایان همایش برای نتیجه‌گیری نهایی کمیته‌ای تشکیل شد که من هم برای کسب علم و تجربه در آن نشست که به ریاست شهید بزرگوار تشکیل شده بود حضور داشتم. روزی که کمیته برای بحث و بررسی بیشتر وارد شور شده بود، من بنابر دلایل خاصی نتوانستم در ساعت مقرر حضور داشته باشم ولی با چند دقیقه تأخیر وقتی وارد تالار جلسه شدم دیدم شهید علی صیاد شیرازی در حال سخنرانی است، گویی متوجه شرمندگی‌ام شد و در میان سخن، چنان با احترام و تواضع اجازه ورودم را داد که تحت تأثیر این رفتار انسانی تا چند دقیقه نمی‌توانستم از شرم و خجالت سر بلند کنم.

این همه فروتنی، تواضع و اخلاص که در ایشان - که یکی از فرماندهان ارشد و بلند پایه نظام بود - دیده بودم زبانم بند آمده بود و سؤالی بزرگ در ذهنم خطور کرده بود که یک مقام عالی‌رتبه چگونه این همه فروتنی و تواضع از خود در مقابل یک دانشجو نشان می‌دهد.

آن روز آن شهید برگوار در واقع درسی از گذشت، فروتنی و ایثار همراه با علم جنگ در کلاس درس کمیته جغرافیا و جنگ نه تنها برای من بلکه به همه عزیزان حاضر در کلاس داد که آن را به عنوان شیرین‌ترین خاطره زندگی‌ام برای دوستان نقل کرده و خواهم کرد.

## یادگاری سردار

اصغر مصطفوی

در دانشگاه شهید نیکبخت زاهدان مراسمی با عنوان بزرگداشت و تجلیل از دانشجویان

مفقودالایر شلمچه آن دانشگاه در مورخ ۱۳۶۷/۳/۱۸ برگزار شده بود. مرتبه اول به خاطر خودش، مرتبه دوم به خاطر مطیع ولایت فقیه بودن و بسیجی بودنش و مرتبه سوم را به خاطر اینکه با شهید چمران هم‌رزم و هم عقیده بود. هر سه مورد را به ایشان گفتم و بوسیدم. ایشان وقتی نام شهید چمران را بردم لبش خندان شد و روح تازه‌ای گرفت. از ایشان درخواست دستخط یادگاری کردم و خواستم در صفحه‌ای از کتاب شهید چمران باشد که نام هر دو را یکجا داشته باشم و ایشان با گشاده‌روی خواسته‌ام را پاسخ گفتند و چنین نوشتند:

«من کان لله کان الله له»

هر که با خدا باشد، خدا با اوست. یاد این دیدار همیشه در خاطر من زنده و جاوید است.

### دیدار فرمانده دلیر جبهه‌ها پس از دوران اسارت

#### دریادار دکتر کاکرودی

قبل از اینکه چهره شهید صیاد شیرازی را دیده باشم، با نام ایشان و رشادت‌ها و دلاوری‌های این بزرگوار آشنا بودم.

من آزاده‌ای (مفقودالایر) هستم که ده سال در زندان‌های مخفی عراق بودم و تنها ارتباط رسمی ما با دنیای خارج و منبع اطلاعات روزنامه الثورة رژیم بعثی عراق بود. گرچه از رژیم بعثی هرگز انتظار نداشتیم که از فرماندهان دلیر و کارآمد ایران تعریفی کرده باشد ولی در متن اخبار جنگی و وقایع جبهه‌ها ناچار به اعتراف و اذعان به رشادت‌های این شیر میدان نبرد بودند.

نگهداری رادیو در دوران اسارت جرم محسوب می‌شد، ما یک رادیوی مخفی داشتیم که موقع اخبار از آن استفاده می‌کردیم. من به‌عنوان یک نظامی از شنیدن اخبار مربوط به جبهه‌های جنگ احساس غرور می‌کردم و تحمل زندان بعثی‌ها برایم آسان‌تر می‌شد. در بازگشت به ایران خیلی دوست داشتم از نزدیک این سردار رشید و مرد آهنین

جبهه‌های نبرد حق علیه باطل را ببینم. تا آنکه در یکی از دیدارها در نیروی دریایی ارتش او را زیارت کردم. با آن همه رشادت و جنگاوری، مردی متواضع بود و چهره‌ای نورانی داشت.

## صیاد صف شکن

محسن کاظمی

«در بهشت هر از چندگاهی بوی گل‌ها یکنواخت می‌شود، در این زمان است که خداوند شهیدی را از زمین خاکی به آنجا می‌برد تا بوی عطر این شهید مدت‌ها مشام بهشتیان را نوازش دهد.»

این جملات، توصیف یکی از هم‌زمان شهیدان چمران و صیاد شیرازی، در حق شهیدانی است که عاشقانه به جوار حق می‌شتابند، شهیدانی که پس از پایان هشت سال دفاع مقدس دریافتند که هنوز باب شهادت باز است.

خبر شهادت امیر سرافراز میدان‌های نبرد، سپهبد صیاد شیرازی شوکی است که اجازه راهوار شدن مسیر نگارش را نمی‌دهد، اما بزرگداشت و گرامیداشت شهادت این سردار رشید اسلام، مرا به بیان نکته‌هایی وا می‌دارد که از نزدیک در برخی مأموریت‌های این شهید بزرگوار شاهد بوده‌ام.

## بوی بهشت

در شهریور ماه سال ۱۳۷۴ برای برداشت‌های تصویری و ضبط و ثبت مصاحبه‌های تعدادی از فرماندهان در استان کردستان به سر می‌بردیم. در گردنه صلوات آباد بودیم که ضبط تصویری از بیانات و مصاحبه‌های فرماندهان سپاه پاسداران و ارتش به پایان رسید. شهید صیاد شیرازی از فیلم‌بردار سؤال کرد: «چند دقیقه از فیلم باقی مانده است؟» فیلم‌بردار در جواب گفت: «۲ دقیقه»، شهید شیرازی از او خواست که این ۲ دقیقه را در

جایی استفاده کند، تا اسراف‌ی در کار نباشد. فیلم‌بردار هم بر روی قاب فیلم نوشت ۲ دقیقه از نوار خالی است. بر حسب اتفاق در برداشت دیگری یکی از فرماندهان مصاحبه‌اش دقیق ۲ دقیقه بود که در آن بخش خالی ضبط شد.

در برنامه‌ای دیگر، در منطقه خلیچان، به ارتفاعی که سه دکل مخابراتی در آن وجود داشت رفتیم، در نزدیکی دکل‌ها پاسگاه نیروی انتظامی قرار داشت که فرمانده آن پاسگاه پس از پایان ضبط برنامه، با قلم و کاغذی نزد شهید شیرازی آمد و خواست که مطلبی را برای آنها به یادگار بنویسد و شهید صیاد شیرازی چنین نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم»

«من كان لله، كان الله له»

«هر که با خدا باشد، خدا با اوست»

«ضمن تشکر از هم‌زمان نیروی انتظامی در پایگاه خلیچان که با ما همکاری کردند، یاد شهدای عزیز خطه کردستان و ایثارگری رزمندگان اسلام را در این منطقه گرامی می‌داریم.»

«و من الله التوفيق»

«برادر شما سرتیپ علی صیاد شیرازی»

ساعت ۱۰:۴۵ مورخ ۱۳۷۴/۶/۳

### شیر روز و پارسای شب

اول شهریور ماه سال ۱۳۷۴ برای مأموریتی به همراه هیئتی به سرپرستی شهید سپهبد، صیاد شیرازی به کردستان عزیمت کردیم. نزدیک اذان مغرب وارد پادگان لشکر ۲۸ شدیم. تشریفات پادگان خود را آماده استقبال از شهید صیاد شیرازی و هیئت همراه کرده بود. سربازان دژبان، درجه‌داران، افسران و فرماندهان پادگان صف کشیده و منتظر ورود هیئت بودند. سپهبد صیاد شیرازی به خاطر نزدیکی وقت نماز و از دست ندادن فضیلت اول وقت با تشکر و عذرخواهی از دست اندرکاران پادگان برنامه استقبال را حذف و تنها به

مصافحه با فرمانده پادگان و مسئول عقیدتی - سیاسی پادگان بسنده کرده و برای ادای فریضه، راهی حسینیه پادگان شد.

در این مأموریت و تمام مأموریت‌های بعدی هر وقت برای اقامه نماز صبح به مسجد، حسینیه و یا نمازخانه می‌رفتیم، شهید صیاد شیرازی را جلوتر از خود در آنجا می‌دیدیم. او همیشه قبل از اذان صبح در مسجد بود. پس از اقامه نماز هم، ورزش و نرمش صبحگاهی‌اش ترک نمی‌شد.

گاهی در دل شب و ساعتی مانده به نماز صبح به دلیلی از خواب برمی‌خاستم، صدای قرآن را از نمازخانه و یا اتاق شهید می‌شنیدم، متوجه می‌شدم که شهید صیاد شیرازی غرق عبادت، مشغول راز و نیاز شبانه است و دل به محبوب خویش سپرده است.

با توجه به روح عظیم معنوی آن عارف بیدار دل، شب زنده‌داری‌های او برایم عجیب نبود، اما وقتی با وجود این بیداری‌های طولانی شبانه، روحیه خستگی‌ناپذیر و تلاش بی‌وقفه‌اش در کار روزانه را می‌دیدم، در شگفت می‌شدم.

### سفر به ماورا

در مأموریت‌هایی که با سردار رشید اسلام سپهبد صیاد شیرازی همراه می‌شدیم، روزها و شب‌هایش آن‌چنان از نکات آموزنده پر بود که گذشت زمان را احساس نمی‌کردیم، زیرا از هر چه دنیایی بود و از هر چه غیرخدایی بود دور می‌شدیم و پس از پایان هر مأموریت بر این خیال می‌شدیم که آنچه بر ما گذشت تنها یک خواب بود... اما نه، واقعیت چیز دیگری بود.

در اوایل آبان ماه سال ۱۳۷۴ در مأموریتی که به آذربایجان غربی داشتیم یکی از روحانیون همراه هیئت گفت: نام این مأموریت «سفر به ماورا» است! پرسیدم: برای چه؟ گفت: به خاطر اینکه در این سفرها امیر (صیاد شیرازی) چنان محیط را معنوی و متراکم از کارها و مأموریت‌های پی در پی می‌کند که موجب می‌شود تا چند روزی ما از دنیا و هرچه



دنیایی است بریده و ماورایی شویم!

در ادامهٔ مأموریت، به محور نقده - اشنویه و ارتفاع پیرناصر رفتیم، در آنجا پاسگاه کوچک نیروی انتظامی قرار داشت، در این پاسگاه پیرمردی ترک زبان که با دیدن شهید صیاد شیرازی به وجد آمده بود، امیر جبهه‌ها را غرق بوسه کرد. او براساس مدارکی که در دست داشت و آن طور که می‌گفت، از گروه جوانمردان بود که به آزادسازی شهر اشنویه و پاکسازی منطقه کمک کرده بود. پیرمرد در مسیر بعدی سوار بر بالگرد با ما همراه شد. از او به زبان ترکی دلیل علاقهٔ زایدالوصفش به صیاد شیرازی را پرسیدم. گفت: ۱۴ سال پیش رشادت‌هایی از صیاد شیرازی دیده‌ام که عاشقش شده‌ام بعد به ترکی گفت: «اوقدر تیمسارو چوخ ایسترم که ایسترم جانمو بیلسین قربان الیم» یعنی: «آنقدر تیمسار را دوست دارم که می‌خواهم جانم را فدایش کنم! به گمانم رمز این همه علاقهٔ مردم عادی به صیاد شیرازی علاوه بر لطف خدا تنها یک چیز بود: «علاقه و احترام متقابل». با اتمام مأموریت ما در منطقه پیرمرد ترک زبان از ما جدا شد، بالگرد هنوز یکی، دو متر از زمین بلند نشده بود که صیاد شیرازی گویی چیزی را جا گذاشته، از خلبان خواست که بالگرد را بر زمین بنشانند، پس از نشستن با سرعت به سمت پیرمرد ترک زبان رفت و او را در آغوش گرفت و بوسید و بازگشت و در پاسخ به نگاه‌های سراسر پرسش ما گفت: «یادم رفته بود که از پیرمرد خداحافظی کنم!»

### بسیج واژهٔ مقدس

برای برداشت تصویری و صوتی از عملیات طریق‌القدس در حوالی شهر بستان به سر می‌بردیم، نزدیک اذان ظهر شد، با هدایت سپهبد صیاد شیرازی افراد و اعضای همراه به مسجد شهر بستان رفتیم و نماز جماعت را در اول وقت اقامه کردیم، نماز که تمام شد، هیئتی با لباس بسیجی وارد مسجد شدند، مشخص شد که برادران بسیجی دانشگاه شهید بهشتی هستند که در قالب یک اردو روزهای آخر سال ۱۳۷۴ برای بازدید از مناطق

عملیاتی جنوب آمده‌اند. برادران بسیجی با دیدن سپهبد شهید صیاد شیرازی سراسر شور و شغف شدند و پس از اقامه نماز جماعت ظهر و عصر از امیر خواستند که برای آنها سخنرانی کند، شهید شیرازی نیز پذیرفت و طبق معمول سخنان خود را با دعای فرج شروع کرد و گفت: «به شما دو تبریک می‌گوییم، تبریک اول به خاطر حال و صفای معنوی شما دانشجویان که توانستید بهترین فضا - مناطق عملیاتی جنوب - را برای مایه گرفتن انتخاب کنید و تبریک دوم به خاطر داشتن واژه بسیجی، واژه‌ای که یک شخصیت شناخته شده و پدیده مقدس انقلاب اسلامی است. سپهبد شهید در ادامه سخنان خود چند خاطره بیان کرد که به کلی حال و هوای جلسه را دگرگون کرد و قطرات اشک از دیدگان بسیجیان عاشق جاری شد.

پس از اتمام سخنرانی، مسئول اردو به امیر مراجعه کرد و گفت که خواهران اردو در مسجد دیگری هستند، اگر ممکن باشد برای آنها نیز سخنرانی کنید، صیاد بدون اینکه بهانه بیاورد پذیرفت و عازم مسجد دیگر شد، قبل از سخنرانی مسئول اردو در جملاتی کوتاه از رشادت‌ها و حماسه‌های امیر صیاد گفت و افزود: «تیمسار صیاد شیرازی نامی آشناست، آن قدر که خاک خوزستان نام ایشان را می‌شناسد، نام ایشان را باید بر بستر سبز هورالهویزه و بر خاک‌های تبار خوزستان بیابیم، ما خداوند را شاکریم که توفیق داد در یکی از بهترین روزهای عمرمان یکی از گنجینه‌های ۸ سال دفاع مقدس را بیابیم.»

سپهبد صیاد شیرازی وقتی برای خواهران بسیجی شروع به صحبت کرد تأکید کرد که با ضیق وقت و تأخیر در برنامه‌ها مواجه است و از آن جهت این سخنرانی را پذیرفته که رعایت عدالت را بین برادران و خواهران بسیجی کرده باشد و بعد خاطرات بسیار زیبایی را مطرح کرد، خاطراتی که مستمعین را به وجد آورد و آنان را منقلب کرد.

فردای این دیدار ما نزدیک ظهر وارد دهلاویه - مشهد شهید چمران - شدیم، در بنای یادبود شهید چمران دفتری بود که افراد بازدید کننده به رسم یادبود جملاتی را در آن می‌نوشتند. یک برگ را به عقب برگرداندم دیدم دانشجویان بسیجی که ما دیروز دیدیم هر

یک جمله‌ای نوشته بودند، یکی از خواهران بسیجی دانشجو نوشته بود:  
 «اگر دریا کشتی را فراموش کند و اگر ابر باریدن را، من به نوبه خویش هرگز یاد و  
 خاطرات شهیدان ۸ سال دفاع مقدس را از یاد نخواهم برد و شهادت، باز شدن دری است از  
 درهای بهشت.»

### نماز روی بام پاسگاه

بر لبش قفل است در دل رازها  
 لب خموش و دل پر از آوازا  
 عارفان کز جام حق نوشیده‌اند  
 رازها دانسته و پوشیده‌اند

(مولوی)

دو بالگرد حامل هیئتی تحت سرپرستی شهید صیاد شیرازی در ارتفاعاتی به نام  
 «ساری قمیش» و «ساری بابا» فرود آمدند. بچه‌های گروه فنی سازوبرگ خود را آماده کردند  
 تا صحبت‌ها و مصاحبه‌های تعدادی از فرماندهان را که در آزادسازی این ارتفاعات از دست  
 عناصر ضدانقلاب در سال ۱۳۶۰ نقش داشتند ضبط و ثبت کنند. ساعت حدود ۱۱:۰۰ بود  
 خاطرات این عزیزان به قدری جذاب و شنیدنی بود که هیچ‌کس گذشت زمان را حس  
 نمی‌کرد، ناگهان شهید صیاد شیرازی جلو آمدند و دستور دادند که ضبط برنامه قطع شود و  
 افراد سریع سوار بالگردها شوند، به ساعت نگاه کردم ۱۱:۵۵ دقیقه بود فهمیدم که وقت نماز  
 است و سپهبد شهید به دلیل اینکه برنامه ضبط طولانی شده و در ضمن آب برای وضو  
 گرفتن مهیا نبود، دستور قطع برنامه را صادر کرد. بالگردها پرواز کردند و چند کیلومتر آن  
 طرف‌تر در مسیر جاده بوکان - میان‌دوآب در کنار پاسگاه نیروی انتظامی شماره ۳ فرود  
 آمدند. کارکنان پاسگاه غافلگیر شده بودند، نمی‌دانستند که چه کنند، امیر شهید از آنها  
 خواهش کرد که هر چه سریع‌تر مقدمات نماز را فراهم آورند، جایی برای اقامه نماز جماعت  
 این تعداد افراد نبود.

فرمانده پاسگاه پیشنهاد پشت بام را داد صفوف متشکل از هیئت همراه امیر و کارکنان

محل روی پشت بام پاسگاه نماز جماعت را به امامت امیر لشکر اسلام اقامه کردند. بعد از پایان نماز جماعت صیاد شیرازی ضمن تقدیر و تشکر از زحمات کارکنان پاسگاه، برای آنها به نقل خاطراتی پرداخت.

بعد از گزاردن نماز، دوستان همراه بلافاصله آماده شدند که به وسیله دو فروند بالگرد به محل ضبط برنامه برگردند. مسئولان پاسگاه با بضاعت محدودشان، پذیرایی خوبی از میهمانان ناخوانده به عمل آوردند. فرمانده پاسگاه موقع خداحافظی خطاب به شهید صیاد اظهار داشت: «امیر! ما را ببخشید، ما از قبل اطلاع نداشتیم و تدارک غذا را ندیده بودیم» و امیر ما در جواب گفت: «نماز بهترین خوراک بود که به ما رسید».

## راه او ادامه دارد

«رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق»

این دعا و دعای فرج از دعاهای همیشگی سپهبد شهید علی صیاد شیرازی بود که در مطلع صحبت‌ها و سخنرانی‌های خود می‌خواند.

بیمارستان صحرایی اما حسن<sup>(۴)</sup> در منطقه عملیاتی طریق‌القدس که پس از جنگ به صورت یک مخروبه درآمده بود اکنون با تأکید و پی‌گیری‌های سپهبد صیاد شیرازی به محلی زیبا و دیدنی برای اقامت بازدیدکنندگان از مناطق عملیاتی جنوب تبدیل شده است.

در بهمن ماه سال ۱۳۷۴ با گروهی از دانشجویان دانشگاه افسری امام علی<sup>(۴)</sup> به سرپرستی امیر شهید در قالب یک اردوی آموزشی و فرهنگی عازم منطقه عملیاتی طریق‌القدس شدیم و در بیمارستان صحرایی امام حسن<sup>(۴)</sup> ساکن شدیم.

چند برادر بسیجی به دعوت سپهبد شهید همراه ما بودند. شب اول حرکت که با قطار به سمت خوزستان می‌رفتیم ساعت نزدیک ۲۳:۰۰ بود که شهید شیرازی قصد بازدید از کوپه‌های قطار را کرد.

من نیز به همراه او حرکت کردم، سپهبد شهید در حین بازدید به کوپه برادران بسیجی

دعوت شد، او پذیرفت و نزدیک به ۱/۵ ساعت با آنها به گفت‌وگو و بیان خاطره پرداخت. یکی از برادران بسیجی گفت که افسوس می‌خورد از اینکه چرا بعد از رحلت امام (ره)، چند صباح زیادی عمر کرده است. که شهید صیاد خطاب به او گفت: «اخلاص و خلوص نیت شما مرا وادار کرد تا چند کلمه بگویم، ببینید، ارادت ما به امام (ره) از اعتقاد ماست، محمل این ارادت اعتقاد است، خداوند چیزهایی را قرار داده که بفهمیم و استفاده کنیم، امام (ره) هم یک وسیله بود، برای بهتر فهمیدن و هدایت شدن.

به هر حال این تقدیر است، وقتی مقدرات الهی جاری شد، مگر پیغمبر (ص) نرفت، شما بروید به زیبایی تقدیر فکر کنید، به اینکه پس از رحلت امام (ره) سرگردانی ما بیش از ۲۰ ساعت طول نکشید، گویی یک دست غیبی نگهدارنده راه است، آنچه شخصیت امام (ره) را ثابت نگهداشته است راه اوست.»

### همسنگر شب‌های خیبر

استاد علی دوانی

چند سال پیش با دعوت برادران عقیدتی - سیاسی دفتر فرماندهی کل نیروهای مسلح برای سخنرانی در یکی از مناسبت‌های مذهبی دعوت شدم. در آنجا به برادر سردار سرلشکر فیروز آبادی پیشنهاد کردم کلاسی کوتاه مدت تشکیل دهند که من طی جلسه‌های آن دورنمایی از جنگ‌های صدر اسلام را که در زمان رسول خدا (ص) و خلافت امیر المؤمنین (ع) به وقوع پیوسته است، در دفتر فرماندهی کل (ستاد کل نیروهای مسلح) برای فرماندهان رده بالای نیروهای مسلح که در آن دفتر بودند، شرح دهم. و افزودم دریغ می‌آید که فرماندهان نیروهای مسلح در جمهوری اسلامی ایران از آن بی‌خبر باشند.

سردار سرلشکر فیروزآبادی حُسن استقبال کردند، و این کلاس به مدت ۱۵ روز در ماه مبارک رمضان تشکیل شد. نوار ویدیویی آن هم گرفته شد و در دفتر آقای مهندس چمران موجود است.

در آن جلسه‌ها نیز دو نکته‌ای را که همواره به رزمندگان جبهه‌های حق علیه باطل اعم از ارتش، سپاه و بسیج در کلاس‌ها یا سخنرانی‌هایم یادآور شده‌ام، متذکر شدم. یکی اینکه بجاست فرماندهان و افسران نیروهای مسلح از فلسفه جنگ و جهاد در اسلام و جنگ‌های زمان پیغمبر (ص) و خلافت امیرالمؤمنین (ع) با خبر باشند و علل و نتایج آن را بدانند و دیگر این که سعی کنند خاطراتشان را از لحظه‌ای که به جبهه رفته‌اند، یا بنویسند و یا در چندین نوار به هر زبانی که دارند بیان کنند و به یادگار بگذارند و حتی مرکزی باشد که با اعلان قبلی همه آنها را در آن نگاهداری کنند تا برای مراجعه طالبان و محققان و کسانی که می‌خواهند پیرامون هشت سال دفاع مقدس تحقیق کنند و تاریخ رزمی آن را بنویسند، منبع پرارزشی باشد.

این را پیشتر به امیر شهید صیاد شیرازی، جانشین فرماندهی کل یادآور شدم. از جمله گفتم خیلی بجاست کسانی باشند این درس‌ها را که در جلسه‌های سخنرانی که گاهی در مساجد و مجالس چه برای نیروهای مسلح و چه برای عموم مردم دارید ثبت کنند که بسیار تأثیرگذار است.

امیر شهید چند ماه بعد فرمود: در دو جلسه سخنرانی، جنگ بدر و احد را آن طور که می‌خواستید شرح دادم، خیلی مؤثر واقع شد.

راجع به نوشتن خاطرات هم پس از تأکیده‌های پیاپی بنا شد بعضی روزها طرف عصر به دفتر امیر بروم و ایشان بیان کنند، و من هم مستمع باشم.

در اولین جلسه که حدود ۳ ساعت به طول انجامید، امیر شهید سخن خود را طبق معمول با خضوع و خشوع هر چه تمام‌تر با بسم‌الله و خواندن دعا و توسل به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه آغاز کرد و از روی موادی که یادداشت کرده بود خاطراتش را از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی آغاز و فعالیت خود را از زمانی که در اصفهان به عنوان افسری از ارتش شاه خدمت می‌کرده و اعلامیه‌های امام خمینی (ره) را به وسیله دوستان خود پخش می‌نموده و جمعی از آنها را با خود همراه کرده بود تا آغاز جنگ تحمیلی و دوران بنی‌صدر

خائن شرح داد.

در پایان گفتم امیر بسیار جالب بود، ولی کاش ضبط صوت بود و این خاطرات را ضبط می‌کرد. به وی تأکید کردم خاطرات شما با مسئولیت‌هایی که داشته و دارید بسیار مهم است و با همه گرفتاری‌هایی که دارید و حتماً باید گفته و چاپ و منتشر شود. در تماس‌های تلفنی و ملاقات‌های بعدی هم تأکید زیاد کردم. در آن روز آن عبد صالح خداوند و قهرمان دوران جنگ تحمیلی از جمله از خاطره روزهای محاصره‌اش با جمعی دیگر از هم‌زمان در کردستان به وسیله ضدانقلاب که در آخرین لحظه ناامیدی با رسیدن سردار رشید اسلام دکتر چمران به منطقه نجات یافته بودند، یاد می‌کرد و می‌گفت: شنیدن خبر آمدن وزیر دفاع دکتر چمران به کردستان چگونه مایه امیدواری و نیرو گرفتن ما، و فرار ضدانقلاب شد. از قهرمانی خودش در طول ایام دفاع مقدس و زمانی که فرماندهی نیروی زمینی ارتش را بر عهده داشت، اطلاعات زیادی داشتم که بعضی را در جراید خوانده بودم و برخی دیگر را شنیده بودم.

بارها می‌گفت: اگر شما همکاری کنید، آنچه را ما انجام داده‌ایم با تاکتیک‌های رزمی صدر اسلام هماهنگ شود، آن وقت خاطرات من ارزش نوشتن دارد والا صرف نوشتن خاطرات چه ارزشی دارد؟!

به آن عبد صالح خداوند عرض می‌کردم اول شما خاطرات را بنویسید و بعد من آنچه را در آن زمینه‌ها از تاریخ صدر اسلام سراغ دارم می‌نویسم و تقدیم می‌کنم تا خودتان با بینش رزمی که دارید هماهنگ کنید.

روزی تلفنی فرمود: فردا می‌آیم و شما را می‌برم به دانشگاه افسری ارتش، بعد از درس من شما جنگ خندق (احزاب) را به تفصیل شرح دهید تا از نوار پیاده کنند و بدهیم چاپ کنند، هم به دانشجویان بدهیم و هم به یادگار و هم به عنوان نمونه کار پیغمبر (ص) در دفاع از کیان اسلام در بایگانی دانشگاه نگهداری شود.

امیر شهید این نکته را یادآور شدند که دانشجویان یا فرماندهان خود در جلسه حضور

دارند و مدت سخنرانی من یک ساعت است. بعد هم طی یادداشتی تفصیل آن دعوت، اقدامات خود را در خصوص دروس و اقدامی که من باید می‌دادم برایم ارسال کرد. که متن آن به شرح ذیل است:

بسمه تعالی

یادداشت ۱۳۷۶/۲/۱ سرور ارجمند، استاد عالی قدر جناب حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا دوانی.

با اهدای سلام و تشکر قلبی از این همه محبت‌های شما، پیرو مذاکرات تلفنی و دعوت از جناب عالی، برای ارائه آموزش تاریخ اسلام به استحضار می‌رساند:

۱- مستمعین حضرت عالی حدود ۶۰۰ نفر از دانشجویان سال‌های سوم و چهارم دانشگاه افسری «امام علی (ع)» نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی می‌باشند که همراه با فرماندهان خود در جلسه حضور دارند.

۲- سلسله درس‌هایی که اینجانب برای دانشجویان داشته‌ام (حدود دو سال) - هفتگی - هر هفته ۱/۵ ساعت ارائه آموزش تجربیات نبردهای رزمندگان اسلام با ضدانقلاب در کردستان و دشمن متجاوز در جنگ تحمیلی می‌باشد که بخش کردستان در سال تحصیلی گذشته به پایان رسید و در سال جاری نبردهای مهم جنگ تحمیلی را آغاز کرده‌ایم که بخش عملیات «طریق القدس - فتح بستان» به پایان رسید و هم اکنون در مبحث عملیات «فتح المبین» می‌باشیم که احتمالاً تا آخر سال تحصیلی به طول خواهد انجامید.

۳- فرصت مناسبی بود که در مقدمه هر جلسه بحثی را تحت عنوان «منش فرماندهی» به مدت ۳۰ دقیقه داشته باشم و در آن نکات مهم «فرماندهی بر یکان‌های نظامی» را برایشان یادآور شوم.

۴- از منابعی که مناسب دیدم کتاب «مدیریت و فرماندهی در اسلام» نوشته آیه‌الله مکارم شیرازی بود که به ده مسئولیت و وظیفه مدیر و فرمانده پرداخته و تاکنون هفت مبحث آن را ارائه کرده‌ام و هم اکنون در هشتمین مبحث یعنی «جمع آوری اطلاعات و آمار» می‌باشم.



در این مبحث از مواردی که در زمان پیامبر اکرم (ص) رخ داده بود بهره‌ای برده‌ام و هم اکنون می‌خواهم بهره‌ وافر را از صحنه جنگ احزاب که مقطعی سرنوشت‌ساز در تاریخ اسلام بوده است ببرم.

۵- این توفیق الهی بود که بهترین استاد را انتخاب کنیم و از آن توفیق بالاتر، حضرت عالی بپذیرید که همگی ما را در این مبحث مستفیض گردانید. ان شاء الله که خداوند به همه ما لیاقت دهد که حداکثر از محضر آن استاد ارزشمند بهره ببریم.

زمان ارائه یک ساعت بوده و اگر به اینجانب رخصت دهید در مقدمه تلاوت ارائه مقدماتی خودم را داشته باشم و سپس با دعوت از حضرت عالی، ارائه انجام پذیرد.

۱- پیوست: یادداشت هفتگی اینجانب برای دانشجویان که خلاصه‌ای از موضوع را دارد.

۲- یک جلد کتاب «مدیریت و فرماندهی در اسلام» که از صفحه ۱۰۶ الی ۱۲۷ مورد نظر

ماست.

\*\*\*

بر حسب اتفاق روز قبل ما خانه تکانی داشتیم و چند کیسه آت آشغال را دم در گذاشته بودند که رفتگرها ببرند. جلو خانه یک منظره ناخوش آیندی داشت، ولی با این وصف آن مالک اشتر زمان با عظمت روحی که داشت با لباس نظامی بدون توجه به رهگذران ایستاده و منتظر بیرون آمدن این خاکسار بود. بیرون آمدم و خیلی معذرت خواستم و گفتم: امیر لازم نبود خودتان تشریف بیاورید سرباز راننده را می‌فرستادید، من می‌آمدم و انجام وظیفه می‌کردم.

در دانشگاه هم امیر شهید پس از نیم ساعت درس خود، مرا معرفی کرد و با همان منش اسلامی خود فرمود: خودم رفتم منزل استاد و ایشان را آوردم و اینک سرگذشت جنگ سرنوشت‌ساز «احزاب» را از زبان ایشان بشنوید.

من هم به مدت یک ساعت جنگ احزاب را شرح دادم. ده روز بعد امیر شهید پیاده شده سخنرانی مرا فرستادند و طی یادداشت کوچکی نوشته بودند که آن را ویرایش کنم تا چاپ

و منتشر کنند.

امیر شهید سپهبد صیاد شیرازی در صدد بود که نظام دفاعی اسلام و درس‌هایی که در این خصوص داشت را حتی الامکان و تا آنجایی که می‌توانست مأخذی از آیات قرآنی و احادیث اسلامی برایش پیدا کند و با سامانه دفاعی معمول در جهان سوم هماهنگ کند.

در کلاس درسش در دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (دافوس) و در دانشگاه افسری امام علی (ع) ارتش کاملاً مراقب بود که این هدف را دنبال کند، به این معنی که ضمن تدریس دروس نظامی و فنون رزمی، به نحوی آن را با آنچه پیغمبر (ص) و علی (ع) در جنگ‌ها معمول می‌داشتند وفق دهد.

روزی اطلاع داد که دو سه روز دیگر می‌خواهم دانشجویان دانشگاه افسری را به جبهه جنوب ببرم و آنچه را در کلاس درس گفته‌ام با آنچه در جنگ تحمیلی معمول داشته‌ایم، به آنها ارائه دهم. افزود که من این را همه ساله معمول می‌دارم، حال شما هم مواردی را به اختصار از تاکتیک‌های رزمی پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) نوشته و به من برسانید.

۲۶ نکته را نوشتم و عصر همان روز به دفترش بردم. ضمن تشکر فراوان که شیوه مرضیه آن فرمانده عالی مقام بود، یک به یک آن را خواند و اگر نیازی به توضیح داشت به عرضشان رساندم. مقید بود که اعراب آیات و روایات را بگذارد و آنها را درست بخواند. امیر شهید چند روز بعد تلفنی فرمود: دانشجویان را به جبهه بردم و هدفی که داشتم به خوبی انجام گرفت، فوق‌العاده در دانشجویان اثر بخشید. و افزود که هر کدام از نکاتی را که یادداشت کرده بودید و به کار می‌بستم، می‌گفتم این نکته را از فلانی دارم. گفتم: امیر لزومی نداشت از من نام ببرید. فرمود: نه، باید دانشجویان رسم امانت‌داری و ادای حق را بدانند، چون اگر نام نمی‌بردم می‌دانستند که اطلاع از این نکات مهم تاریخ اسلام کار من نیست و باید از جایی یا از کسی گرفته باشم، پس چه بهتر که هم مأخذ را نقل کنم و هم ادای حق کرده باشم!

حق‌شناسی و خضوع و فروتنی آن امیر سرافراز اسلام کم‌نظیر بود. با روی گشاده و

تبسمی بر لب تشکر و قدردانی می‌کرد، به طوری که فرد مقابل احساس خجلت می‌کرد، گاهی می‌گفتم: امیر! مگر چه کرده‌ایم؟

شب اول هر ماه، امیر شهید در منزلش مجلس وعظ داشت، معمولاً یکی از آقایان روحانیون به نوبت دعوت می‌شد که سه ربع ساعت تا قبل از اذان مغرب پیرامون مسائل اخلاقی سخنرانی کند و بعد نماز جماعت برگزار می‌شد، اغلب اوقات هم پیش‌نماز حاج آقای رحمانی چیدری پدر دو شهید بود که خود هم از افراد با سابقه در انقلاب اسلامی و مورد احترام همگان است.

شرکت‌کنندگان در این مجلس هم بعضی از رجال کشوری و لشکری و افراد خاندان شهدا بودند. من هم با دعوت امیر چند بار با سخنرانی انجام وظیفه کردم. مجلس با حالی بود. شرکت‌کنندگان هم با خضوع خاصی در آن حضور می‌یافتند. غیر از استماع مواعظ و نماز جماعت و گاهی دعای کمیل سخنی در میان نبود. خانه امیر شهید ساده است و سادگی زندگی امیر جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح اسلامی ایران را نشان می‌داد. مجلس روضه در زیرزمین خانه برگزار می‌شد که در واقع حسینیّه بود. در اتاق کوچک مجاور آن کمدی ساده با لباس رسمی امیر شهید جلب توجه می‌کرد. امیر همان‌جا لباس عوض می‌کرده و دفتر کارش هم بود! طبقه بالا هم سرسرای کوچک گویا دارای یک یا دو اتاق است، همین! همسایگان دیده بودند روزهای اول ماه که امیر شهید هنگام عصر روضه داشته، شخصی در بیرون خانه در حالی که چفیه‌ای به سر و صورت بسته بود، جلو در ورودی جارو می‌کند و آب می‌پاشد که بعد متوجه می‌شوند که خود سپهبد صیاد شیرازی است! امیر راننده خصوصی نداشت، و هرگاه راننده بود، سربازی بوده که با وسیله اداری امیر را به دفتر کارش یا جلسه‌هایی که می‌باید شرکت کند، یا دانشگاه برای تدریس می‌برده است. در اوقات دیگر امیر خود پشت فرمان اتومبیلش بوده و بچه‌ها را به دبستان و دبیرستان می‌برده، یا برای خرید می‌رفته است.

راستی که امیر شهید اصلاً در فکر مال و منال و زندگی مرفه نبود، فکر و ذکرش متوجه

وظیفه با همه مشقت و مشکلاتی که داشت، و عبادت و ادای به موقع فرایض دینی و تکالیف مذهبی بود.

در مسافرت‌ها به هر شهری که می‌رفت از روحانی قابل شهر دیدن می‌کرد و از او بهره‌ای معنوی می‌گرفت. با بیشتر روحانیون ارتباط داشت، و همه را برای خدا و بهره‌وری معنوی می‌خواست. در فکر جاه و مقام نبود. از صبح زود تا پاسی از شب و گاهی تا ساعت‌ها در دفتر کارش در ستاد کل بود. ملاقات ما هم با آن سردار سرافراز اسلام، در وقت غیراداری و بعد از ظهرها در دفتر کارش بود.

بیشتر سخن او از جبهه و دفاع مقدس و توجه به وظایف سربازی‌اش بود، اگر سخن می‌گفت از اطاعت رهبری و انجام وظایفی بود که به‌عهده داشت. سرباز و به قول خودش «سرباز کوچک اسلام» بود. برای آن سردار دلاور بعد از انجام فرایض دینی و وظایفی که به عهده داشت، چیزی از شرکت در جلسه‌های دینی، درس اخلاقی که یکی از روحانیون دارد، ارتباط با علما و خانواده شهدا، نماز جمعه و جماعت بهتر نبود. اگر کار لازم اداری نداشت، نماز جمعه را ترک نمی‌کرد. خود و دو فرزندش را اغلب در صف نماز جمعه می‌دید، آن هم نه در جایی که چشمگیر باشد، بلکه به صورت ساده و در کناری و بدون لباس نظامی.

همیشه با وضو بود، حتی برای انجام کار اداری که آن را هم یک وظیفه دینی می‌دانست، وضو می‌گرفت. همیشه معطر بود، حتی در ماه مبارک رمضان، مقید بود مقداری گلاب در دهان بگرداند و در برخوردها دهانش که روزه‌دار بود، بوی عطر می‌داد. توجه خاصی به بهداشت و نظافت داشت. موقعی که در کوچه یا خیابان یک فرد روحانی را می‌دید که منتظر وسیله است، چه خود راننده بود، یا در کنار سرباز راننده‌اش بود، اغلب پیاده می‌شد، و روحانی منتظر را سوار می‌کرد. خودش در وسیله را باز می‌کرد و او را سوار می‌کرد و در را می‌بست، بعد سوار می‌شد.

همیشه در سخن از جبهه و ایام جنگ تحمیلی رهنمودهای امام را که به خود او داده بود، یا به دیگر فرماندهان و یا در سخنانش ایراد کرده بود، آویزه گوش داشت. آن را به

خاطر سپرده بود و به عنوان شاهد گفتارش یا اساس کارش بازگو می‌کرد و با چه ادب و احترامی! امام و رهنمودهای رزمی و دینی آن حضرت و مقام معظم رهبری، برای آن امیر سرافراز سپاه اسلام همه چیز بود. نام آن دو بزرگوار را که به زبان می‌آورد، گویی با تمام وجود ادای احترام می‌کند. چنان‌که گاهی می‌دیدید گویی به آن بزرگواران سلام نظامی می‌دهد.

بالتر از آنها، احترام خاصی بود که برای پیغمبر (ص) و امامان عالی مقام (ع) داشت، به‌ویژه مولا امیرالمؤمنین علی (ع). گویا سال گذشته یا دو سال پیش بود که کتاب کوچک «علی (ع) چهره درخشان اسلام» را به مناسبت تقارن ولادت آن حضرت در سیزدهم ماه رجب امضا کردم و برایش فرستادم. با وصول آن زنگ زد که از این کتاب پانصد یا هزار جلد (تردید از من است) لازم داریم که روز ۱۳ رجب به افراد اهدا کنیم، از کجا باید خریداری کنیم؟

گفتم امیر از شعب نشر آن، به دو شعبه نشر در تهران مراجعه شده بود، معلوم شد موجودی نداشته‌اند. دوباره زنگ زد که باید حتماً این را به دست بیاوریم، بهترین هدیه است که در روز تولد مولا به افراد می‌دهم، مختصر و مفید و آموزنده و انسان‌ساز است. گفتم امیر باید از قم و مرکز نشرش (انتشارات جامعه مدرسین) به دست آورد، ولی حالا عصر روز پنجشنبه و فردا هم جمعه و تعطیل است. فرمود: همین الآن سرباز می‌فرستم قم، فردا صبح زود آن را بیاورد که برای ساعت ۱۰ صبح برسد.

گفتم یک راه دارد و آن اینکه به حجة الاسلام، آقای فاکر اطلاع دهیم که امیر این کتاب را لازم دارند و ایشان دستور دهند صبح زود در انبار را باز کنند و کتاب را اگر هست در اختیار سرباز قرار دهند، و همین کار را هم کردیم.

فکر کنید عشق و علاقه امیر شهید به مولای متقیان (ع) چقدر بود که می‌خواست هر طور شده آن جزوه که دورنمایی از شخصیت والای امیر المؤمنین (ع) را از گفتار ابن ابی‌الحدید معتزلی دانشمند بزرگ عامیه ترسیم کرده، روز ولادت آن حضرت به دست افسران و سربازانش برسد.

در روز تشییع پرشکوه جنازه‌اش که بر روی دست هزاران نفر از ارتشی‌ها و عامه مردم با چه سوز و گداز و ناله و فریادی حمل می‌شد، در میان سیل جمعیت از جمله رسیدم به حاج آقای رحمانی که گفتم پدر دو شهید رزمنده و امام جماعت روز اول هر ماه در خانه امیر شهید بود و نکاتی از اخلاق برجسته آن شهید بزرگوار را بازگو می‌کردیم. از جمله گفتم ببینید امیر می‌توانست به من بگوید وسیله می‌فرستیم شما برای سخنرانی بیایید دانشگاه، یا اتومبیل خودم را می‌فرستم شما را بیاورد، ولی آن افسر شرافتمند خودش آمد.

حاج آقای رحمانی گفت پس من هم بگویم: «بارها می‌شد که صبح زود زنگ در را می‌زدند و وقتی در را باز می‌کردیم می‌دیدیم امیر است، که رفته است نان خریده و برای ما آورده است». آن هم کی، جانشین فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؟!

### نماز جماعت در داخل هواپیمای نظامی

#### سرتیپ خلبان سیدرضا پردیس

در مأموریتی با شهید صیاد شیرازی به وسیله هواپیما از شیراز به تهران برمی‌گشتیم. پس از بلند شدن هواپیما از باند شیراز شهید شیرازی قرآن کوچکی از جیبش بیرون آورد و به تلاوت آیات الهی مشغول شد. همین که آفتاب غروب کرد به من گفت: چه کار کنیم که بتوانیم نمازمان را موقع اذان در این هواپیما بجای آوریم؟ مقداری آب به اندازه یک لیوان تهیه کردم و با آن آب شهید صیاد تجدید وضو کرد، سپس پتویی در انتهای هواپیما پهن کردیم، نسبت به حرکت هواپیما قبله را تعیین و آن‌گاه شهید شیرازی به عنوان امام جماعت ایستاد و سپس نماز جماعت چهار نفری را در هواپیما اقامه نمودیم.

#### نماز وسیله هدایت انسان‌هاست

ایشان طی یک سخنرانی در پادگان آموزشی بیرجند برای سربازان ضمن بیان فواید و اهمیت نماز، آثار آن را نیز در هدایت و سازندگی انسان شرح می‌داد و در عین حال

خاطره‌های را به این شرح بیان کرد:

«یک روز در زمان کودکی به همراه تعدادی از دوستان در شهرستان می‌خواستیم وارد یک باغ بشویم، همین که از دیوار باغ بالا رفتیم، دیدیم یک مار روی دیوار باغ ایستاده و حالت حمله دارد، بلافاصله خودم را به پایین دیوار پرت کردم و از همان جا پی بردم که خداوند نمی‌خواهد آلودگی در من ایجاد شود. این اتفاق را به فال نیک گرفتم و از آن پس سعی کردم همهٔ افعال و رفتارم را در جهت رضای خداوند قرار دهم. زیرا خداوند توسط این مار مرا هدایت کرد و خواست که من با سرشت و روح پاک رشد کنم.»

## خاطرهٔ اولین و آخرین دیدار

حمید مرتضوی

هنگام غروب بود، وضو گرفتم و برای نماز به حسینیهٔ آقا رفتم. کم‌وبیش مردم آمده بودند و صف‌ها تشکیل شده بود. در اتاق آقا که به حسینیه راه داشت باز شد و پشت سر آقا فردی با لباس خاکی ارتشی وارد حسینیه شد. نمی‌دانم چرا این قدر به دلم نشست. بحبوحهٔ جنگ بود و من در عنفوان نوجوانی هر نظامی که می‌دیدم در دلم به او غبطه می‌خوردم، ولی چهرهٔ این مرد با خیلی‌ها که تا آن روز دیده بودم فرق داشت. قامتی متوسط، چهره‌ای نحیف، چشمانی گود افتاده که نشان از بی‌خوابی‌های فراوان داشت، سینه‌ای ستبر که حاکی از گنجینه‌ای پر از اسرار بود و شانه‌هایی که گرچه در مقابل مردم متواضع و افتاده بود ولی به قرصی کوه می‌ماند. آنچه گیرایی چهره‌اش را صد چندان می‌کرد لبخند زیبایی بود که در گفت‌وگویش با مردم یک لحظه ترک نمی‌شد و نشان از روح آرام او داشت. خیلی متواضعانه با افرادی که اطرافش بودند سلام و علیکی کرد و به صف جماعت پیوست. از دور می‌پاییدمش، در حین نماز چنان خاضع و سر به زیر بود که گویی خدا را حس می‌کرد. هرچه بیشتر نگاهش می‌کردم بیشتر مجذوبش می‌شدم.

بعد از نماز از برخی سؤال کردم: «او کیست؟»، خیلی‌ها نمی‌دانستند، یکی که

می‌شناخت، گفت: «صیاد شیرازی است». خیلی تعجب کردم. پرسیدم: «همان صیاد شیرازی که بسیاری از خبرهای مربوط به جنگ به همراه نام اوست؟ گفتند: «آری، همان است» من را بگو چه تصویری از او داشتم. هرگز به مخیله‌ام خطور نکرده بود که این قدر خاکی و متواضع باشد. آن شب گذشت و من بارها و بارها او را در منزل یا در صف جماعت آقا می‌دیدم. انس عجیبی با آقا داشت و این طور که از اطرافیان آقا می‌شنیدیم ایشان هم علاقه زیادی به او داشتند. رابطه‌شان رابطهٔ مرید و مرادی بود.

بعدها در محافل دیگر پای سخنرانی‌هایش نشستیم. اگر آن اوایل، چهرهٔ او دل مرا مجذوب خود کرده بود، وقتی سخنانش را شنیدم وجودم لبریز از احترام به وی شد. او در کسوت نظامی‌گری یک عارف عاشق و یک دردمند فرهنگ‌شناس بود. وقتی در پایان کلامش دست به دعا می‌گشود، چشمان به گود نشسته‌اش را می‌بست و از صمیم دل دعا می‌کرد. دعایش چنان تأثیرگذار بود که از آن بوی آمین تراوش می‌شد.

ایام به سرعت سپری شد، حتی بعد از اینکه از سوی فرماندهی معظم کل قوا جانشین رییس ستاد فرماندهی کل قوا شد هم هنوز همان صیاد اوایل جنگ بود، با همان اخلاق و همان منش و همان گیرایی. و این نشان از تزکیهٔ نفس او داشت که مقام هیچ‌گونه تأثیری در آن وجود راسخ نداشت.

در اواخر سال ۱۳۷۷ گذرم به مرقد ملکوتی امام راحل افتاد. مقارن مغرب بود و صف نماز کم‌کم تشکیل می‌شد. به جمع نمازگزاران پیوستم. حواسم به خودم بود. یک لحظه به کنار دستی‌ام نگاه کردم. یکه خوردم. خودش بود، صیاد شیرازی. از شوق در پوستم نمی‌گنجیدم. نمی‌دانستم چه کار کنم. دوست داشتم با او صحبت کنم ولی خجالت راه را بسته بود. خواستم به سلام و علیکی قناعت کنم که جواب گرم و برادرانه‌اش چنان مرا به وجد آورد که احساس کردم سال‌هاست که با او نشست و برخاست دارم. به همین بسنده کردم.

نماز اقامه شد. وقتی بعد از نماز دستانش را به سویم دراز کرد، انگار خدا دنیا را به من



داده بود. دستم را در دستان زحمت کشیده‌اش گذاشتم با نوای دلنشینی گفت: «قبول باشد» و مرا با این کلام لبریز از آرامش کرد. از او جدا شدم ولی نگاهم را تا دوردست نثارش کردم. الحق که او صیاد دل‌ها بود. دیگر ندیدمش تا اینکه خبر ناگوار ترور ناجوانمردانه‌اش را شنیدم.

گرچه وجودم داغ شده بود ولی در دل به سنت لایتغیر الهی می‌اندیشیدم که امیر سپهبد صیاد شیرازی مزد مردانگی‌اش را گرفت.

او که یاد و خاطرهٔ اولین و آخرین دیدارش برای من با نماز گره خورده بود درس بزرگی را برای ما به یادگار گذاشت و این شعر را یک بار دیگر برای ما به تفسیر نشست که:

اگر آه تو از جنس نیاز است      در باغ شهادت باز باز است

### شوق دیدار معشوق

سرتیپ ۲ فنی هوایی عزت‌الله عباسی

چند روز قبل از شهادت امیر سرافراز ارتش، او را در مراسم عید سعید غدیر در بیت مقام معظم رهبری دیدم. پس از اتمام مراسم شهید صیاد شیرازی با چهره‌ای بسیار شفاف، بشاش و شادمان با هم‌زمان دیده بوسی می‌کرد. من نیز این افتخار را یافتم، خوشبو و معطر و بوی رایحهٔ بهشتی داشت.

آن چنان شاد و خوشحال بود که گویی بی‌پرده بود که چند روزی بیش با دیدار معبود و معشوق خویش فاصله ندارد، آن هم از طریق خط سرخ شهادت. او را پیش از این در چنین حال و روحیه‌ای ندیده بودم.

### باید غرور سرباز را حفظ کرد

سرتیپ ۲ کیومرث حیدری

به تازگی شهید شیرازی به منطقهٔ جنوب آمدند. پس از خاتمهٔ مأموریت به محل

استراحت آمدم. من فرماندهی منطقه جنوب و میزبانی آن شهید را به عهده داشتم. به سرباز میهمان‌سرا دستور دادم کفش‌های میهمان‌ها را تمیز و در جا کفشی بگذارد. شهید صیاد شیرازی پس از صرف ناهار وقتی می‌خواست دوباره کفش را بپوشد، از تمیز بودن کفش‌ها تعجب کرد و از من پرسید: چه کسی کفش‌ها را تمیز کرده؟ گفتم سرباز میهمان‌سرا با دستور من این کار را کرده است. آن شهید بزرگوار ناراحت شد، کفش‌ها را زمین گذاشت، و حدود نیم ساعت پیرامون تواضع و خودسازی برایم صحبت کرد. شهید صیاد شیرازی در ضمن صحبت‌هایش بسیار تأکید داشت که هیچ وقت اجازه ندهم سرباز کفشم را واکس بزند یا تمیز کند و یا در خودرو را برایم باز کند. وی می‌گفت: این رفتارها در انسان روحیه استکباری ایجاد می‌کند، باید غرور سرباز را حفظ کرد.

### به دنبال قرارگاه کربلا

قبل از عید امسال شهید صیاد شیرازی برای پیدا کردن محل اردوگاه دانشجویان و همچنین پیدا کردن محل قبلی قرارگاه کربلا به جنوب آمد. اطراف محل سابق قرارگاه کربلا زیر کشت نیشکر رفته و در مجموع وضعیت منطقه دگرگون شده بود. اما او اعتقاد داشت که حتماً محل قرارگاه را پیدا خواهیم کرد.

در حالی که با همراهان آن شهید در حال کاوش و جست‌وجو بودیم، در یک نقطه ایشان دستور داد که همه بایستیم و سپس مانند اینکه کسی او را راهنمایی کند مصمم و با قدم‌های بلند به طرف نقطه‌ای راه افتاد و به من اشاره کرد که به دنبالش حرکت کنم.

بعد از چند متر قدم زدن به طور دقیق بر روی محل سابق قرارگاه کربلا حاضر شد و با خوشحالی همه همراهان را به آن محل فراخواند. جالب بود که آن نقطه هنوز زیر کشت نرفته و به صورت مخروطی باقی مانده بود. شهید صیاد شیرازی همان طور خوشحال موقعیت سنگرها را شرح داد، سنگر خودش را در آن زمان نشان می‌داد و خاطراتی بیان می‌کرد و در پایان فرمود اگر امکان داشت این محل را بازسازی کنید و بر روی این سنگرها

و محوطه قرارگاه گل‌های قشنگی بکارید که جاذبه هم داشته باشد.

## زیارت آخر

### اکبر سلیمانی

روز عید سعید غدیر جای آنهایی که نبودند واقعاً خالی بود. ساعت حدود ۰۹:۰۰ گلیم‌های حسینیۀ امام خمینی<sup>(ه)</sup> با قدوم سرباز فداکار و امیر سرافراز سپاه اسلام سپهبد صیاد شیرازی عطفشان شد. او از اولین زائرین زیارت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا بود. کنارش قرار گرفتم و ضمن عرض سلام و تبریک گفتم: امیر از همه زودتر تشریف آوردید. با یک تبسم بشاش و پر آوازه اظهار داشت باور کنید از دیشب تا به حال قرار نداشتم، دایم به این فکر بودم که شب طولانی هرچه زودتر به صبح سپیده دم مبدل شود تا بتوانم مراد و مرشد همیشه جاوید انقلاب اسلامی را زیارت کنم.

در ادامه به او نگفتم من یک خبرنگار هستم. سؤال کردم امیر خوشا به حال روزهایی در شاخ شمران، مهران، سردشت، مریوان، بانه، عملیات بزرگ طریق‌القدس، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، خیبر، بدر، والفجر ۸ و مرصاد و از همه مهم‌تر خوشا به حال شب قبل از عملیات ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> که سردار شجاع اسلام شهید چمران با شما درباره عملیات گفت و گو می‌کرد و دایم از جناب‌عالی به عنوان فرمانده قهرمان و شجاع یاد می‌کرد. چه خاطره‌ای از آن شب‌های پرفراز و نشیب دارید؟ فرمود: بزرگترین خاطره من شجاعت، مردانگی، دلیری، و از خود گذشتگی شهید چمران بود که فرمود: امام فرمان داده، باید حصر آبادان شکسته شود، تا این فرمان اجرا نشود من خود را سرباز فداکار امام و مطیع امر ولایت و فرماندهی کل قوا نمی‌دانم.

در ادامه در خصوص عشق و علاقه‌اش به مقام معظم رهبری پرسیدم، دوباره فرمود: شما از یک مقلد چه توقعی دارید؟ گفتم شما با مقلدان دیگر فرق دارید، فرمود: من خوشحالم که در ولایت و رهبری آقا ذوب شده‌ام و من به این ذوب شدن افتخار می‌کنم و

امیدوارم تا لحظه آخر عمرم همچنان باقی بمانم ان شاءالله

دوباره در جمال نورانیش که از اخلاص شکوفا بود عمیق شدم و سؤال کردم الآن چه آرزوی دارید؟ فرمود: آرزو دارم هرچه زودتر فرمانده دلیر و شجاعم را زیارت کنم. شاید این آخرین زیارتم باشد. در پایان عرض کردم ارادت شما به آقا تا کجاست؟ فرمود: من از خدا خواسته‌ام و حتی در وصایام آورده‌ام که در رکاب این مرد خدا که جانشین برحق آقا اما زمان (عج) است باشم و در آخر شهید در راهش شوم. ولی من دو واژه مهم در وجود مبارک مقام معظم رهبری مشاهده می‌کنم که اولین آن شجاعت مدیرانه معظم له در برابر همه زورگویان به‌ویژه امریکای جهانخوار است و دوم تواضع و مظلومیت ایشان که شباهت زیادی به مولایمان حضرت علی (ع) دارند.

### نامه‌ای به امیر جبهه‌های غرب

محمد مهدی بهداروند

صیاد عزیز، همسنگر دلیر، این را برای تو می‌نویسم!

یادم نمی‌رود همین چند روز قبل از عید غدیر خم بود که تو را همراه خانواده‌ات در قتلگاه شلمچه همراه علیرضا الهام دیدم. باورم نمی‌شد مصافحه ما آخرین وداع باشد. آنجا وقتی در مورد سردار سوداگر صحبت می‌کردم تو را هم دیدم که تبسمی کردی، الهام می‌گفت صیاد چه خوشحال و شاد است، نمی‌دانستیم شمارش معکوس پرواز تو شروع شده است. حال که تو را تشییع کردند تمام خاطرات طلایی تو مرا به گریه وا می‌دارد، امیر به این پاکی، اخلاص، رشادت و مردانگی؟

یادم نمی‌رود همه تو را «صیاد بسیجی» خطاب می‌کردند. یادم نمی‌رود سال ۱۳۶۷ در حسینیه قم آیه‌الله بهاء‌الدینی، وقتی نماز تمام شد متوجه تو شدم، بی تکلف سلام کردی و زیباگفتی قبول باشد.

پس از نماز که خواستیم از حسینیه خارج شویم همگی دست آقا را می‌بوسیدیم. ملازم آقا بهاء‌الدینی آرام در گوش ایشان گفت:

آقا «صیاد شیرازی است»

و آقا با خنده‌ای تو را به اتاق خویش راهنمایی کرد.

آخر چه طور دست منافق رفت و تو را جلو دیدگان فرزندان شهید کرد؟

امروز سر درس فقه آیه‌الله سیداحمد خاتمی می‌گفت: «صیاد مزد ۱۰ سال جهادش را

گرفت. مزدی غیر از شهادت حق او نبود.»

وقتی وصیت نامه‌ات را می‌خواندم چشمانم فرصت تأمل نداشتند. چون ابر بهار

می‌بارید. دختر کوچکم می‌گفت:

بابا، مگر آقای صیاد فامیل ما بود که تو این گونه گریه می‌کنی؟! من با خنده تلخ‌تر از

گریه می‌گفتم که «او فامیل تمام اهل جنگ و جهاد بود.»

استاد ما خوب می‌گفت که آدم عاقل خوب می‌فهمد خط و راه درست کدام است.

صیاد ولایتی، دشمن غرب، رهرو امام و لاجوردی دلیر که می‌روند معلوم می‌شود

دشمن امریکا چه کسانی هستند.

همین چند روز پیش تو را در صف نماز جمعه دیدم. تنها و بی‌محافظ با زیراندازی وارد

صفوف نماز شدی و بی‌ریا به خانه‌ات برگشتی نه بنزی، نه محافظی و نه تشریفاتی. یک‌بار

وقتی از خاطره حضورت در محضر امام (ه) و همراه فرماندهی خاتم الانبیا (ص) می‌گفتی زیبا

می‌گفتی وقتی آقای هاشمی در محضر امام مداوم می‌گفت «فرماندهی کل قوا، حضرت امام

پاسخ داده بود:

آنکه به ما فرمان داده است خداست آن کس که جهاد را واجب کرده است، خداست.

فرماندهی کل قوا خداست.

تو شیرین می‌خندیدی به این همه توکل و خلوص و اعتماد امام (ه). امام عجیب به تو

علاقه داشت. به یاد داری عملیات مرصاد را که چند روزی از جام زهر نوشیدن امام نگذشته

بود تو سریع آمدی و در جمع فرماندهان جای گرفتی و از خوشحالی نبرد با منافقین در

پوست خود نمی‌گنجیدی. می‌گفتی ما که در مقابل امام شرمنده بودیم کاش در این صحنه

مرصاد بتوانیم دل مبارکش را شاد کنیم. از اول مرصاد تا لحظه آخرش بودی. استوار و با

اراده، می‌گفتی این اواخر شاید فرجی بشود و منظورت این بود که شاید ما هم رفتنی شدیم.

وقتی سالم راهی کرمانشاه شدی ناراحت بودی که چرا باز هم بوی شهادت را استشمام نکردی.

آقا رحیم می‌گفت «صیاد اهل تهجد و نافله و زیارت آقا امام رضا(ع)، است.»

امیر در بدو ورودت امام رضا(ع) چگونه تو را دید و چه فرمود؟

امام خمینی(ره) وقتی تو را غرق در خون دید چه کرد؟

در روزگار غربت ولایت و صداقت رفتی و دل علی را داغدار کردی؟

توفیق یعنی این، روز عید غدیر علی(ع)، دست علی(ع)، از دست علی، علی صیاد شیرازی درجهٔ سرلشکری می‌گیرد. این سعادت را چه کسی نصیب شده است غیر تو که عاشق ولایت بود.

در مقابل بی‌ولایتی‌ها مثل بنی صدر دلاورانه می‌ایستادی و این زمان چه در حیات و چه در مماتت در وصیت‌نامه‌ها سفارش ولایت را می‌کردی.

باید به حاج صادق گفت:

حاجی، برادر، راه آسمان بسته نشده است. می‌بینی که صیاد، لاجوردی، آوینی، هنوز

در این راه می‌روند. تو نیز مثنوی دیگر بخوان. دیروز همسر مهربانت می‌گفت:

من چند شب پیش تقاضای شهادت خانوادگی کردم. آخر چرا خدا تنها یک نفر از این

جمع را برد؟

علی جان! عاقبت راهی برکهٔ نور شدی و از دنیا رهاگشتی. خدا کند که عاقبت ما نیز اوج

در آسمان انسانیت و شهادت باشد.

## فصل چهارم:

خاطرات،  
اندیشه‌ها و  
وصیت‌نامه  
شهید





## خاطرات

### اولین حضور در میدان رزم

روزهای نخستین پیروزی انقلاب اسلامی با درجهٔ «سروانی» انجام وظیفه می‌کردم. تصور کنید ارتش شاهنشاهی را که سران خیانتکار آن در انقلاب اسلامی دستگیر، محاکمه و بعضی اعدام شده‌اند و بعضی هم به آغوش بیگانه گریخته‌اند. سراسر کشور در تب یک جنگ ویرانگر نابرابر می‌سوخت و پس از آن کرانه‌های غربی وطن، ناجوانمردانه به‌وسیلهٔ جمعی خودفروخته اشغال شده بود. رختی در دل بعضی از ارتشیان موج می‌زد و تجربهٔ تلخ‌گزینش اولین رئیس جمهور ناهل این حالت را تشدید می‌کرد.

«آیا ارتش با رهبری یک روحانی قادر به انجام وظیفه و پیروزی خواهد بود؟!»

این کلام یاران ارتشی ما بود که از جوّ آتش‌زای ایام نخست جنگ نشأت می‌گرفت.

آن روزها کردستان اوضاعی ناآرام داشت و ناامنی در سراسر غرب کشور به چشم می‌خورد. اما هنوز هیچ انسجامی در عملکرد نیروهای نظامی نبود تا اینکه در دل تابستان ۱۳۵۸ دستور الهی صادر شد و اتفاقی غریب افتاد:

«غایله پاره باید ظرف ۲۴ ساعت خاتمه یابد!»

این سخن امام (ره) بود که در عرض چند ساعت طوفانی در پادگان‌ها به پا ساخت. غبار یأس از چهره یکان‌های نظامی رخت برمی‌بست و نشاط جنگاوری جای آن را می‌گرفت. خروج مردم در پشت پادگان‌ها به واقع دیدنی بود. آنها از ما گزارش کار می‌خواستند، خواستار این بودند که بدانند فرمان امام را چگونه اجرا می‌کنیم. از دیدن این همه مشتاق مسلمان که حاضر به اهدای جان و مال خود برای تحقق امر رهبر بودند به وجد آمده بودیم، با قوت و قدرت الهی در نبرد برای ختم غایله پاره و منافقین درگیر شدیم و در اندک زمانی منظور نظر امام، با جانفشانی یارانش حاصل شد.

همین حرکت یک جانبه سریع ما ارتشی‌ها موجب آرامش نسبی در سطح کردستان، بانه، سردشت و دیگر نقاط آن نواحی شد. اما توطئه‌های پنهانی به موازات این آرامش توسعه یافت و ضدانقلاب رهگذران بی‌دفاع را در جاده‌ها دستگیر، شکنجه و به شهادت می‌رساند. بی‌شرمی این قوم فریب خورده تا به آنجا پیش رفت که ۵۲ نفر از مخلص‌ترین نیروهای رزمنده اصفهانی را به طرز فجیعی در سردشت و بانه به شهادت رسانند و این دیگر قابل تحمل نبود.

هجوم مردم به پادگان‌ها و درخواست عزیمت گروهی از آنها به محل واقعه هر لحظه فزونی می‌یافت. چهره‌های خشمگین خانواده‌های شهدا، ایجاد آرامش را دشوار می‌ساخت. خیلی زود جلسه‌ای تشکیل شد و اعضای جلسه که من نیز در آن میان بودم هر یک به ارائه نظرشان در این زمینه پرداختند که البته صحبت‌های من مورد توجه بیشتری قرار گرفت. درست بود که دشمن دست به عملی ناشایسته و غیرانسانی زده بود اما آیا حمله یک‌باره مردم آموزش ندیده به منطقه مزبور ادامه همان کشتار فجیع نبود؟! آیا ضدانقلاب این شهادت‌های نیروهای اسلام را به حساب عملیات به اصطلاح پیروزمندانه خود نمی‌گذاشت؟! وانگهی عدم شناخت نسبی ما از محل درگیری خود جزیی از پیروزی دشمن به شمار می‌آمد.

تصمیم براین شد که به اتفاق جمعی از نیروهای دیگر برای شناسایی منطقه، عازم سردشت شویم. همراه برادر صفوی و تعدادی دیگر از برادران رزمنده ابتدا تحقیقات خود را با مذاکره با وزیر دفاع و نیابت نخست وزیری آن زمان یعنی دکتر چمران آغاز کردیم. صحبت‌های چمران زیاد طول نکشید، زیرا او خود نیز با هواپیما عازم سردشت بود. صبح فردا به اتفاق چمران به طرف سردشت حرکت کردیم. در این میان روش‌های شناسایی چمران برایمان بسیار جالب توجه بود. او در هر منطقه‌ای توقف نمی‌کرد، از هر رهگذری سراغ ضدانقلابیون را نمی‌گرفت ولی مختصر اطلاعاتی که می‌یافت متفقاً مورد بررسی قرار می‌داد تا اینکه گفت:

«به من خبر دادند اینجا، محل تجمع مهمات ضدانقلاب است، چند نفر برای

شناسایی محل، داوطلب شوند!»

اسم داوطلب که بر زبان چمران جاری شد همان تعدادی که با ما همراه بودند آمادگی خود را برای شناسایی اعلام کردند. یک گروه هشت نفره با یک بالگرد که با ۴۰ تیر مخصوص از بالا مراقبمان بود، شروع به گشت‌زنی کردیم. همراه گروه ما یک پیشمرگ‌گرد نیز بود. با راهنمایی او به طرف دره‌ای حرکت کردیم و کاوش آغاز شد.

پس از چندی در مقابلمان آلونکی نمایان شد. پیرمرد و پیرزنی در جلو کلبه روستایی نشسته بودند. آرام به آنها نزدیک شدم که کمی از اوضاع و احوال منطقه بی‌رسم که ناگاه نفیر اولین گلوله به گوشم رسید. تا به خودم جنبیدم گلوله دوم و سپس رگبار گلوله ما را هدف قرار داد.

در تله‌ای ناجور گیر افتاده بودیم. آنهایی که به ما شلیک می‌کردند اگر چه پنهان بودند اما خوب معلوم بود که در بالای سر ما مستقر هستند. در همین اوضاع بالگرد نیز ما را ترک کرد. به واقع گرفتار شده بودیم. هر لحظه امکان اسارت یا شهادت ما به دست دشمن بیشتر می‌شد. صدای بالگرد باز شنیده شد و این بار قوی‌تر، گویی چند بالگرد بودند. درست بود، آنها به سمت ما آمده و پس از چندی در روی تپه‌ها مستقر شدند.

با مشاهده بالگردهای خودی شادمان شدیم. به‌ویژه که در بین نیروها چمران با لباس پلنگی همیشگی‌اش بیشتر نمایان بود. با آمدن نیروهای خودی آتش دشمن به روی آنها گشوده شد و کم‌تر تیری به طرف ما شلیک می‌شد. ناگهان همه آنهایی که برای کمک به ما آمده بودند غفلتاً سوار بالگردها شدند و رفتند.

پاک گیج شده بودم، از چمران بعید بود که این طور ما را بلا تکلیف بگذارد و برود، با این حال هر چه فکر کردم دیدم که ماندن در این دره به هیچ عنوان صحیح نیست. نیروها را با هر زحمتی بود به بالای دره کشاندم. مراقب حرکات مشکوک پیشمرگ کرد شده بودم. آمدن و گریز کردن در این دره نیز به یقین کار او بود. سلاحم را مسلح کردم و رو به او گفتم: «اگر سر و صدایی کنی یا نقشه ناجوری تو کله‌ات باشه اول خودت را خلاص می‌کنیم!»

از دره به هر زحمتی بود عبور کردیم و به جنگل زدیم. کار تا حدودی آسان‌تر شده بود، با فرا رسیدن شب و انبوهی جنگل کم‌تر در معرض دید بودیم. به رودخانه‌ای در نزدیکی سردشت رسیدیم، پلی که بر روی این رودخانه تعبیه شده بود به «پل کله» معروف است.

نزدیکی‌های پل همه افراد را خواباندم، می‌دانستم که در همین حوالی پاسگاه ژاندارم‌ری وجود دارد و اگر ما را ببینند و شناسند حتماً به طرفمان تیراندازی خواهند کرد و به این ترتیب اگر به دست دشمن کشته نشویم به وسیله نیروهای خودی از پای در خواهیم آمد. رو به پیشمرگ گرد کردم و با تغییر گفتم:

تو همراه من به سمت پل بیا... دِ یالله!

پیشمرگ که بسیار ترسیده بود با وحشت پاسخ داد: «نه من نمی‌آیم، افراد پاسگاه بدون ایست تیراندازی می‌کنند!!!»

بیچاره بدجوری ترسیده بود. خودم تنهایی به طرف پل حرکت کردم. عادی و معمولی مثل یک عابر راه می‌رفتم. حدود ۲۰ متر به پل مانده یک دفعه صدای گلوله در هوا پیچید. خودم را روی زمین انداختم و فریاد زدم. آشنا هستم بابا!! من سروان...

صدای خشنی فریاد مرا برید، هر که می‌خواهی باش دستت را بگذار روی سرت

اسلحه‌ها را هم بذار روی زمین!

به این ترتیب به طرف پادگان راه افتادم. کسی که شلیک کرده بود استواری بود که کم مانده بود جان مرا در همان ابتدای پل بگیرد. مشغول صحبت با استوار ارتشی بودم که همزمان دیده‌بان برج که متوجه حضور نیروهای ما شده بود به روی هم‌زمانی که قبل از پل پناه گرفته بودند آتش گشود. با نگرانی فریاد زدم: زن! زن! پدر بیمارز! بعد رو کردم و به استوار گفتم: این همه راه را با مشقت طی کرده‌ام که به شماها بگویم اونا نیروهای خودی‌اند. اکنون تیربارچی تیراندازی نمی‌کند. فرصتی یافته بودم بی‌سیمی پیدا کرده و با یاران پشت خط صحبت کنم. همین که صدای چمران را از پشت بی‌سیم شنیدم همه سختی‌ها را به فراموشی سپردم.

فردا صبح، چمران همراه چند فروند بالگرد به سراغ ما آمد. در طول راه موضوع رفتن ناگهانی بالگردها را از وی سؤال کردم. معلوم شد خلبانی که عهده دار مهار بالگرد بوده از ناحیه کتف به شدت آسیب می‌بیند و چون خونریزی شدیدی داشته به چمران اطلاع می‌دهد که اگر هم اکنون همه شما سوار نشوید می‌باید شخصاً به بیمارستان عزیمت کنم. حال خلبان بیچاره بسیار وخیم بود و تا مدت‌ها پس از رسیدن به بیمارستان نیز بهبودی نیافته بود.

در هر حال عملیات شناسایی سردشت با موفقیت انجام شد و طرح به دام انداختن ضدانقلابیون هم با پیروزی به پایان رسید که خود مجالی دیگر می‌طلبید. اما آنچه پایان پذیرفتنی نیست همین خاطرات است. خاطراتی از آنان که یادشان در میان کوه‌ها و رودخانه‌ها، دشت‌ها و گذرگاه‌ها گره خورده است.

### دستور برای بازگشت مجدد به قرارگاه غرب

بخشی از حساس‌ترین و مهم‌ترین مأموریت‌های من، به پیش از آغاز جنگ تحمیلی، یعنی به درگیری با ضدانقلاب باز می‌گردد. بنابراین خاطرات آن را هم نمی‌توان و نباید

نادیده گرفت. پایه رزم ما، آشنایی با اصول جنگیدن در راه خدا و درک رموز پیروزی، آن‌هم تحت فرماندهی حضرت امام<sup>(ه)</sup> به آن زمان مربوط می‌شود یعنی هنگام شکل‌گیری ارتباط معنوی بین ما، به‌عنوان رزمنده و ایشان به‌عنوان فرمانده.

با این مقدمه برمی‌گردم به صحنه کردستان. چندی پس از پیروزی انقلاب، زمانی که تمام شهرهای کردستان از سنندج گرفته تا مریوان، دیوان دره، سقز، سردشت، بانه، بوکان، مهاباد و تا حدودی پیرانشهر و قسمتی از نرده در دست ضدانقلاب بود. آشوب سراسر منطقه را فراگرفته و ضدانقلاب هم نظارت بر شهرها را در دست داشت. همه محورها و در نتیجه پادگان‌های ارتش در شهرهای فوق در محاصره ضدانقلاب بود. حتی یکی از پادگان‌ها - پادگان مریوان - هم تحت فشار شدید سقوط کرده بود.

خلاصه وضع اسفباری که ایجاد شده بود، با محوریت فرد بی‌لیاقتی به نام بنی‌صدر، که به هیچ‌وجه به صحنه‌های حقیقی بخش‌های مختلف کشور آگاه و بصیر نبود، تأسفبارتر نیز می‌نمود. البته در اینجا قصد یادآوری جزیه‌جز خاطرات کردستان را ندارم، بلکه فقط با ذکر یک مقدمه می‌خواهم چگونگی شکل‌گیری اولین دیدار خود با حضرت امام و به دنبالش چگونگی برخورد من با بنی‌صدر (با صدور اعلامیه) و انتقاد از ایشان نزد امام را برایتان بازگو کنم.

در اولین اقدام با کمک نیروهای داوطلب ارتشی و سپاهی که من نیز افتخار همراهی با آنها را داشتم، پس از ۲۸ روز جنگ شبانه روزی، به یاری خدا توانستیم سنندج را از دست نیروهای ضدانقلاب بازپس بگیریم. شهر به دست یاران انقلاب افتاد، خبر مسرت بخش بود و من شخصاً قصد داشتم برای اینکه به امام بزرگوارمان اطمینان بدهم که رزمندگان در صحنه هستند و با قاطعیت با دشمنان برخورد می‌کنند، به محضرشان برسم.

این اولین باری بود که با حضرت امام<sup>(ه)</sup> دیدار می‌کردم، آن‌هم به‌طور خصوصی در جمع کوچکی از برادران. مترصد فرصتی بودم تا در وقت مناسب خدمت ایشان عرض کنم که آقا نگران نباشید، ان‌شاءالله نبرد را ادامه خواهیم داد و مشکلات حل خواهد شد. در

همین احوال، پس از گزارش کوتاهی که خدمت ایشان ارائه شد، امام (ره) مکشی کرده و تذکر دادند که: «صبور باشید، محکم بایستید خودتان را همین طور قوی نگهدارید. ان شاء الله آنها - ضدانقلاب - سرکوب می‌شوند، به هیچ وجه نگران نباشید.» اگر چه من در آن مجلس مجالی نیافتم تا صحبتی کنم که اصلاً لازم هم نبود، شاید در درون خجالت هم کشیدم که من می‌خواستم مطلبی بگویم که مثلاً امام روحیه پیدا کند، اما ایشان دارند به ما روحیه می‌دهند. اینجا بود که من با عرفان خاص امام برای اولین بار آشنا شدم و چیزی را حس کردم که تا آن روز هرگز احساس نکرده بودم.

باید یادآوری کنم که خاطرات من در رابطه با نبرد در کردستان مربوط به دورانی است که خود من در آنجا حضور داشتم و در واقع این کل تاریخچه آن وقایع نیست. به هر حال بعد از حدود سه ماه تمام شهرها آزاد شد. فقط برای اینکه درک کنیم نیروها چگونه کار کردند کافی است اشاره کنم به اینکه ما کار یک سال را به طور فشرده در سه ماه انجام دادیم. یعنی تا حدودی همه، ۲۴ ساعته کار می‌کردند. البته به لطف خدا ترکیب مقدسی از نیروهای ارتشی و سپاهی و داوطلب مردمی و پیشمرگان کرد مسلمان و جهادگران با روحیه‌ای بالا در منطقه حضور داشتند. همه همراه و همپا بودند. وقتی گزارش پیروزی‌های ما به تهران و رییس جمهور وقت - بنی‌صدر - رسید، برای ایشان خیلی غیرمنتظره بود.

او از اینکه در زمان وی چنین موفقیتی صورت گرفته بود خشنود بود و به همین سبب توجه زیادی به ما نشان داد، به طوری که وقتی برای ریشه کن کردن ضدانقلاب پیشنهاد شد قرارگاهی در منطقه تشکیل شود و تا کرمانشاه گسترش یابد، بلافاصله آن را تأیید کرد و حتی مرا که سرگرد بودم، درجه موقت سرهنگی داد تا بتوانم فرماندهی قرارگاه را به عهده بگیرم. این اولین مأموریت رسمی من بود. تا آن موقع من در واقع به طور غیررسمی در صحنه فعالیت داشتم.

گرچه در صحنه که حضور داشتم همه نیروها اعم از ارتشی و سپاهی به من عنایت داشتند و حرفم را گوش می‌کردند و در واقع بدون ابلاغ رسمی، فرماندهی می‌کردم و

خداوند هم توفیق داده بود، همه همدل بودیم و در جوی صمیمی فعالیت داشتیم و مشکلی هم پیش نمی‌آمد.

به دنبال آن ابلاغ، قرارگاه عملیاتی غرب کشور را برای اولین بار در کرمانشاه تشکیل دادیم. اما متأسفانه هنوز چیزی از شروع طرح‌مان نگذشته بود که توطئه‌ها آغاز شد. نجواها و اطلاعات نادرست به بنی صدر، مشکلات جدی پیش آورد، به‌ویژه که وی فردی دهن‌بین بود و به حرف‌های معمولی توجه جدی معطوف می‌کرد.

از این رو من احساس کردم که عرصه بر ما به تدریج تنگ‌تر می‌شود و همین‌گونه هم شد. البته ماهیت بنی صدر هم کم‌کم برای همه روشن‌تر می‌شد، مردم روز به روز او را بهتر می‌شناختند و مقابلش موضع می‌گرفتند. به‌ویژه پس از آنکه شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی از طرف وی مورد توهین قرار گرفت، تفرقه و کارشکنی ایشان بیشتر بر ملا شد.

اینجا بود که ما از قرارگاه نظامی اعلامیه‌ای دادیم و در آن اعلامیه مطرح کردیم که در حالی که ما در اینجا تلاش می‌کنیم و می‌جنگیم چرا باید در پشت جبهه چنین مسائل اختلاف‌افکنانه پیش آید؟ مضمون این اعلامیه برای بنی صدر بسیار گران تمام شد و از همان جا به‌طور رسمی در مقابل من موضع گرفت که البته این نیز توفیق الهی برای من بود. اندک زمانی پس از صدور اعلامیه دیدم از طرف بنی صدر فردی به نام سرهنگ عطاریان آمد که قرارگاه را از من تحویل بگیرد و حکمی در دست داشت که کاملاً قانونی بود. طبق آن من باید قرارگاه را به وی تحویل می‌دادم و فقط در محدوده کردستان مسئولیت می‌پذیرفتم. وسایلم را جمع کردم که به طرف سنندج بروم، اما با تقدیر الهی که نمی‌شود مقابله کرد.

درست چند ساعت پس از تحویل قرارگاه، جنگ تحمیلی آغاز شد. وضع منطقه طوری شد که آن سرهنگ دست به دامن من شد تا برای دفاع، نیرو و تجهیزات در اختیارش بگذارم. من هم به حسب وظیفه و جدانی و به انگیزه دفاع در مقابل تجاوز دشمن، تنها گردان تحت امر خود - گردان ۱۱۰ از لشکر ۷۷ خراسان - را به او واگذار کردم. گرچه او در



اولین درگیری و برخورد، این یکان را نیز تارومار کرد ولی در هر صورت من به وظیفه عمل کرده بودم.

برای انجام مسئولیت جدید به سنج رفتیم و فعالیت خود را در آنجا آغاز کردم. بعد از مدتی حکمی دیگر صادر شد مبنی بر اینکه می‌بایست من مسئولیت فرماندهی کردستان را به فرمانده لشکر کردستان که در آن زمان تحت امر خود من بود، تحویل دهم. طی دو حکم متوالی محدوده فرماندهی من ابتدا کوچک و سپس به‌طور کامل سلب و محو شده بود. من شدم مشاور عملیاتی فرمانده لشکری که خودم منصوب کرده بودم. در اینجا بود که یک برخورد صادفانه کردم. هرچند حرکت کم‌تند بود ولی مکنونات قلبی بود که بروز می‌کرد و آن چیزی بود که ایمان داشتم و می‌دانستم کاملاً درست است.

در مقابل حکم دوم ایستادم، زیرا احساس کردم یک توطئه است و اگر صحنه را خالی کنم، ضدانقلاب پس از آن همه خونریزی، دوباره بر منطقه حاکم می‌شود، این شد که جواب دادم همین‌جا در مسئولیتم باقی می‌مانم تا شورای عالی دفاع تصمیم بگیرد. مشاجره‌ای هم درباره این واکنش بین من و فرمانده وقت نیروی زمینی ارتش به وجود آمد.

وی صریحاً گفته بود: «دستور باید اجرا شود» و من در پاسخ نوشتم: چون اینجانب با حکم شورای عالی دفاع منصوب شده‌ام حکم تحویل مسئولیت را نیز باید شورای عالی دفاع صادر نماید. آنها این مشاجرات مکاتبه‌ای را به عنوان لغو دستور تلقی کردند که مطابق مقررات نظامی مجازات سنگینی دارد و آن را به محضر امام بردند.

حضرت امام نیز که فقط در یک دیدار کوتاه خدمتشان رسیده بودم و مرا به اسم نمی‌شناختند، فرموده بودند: «اگر فکر می‌کنید که ایشان تخلف کرده‌اند، شما طبق مقررات برخورد کنید» بنی‌صدر هم بلافاصله دستور ترک آنجا را برای من صادر کرد. طبیعی بود که می‌توانستند مرا به مراجع قانونی تحویل دهند.

البته من هم به‌طور پیوسته با تهران به‌ویژه با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای که در آن موقع هم معاون وزیر دفاع و هم نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع بودند، مشورت داشتم

و تلفنی در تماس بودم. در آخرین تماس از منطقه نیز به ایشان عرض کردم که اوضاع خراب شده و به هم ریخته است و به من می‌گویند که اینجا را ترک کنم، حال چه باید بکنم؟ ایشان فرمودند: «آنجا را ترک کنید و به تهران بیایید.»

من با حالتی نگران به تهران آمدم. چون دلم رضایت نمی‌داد تا صحنه‌ای را که نبردش ناتمام مانده، ترک کنم. گرچه ضدانقلاب را تاراندن بودیم ولی برای پاکسازی آنها از کوهستان‌ها و محورهای مواصلاتی باید نبرد ادامه پیدا می‌کرد. خلاصه با یک پریشان حالی به تهران آمدم. در خانه بودم که به من زنگ زدند. جناب آقای هاشمی رفسنجانی بودند که طی تماس تلفنی گفتند: ائمه جمعه برجسته‌ای چون آیه‌الله اشرفی اصفهانی، آیه‌الله طاهری و آیه‌الله مدنی به اتفاق به خدمت حضرت امام رسیده‌اند.

در آن زمان عده‌ای هم از قم به تنهایی به محضر امام رفته بودند و همه این عزیزان در مقام شفاعت واسطه شده بودند «که آقا این کار خطرناک است و باید فلانی (بنده) به سرکارش برگردد چرا که نبرد ناتمام مانده است و...» به اصطلاح همه داشتند تلاش می‌کردند و فشار می‌آوردند. پس از آن جناب آقای هاشمی رفسنجانی اشاره کردند که فلانی! ما همه رفتیم خدمت حضرت امام برای بازگرداندن شما ولی نتیجه‌ای نگرفتیم. ایشان تصمیم مشخصی نگرفتند که مسئله حل شود، شما خودتان بروید پیش حضرت امام. من راستش پشت تلفن کمی خنده‌ام گرفت، گفتم: چطور می‌شود شما بزرگان انقلاب رفتید خدمت امام و امام پاسخ ندادند و آن وقت من بروم خدمتشان، تا مسئله حل شود؟!... تازه اصلاً من تا به حال به صورت خصوصی با ایشان صحبتی و ملاقاتی نداشته‌ام. ایشان فرمودند: نه، بروید، امام یک علاقه خاصی به رزمندگان دارند، اگر خودشان با مطالب شما آشنا شوند، بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند.

گفتم: چگونه بروم؟

گفتند: من برای شما وقت می‌گیرم.

خلاصه چنین شد که زمینه آن نشست تاریخی اینجانب با حضرت امام فراهم شد.

سرانجام به من اطلاع دادند که فلان روز و در ساعت مقرر به محضر امام بروید. آن موقع یادم هست که من دچار سانحه شده و با عصا راه می‌رفتم. با لباس چریکی و پای گچ گرفته‌ای که میله در آن بود، در جماران خدمت امام<sup>(ه)</sup> رسیدم. از لحظه ورود تا لحظه خروج چیزی حدود هفده دقیقه طول کشید. بگذریم از این که اولین دیدار خصوصی خیلی برایم سخت بود، به‌ویژه با آن ابهتی که اما داشتند، بیان همه مطالب در حضور ایشان، کار دشواری می‌نمود ولی دعایی خواندم و مطالبم را دسته‌بندی کردم و خیلی منظم و مرتب سیر تاریخی حرکت نیروهای مؤمن را در ارتش و پیوندشان با بچه‌های سپاه و عزیمتشان به منطقه کردستان و موفقیت‌ها و... را برایشان توضیح دادم و گفتم که اکنون نبرد در آستانه پیروزی بر ضدانقلاب، ناتمام رها شده و مرا معزول کرده‌اند، کار هم ناتمام است، و از این‌رو نباید هم اکنون من در تهران باشم.

عین عبارتی که حضرت امام فرمودند یادم هست چون اغلب در جلسه‌هایی که من با ایشان داشتم رهنمودهایشان را یادداشت و تکرار می‌کردم تا برایم ملکه شود. امام فرمودند: «همان طوری که می‌دانید نماینده من در ارتش آقای بنی‌صدر است، ایشان تا چند لحظه دیگر قرار است اینجا بیایند و شما هم اینجا بمانید که حضوری مطالب را مطرح کنید.»

ناگهان به دنبال این فرمایش حضرت امام و آوردن نام بنی‌صدر، حالتی به من دست داد مانند فرزندی که نزد پدرش گله کند، خدمت حضرت امام عرض کردم: آقا ما هر چه می‌کشیم از ایشان است، ایشان نه مغز نظامی دارد و نه حرف نظامیان مشاور را گوش می‌کند. اطرافیانش هم آدم‌های خشک فکر و کم‌تعهدی هستند، این است که ما خود به خود با ایشان به نتیجه نمی‌رسیم. امام وقتی دیدند من این‌طور عرض کردم، یک تأملی کردند و فرمودند: «بسیار خوب شما بروید، من تذکر خواهم داد.»

من خداحافظی کردم و مرخص شدم، حالا پیامد این ملاقات چه بود، شما می‌توانید سرنخس را در صحیفه نور ببابید، بعضی مدارکش هم نزد خود من موجود است. شاید دو روز نگذشت که از طرف آیه‌الله خامنه‌ای به من ابلاغ شد: «شما ساعت فلان بیایید و در

جلسه شورای عالی دفاع شرکت کنید.» واضح بود که دستور تشکیل جلسه شورای عالی دفاع برای اخذ تصمیم در مورد من صادر شده بود، در جلسه دیدم اغلب آقایان از جمله شهید رجایی، شهید محمد منتظری، آقای پرورش و خود حضرت آیه‌الله خامنه‌ای و... که حضور دارند، قلباً طرفدار من هستند.

قبل از اینکه وارد بحث اصلی جلسه شویم، من یک دور تاریخچه کردستان را روی نقشه برایشان توضیح دادم. جزبه جز عملیات‌های انجام شده را تشریح کردم. من نظرم را درباره آن طرح و پشتیبانی از آن، در محور مریوان و پنجوین ارائه دادم.

پس از سخنان من رأی گرفتند و نظریات و پیشنهادهایم با اکثریت قاطع مورد پذیرش قرار گرفت، صبح روز بعد نامه مصوبه شورای عالی دفاع را که در غیاب بنی‌صدر صادر شده بود، به در خانه ما آوردند، که الآن هم موجود است. لازم به ذکر است که این نامه نتیجه طبیعی جلسه شورای عالی دفاع و آن هم در نتیجه ملاقات با حضرت امام بود. حکمی که صادر شد خیلی روشن بود، دو سه بند داشت که مضمون آن چنین است:

الف) صیاد شیرازی به قرارگاه برگردد.

ب) درجه ایشان که از سرهنگی به سرگردی تنزل داده شده است دوباره ارتقا یابد.

ج) طرح خود را برای عملیات آماده سازد.

به محض دیدن حکم، احساس کردم که اجرا شدنی نیست، چون در مقابل بنی‌صدر و عواملش قرار داشتیم. پیش‌بینی من درست از آب درآمد. بنی‌صدر این حکم را آورده بود خدمت حضرت امام که «ببینید در غیاب من توطئه کرده، شورا تشکیل داده و تصمیم گرفته‌اند».

بعضی هم نقل کرده‌اند که گفته است: «با جای من است یا جای این شخص!»

حضرت امام با در نظر گرفتن شرایط زمانی و همچنین برخورد سنجیده‌ای که با بنی‌صدر به عنوان اولین رییس جمهور داشتند یک پیام تاریخی با این مضمون صادر کردند: «رییس جمهور می‌تواند مصوبات شورای عالی دفاع را در صورتی که صلاح بداند اجرا

نکند». این خود از بالاترین قدرت‌هایی بود که امام به کسی داده بودند. من تعبیرم این بود که بنی صدر را به نقطه اوج برده‌اند و اگر زمین بخورد دیگر نمی‌تواند بلند شود! یعنی حداکثر اختیارات را به وی تفویض کردند.

البته این پیام اثر نامطلوبی روی بعضی نیروهای خط امام به جای گذاشت و آنها را خیلی نگران و ناراحت کرد. ولی با توجه به علاقه آنها به حضرت امام و اعتماد و اطمینانشان به نظرها و تصمیم‌های آن حضرت حرفی نزده و فقط ابراز می‌کردند که چرا امام این طور برخورد می‌کنند؟ متأسفانه این افراد به صبر امام توجه نداشتند و شاید درک نمی‌کردند که امام دارد با چه درایتی با مسئله برخورد می‌کنند که خالی از هرگونه افراط و تفریط و در واقع با دلسوزی و صبر دارند به هدایت بنی صدر می‌پردازند تا اگر تمکین نکرد، زمینه برای اقدام انقلابی و عزل وی فراهم آید.

برخی نمایندگان مجلس هم ناراحت بودند و مطرح می‌کردند که «چرا امام این قدر اختیارات به بنی صدر می‌دهند؟» اما بعدها فهمیدند که آخرین حکم مصوبه شورای عالی دفاع که اجرا نشد همان حکم من بود که اگر اجرا می‌شد برای بنی صدر به عنوان یک رییس جمهور و فرمانده کل قوا بسیار گران تمام می‌شد. به هر صورت بعد از آن پیام چیزی نگذشت که حکم عزل بنی صدر از فرماندهی کل قوا صادر شد.

در اینجا باید حاشیه‌ای بزنم به سفارشات شهید بزرگوار حضرت آیه‌الله بهشتی درباره درگیری من و بنی صدر. در آن زمان در اوج بدگویی‌ها که بنی صدر نسبت به آن شهید بزرگوار روا می‌داشت، ایشان مرا به آرامش و سکوت دعوت فرموده و توصیه می‌کردند که مبدا در سخنرانی‌ها از بنی صدر مطلب منفی انعکاس دهید، به هر حال وی هنوز رییس جمهور است.

حال می‌توان دریافت که چه تقوایی در آن شهید مظلوم وجود داشت که با وجود توطئه‌های بنی صدر علیه ایشان باز هم برای وی به عنوان رییس جمهور احترام قایل بودند. پس از آن نشست با آیه‌الله بهشتی، خداوند هم توفیق داد و من در سخنرانی‌های خود

توصیه ایشان را اجرا کردم و اگر اصرار می‌شد که توضیح بدهم که درگیری من با بنی‌صدر چه بوده، من به اشاره فقط می‌گفتم که مسئله بین من و بنی‌صدر یک مسئله قانونی بود و حضرت امام هم تأکید بر اجرای قوانین و مقررات داشتند و به همین جمله بسنده می‌کردم. پس از مدتی من به وسیله شهید رجایی احضار شدم. با همه اکراهی که در پذیرش به بازگشت داشتم، چون احساس می‌کردم هنوز با من همکاری نخواهد شد، قبول کردم که دوباره به منطقه بروم چون ایشان فرمودند که «امام نظرشان این است که شما بروید و شهرهای بوکان و اشنویه را هم آزاد کنید.»

الغرض من به منطقه رفتم و قرارگاه سیدالشهدا را در ارومیه تشکیل دادم و به لطف خداوند در مدت ۴۴ روز شهرهای اشنویه و بوکان هم آزاد شد. پس از آن، حکم اینجانب برای فرماندهی نیروی زمینی صادر شد. لذا از آن موقع به بعد وارد صحنه جنگ تحمیلی شدم.

این ماجرا، مرا با نحوه پای‌بندی حضرت امام به قانون آشنا ساخت، وقتی پای قانون به میان می‌آمد، امام دیگر هیچ کس و هیچ چیز برایشان مطرح نبود. دوست، آشنا، بزرگان، اعضای شورای عالی دفاع همه که می‌رفتند خدمت امام، امام فقط با یک جمله کوتاه اشاره می‌کردند که «ایشان لغو دستور کرده است». خیلی مسئله مهمی است، با یک اشاره حضرت امام همه چیز تغییر می‌کرد ولی امام مایل نبودند که خلاف قانون عمل شود. البته ضمن اینکه من کاملاً حس می‌کردم که ایشان محبت هم دارند، یعنی در کمال رأفت و مهربانی نسبت به ما و همه، خواهان اجرای قانون بودند.

### محاصره آبادان باید شکسته شود

در نبرد ثامن الائمه (ع) که در شرق کارون بود و منجر به شکست حصر آبادان شد من درست در جریان وضعیتش بودم، من همان فرمانده غرب کشور بودم که حالا معزول شده بودم و برای اینکه بیکار نمانم به ستاد مرکزی سپاه رفته بودم زیرا از آنجا که شهید کلاهدوز

ارتشی‌الاصل بود و در سازماندهی، برنامه‌ریزی و ساماندهی سپاه از پایه‌گذاران سپاه پاسداران محسوب می‌شد، از من دعوت کرد که در ستاد سپاه فعالیت کنم.

ما هم سرانجام در این چهار ماهی که معزول بودیم رفتیم آنجا، یک روز آن زمانی بود که اوضاع جبهه خیلی نگران‌کننده بود، یعنی دشمن باتمام غرورش و با آن همه تجهیزاتش به خاک ما آمده بود، یک هزار کیلومتر مربع از کشورمان را اشغال کرده بود و نیروهای ما هم هنوز پشت خاکریزها بودند و فقط در حد جلوگرفتن آنان موفق شده بودند و کسی امید به گشایش نداشت. از همه‌جا وخیم‌تر و بحرانی‌تر وضعیت آبادان بود که از ۳۶۰ درجه پیرامونی حدود ۳۳۰ درجه‌اش در دست دشمن بود، تنها فضایی که دست ما بود فضای کم‌عمق بین رودخانه بهمنشیر و رودخانه اروند بود که از آن عقبه، نیرو و امکانات با بالگرد می‌رسید.

در همین شرایط یکی از فرماندهان سپاه پاسداران سراسیمه آمده بود در ستاد مرکزی سپاه، گفتم چرا این قدر ناراحتی گفت که خیلی اوضاع خراب است و الآن دارم از آبادان می‌آیم، روزانه این تعداد شهید و مجروح داریم و هیچ امیدی هم به چیزی نداریم. می‌خواهیم برویم پیش امام کسب تکلیف کنیم و ببینیم آیا امام اجازه می‌دهند که عقب‌نشینی کنیم یا همچنان بمانیم و شهید بدهیم و هیچ امیدی هم نداشته باشیم به شکست محاصره، یا اینکه بگذاریم و برگردیم. ایشان وقت گرفته بود، صبح رفته بود بعد از ظهر من او را دیدم، خیلی مضطرب و نگران‌کننده به نظر می‌رسید، از ملاقات با امام پرسیدم، تمام وخامت اوضاع، را برای حضرت امام تعریف کردیم ایشان هم جمله من که تمام شد فقط یک جمله بیشتر نفرمود و خیلی هم محکم فرمود، فرمودند: که «محاصره آبادان باید شکسته شود!» همین جمله را ایشان تکرار کرد و ما هم رفتیم، نشان به آن نشان که رزمندگان اسلام از محور دارخوین، فیاضیه آبادان و ماهشهر، ارتشی و سپاهی و ستاد، ید واحد شدند. حدود یازده شب عمل کردند هشت صبح دشمن در شرق کارون کاملاً قیچی و منهدم شد، آن همه غنایم و اسیر از دشمن گرفتند، اصلاً وضعیت جبهه دگرگون

شد یعنی محاصره آبادان شکسته شد.

ما از آن نقطه نورانی نبرد این الهام را خیلی سریع گرفتیم که اولاً نظر اصلی برای کسب تکلیف و ولایت و اوامر اوست که هرچه گفت همان است و غیر از آن نمی‌تواند باشد، او گفت که محاصره آبادان باید شکسته شود، او هم از موضع ولایت می‌گفت هم از موضع فرماندهی کل قوا. برای من نظامی مفهوم این جمله که باید «شکسته شود» یعنی بایستی به تکلیف ولایتی عمل کنی در واقع یعنی یک دستورالعمل نظامی لازم الاجرا. الهام دوم این بود که دشمن شکست نمی‌خورد و نمی‌شود جنگید چه طور شد که پس از چند ساعت شرق کارون منهدم شد و محاصره آبادان شکسته شد و هیچ‌کاری نتوانست بکند. این آوازه شکست‌ناپذیری دشمن یک تبلیغات شیطانی بود که می‌شد به خوبی حس کرد.

سومین الهام ما اینکه برای قوی بودن در مقابل دشمن ما همه باید یکی باشیم و اگر غیر از این باشد ما ضعیف می‌شویم. در اینجا الهامش قوی رسید، اینکه من خودم مسئول شدم، به فرماندهی نیروی زمینی آمدم و در جبهه حاضر شدم و از این الهام‌ها بلافاصله استفاده کردم. قرارگاه کربلای ما - مرکز عملیات مشترک ارتش و سپاه پاسداران - فقط براساس همین الهام‌های زنده و نشأت گرفته از وجود شریف فرمانده معظم کل قوا و ولی امر مسلمین بود که شکل گرفت.

### درسی که از امام خمینی (ره) آموختم

خاطره‌ای از امام به یاد دارم که در زندگی روزمره من همواره از آن بهره‌برداری می‌شود و به لطف خدا همین باعث شد که ما شکرگزار خدا هستیم و آن خاطره ما این طوری ثمربخش شده است.

من تازه فرمانده نیروی زمینی شده بودم، قرارگاه کربلا را با سپاه تشکیل داده بودیم و به شدت داشتیم کار می‌کردیم، شب و روز برای آماده شدن عملیات در جبهه‌هایی که از یک سال قبل راکد بوده و تنها نبردش همان نبرد ثامن الائمه (ع) بود. ما حرف‌های ناگفته با



دشمن خیلی داشتیم چرا که دشمن هنوز ۹ هزار کیلومتر مربع از خاک ما را در اشغال داشت. ما باید این دفاع را در برنامه‌هایمان می‌داشتیم بنابراین شب و روز کار می‌کردیم، ارتش و سپاه با یکدیگر، انرژی‌هایمان به هدر نمی‌رفت چون همه وحدت داشتیم.

قرارگاه‌هایمان پر از صمیمیت و معنویت بود، منتها احساس می‌کردیم که پشت جبهه مسئولان نظام هنوز اعتماد لازم را به ما پیدا نکرده بودند. در ذهن حضرت امام (ره) نیز تصور می‌کنم چنین آثاری بود و برای اطمینان ایشان ما باید هر دو - پانزده یا بیست روز - یکبار خدمت حضرت امام می‌رسیدیم و پیشرفت کار را گزارش می‌کردیم.

در یکی از این جلسه‌ها که خدمت حضرت امام رضوان الله علیه رسیدیم رهبر معظم انقلاب که آن موقع رئیس جمهور بودند و جناب آقای هاشمی رفسنجانی که در آن زمان ریاست مجلس و نمایندگی حضرت امام را برعهده داشتند، همچنین فرماندهان رده بالای ارتش، سپاه و وزیر دفاع همه به طور نیم‌دایره در محضر حضرت امام خمینی (ره) نشسته بودیم و نوبتی گزارش می‌دادیم. در همین حال حضرت امام در حین ارائه گزارش یکی از افراد از روی مبل راحتی بلند شدند و رفتند به طرفی از اتاق. آن شخصی که داشت گزارش می‌داد همین طور مانده بود و نمی‌دانست چه کند، امام هم بدون مقدمه این کار را کرده بود و...

اولین کسی که لب به سخن گشود جناب آقای هاشمی رفسنجانی بود، ایشان عرض کردند آقا کسالتی شد؟ و امام فرمود: خیر، «وقت نماز است» و من ناخود آگاه ساعت را نگاه کردم، درست وقت اول نماز شرعی ظهر به افق تهران بود. حالا امام چه طوری محاسبه داشت؟ از کی داشت برای نماز مهیا می‌شد این را دیگر خدا می‌داند، آن قدر می‌دانم که امام از چند دقیقه قبل در جلسه نبودند و به هر حال برای ما غیرعادی بود، امام به سمت سجاده رفتند و شروع کردند به انجام مقدمات نماز.

یکی از جمع ما گفت: آقا اجازه می‌دهید ما هم در محضر شما نماز بخوانیم؟ امام فرمودند: مخالفتی نیست. جایتان خالی، آنهایی که وضو داشتند صف را تشکیل دادند و

آنها که نیاز به تجدید وضو داشتند چنین کردند و یک نماز با حالی گره خورده از حال امام (ره) اقامه کردیم، نماز تمام شد و من بار سنگینی بر دوش خود احساس کردم، زود پیدایش کردم احساس کردم که امام حجت را بر من تمام کرده است.

تا آن زمان شنیده بودم حال و هوای عبادی حضرت امام (ره) را، اما ندیده بودم در حالی که این جلسه، مهم‌ترین جلسه در نظام بود یعنی جلسه جنگی بود و در محضر فرمانده کل قوا - امامی که فرموده بودند رأس همه امور جنگ است - حالا خودش در چنین جلسه‌ای همه چیز را ختم می‌کند و به سوی نماز می‌رود. و ما را هم می‌کشاند به سوی نماز - خُب ما چه ضعفی در وجودمان هست که داریم پشت سر امام حرکت می‌کنیم، پیرو این امام هستیم، در خط این امام پیش می‌رویم، ولی امر ما هست، فرمانده ماست، چطور غفلت داریم نسبت به نماز اول وقت؟ حجت بر ما تمام شده بود، هر چی از خدا خواستیم به من داد که من بفهم اهمیت نماز اول وقت چقدر بالاست، شما باید به من حق بدهید که وقتی به جبهه برگشتم با دست پر برگشتم، فرماندهان را جمع کردم این صحنه را برایشان بازگو کردم و به آنان گفتم این حالا برای من دستورالعمل است.

دستورالعملش هم این است که از این به بعد هر چند که توی جبهه هستیم ولی باید نماز را اول وقت بجا آوریم و جلساتمان هم یا باید با نماز ختم شود و یا با نماز شروع شود. این دستور اگر بدانید زمینه‌ساز چه نصرت‌های الهی در عملیات طریق القدس، فتح‌المبین و... شد؟ باور بفرمایید که هرچه بگویم کم گفته‌ام.

بعد از رحلت امام - بعد از ۲۰ ساعت که مقام معظم رهبری بر مقام ولایت تکیه زدند و کارشان را شروع کردند به من وقت داده بودند که به صورت خصوصی بیست دقیقه قبل از ساعت دوازده در دفترشان باشم تا با ایشان ملاقات کنم. من یک مقداری زودتر رفتم وضو هم گرفته بودم تا برای نماز اول وقت آماده باشم، وقتی سر ساعت رسیدم ۲۰ دقیقه به ۱۲ شد. دیدم کسی خبر نکرد ۱۵ دقیقه به ۱۲ شد دیدم خبر نکردند، در اضطراب بودم خدایا الان اگر خدمت آقا بروم خوب وقت نماز را چه کنم و یا چرا آقا مرا نپذیرفتند. ۵ دقیقه به

اذان بود دیدم وضع سرسرا دارد به هم می‌خورد. در سرسرای انتظار سجاده آقا را پهن کردند و یک پارچه‌هایی را برای ترتیب نماز جماعت انداختند و قرآنی را با صدای ملایم پخش کردند.

همین که موقع نماز شد وجود مبارک آقا را دیدم که یگراست به سمت سجاده رفتند و نماز اول وقت را با همان حالی که در زمان امام راحل (ره) پشت سر ایشان اقامه می‌کردیم به جماعت خواندیم. همه اینها نشان می‌دهد که چقدر تحکیم می‌شود این اعتقادات و چقدر استمرار دارد همان اعتقاد عمیقی که امام نسبت به اقامه نماز اول وقت داشتند و آن روز شاهد بودم که مقام معظم رهبری نیز دقیقاً همان سیره را داراست.

### خاطره‌ای از اولین عملیات

در سمت فرماندهی نیروی زمینی ارتش اولین عملیاتی که انجام دادیم، عملیات طریق‌القدس بود. هدف هم این بود که بتوانیم در تنگ چزابه، بین نیروی دشمن در خاک خودش و بخشی از نیروهایش که در داخل سرزمین ما بود، شکاف بیندازیم. از طرفی آنجا بخشی از مرز ما بود که از خود تنگ چزابه تا رودخانه نیسان که به هورالعظیم می‌ریخت و به مانع هور برخورد می‌کرد، از موقعیتی برخوردار بود که ما برای نگهداری خط در آنجا به نیروی زیادی احتیاج نداشتیم، چون موانع طبیعی خودش کمک می‌کرد. لذا از این طریق ما در به کارگیری نیروها صرفه‌جویی می‌کردیم و برای عملیات بعدی که فتح‌المبین بود بهتر می‌توانستیم آماده شویم.

عملیات با یاری خداوند متعال و همت رزمندگان اسلام به خوبی انجام شد و بخش عمده‌ای از منطقه در همان شب اول آزاد گردید. ما خودمان را به نزدیکی چزابه رساندیم و بعد عملیات را ادامه دادیم تا اینکه تنگه را از دشمن باز پس گرفتیم. در مراحل بعدی عملیات بخش دیگری در زیر رودخانه سابل و غرب سوسنگرد را که در تصرف دشمن باقی مانده بود، آزاد کردیم.

پس از طی این مراحل، شرایط سختی را در پیش رو داشتیم، زیرا بعد از اینکه به اهداف خودمان رسیدیم، دشمن در چزابه با ریختن آتش بسیار سنگین شبانه روزی روی نیروهای ما که در سه خط پشت سر هم مستقر شده بودند، تلفات سنگینی به ما وارد کرد و هدفش این بود که نیروهای ما در آنجا از هم بپاشد و دوباره برای بازپس‌گیری بخشی که ما آزاد کرده بودیم پیشروی کرده و آنجاها را دو مرتبه متصرف شود.

وضعیت بسیار نگران‌کننده بود، تلفات سنگینی بر ما تحمیل شده و نیرویی که بخواهد جایگزین این برادران اعم از ارتشی و سپاهی شود، وجود نداشت. شاید به خاطر زیر آتش سنگین بودن در آن محور، ما بیشتر از ۱۸۰۰ نفر شهید دادیم فقط برای اینکه خط را نگه داریم. برای رهایی از این بن‌بست، شب قرار گذاشتیم که یک جلسه فوق‌العاده بین ارتش و سپاه یعنی قرارگاه خودمان در سوسنگرد داشته باشیم.

یکی از این ساختمان‌هایی را که سالم‌تر بود انتخاب کرده و مستقر شدیم. بیش از سه، چهار ساعت بحث ادامه پیدا کرد، ولی هیچ نتیجه مثبتی از آن گرفته نشد. طلبه جوان و غیرتمندی داشتیم به نام مصطفی ردانی پور که در محور چزابه مسئولیت داشت. چهره خیلی مخلصی بود که بعدها هم از فرماندهان لشکر امام حسین (ع) شد.

ایشان که در آن جلسه شرکت داشت، گفت: برادرها، شما حرف‌هایتان را زدید، بحث‌هایتان را کردید، دیگر فکر نمی‌کنم چیز جدیدی برای گفتن داشته باشید، اگر موافق باشید به یک دعای توسل بنشینیم. همه قلباً برای این کار آمادگی داشتیم، چون واقعاً درمانده شده بودیم و دعای توسل هم همیشه برای همین شرایط است که واقعاً انسان از همه جا می‌برد و درمی‌یابد باز هم همان خداست که باید یاریش کند، باز هم همان کسانی که در نزد خدا آبرویی و عزتی دارند مثل ائمه اطهار (ع) هستند که باید دستمان را بگیرند.

جایتان خالی، چراغ‌ها خاموش شد، خود شهید ردانی پور شروع کرد به دعا خواندن. همه به شدت برانگیخته شده بودند و دلشان شکسته بود. من متوجه شدم پشت سرم یکی بیش از همه گریه می‌کند. حالت او مرا به شدت تحت تأثیر قرار داد. برگشتم که ببینم

کیست که این قدر حال خوشی پیدا کرده است.

دیدم سرتیپ شهید نیاکی، فرمانده لشکر ۹۲ زرهی ارتش بود که ۵۴ سال داشت. ایشان آن موقع چند سال اضافه بر خدمت متعارف سی ساله، خدمت کرده و به خوبی پابرجا مانده بود و سلسله مراتب اداری را به خوبی رعایت کرده، وظیفه خود را درست انجام می‌داد. خلاصه چهره عجیبی بود. دیدم دستمال بزرگی را روی صورتش گذاشته و چنان گریه می‌کند که من در خودم احساس حقارت کردم، با خودم گفتم: خوش به حال این جور افراد، اینها وضعشان خیلی بهتر از ماست! لذا احساس حقارت می‌کردم.

پس از مدتی وضع به حال عادی برگشت ما الحمدالله از آن مخمصه نجات پیدا کردیم و وضعیتمان خوب شد و دیگر آن مشکل را نداشتیم. کم‌کم می‌رفتیم که خودمان را برای عملیات فتح‌المبین آماده کنیم و اما خاطره این دعای توسل در ذهنم مانده بود. مدتی بعد به تهران آمدم، فرصتی شد که به طور خصوصی خدمت امام<sup>(ره)</sup> برسم.

از وضعیتمان و امید به آینده و اینکه وضعمان به خوبی جلو می‌رود و مشکلی که در عملیات طریق‌القدس داشتیم بحمدالله رفع شد و... گزارشی خدمتشان ارائه کردم و حیفم آمد که از آن شب خاص و خاطره آن دعای توسل به حضرتشان اشاره‌ای نداشته باشم. از بیان این مطلب هدفی هم داشتم. می‌دانستم ارتشی‌ها به حضور روحانیون در جبهه نیاز مبرم دارند. علت آن هم این بود که در زمان طاغوت نه تنها به هیچ وجه راهگشایی برای مسائل عقیدتی نداشتند و نمی‌گذاشتند که پیوند آنها با اسلام و روحانیت و مردم برقرار شود. خواستم این را خدمت امام بگویم و از ایشان رهنمود بگیرم که ما چه کنیم که بتوانیم از این تحولاتی که خداوند در انسان‌ها ایجاد می‌کند، بهره‌برداری مناسب‌تر و بهتر داشته باشیم.

با این نیت و ذهنیت خدمت امام عرض کردم که آیا اجازه می‌دهید خاطره‌ای بگویم؟ ایشان اجازه فرمودند، عرض کردم که ما در جبهه‌ها کراماتی می‌بینیم، نه فقط به آن مفهوم که بر دشمن غلبه می‌کنیم و صحنه را از دستش می‌گیریم و این جای خودش، ولی از این

مهم‌تر دیدن آدم‌های تحول یافته است. فرمانده‌ای ۵۴ ساله در لشکر داریم که عمده خدمتش را که شاید به اندازه سن من باشد، در زمان طاغوت گذرانده بود و اینک آن طور متحول شده که در یک جلسه دعای توسل می‌بینم که او دلش از همه ما هم بهتر می‌شکند. این چه تحولی است که خداوند به این انسان‌ها می‌دهد؟ امام حرف مرا قطع کردند و مطلبی فرمودند که هیچ وقت از ذهن و قلبم پاک نمی‌شود. فرمودند: «این اصل رجعت انسان است به فطرتش».

این جمله را من همین طور حفظ کردم و حقیقتاً همین در جان من اثر کرد. این عبارت آن قدر گیرا بود که برای همیشه در عمق خاطر من نقش بسته است. دید عرفانی امام نسبت به تحولی که در انسان رخ می‌دهد، در همین بیان کوتاه به خوبی نمایان است که «این اصل رجعت انسان است به فطرتش، چون آنها حقیقت را دیده‌اند و قلبشان روشن شده است و به حقیقت روی آورده‌اند».

بعد با همان حالت خضوع و فروتنی که همیشه داشتند فرمودند: «من که دستم از همه جا کوتاه است، نمی‌توانم که کاری بکنم» و سپس یکی از علما را معرفی کردند و گفتند: «از قول من به ایشان بگویید که به جبهه بهتر برسند».

امام تأکید فرمودند: «اینها تحولات انسانی است که باید از آنها بهره گرفت».

### نشانه‌ای از امداد الهی

عملیات طریق‌القدس با رمز یا حسین<sup>(ع)</sup> در ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۱۳۶۰/۹/۸ در منطقه عمومی بستان و در غرب سوسنگرد به اجرا درآمد. در این عملیات تلاش اصلی از جناح راست انجام شد.

البته در جناح راست، ما جاده پیروزی و جاده طریق‌القدس را داشتیم که از خط لجمن - لبه جلویی منطقه نبرد - حدود ۹ کیلومتر - به وسیله برادران جهادگر و افراد متعهد رسته مهندسی ارتش - به سمت تپه‌های رملی «دارشیاع» که در قسمت شمال منطقه عملیاتی

بیت‌المقدس قرار دارد، احداث شده بود. این بهترین مسیری بود که ما می‌توانستیم از آن به عنوان مبنای پیروزیمان استفاده کنیم و نیروهای دشمن را از عمق عقبه و به صورت غافلگیرانه منهدم کنیم.

برادران ایثارگر جهاد با تلاش شبانه روزی توانسته بودند تنها ۹ کیلومتر از مسیر مورد نیاز را آماده کنند که پس از عبور از آن رزمندگان اسلام باید ۹ کیلومتر دیگر را هم بدون استفاده از جاده طی کرده تا بتوانند در شب عملیات آن سوی ارتفاعات دارشیاغ مستقر شوند.

البته لازم به ذکر است عقبه دشمن و توپخانه دوربرد آنان در جلو همین تپه‌ها در منطقه دارشیاغ مستقر شده بود و حدود ۱۸ کیلومتر با خط لجمن فاصله داشت و رزمندگان مأموریت داشتند که از این محور بسیار حساس و کلیدی، خود را به منطقه برسانند و توپخانه دشمن را در منطقه منهدم کنند. یکان‌هایی که برای انجام این مأموریت در نظر گرفته شده بودند شامل یک گروه رزمی از لشکر ۹۲ زرهی به فرماندهی سرتیپ شهید نیکی؟! همراه باگردان ابا عبدالله از سپاه پاسداران.

مأموریتی بسیار سخت و دشوار بود. زیرا عبور تانک‌ها و نیروهای پیاده در مسیری طولانی و بدون جاده در منطقه رملی پشت نیروهای دشمن، تا حدودی کاری غیرممکن بود اما به خواست خدا، بارندگی شدید شب عملیات، باعث شد رمل‌ها سفت شده و امکان عبور نیروها فراهم شود تا با ایثارگری این عزیزان دلاور عملیات با موفقیت به پایان برسد.

### آثار نصرت الهی

اهمیت «فتح خرمشهر» یا بهتر بگوییم «شهری که خدا آن را آزاد کرد» در این است که به عمق این پیروزی عظیم پی ببریم، دل‌شادی امت اسلامی، نشاط رزمندگان اسلام، به اسارت افتادن حدود بیست هزار نفر از لشکریان کفر، دستیابی به غنائیم فراوان جنگی، وارد آوردن هزاران تلفات بر دشمن، افزایش عزت و اقتدار نظام جمهوری اسلامی در

رسانه‌های گروهی بین‌المللی و از هم پاشیدن شیرازه سپاه دشمن همه و همه آثار ظاهری این نصرت الهی بود. اهمیت این فتح بزرگ در این است که بدانیم چگونه قلت به کثرت غلبه کرد؟ چگونه انگیزه و غیرت اسلامی بر تجهیزات جدید و ساز و برگ دشمن تفوق یافت؟ و در یک جمله چه شد که «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؟

من شاهد عینی تحقق یافتن وعده حتمی خداوند متعال مبنی بر «لنهدینهم سبلتنا»ی خدای متعال در ازای «و الذین جاهدوا فینا»ی بندگانم بودم.

فوران «اخلاص‌ها» در وجود رزمندگان اسلام اعم از ارتشی، سپاهی، بسیجی و جهادگر مزین به حضور روحانیت، زمینه‌ساز نصرت خدا گردید.

تجسم کنید که بیش از ۲۳ روز از نبرد شبانه روزی «بیت‌المقدس» گذشته، بیش از ۵ هزار کیلومتر مربع خاک میهن اسلامی آزاد شده، پیشروی رزمندگان اسلام به دژهای مرزی با موفقیت به انجام رسیده، حدود ۵ هزار اسیر از دشمن گرفته‌ایم ولی گویا کاری انجام نگرفته زیرا «خونین شهر هنوز در دست دشمن است» مردم با جبهه تماس می‌گرفتند که «خرمشهر چه شد؟» در اوایل نبرد «بیت‌المقدس» رزمندگان، در قرارگاه نصر مأموریت یافتند که از شمال خرمشهر بر دشمن هجوم آورند لیکن احداث ۷ رده خاکریز، کانال، سیم‌خاردار و مین در جلو دشمن یعنی خودکشی برای رزمندگان، اگر می‌خواستند به تلاش خود در ورود به شهر از شمال اصرار بورزند.

از فرماندهی قرارگاه کربلا «مرکز عملیات مشترک ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» فرمان بر توقف عملیات در جبهه شمال خرمشهر داده شد و بار دیگر در تدبیر آمد که ارتباط دشمن را در جبهه شلمچه باخودش قطع کنیم که بعد از دوبار تلاش جسورانه یکان‌های ارتش و سپاه با تلفات سنگین به نیروهای خودی ادامه تلاش را بی‌فایده یافتیم. فرماندهان در آخرین جلسه‌ها می‌گفتند که دیگر به ما لشکر نگویند و گردان... بگویند زیرا تلفات رزمی داده‌ایم، نیروهای ما در اثر استمرار عملیات بیست و چند روزه خسته و فرسوده شده‌اند و بهتر است یک فرصت دو ماهه داده شود تا یکان‌ها را



بازسازی کنیم. فرماندهی قرارگاه کربلا می‌دانست که اگر این فرصت به آنها داده می‌شد، برای آزادسازی خونین شهر با دشواری‌های بیشتری مواجه می‌شدیم. ناگهان جرقه نور بصیرت در اندیشه فرماندهی قرارگاه کربلا درخشید و طرحی به میان آمد که سابقه آن در بحث‌ها و مذاکرات ستاد عملیات و فرماندهان دیده نشده بود.

در کوتاه‌ترین مدت این طرح در تبادل نظر فی‌مابین اینجانب و سردار سرلشکر پاسدار رضایی که در مجموع عنصر فرماندهی قرارگاه را تشکیل می‌دادیم به صورت یک تدبیر واحد و قاطع درآمد. هر دو از این نگران بودیم که اگر این تدبیر را به صورت یک دستور به فرماندهان ارتش و سپاه ابلاغ کنیم ممکن است به ما اعتراض کنند و بگویند چرا با آنان مشورت نشده است؟! مشورت نشده است؟!!

با همدیگر توافق کردیم که اینجانب مسئولیت ابلاغ تدبیر را به صورت یک «دستور فرماندهی قرارگاه کربلا» به فرماندهان یکان‌های رزم عملیات بیت‌المقدس برعهده بگیریم. ساعتی را با فرماندهان قرار گذاشتیم که در نقطه‌ای نزدیکی جاده اهواز - خرمشهر که سنگر کوچکی بود گرد هم آییم و این فرمان مهم ابلاغ شود.

فرماندهان لشکرها و تیپ‌های مستقل ارتش و سپاه در آن سنگر تنگ و تاریک تجمع کردند و عناصر عملیات و اطلاعات قرارگاه کربلا نیز در جلسه حاضر شدند و اینجانب بسم‌الله را گفتم و دعای امام زمان (عج) را به زبان آوردم و در مقدمه با تأکید و با صدای بلند اظهار داشتم:

«برادران توجه بفرمایید که اینجانب می‌خواهم دستور فرماندهی قرارگاه کربلا را ابلاغ نمایم و دستور را به صورت شمرده و قاطع ابلاغ کردم.»

فرماندهان پس از شنیدن دستور در سکوتی پرمعنا به همدیگر نگاه می‌کردند و در حالی که برخی متعجب بودند گویا هر یک منتظر دیگری بود که حرف دلش را به زبان آورد. سرانجام سردار سلحشور جاویدالآثر اسلام حاج احمد متوسلین فرمانده تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) آن زمان - اکنون این تیپ تبدیل به لشکر شده - مطالبی با این مضمون به زبان

آورد: (خطاب به اینجانب).

«جناب سرهنگ این چه طرحی بود؟! ما پیشنهادهایی داده بودیم چرا از نظریات ما استفاده نشد؟!»

اینجانب به طور جدی و محترمانه عرض کردم مگر توجه نفرمودید که در مقدمه گفتم دستور فرماندهی قرارگاه کربلا را برای شما ابلاغ می‌کنم. این طرح نبود و قرار هم نبوده بحثی داشته باشیم اگر ابهامی در متن دستور دارید تکرار کنم. ایشان با چهره‌ای محجوب سر را به زیر انداختند و چیزی نگفتند ولی استنباط می‌شد که قانع نشدند.

ناگهان نفر دومی پیدا شد، او فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین (ع) آن زمان - اکنون لشکر شده - سردار سرلشکر پاسدار شهید حاج حسین خرازی بود که تقریباً با همان لحن حاج احمد به من اعتراض کرد که اینجانب با لحنی جدی تر و همچنان محترمانه عرض کردم:

«عجیب است با اینکه در مقدمه اعلام کردم که دستور فرماندهی قرارگاه کربلا را ابلاغ می‌کنم برادران توجه ندارند و سؤالاتی می‌کنند که مغایر با تدبیر فرماندهی است؟!»

ایشان هم سر را پایین انداختند و سخنی نگفتند، در حالی که به نظر می‌رسید قانع نشدند. و اما سومین نفر یکی از برادران ارتشی بود جناب سرهنگ ستاد محمدزاده از اعضای حساس ستاد عملیات قرارگاه کربلا، جناب سرهنگ محمدزاده خیلی با لحن مؤدبانه و جملات تخصصی از من پرسید:

«جناب سرهنگ معذرت می‌خواهم، در جلسات مشورتی راه کارهای مختلفی ارائه کرده بودیم مطلبی که شما فرمودید هیچ یک از آنها نبود؟!»

اینجانب که بسیار حیران شده بودم که چگونه یکی از هم‌زمان ارتشی‌ام که توجیه به مشی فرماندهی بود این‌گونه سخن می‌گوید گویا خدای متعال بر زبانم آورد که این‌گونه پاسخ دهم:

«جناب سرهنگ، شما استاد دانشکده فرماندهی و ستاد هستید، شما چرا این‌گونه پرسش می‌کنید؟! مگر نمی‌دانید فرمانده در اتخاذ تصمیم، یا یکی از راه کارهای پیشنهادی

را می‌گزیند و یا تلفیقی از آنها را و یا در صورت ضرورت هیچ یک را؟ تدبیر ابلاغ شده جدای از راه کارهاست؟!»

ایشان بلافاصله معذرت خواستند و دیگر سخن نگفتند. حال صحنه را تجسم کنید که اگر نفر چهارمی پیدا می‌شد و اعتراض می‌کرد نمی‌دانم چه بایستی می‌گفتم که ناگهان مشاهده کردم یکی از هم‌زمان عزیز و گرامی و یا به عبارت دیگر اولین هم‌رزم پاسدار من «سردار سرلشکر پاسدار سید رحیم صفوی» از آخر جلسه با دستانش طوری علامت می‌داد که با نگاه به او دریافتم که بسیار عصبانی هستم و او مرا به آرامش دعوت می‌کند و در همین لحظه حاج احمد متوسلیان دوباره لب به سخن گشود و فرمود:

«جناب سرهنگ سوء تفاهم نشود، من منظوری نداشتم. تابع دستور هستیم...»

بلافاصله شهید حاج حسین خرازی نیز جملاتی به همان مضمون به زبان آورد و اینجانب ضمن خوشحالی از به خیر گذشتن وضعیت، با صدای بلند اعلام داشتم (خطاب به همه فرماندهان).

«پس برای چه معطلید؟ وقت زیادی برای اجرای مأموریت نداریم...»

فرماندهان همگی از جای برخاستند و با سرعت سنگر را تخلیه کردند و اینجانب تنها شدم، با حالتی مضطرب با خود زمزمه می‌کردم و به خدای متعال عرض می‌کردم: «خدایا! هرچه سرمایه آبرویی و حیثیتی داشتم پای ابلاغ این دستور ریختم اگر این طرح به ثمر ننشیند چگونه برای فرامین بعدی قادر خواهیم بود با این وضعیت دستور ابلاغ کنم؟»

این نکته قابل توجه است که به هنگام ابلاغ دستور اخیر، طوری وانمود کرده بودم که اینجانب «پیام آور قرارگاه کربلا» هستم نه «فرمانده». زیرا واقعاً خود را در خور آن فرماندهی که بخواهد چنین دستور انقلابی و قاطع را ابلاغ نماید، نمی‌دیدم. به هر صورت همه رفتند پای کار. عملیات مورد نظر عبارت بود از حمله رزمندگان اسلام در ترکیب مقدس سپاهی، ارتشی و بسیجی از سه محور موازی و متصل به هم به صف دشمن در محدوده بین شلمچه و پل نو، طوری که سرانجام دشمن منهدم شده و رزمندگان اسلام به رودخانه ارونند

برسند و ما قادر باشیم اعلام کنیم که خرمشهر را محاصره کرده‌ایم. (هر چند این محاصره ناقص بود زیرا خرمشهر از جنوب به اروند و جزایر «ام الرصاص» متصل بود که دشمن در آنجا حضور داشت و می‌توانست نیروهای خود را در خرمشهر پشتیبانی کند).

عملیات از حدود ساعت ۲۲:۰۰ سوم خرداد ماه سال ۱۳۶۱ از سه محور آغاز شد. اولین محور از سمت راست را قرارگاهی متشکل از تیپ ۲۷ حضرت رسول (ص) از سپاه پاسداران و تیپ ۱ لشکر ۲۱ حمزه از نزاجا تشکیل داده بودند که در همان اولین ساعات حمله، موفق به شکافتن دشمن و رفتن به عمق شدند. دو محور دیگر گیر کرده بودند و دائماً حاج احمد متوسلیمان که در جناح راست قرار داشت فریاد می‌زد که چرا محورهای دیگر به پیش نمی‌آیند چون از طرفین دشمن به آنان تیراندازی می‌کرد. تا ساعت ۰۴:۳۰ در اتاق جنگ قرارگاه کربلا بیدار بودیم و همچنان آن دو محور متوقف شده بودند.

کم‌کم از سوئی داشتیم ناامید می‌شدیم و از سوی دیگر خستگی مفرط و بی‌خوابی موجب شده بود مرتب خمیازه کشیده و میل شدید به خواب پیدا کنم. چون هنگام اذان صبح بود نماز را اقامه کردم و زیر همان نورافکن‌های اتاق جنگ ملحفه‌ای پهن کردم و ملحفه دیگری را رویم انداختم و بی‌درنگ به خواب رفتم، رویایی دیدم که موجب شد سراسیمه از خواب بیدار شوم - در حالی که فقط بیست دقیقه به خواب رفته بودم - و سروصدایی که از بی‌سیم‌ها طنین‌انداز شده بود توجه‌ام را جلب کرد.

صدای تکبیر بلند بود. دو محور دیگر موفق شده بودند خط دشمن را بشکنند و به پیش روند. لحظه به لحظه پیام‌های شادی‌آفرین پیشروی رزمندگان اسلام به طرف رودخانه اروند و نهر خین به قرارگاه کربلا می‌رسید. ساعت حدود ۰۶:۳۰ بود که خبر منفجر شدن یک فروند بالگرد دشمن که با سقف پرواز پایین از روی سر رزمندگان اسلام عبور می‌کرد و مورد اصابت آر.پی.جی یکی از رزمندگان هوشیار قرار گرفته بود اعلام شد و فیلم‌بردار زیرکی نیز که در همان حوالی بود از صحنه فیلم‌برداری کرده بود که بعدها چند بار این صحنه را از طریق سیمای جمهوری اسلامی مشاهده کردم.

ماجرا به همین جا ختم نمی‌شود، حدود ساعت ۰۷:۰۰ حاج حسین خرازی با شتاب از طریق بی‌سیم از فرماندهی قرارگاه مجوز حمله به خاکریز دشمن را در خرمشهر با تعداد ۷۰۰ نفر که به سختی جمع‌آوری کرده بود می‌خواهد. ما در قرارگاه درباره موضوع شور کردیم. فکر تخصصی، منطقی نمی‌دانست که با ۷۰۰ نفر به خاکریزی حمله شود که نمی‌دانستیم دشمن با چه مقدراتی در آن مستقر است. پاسخ منفی داده شد لیکن حاج حسین با چنان التهابی اصرار می‌کرد. بیش از نیم ساعت به طول نیانجامید که صدای هیجان زده حاج حسین در بی‌سیم طنین‌انداز شد: «تا چشم کار می‌کند عراقی‌ها را می‌بینم که به علامت تسلیم دست‌های خود را بالا برده‌اند»

او از ما خواست بالگردی به منطقه بفرستیم که از بالا حدود تجمع عراقی‌های تسلیم شده را برایشان گزارش کند. همین اقدام فوری انجام گرفت. خلبان هوانیروز با هیجان فریاد می‌زد که تا چشم کار می‌کند در خرمشهر دشمنان به علامت تسلیم دست‌هایشان را بالا برده‌اند. شما بودید چه می‌کردید آیا می‌شد با ۷۰۰ نفر این همه جمعیت را مهار کرد؟ آیا می‌شد به عراقی‌ها بگوییم بروید در سنگرهایتان تا ما نیروی لازم را جهت نظارت بر شما جمع‌آوری کنیم.

خدای متعال ذهن ما را روشن کرد و چنین دستوری از قرارگاه کربلا صادر شد که همه رزمندگان مستقر در غرب خرمشهر به صورت «خط دشت‌بان» - یک اصطلاح نظامی به معنی استقرار در یک صف - از لب رودخانه اروند در امتداد جاده خرمشهر به طرف اهواز که در اختیار خودمان بود صف بکشند و با علامت دست به عراقی‌های وحشت زده بفهمانند بروند روی جاده و به سمت اهواز.

همین طرح به اجرا درآمد و در حالی که دوست داشتیم از عراقی‌ها بیشتر اسیر بگیریم ولی دلمان می‌خواست هرچه زودتر صحنه خروج عراقی‌ها از خرمشهر به پایان برسد. این وضعیت تا ساعت ۱۰:۰۰ به طول انجامید و سرانجام گزارش دادند که دیگر کسی در خرمشهر نیست و فرمان ورود به خرمشهر با احتیاط صادر شد و این‌گونه «خرمشهر را

خدای متعال آزاد کرد» و ان جندنا لهم الغالبون.

## احساس سبکبالی

بین عملیات محرم و والفجر مقدماتی بود. برای فرار از تنگنای روحی شدیدی که من در آن قرار گرفته بودم به قرآن رجوع کردم. خداوند توفیق داد که قرآن متناسب با حالی که داشتم، مرا هدایت فرماید. توانستم این طور نتیجه بگیرم که حتماً بایستی به محضر حضرت امام (ره) برسیم و مطالبی را که دارم خدمتشان تقدیم بکنم تا از این طریق از آن تنگنای روحی و روانی که عمدتاً هم برای خودم ایجاد شده بود، نجات یابم.

روز پنج شنبه بود. با خود گفتم قبل از اینکه خدمت امام برسیم، خوب است اول به محضر حضرت آیه الله خامنه‌ای و جناب آقای هاشمی رفسنجانی بروم. تلفنی تماس گرفتم، ایشان فرمودند اشکالی ندارد، بعد از ظهر جلسه اضطراری و فوری می‌گذاریم. ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بود. برحسب آن برنامه، هواپیمایی خواستم که به دزفول آمد. از دزفول به سمت تهران پرواز کردم تا برای جلسه مقرر آماده شوم. بلافاصله با بیت حضرت امام تماس گرفتم و موفق به صحبت با حاج احمد آقا شدم. از ایشان تقاضا کردم که چون در وضعیت خاص قرار دارم، برای فردا یک وقتی از امام برای من بگیرند. ایشان با تعجب پرسیدند که: شما مگر نمی‌دانید فردا جمعه است؟ جمعه که ما برنامه نداریم. گفتم:

ولی من در وضعیتی هستم که برام جمعه و شنبه ندارد. بنابراین فقط خواهش می‌کنم شما این پیام را خدمت حضرت امام برسانید و بفرمایید که فلانی گفت که وضع آشفته‌ای دارم، حتماً باید خدمت شما برسیم و ببینید چه می‌فرمایند: گفت: بسیار خوب من این پیام را می‌رسانم ولی به هر صورت انتظار پاسخ مثبت را نداشته باشید.

ما با هواپیما به طرف تهران پرواز کردیم در همین حال به خلبان گفتم می‌توانی به جای تهران بروی مشهد تا زیارتی بکنیم. خلبان گفت: من می‌توانم ولی باید با تهران هماهنگی داشته باشیم. سرانجام موفق شد که این کار را بکند و هواپیما که «فالکن» بود مستقیم به

طرف مشهد رفت. و اکنون این نگرانی را داشتم که قرار ملاقات بعداز ظهر با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای چه می‌شود؟

در قلبم اطمینان داشتم که ایشان با آن صفای باطنی که دارند، مطمئناً وضع مرا درک خواهند کرد و این جلسه را به تعویق می‌اندازد. به مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) رسیدیم، جای همه خالی، زیارتی کردم و رفتم به دفتر آقای طبسی و با ایشان ملاقات کردم. از همانجا با دفتر ریاست جمهوری تماس گرفتم و با حضرت آیه‌الله خامنه‌ای صحبت کردم. گفتم آقا من از حرم حضرت رضا(ع) با شما صحبت می‌کنم، اوضاع من طوری نیست که امروز بتوانم خدمتان برسم، در نتیجه برای اینکه حالم قدری آماده‌تر شود، آمدم مستقیم مشهد و اگر اجازه می‌فرمایید این جلسه عقب بیفتد و فردا که جمعه است انجام شود، فرمودند: اشکالی ندارد. فردا جمعه بعداز ظهر ساعت چهار و نیم بیایید دفتر من، با آقای هاشمی هم من هماهنگ می‌کنم. در هر حال ایشان بزرگواری فرمودند و وضعیت روحی من را کاملاً ملاحظه کردند.

آن شب در مشهد، شب بسیار خوبی داشتم. خوبی آن هم به صفای حرم بود و جای خاصی که خود آقای طبسی برایم پیش‌بینی کرده بود. تصورم این است که حداکثر بهره را بردم و بعد از نماز صبح مهیا شدم که به تهران بیایم. پیامی هم از دفتر حضرت امام(ره) رسید که مطلب خدمت امام گزارش شد، امام فرمودند: «اشکالی ندارد، بیاید».

خلاصه موافقت دیدار با ایشان هم حاصل شد، چون بعد از نماز نخواستید بودم. حدود نیم ساعتی خوابیدم. بعد صبحانه صرف شد و بلافاصله به خلبان گفتم، پرواز کن. به سمت تهران پرواز کردیم و حدود ساعت ۰۹:۰۰ به دفترم رسیدم. آماده شدم که خدمت امام برسم. ساعت حدود ده تا ده و نیم بود که به بیت حضرت امام(ره) رسیدیم. آنجا هیچ کس نبود. فقط یک پیرمرد (حاج عیسی) در آنجا بود. ایشان خیلی چهره محبوبی است.

من خیلی از ایشان خاطره‌های خوبی دارم. تا رسیدم گفتم: امام چیزی برای ملاقات من فرمودند؟ گفت: چرا، امام طبق معمول روزمره که ساعت هشت و نیم شروع دیدارها بود،

زنگ زدند، من رفتم خدمتشان، گفتند: فلان کس قرار بود بیاید، چرا نیامده است؟ گفتم: من اطلاع نداشتم.

گفتم الآن بروید خدمت امام و بگویید که من سعی کردم ولی ساعت ملاقات مشخص نشده بود و گرنه نصف شب حرکت می‌کردم. شاید توقف ما در آنجا بیشتر از بیست دقیقه طول نکشید، گفته شد که حضرت امام فرمودند: بیاید. با همان حالت شکستگی که داشتم و خیلی نگران هم بودم، رفتم خدمت حضرت امام (ع). ولی یک حال خوبی هم از بابت زیارت حضرت رضاع<sup>(ع)</sup> داشتم به خاطر اینکه شب را در حرم بودم و همین مرا آماده کرده بود که در مقابل حضرت امام حرفم را درست بزنم.

خدمت امام یک گزارش ده تا پانزده دقیقه‌ای ارائه دادم. شاید طولانی‌ترین ملاقات من با حضرت امام همین جلسه بود. هیچ چیز یادم نیست که در آنجا چه گفتم و از امام چه شنیدم. فقط می‌دانم حالم اصلاً خوب نبود که رفتم خدمتشان ولی دقایق آخر حضورم در خدمت حضرت امام مثل اینکه بال درآورده باشم، این طور بودم، می‌خواستم پرواز کنم. در حالی که بسیار مشتاق دیدارشان بودم، ولی دلم می‌خواست که زودتر به محل کارم برگردم. چون دیگر فهمیده بودم چه باید بکنم. راهکار به دستم آمده بود. حالم کاملاً متحول شده بود و احساس سبکی می‌کردم، احساس شناخت وظیفه می‌کردم و دلم می‌خواست زودتر خودم را به جبهه برسانم و کارم را انجام دهم.

دیگر هیچ مشکلی نداشتم. از محضر حضرت امام خداحافظی کردم و آمدم بعد از ظهر به آن جلسه ریاست جمهوری. آثار نشاطی که خداوند از طریق زیارت بنده لایقش، حضرت امام نصییم کرده بود، بسیار واضح و آشکار بود. به طوری که من در جلسه نمی‌دانم چه بحث‌هایی کردم که بعد از پایان جلسه حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رو کردند به آقای هاشمی و فرمودند: آقای صیاد در این جلسه خیلی حال خوبی داشت! بعد من اشاره کردم به اینکه احتمالاً این حال، مربوط به نشاطی است که حرم امام رضاع<sup>(ع)</sup> به ما داد و آن سخنانی که فرمانده معظم کل قوا و رهبر عظیم‌الشان انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی در ملاقات



صبح همان روز فرمودند و من امروز سبک‌بالم. حالم خیلی خوب است، بحمدالله سریع هم برمی‌گردم به جبهه و دیگر هیچ کاری هم در تهران ندارم.

### یادی از یک شهید

والذین جاهدوا فینا لنه‌دینهم سبلنا و ان الله لمع‌المحسنین (عنکبوت ۶۹)

پیش خود مجسم کنید انقلاب عظیمی چون «انقلاب اسلامی» در میهن اسلامی ما به برکت رهبری امام امت حضرت آیت‌الله العظمی خمینی<sup>(۵)</sup> و به همت سرافرازانه امت شهیدپرور ایران اسلامی در قیامی شکوهمند به ثمر می‌رسد و انفجار نوری در این کشور رسول‌الله(ص) پدید می‌آید و جوانان غیرتمند این مرزوبوم به منظور استمرار، تداوم و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی سرازیر می‌شوند و در انجام وظایف انقلابی خود، خویش را به هر آب و آتشی می‌زنند، حال چگونه می‌توانیم اوصاف مخلصان، ایثارگران و صدیقین را به زبان و یا به قلم آوریم؟ آن هم زمانی که دوره هشت ساله دفاع مقدس، که در آن عظیم‌ترین آزمایش‌های خداوند متعال از این امت اسلامی به عمل آمده و به لطف باری تعالی این دوران سرافرازانه سپری شده و عزت، اقتدار و سربلندی به برکت خون شهیدان گران‌قدر، مقاومت‌های حماسی آزادگان و فداکاری و جانبازی رزمندگان سلحشور نصیب نظام جمهوری اسلامی ایران گشته است.

سخن را این‌گونه آغاز کردم تا اگر خدا بخواهد اندکی در شأن یکی از مخلص‌ترین، دلسوزترین، بی‌شائبه‌ترین و صادق‌ترین فرزندان اسلام یعنی شهید ارجمند «محمد جعفر نصر اصفهانی» این افسر مؤمن، دلیر و سرافراز ارتش اسلام قلم زنم و اگر خدای متعال توفیقم دهد، تا حدودی حق مطلب را ادا کنم.

در بحبوحه پیروزی انقلاب اسلامی، جمعی از مؤمنین و مخلصین به انقلاب در پادگان اصفهان دور هم گرد آمده بودند تا ضمن زمینه‌سازی برای حاکمیت روح انقلاب در پادگان، طاغوت‌زدایی و تطهیر محیط مقدس سربازی، به وظیفه انقلابی‌شان عمل کنند. در این

جمع، درجه، مقام، سن و سال مایه اصلی انجام و تشکیل در کار دسته‌جمعی نبود. روح برادری و صفای معنوی حاکم بر جمع موجب شده بود تا همه آنان که در رسیدن به هدف، همدل و همسو و گوش به فرمان امام راحل بودند، «ید واحده» شوند. به همین خاطر، دیگر برای ما غیرمنتظره و عجیب نبود که «سرباز دیپلمه و وظیفه محمد جعفر نصر» که از وجودش ایمان، انگیزه و شور و حال انقلابی فوران می‌زند، در این جمع ظهور کند و سریع و مؤثر شخصیت و روحیه پرشور انقلابی خود را به همگان بنمایاند.

من خود شخصاً نسبت به او مهری برادرانه و خداداده پیدا کرده بودم. او به راستی مهبیای اجرای هر دستور و فرمانی بود که رنگی الهی داشت. این تقدیر زیبای الهی بود که من به رزم با ضداقلاب در کردستان کشانده شوم. محمد جعفر نصر، این سرباز مخلص ارتش اسلام، در نبود من همچون برادری دلسوز و مطمئن به یاری خانواده‌ام بشتابد و آنها را به تهران منتقل کند و اسکانشان دهد و مراقبت کند که در غیاب من که نمی‌دانستم کی به تهران آمده‌اند و کجا سکنی گزیده‌اند، کوچکترین نگرانی پیدانکنند.

زیباتر از این تقدیر الهی، وضعیتی بود که موجب شد «شهید محمد جعفر نصر اصفهانی» پس از پایان خدمت مقدس سربازی، با شناخت کامل به راه و اطمینان از عشقی که به سربازی پیدا کرده بود، شغل نظامی را انتخاب کند و پا به دانشکده افسری امام علی (ع) نیروی زمینی بگذارد.

و آن خداست که وقتی می‌خواهد بنده‌ای را عزت دهد، محمد جعفر نصر اصفهانی را در شخصیتی مزین شده به درجه ستوانی در چهره‌ای جوان، مؤمن و پرشور و انگیزه راهی جبهه نبرد می‌کند و تنها خدا بر آنچه بر محمد جعفر نصر اصفهانی در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گذشته آگاه است. او را در مرخصی‌ها می‌دیدم، اما هیچ به یاد ندارم که کوچکترین نشانی از تزلزل و رکود روحی در وی دیده باشم.

او هنگام برگشتن به جبهه با شور و حال به مراتب بیشتری در مقایسه با زمان اعزام به مرخصی، به صحنه‌های نبرد می‌شتافت. به یاد می‌آورم، زمانی که عملیات بیت‌المقدس

پنج در شمال غرب کشور در حال انجام بود. برحسب اتفاق و گذری به این منطقه رفتیم. محمد جعفر نصر اصفهانی به عنوان یک فرمانده گروهان جوان در یکی از گردان‌های رزمی لشکر ۲۸ کردستان نزاجا در «تنگه قوتمان» خطرناکترین خط جبهه و در خط مقدم مستقر بود. گروهان او در زمان عملیات از بهترین‌ها در رزم نزدیک با دشمن بود. ما در آن عملیات او را شهید شده می‌پنداشتیم. اما این فرمانده دلیر مجروح و به عقب تخلیه شده بود. بعدها از رشادت‌های او در این نبرد بسیار گفتند.

سرتیپ شهید محمد جعفر نصر اصفهانی، این اواخر در سمت فرماندهی تیپ در لشکر ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> انجام وظیفه می‌کرد. از سجایای اخلاقی او در فرماندهی بسیار می‌شنیدیم. دانش آموزانی که گاه‌گاه با کاروان‌های دانش آموزی برای سیر و سیاحت به خوزستان می‌آمدند، بدون آنکه بدانند من نسبت به این رزمنده سلحشور ارادت دیرینه دارم، از حال و روحیه و برخورد فرمانده جوانی تمجید و تقدیر می‌کردند که از آنها در حوالی هویزه پذیرایی کرده بود و این فرمانده جوان کسی نبود جز شهید محمد جعفر نصر اصفهانی.

چندین سال است که توفیق یافته‌ام در شب‌های اول هر ماه قمری، مراسمی ساده با حضور هم‌زمان قدیمی خودم از ارتش، سپاه و بسیج برگزار کنم. در این مجلس، موعظه‌ای توسط یکی از روحانیون معظم صورت می‌گیرد و مداحی اهل بیت<sup>(ع)</sup> انجام می‌شود و هم‌زمان عزیزم به مدعوین گرامی به سر سفره مختصر و ساده‌ای می‌نشینند. یادم است چند سال قبل ناگهان متوجه شدم شهید محمد جعفر نصر اصفهانی زودتر از وقت و قبل از همه وارد مجلس می‌شود. از او پرسیدم که چرا این قدر زود به مجلس می‌آیی؟ گفت: «می‌خواهم توفیق کمک به شما را در آماده کردن جلسه داشته باشم. در ضمن، مرخصی خود را با برنامه شب اول ماه تنظیم کرده‌ام...»

اندوه‌بارترین خاطرات من از زندگی این شهید عزیز، مربوط به ضایعات و صدماتی است که در جبهه‌های نبرد متحمل شده بود. به‌ویژه ضایعات حاصل از سلاح‌های شیمیایی. او روزبه‌روز، به تدریج رنجور و رنجورتر می‌شد و اما با این حال آنچه در چشمان و سیمای

جذاب ایشان استمرار داشت، تبسم و لبخند رضایت بود. وقتی حالش را می‌پرسیدم طوری جواب می‌داد که گویی نه تنها کوچک‌ترین ناراحتی و رنجی ندارند، بلکه بسیار خوشحال و مشعوف نیز هست. او همچنان با همان حال نزار زودتر از همه به مجلس شب اول ماه می‌آمد و همچنان مایل بود او را در کار آماده کردن مجلس شرکت دهند.

سرانجام روزی رسید که دیگر نای آمدن به مجلس را نداشت و در بستر بیماری زمین‌گیر شد. به عیادتش می‌رفتم و هرگز آن تبسم و نشاط همیشگی را که در چهره‌اش موج می‌زد فراموش نمی‌کنم. با ما سخن می‌گفت و از خواب‌هایی که می‌دید و از بشارت‌هایی که به او داده بودند و از اطمینان قلبی که نسبت به عاقبت به خیری داشت، برایمان حرف می‌زد. در آخرین دیدار دیگر با ما سخن نگفت و زمانی کوتاه بعد از این دیدار خبر رسید که به دیدار باقی شتافته است و ما را سرشار از یاد و خاطره‌اش تنها گذاشته است.

یادش گرمی و روحش شاد باد. خداوند او را با نیکان و اولیا محشور گرداند. ان شاء الله از درگاه خداوند متعال، علو درجات برای سرتیپ شهید محمد جعفر نصر اصفهانی و صبر جزیل و عمر با عزت و سرافرازی برای بازماندگان آن شهید والامقام به‌ویژه برای پدر، مادر، همسر و فرزندان مسئلهت دارم.

### شادی و رضایت خاطر در آخرین نبرد

عملیات مرصاد، عملیاتی که در ایام سوم تیر ماه تا حدود هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۷ انجام گرفت، از قبل طرح‌ریزی شده بود و عملیاتی بود که چهره طبیعی و کاملاً حقیقی را از واکنش رزمندگان اسلام در مقابل یک عقیده نشان می‌داد. ویژگی این عملیات این بود که آخرین عملیات هشت سال دفاع مقدس محسوب می‌شود. رزمندگان اسلام که با هشت سال ایثارگری در مقابل دشمن ایستاده بودند و در حالی که سرافرازانه صحنه عملیات را در پیشگاه خداوند متعال به پایان می‌رساندند، همزمان با پذیرش قطعنامه، دشمن شیطان

صفت، در منطقه غرب کشور و شمال خوزستان شبیخون مذبحخانه‌ای به مواضع رزمندگان اسلام وارد آورد.

در آن زمان نماینده حضرت امام<sup>(ره)</sup> در شورای عالی دفاع بودم، مسئولیتی به من سپرده شد که گزارشی از منطقه تهیه و گزارش آن را به تهران تحویل دهم، این مأموریت را انجام دادم. ۲۴ ساعت بعد از مراجعت به تهران بود به من زنگ زدند و اطلاع دادند که دشمن از گذر سر پل ذهاب عبور کرده و به طرف داخل مرز در حال پیشروی است.

برای من خیلی غیرمعقول بود که درک کنم هویت این دشمن را، چه طور دشمنی است که در یک محوری که به نسبت کوهستانی هم هست، یعنی به خوبی می‌شود آن را قطع و قلع و قمع‌اش کرد، سرش را انداخته پایین و مستقیم جلو می‌آید.

خوب ما در وضعیتی بودیم که برای رفتن به منطقه نیاز به یک تکلیف مأموریتی بود که سرانجام زمینه را فراهم کردیم، شبانه خودم را با یک فروند هواپیمای فالکون، به کرمانشاه رساندم و صحنه پیشروی دشمن را از نزدیک بهتر مشاهده کردم و متوجه اوضاع شدم.

چنان جو پریشانی و اضطراب در مردم ایجاد شده بود که سراسیمه از خانه بیرون آمده بودند، از طرفی جاده کرمانشاه به - بیستون از خودروهایی که در انتظار جابه جایی بودند مملو بوده و ترافیک سنگینی ایجاد شده بود. بر این اساس با یک فروند بالگرد از فرودگاه به سمت یکی از قرارگاه‌های تاکتیکی سپاه پاسداران مستقر در طاق بستان پرواز کردیم. نیمه شب چهار تیر ماه بود و تا ساعت ۱/۵ نتوانستیم ماهیت دشمن را به دست آوریم که چگونه در حال پیشروی است. با فرمانده پایگاه هوانیروز که رزمنده فداکاری بود، تماس گرفتیم و موقعیت نیروها را برایش توضیح دادم.

ساعت پنج صبح به پایگاه رفتیم، همه را آماده و مهیا برای توجیه دیدم، پس از توجیه خلبانان تأکید کردم وضعیت خیلی اضطراری است، چاره‌ای نداریم بالگردهای کبرا باید آماده باشند. یک گروه آتش آماده شد، ابتدا خودم با یک بالگرد ۲۱۴ برای شناسایی دقیق و هماهنگی به سمت مواضع پرواز کردم و به این ترتیب اولین عملیات را علیه نیروهای

مهاجم منافق آغاز کردیم.

عملیات مرصاد با ایثار و فداکاری به موقع رزمندگان سرکوب شد و منافقین پلید که خبیث‌ترین دشمنان ما بودند، در این عملیات به هلاکت رسیدند. حالا من از این عملیات نتیجه می‌گیرم که چقدر خداوند متعال ما را و رزمندگان اسلام و انقلاب را دوست دارد که در هر زمان طوری مقدر می‌کند که بسیاری از مشکلات ما باید با حالت سرافرازانه حل شود.

خداوند می‌فرماید: «بجنگید با آن کفار که من می‌خواهم به دست شما عذابشان بدهم» و به ما وعده می‌دهد تا آنها را خوار کند و به شما پیروزی وعده می‌دهد و قلب‌های شما را شفا بخشد. کدام قلب‌ها؟ قلب‌هایی که قبل از این عملیات گرفته و غمزده بود.

رزمندگان اسلام قلبشان و دلشان با امامشان برای همیشه گره خورده بود. امام اشاره‌ای دارند که پذیرش قطعنامه مثل نوشیدن زهر بود، برای رزمندگان اسلام که سال‌ها فداکاری کرده بودند. در حالی که هشت سال تلاش شده بود، بعد از آن ما دلمان می‌خواست به صورتی دیگر نبرد تمام می‌شد، دلمان گرفته بود، اما خداوند با این پیروزی بزرگ و با این کشتار دسته جمعی بدترین و خبیث‌ترین دشمنانمان به دست ما موجب رضایت خاطر رزمندگان اسلام شد و پایان نبرد ۸ ساله دفاع مقدس با این عملیات درخشان مرصاد انجام گرفت. خداوند شهدای ما را با شهدای کربلا محشور فرماید.

### اندیشه‌ها

#### تفاوت ۸ سال دفاع مقدس با جنگ‌های سایر کشورها

یک انگیزه عمیق و ریشه‌دار الهی در وجود رزمندگان اسلام که حاکمیت این انگیزه به آنها قدرت بخشیده بود، به آنها اطمینان داده بود که خداوند پشت سرشان هست و قدرت خدا هست که نمی‌گذارد آنها در صحنه کم بیاورند. در مقابل قدرت حق در هر نهیبی که رزمندگان اسلام در جبهه‌های نبرد به دشمن می‌زدند وحشت داشتند و فرار می‌کردند،

ابتدای گاهی فکر می‌کردیم که این فرارها فریبنده است ولی در اصل متوجه می‌شویم ما در موضع آنها نیستیم که بفهمیم که چقدر موضع آنها ضعیف و موضع حق قدرتمندتر، توانمندتر و پرنهیبت‌تر است و آن طرف ضعیف‌اند.

بنابراین من اگر بخواهم بارزترین اختلاف این نبرد را با نبردهای دیگری که در سطح بین‌الملل داشته‌ایم بیان کنم از جنگ جهانی اول گرفته و جنگ جهانی دوم که جنگ معاصر بوده، جنگ خلیج تا جنگ ۶ ژوئن ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل می‌بینیم در هیچ کدام اینها چنین تطبیقی وجود ندارد که ماهیت، ماهیت اعتقادی باشد، انگیزه‌ای باشد و آن هم انگیزه الهی در برابر انگیزه شیطانی، ولی می‌شود تفاوت‌هایی دیگر را هم به آنها اشاره کرد که من در مقابل تفاوت اولی که عرض کردم آنها را خیلی پیش پا افتاده می‌بینم و آنها دو محور بحث کلاسیکی مقایسه‌ای است.

زمان نبرد ما زمان فوق‌العاده‌ای بود، ما ۸ سال نبرد مداوم در مقابل جهان استکبار داشتیم. به‌ویژه در جنگ معاصر به این طولانی نبوده است. بعضی از آنها در طول دو یا چند روز به پایان می‌رسید. همین نبرد آخر که نبرد خلیج فارس نام گرفت ۴۲ روز به طول انجامید و آن هم نبردی بود که از هوا به زمین می‌شد، نبرد تنگاتنگی که ما با دشمن داشتیم نبود. در عرض سه چهار روز نبرد تنگاتنگ ذهنیت حقیقت گرفت. به‌طور عمده هجوم فناوری پیشرفته جبهه شیطان به شیطان دیگر بود، به عبارت خودمان بگوییم «اللهم اشغل الظالمین بالظالمین» بود و این هم ارتباط داشت با ۸ سال دفاع مقدس و یا امکانات رزمی. شیوه‌های رزمی اینها اختلافاتی بود که در طرفین بود و ما تحولات جدید را در صحنه تاکتیک در نبرد اخیر داشتیم که در نبردهای گذشته نمی‌توان به آن دست یافت. دشمن عمدتاً تبعیت می‌کرد از همان برد کلاسیکی که برایش دیکته شده بود و جز آن نمی‌دانست و نمی‌توانست، ولی ما به همت رزمندگان اسلام و فکرهای نو و جوانان برومند جبهه‌های نبرد به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های ویژه‌ای که فراخور همین انقلاب است دست پیدا کردیم.

جنگی که بر ما تحمیل شد اختلاف فاحشی در ماهیت فکری و اعتقادی با سایر نبردها یا جنگ‌هایی که در سطح بین‌الملل رخ داد، دارد. در واقع نمی‌توانیم نبردی را پیدا کنیم که یک طرف آن موضع کاملاً الهی و نشأت گرفته از مکتب مبین الهی اسلام باشد و طرف دیگر کاملاً موضع شیطان و با پشتوانه جهان استکبار. در همین ماهیت ما می‌بینیم که همیشه نبرد بسیار قاطعی است بین آن موضع حق با موضع باطل و در این نبرد است که می‌بینیم خداوند متعال آن نظر لطفش را شامل حالمان می‌کند. برای همین است که خداوند می‌فرماید، «الذین امنوا یقاتلون فی سبیل الله و الذین کفروا یقاتلون فی سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید شیطان کان ضعیفا».

این وضعیت را ما زمان جنگ کاملاً درک می‌کردیم که این دو تا موضع چقدر روشن در مقابل هم قرار گرفته‌اند و نبرد، نبرد به ظاهر تانک، توپ، هواپیما و تجهیزات مختلف رزمی بود ولی در ریشه نبرد، انگیزه نهفته بود.

### راهبرد بلند مدت نیروهای مسلح

ما در نظامی خدمت می‌کنیم که بر آن ولایت حاکم است و این ولایت هم جنبه داخلی دارد و هم جنبه بین‌المللی و دورنمای وسیعی از جهان اسلام دارد و خودبه خود چون مسیر حرکت حکومت ما مسیری است که در مسیر احکام الهی به پیش می‌رود و توسعه‌هایی که می‌خواهد در این مسیر تحقق پیدا کند در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی نشأت گرفته از همین مرکزیت ولایت هست.

در بخش نظامی و قدرت دفاعی که مسئولیت خطیر امنیت برای انواع توسعه‌های امور نظام جمهوری اسلامی را برعهده دارد معلوم است که توسعه و توانمندی در آن منظور می‌شود آن هم توانمندی که هیچ‌گاه نباید در مقایسه با توانمندی‌های دیگر نظام ما عقب بیافتد و خدای ناکرده کم بیاوریم چرا که ممکن است در امنیت به ضعف بیفتیم بنابراین، در حال حاضر در طراحی کلی این راهبرد این طور آمده است که نیروهای مسلح جمهوری



اسلامی که مجموعه اصلی توان ملی برای دفاع از حریم انقلاب و از حریم میهن اسلامی هستند به تناسب همین توسعه‌ها توانمندتر شدیم و ما در این توانمندی الحمدالله پیشرفت‌های روزافزونی در ابعاد مختلف فناوری سلاح و تاکتیک داشته‌ایم.

### نقش ارتش در پیروزی‌ها

ارتش همیشه سهم خود را به عنوان یک ارگان ثابت قدم در جبهه‌ها و نبردها داشته و حتی در بانه و سردشت که ارتش، پادگان رسمی نداشت مجبور شد که پایگاه درست کند یعنی پاسگاه‌های ژاندارمری را به عنوان پایگاه خودش انتخاب کرد و لازم بود که آن پایگاه‌ها گسترش پیدا کند که ستاد خوبی برای حضور سایر نیروهای رزمنده و داوطلب به‌ویژه نیروهای نهادهای انقلابی بود و ما ترکیب مقدس نیروهای رزمی اسلام را در نبرد با ضدانقلاب در همین جا دیدیم.

این نبرد خیلی گسترده شد، خیلی زود تمام شهرها از وجود کثیف اینها پاک شد و جاده‌ها را تحت نظارت گرفتیم و پادگان‌ها نه تنها از محاصره خارج شد بلکه نیروها به دنبال ضدانقلاب در کوهستان‌ها و روستاها روان شدند.

بعد از این مبارزه سرسختانه نیروها و اهمال و سستی نکردن در مبارزه با آنها تشکیلات ضدانقلاب در منطقه کردستان و آذربایجان غربی کاملاً منهدم شد و آنها دیگر نمی‌توانستند به صورت تشکیلات سابق در شهرها و روستاها جایی داشته باشند. البته عوامل نفوذی همیشه هستند چون چهره‌های آنان را نمی‌شود تشخیص داد.

### نقش دستاوردهای ۸ سال دفاع مقدس در عزم ملی

اگر بتوانیم به خوبی از این دستاوردها بهره بگیریم عزم ملی را برای توانمندی خودمان و در صحنه ماندنمان فعال کرده‌ایم چرا که برای ما عملاً تجربه شد که اگر جبهه ما در این جنگ طولانی متصل به عزم ملی نبود ما دست‌کم کم می‌آوردیم و در عمل برای ما تجربه

شد که عزم ملی نقش تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی برای تضمین و بیمه کردن امنیت ملی دارد.

در این راه‌حل‌ها نقش مردم نقش تعیین‌کننده‌ای بود. نقش دولتمردان در اطلاعات تخصصی برای نیروهای رزمنده بسیار مهم است، ما در جنگ هرگاه که می‌خواستیم از این توان بهره‌برداری کنیم متوجه می‌شدیم که یک مقدار زمان لازم داریم تا این ارتباط، ارتباط منطقی باشد یعنی شناسایی شده بود که ما از این توان برخورداریم ولی برای متصل کردنش به صحنه نبرد و بهره‌گیری از آن در توان ملی یک مقدار زمان می‌گرفت، چرا که آشنایی و آمادگی لازم را باید پیدا می‌کردیم. الآن الحمدلله با این بهره‌گیری که شده دستاوردهای زیادی در طرح‌ها و برنامه‌های ما منظور شده که عزم ملی را فقط در شرایط بحران نمی‌شود برانگیخت، باید به تدریج آن را در صحنه قرار داد تا آمادگی لازم راداشته باشیم.

### نقش امام در ۸ سال دفاع مقدس

امام راحل همان طوری که امتی را از سلطه طاغوت نجات داد و ارتشی را آزاد و مستقل کرد و حکومت جمهوری اسلامی را بعد از قرن‌ها به عنوان اولین حکومت الهی پس از حکومت حضرت علی<sup>(ع)</sup> بنیان نهاد، برای ما رزمندگان اسلام فرماندهی حکیم و مدبر، و راه‌گشا در سختی‌های میادین نبرد بود. امام<sup>(ره)</sup> بود که تکلیف بر شکستن حصر آبادان کرد در حالی که عده‌ای براین باور بودند که دشمن شکست‌ناپذیر است. امام بود که دوران دفاع مقدس، جنگ را در رأس امور می‌دانست. امام بود که به هنگام گره خوردن کار جبهه در دوره ریاست جمهوری مردمی خبیث و نالایق چون «بنی صدر ملعون» با سلاح صبر خود او را از اوج عزت ظاهری به حضيض ذلت واقعی درافکند و صحنه نبرد را برای جولان مخلصان مهیا ساخت.

امام بود که در هر برهه از زمان نبرد به گونه‌ای هادی، مدبر، راهنما و مشوق رزمندگان

اسلام بود و هم او بود که برای مقابله با آفت پیروزی در درخشان‌ترین نبردهای رزمندگان اسلام یعنی در پایان «عملیات بیت المقدس» در پیامی تاریخی فرمودند:

«خرمشهر را خدا آزاد کرد»

امام (ره) بود که با شجاعتی بی‌نظیر همسان مراد و مولایش امیرالمؤمنین (ع) به مصلحت اسلام جام زهر نوشید و فرمان بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد داد. آن امام شهید بود که در معرفی پدیده مقدس زمان انقلاب اسلامی یعنی «بسیج» آن را لشکر مخلص خدا نامید و در زمزمه‌اش با خدای رحمان محشور شدن در زمره بسیجیان را از درگاه کبریایی‌اش مسئلت می‌جست، زیرا که خود یک بسیجی بود. خوشا به حال آنان که بسیجی هستند و بسیجی‌وار در خدمت به اسلام و مسلمین وارد شده‌اند.

### پیام به هم‌زمان ارتشی

به هم‌زمان ارتشی‌ام توصیه می‌کنم که اگر دوره‌ای از خدمت را در زمان طاغوت گذرانیده‌اید و به یاد دارید که چگونه تاریکی و ظلمت بر زندگی آن زمانمان حاکم بود و دین و ایمان رسمیت نداشت و اکنون در قیاس با دنیای نور و روشنایی که در آن غوطه‌ورند و باران رحمت الهی از هر سوی بر این مملکت رسول‌الله جاریست، قدرشناس این همه نعمت‌های الهی باشند که بر من و آنانی ارزانی داشته شده است و آنهایی که متولد زمان نورانی انقلابند شاکر باشند به درگاه خداوند متعال که تاریکی و ظلمت ندیده‌اند و چشم در روشنایی گشوده‌اند و همگی برای پرهیز از غفلت، گوش جان بر این آوای الهی بسپاریم که می‌فرماید:

«و اذ تاذن ربکم لئن شکرتم لازیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید» (ابراهیم ۷)

حال که دوره پرفراز و نشیب جنگ را سپری کرده‌ایم و خداوند متعال ارتشیان را در جمع متشکل رزمندگان اسلام سرافراز از میادین نبرد به درآورده در ادامه راه، یاد و خاطره شهدای گلگون کفن خود را گرامی بداریم و در ادامه راهشان بکوشیم. مخلصانه گام برداریم

و در سلسله مراتب ولایت عظاما آن‌گونه مطیع باشیم که گویا می‌بینیم در جوار حضرت ولی عصر (عج) به خدمتگزاری مشغولیم.

### پیام به هم‌زمان فلسطینی<sup>(۱)</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

من كان لله كان الله له

در سالروز مقاومت و پیروزی امت شهیدپرور ایران به هم‌زمان عزیز گرامی فلسطینی خود که به حق ثابت کردند مجاهدین فی سبیل الله هستند از صمیم قلب می‌گوییم که همچنان گذشته ما را از خودشان بدانند و مطمئن باشند که تا زنده هستیم همراهشان هستیم و از خداوند مسئلت داریم روزی همگی در رکاب امام زمان (عج) همه سرزمین‌های اسلامی را آزاد کرده و سلطه جهانی اسلام را به چشم ببینیم که وعده حتمی خداوند متعال است.

من الله التوفيق

سرباز کوچک اسلام - سرتیپ صیاد شیرازی

سوم خرداد سال ۱۳۷۲ - روز مقاومت و پیروزی

### گزیده‌ای از سخنان شهید والامقام صیاد شیرازی

- درس‌های زیادی از این انقلاب گرفته‌ایم و اگر این درس‌ها را دوره نکنیم، خدای ناکرده دچار هوای نفس می‌شویم و به راه کج می‌رویم.
- پیروزی ما در گرو تعهدمان به خدا و حرکتمان در مسیر اسلام است.
- مبارزه ما به خاطر انتقام نیست، بلکه مبارزه ما در راه خدا و حفظ دستاوردها و ارزش‌های انقلابمان است.

۱- مجله نداء القدس؛ سال سوم، شماره ۳۰؛ ۱۳۷۸/۱/۳۰.

- ارزش شرکت ما در این است در این صف یک قشر همیشه پیشتاز وجود داشته و آن قشر روحانیت مبارز است که در رأس آن امام قرار گرفته و ما در جبهه‌های جنگ می‌بینیم که شهدایمان چگونه به این ارزش آگاهی داشتند.
- همچنان که تاریخ نشان داده تبلیغاتی که متکی به دروغ و غیر واقع باشد به شکست می‌انجامد.
- ما از امام امت متشکریم که با رهنمودهای امیدبخش خود همواره ما را در مسیر دنیوی و اخروی قرار داده است.
- در جبهه حق بر وجود رزمندگان، روح عقیدتی الهی حاکم است و رزمندگان اسلام سعی می‌کنند رزم خود را برای خدا خالص تر کنند. بنابراین همیشه در جبهه حق شاهد رفتارهایی هستیم که بر سبیل مکتب رخ می‌دهند.
- وقتی که جریان اعتقادی خالص در یک اجتماع جاری می‌شود، مخلصان این طریق قرار ندارند تا بر آنچه به راهشان می‌گذرد، صبر، توقف و تماشا کنند.
- با اشاعه انقلاب اسلامی در سطح جهان، پیوند نیروهای مؤمن به مکتب خدا روز به روز قوی‌تر و شیوه جنگ با کافرین و مخالفان اسلام فراگیرتر می‌شود.
- آنچه را که به ترتیب به وقوع می‌پیوندد، نمی‌توانیم نادیده بگیریم بلکه هر چه پیش می‌رویم زمینه‌های ظهور حضرت - مهدی عجل‌الله فرجه الشریف - گسترده‌تر می‌شود.
- ما دشمنان خود را در سطح جهان می‌بینیم که در رأس آنها امریکا تغذیه کننده و کمک دهنده به دشمنان ماست.
- امیدواریم که خداوند به همه ما شایستگی آن را عنایت کند که زمینه‌ساز انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج) باشیم.
- ما امروز احساس می‌کنیم برای ادامه حرکت و سرعت بخشیدن به آن انجام مسئولیتی که بر دوش داریم بی‌قراریم.
- ما در فرهنگ پوشالی طاغوت، سربازانی بی‌هدف و بدون جهت بودیم ولی با شکوفایی

- اسلام راستین به رهبری امام امت فرصت یافتیم جهت و هدف خود را تشخیص دهیم.
- سیاست ما یک سیاست ولایتی است و نمی‌تواند در مجاورت سیاست‌های کاذب جهان جا بگیرد.
  - اگر نعمت این جنگ نبود، ما چگونه می‌توانستیم راستگو را از دروغگو تشخیص دهیم و خادمین را از خائنین جدا کنیم.
  - امروز روحانیت و مردم ایثارگر با حضور مؤثر خود در صحنه بهتری، اداره‌کننده حکومت هستند.
  - سیاست جمهوری اسلامی که ناشی از حاکمیت ولایت فقیه است، همیشه موافق صلح است ولی صلحی شرافتمندانه.
  - ان‌شاءالله روزی برسد که حرکت خود را در جهاد اکبر به تکامل برسانیم. انقلاب اسلامی خدایی و قرآنی است، باید این انقلاب اسلامی را حفظ کنیم.
  - هر جا که آثاری از تفرقه دیدید آن را ریشه کن کنید و اجازه ندهید این وحدت آسیب پذیر شود.
  - ابعاد گوناگون جنگ تحمیلی به کوشش افراد خوش ذوق، با استعداد و علاقه‌مند تدوین شود.
  - موظفیم همواره امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه امور خود قرار دهیم.
  - پشتوانه حضور مردم درس استقامت، فداکاری، ایثار و وفاداری به خط امام را به ما آموخت.
  - اگر دشمنان ما دسیسه کنند، موظف به دفاع هستیم. دفاعی که الهام گرفته از خون شهدا و دستورات اسلام است.
  - قاطعیت امام در رهبری، روحیه عبادی و توکل عظیم به مشیت الهی از قابل ذکرترین ابعاد اندیشه‌های دفاعی حضرت امام (ره) به شمار می‌رود.
  - تمام لحظات جنگ تحمیلی و تمام ایام سال‌های دفاع مقدس دلالت روشن و قوی بر

نقش، موجودیت، هویت و ارزش سپاه پاسداران دارد.

● پیکره ارتش از سال‌های دور به صورت پنهان از طریق پیام‌های حضرت امام (ه) با مردم پیوند داشت.

## بخشی از آخرین سخنرانی امیر شهید صیاد شیرازی در ستاد کل نیروهای مسلح

تذکری کوتاه دارم هم به خودم و هم به شما عزیزان و بعد با دعایی جلسه را تمام می‌کنیم. تذکر بر این است که خداوند متعال به عمل صالح ما ارزش قایل است و اگر در زندگی خود مداوم در انجام عمل صالح بتوانیم به پیش برویم و بازدهی کار خودمان را افزایش دهیم خداوند به ما امتیاز می‌دهد و زمینه عاقبت به خیری همه ما فراهم می‌شود. بعد از بیست سال از عمر با عزت انقلاب اسلامی این تجربه بسیار پر معرفت نصیب همه ما شده است که بدانیم پشتوانه عمل صالح ما در زندگی انقلابی خودمان در این نظام مقدس جمهوری اسلامی عمدتاً بر دو پایه استوار بود: یکی انگیزه‌ای که در وجود ما حاکم است و دوم بینشی که داریم برای شناخت راه. با انگیزه سالم که نشأت گرفته از ایمانمان به راه است.

خداوند متعال به ما روحیه و نشاط لازم را برای انجام عمل صالح می‌دهد. به طوری که همیشه برای هر برنامه‌ای و هر عملی که به عنوان وظیفه و انجام تعهدات خودمان در صحنه جمهوری اسلامی می‌خواهیم به پا خیزیم و تلاش کنیم و نظارت خداوند را بر کارهایمان ببینیم، این انگیزه به ما کمک می‌کند که با روحیه خستگی‌ناپذیر در صحنه باشیم، همان روحیه‌ای که همت عظیم حرکت میلیونی امت شهیدپرورمان را در جهت به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی هدایت کرد.

همان انگیزه‌ای که بعد از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی در تمام لحظه‌ها و تنگناهایی که برای انقلاب خطر پیش می‌آمد برای دفاع از دستاوردهای انقلاب همت گماشتیم و

داشتن بینش که از آگاهی‌های ما در درس‌های ما، دانش‌های ما، علم ما، ابتکاراتمان و همه آن نبوغی که خداوند در وجود فرد فرد ما گذاشته استفاده نکنیم که راه را گم نکنیم، چون برای تکامل در این مسیری که قدم گذاشتیم حتماً نیاز به بینش داریم بینش به ما آگاهی می‌دهد، شناخت می‌دهد تا راه را از چاه تشخیص دهیم. آن مسیر روشنی را که حضرت امام رضوان الله علیه برای ما مشخص کرد و جانشین برحقش امروز سکاندار آن راه است. راه روشنی است ولی اگر بینش قوی و عمیق نباشد در زندگی ما خطر آلودگی هست. خطر انحراف هست و برای ادامه راه هم ما به این دو عامل قوی و مهم نیاز داریم. بنابراین در پیشگاه خداوند متعال مسألت داشته باشیم از اینکه خداوند آن قدر به میزان الهی بودن انگیزه ما بیفزاید که مداوم با روحیه و نشاط قوی بتوانیم در این فراز و نشیب‌ها قدم برداریم. از خداوند بخواهیم که روز به روز بینشمان را قوی‌تر و عمیق‌تر کند تا در مسیری که قدم برمی داریم خدایی ناکرده منحرف نشویم.

## وصیت نامه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و سلم. انا لله و انا اليه راجعون  
 هذا ما وعدنا الله و رسوله و صدق الله و رسوله. اللهم زدنا ايماناً و ارحمنا. اشهد ان  
 لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق و ان  
 الصديقة الطاهرة فاطمة الزهراء، سيدة النساء العالمين و ان علياً امير المؤمنين و الحسن و  
 الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن  
 موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة القائم المنتظر صلوات الله  
 و سلامه عليهم ائمتي و سادتي و موالى بهم اتولى و من اعدائهم اتبرء و ان الموت و النشور  
 حق و الساعة اتيه لا ريب فيها و ان الجنة و النار حق.  
 اللهم ادخلنا جنتك برحمتك و جنبنا و احفظنا من عذابك بلطفك و احسانك يا لطيفاً



بعباده یا ارحم الراحمین.

خداوندا! این تو هستی که قلبم را مالمال از عشق به راهت، سلامت، نظامت و ولایتت قرار دادی، خدا یا! تو خود می‌دانی که همواره آماده بودم آنچه را تو خود به من دادی در راه عشقی که به راهت دارم نثار کنم. اگر جز این نبودم آن هم خواست تو بود.

پروردگارا! رفتن در دست توست، من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا در رکاب امام زمانم قرار دهی و آن‌قدر با دشمنان قسم خورده دینت بجنگم تا به فیض شهادت برسم.

از پدر و مادرم که حق بزرگی بر گردن من دارند می‌خواهم مرا ببخشند من نیز همواره برایشان دعا کرده‌ام که عاقبتشان به خیر باشد.

از همسر گرامی و فداکار و فرزندانم می‌خواهم که مرا ببخشند که کمتر توانسته‌ام به آنها برسم و بیشتر می‌خواهم وقف راهی باشم که خداوند متعال به امت زمان ما عطا فرموده، آنچه از دنیا برایم باقی می‌ماند حق است که در اختیار همسرم قرار گیرد.

از همه آنهايي که از من بد دیده‌اند، می‌خواهم که مرا به بزرگی خودشان ببخشند و بالاخره از مردان مخلص خودم به‌ویژه حاج آقا امیر رنجبر نیکدل استدعا دارم که در غیاب من به امور حساب و کتاب من برسند و با برادران دیگر چون جناب سرهنگ حاج آقا آذربون و تیمسار حاج آقا آراسته در این باب تشریک مساعی نمایند.

خداوندا ولی امرت حضرت آیه‌الله خامنه‌ای را تا ظهور حضرت مهدی (عج) زنده، پاینده و موفق بدار، آمین یا رب العالمین. من الله التوفیق.

علی صیاد شیرازی

۱۹ دی ماه ۱۳۷۱ - ۱۵ رجب ۱۴۱۳



## فصل پنجم:

در رثای  
امیر جبهه‌ها  
به قلم نویسندگان و شعرا



## پرواز پرستو

### زینب قیامتیون

بانک جرس به گوش می‌رسد و پرستویی دیگر عزم کوچ کرده است، باز هم شقایقی بدرقه شد. باز هم در شهادت باز شد و شهید دیگری راهی. باز تهران از بوی عطر لاله پر شد.

امروز مردی از قبیله خورشید بال گشود تا بیکران‌ها، هم او که عمری را با شهیدان گذرانده بود. حال ندای تمامی شهیدانی را که صدایش می‌کردند امروز پاسخ گفت: این بار دست خداوند گلی چید که به بودنش عادت کرده بودیم، از او بوی شهدا را استشمام می‌کردیم.

او یادواره روزهای صمیمیت بود، روزهای خاکی خاطرات شاید حیف بود. اگر می‌ماند ولی ما چه می‌کنیم که باید شاهد پرکشیدن باشیم و باز باید شاهد نامردی نامردمانی که سبغانه بر مردانگی حمله برده‌اند همانانی که به خون مظلوم تشنه هستند.

او یادگار روزهای حماسه بود، یادآور رشادت ۸ ساله، از او چه بگویم. بگویم آن قدر استوار

بود که کوه تعظیم می‌کرد. آن قدر مهربان بود که کوه خجل بود. بگویم روح بزرگی داشت به وسعت دشت‌های بی‌نشان و دست‌های بخشنده‌ای که امید می‌بخشید. دوباره غرب عزادار سردار دیگری شد و جنوب سوگوار یاور دیگر، باز باید نغمه غم سردهیم و بر خود بگوییم که هنوز جا مانده‌ایم.

نامش علی بود و به مولایش علی<sup>(ع)</sup> اقتدا کرده بود. ایثار را از او آموخته بود. عطوفت را از او به یاد داشت و آزادگی را از سرورش امام حسین<sup>(ع)</sup> فراگرفت. شاید پیمان بسته بود که محرم میهمان سرورش باشد. آن روز که مقتدایت درجه دنیایی را بر دوش نشانده، درجه رفیع شهادت را هم حضرت به تو هدیه کرد، بر تو مبارک باشد.

مثل اینکه همین دیروز بود که بی‌ادعا دور هم جمع می‌شدیم و تو برایمان صحبت می‌کردی، از خاطرات می‌گفتی از آن وقتی که خدایی می‌شدید. از روزهای شیرین وصال و تو امروز شهد شیرین وصال را نوشیدی، چقدر عمر بودن‌ها کوتاه است کاش می‌شد آدم‌ها را وزدتر شناخت.

من امشب با خاکریزهای جنوب، با دشت‌های غرب شام غریبان تو را برپا می‌کنم و باز بر زخم کهنه خود که دوباره سرباز کرده است، مرهم می‌گذارم. امروز ما داغدار سرو سہی هستیم که غریبانه قدش خمید و با خون سرخ خود سرفصل دیگری در تاریخ مظلومیت باز کرد.

ما غمنامه خویش را سر می‌دهیم و امروز تمامی قلم‌ها می‌سرایند:

یاران چه غریبانه رفتند از این خانه	هم سوخته شمع ما هم سوخته پروانه
ای وای که یارانم گل‌های بهارانم	رفتند از این خانه رفتند غریبانه

## از سپهبد قرنی تا سپهبد صیاد

فرشاد گلزار

یاران یک به یک رفتند و من جز برای کسانی که سال‌ها پیش خلعت شهادت پوشیده بودند چیزی نمی‌نوشتیم ولی «صیاد» که رفت دلم دیگر طاقت نیاورد، دیوانه شدم. باور کنید برای چند لحظه از شدت بغض، نفسم بالا نمی‌آمد و نزدیک بود خفه شوم، چیزی در درونم با صدای بلندی شکست و فرو ریخت.

همیشه دوست داشتم درباره صیاد شیرازی مطلبی بنویسم، خیلی دوست داشتم سعادت جمع آوری خاطرات او یا دست‌کم مصاحبه با وی را پیدا می‌کردم، اما قسمت نمی‌شد. هر چند راجع به «صیاد» هم مانند بسیاری از هم‌تایانش حرف‌های زیادی بر سر زبان‌ها بود که او هم دنیایی شده، اهل ریا و خودنمایی است، عافیت طلب شده و اما چه باور بکنید چه نکنید، من همیشه احساس علاقه و دلبستگی عجیبی به او داشتم.

نمی‌دانم چه طور بگویم، صیاد شیرازی یک جووری بود، مثل سند بود. اصلاً مدرک بود. بله، مدرک برویجه‌های انقلابی و جنگ بود و موجودیتش با موجودیت انقلاب - بهتر است بگویم نسل انقلاب - یکی شده بود. بچه حزب‌اللهی‌ها منظور مرا درک می‌کنند.

یادتان هست راجع به امام چه طور فکر می‌کردیم، اما در ذهن و قلب ما چنان مرتبیتی پیدا کرده بود که دیگر بین او و مرگ نسبتی نمی‌دیدیم. باورمان نمی‌شد که مرگ ممکن است بیاید و چنان به خودمان تلقین کرده بودیم امام فانی نیست که وقتی رفت بیشتر حیرت بود تا حسرت که وجودمان را پر کرد.

صیاد هم یک چنین حالتی داشت، عادت کرده بودیم به او، نامش چنان با انقلاب، جنگ و سپاه و ارتش عجین شده بود که فکر می‌کردیم تا اینها هستند صیاد هم هست و حالا... شکی نیست که صیاد شیرازی به جمع شاهدان جاوید این مکتب و این مرزوبوم پیوسته اما عقل دکارتی ما و شعور محدود و خاکی مان خلأ عمیقی را حس می‌کند، گویی یک چیز در اطرافمان کم است، همین طور هم هست، حقیقت این است که یکی دیگر از

صحابه روح‌الله از میان ما رفت. یکی دیگر از کسانی که وجود اسطوره‌ای شیر پیر جمارانی را درک کرده و در رکاب او شمشیر زده بود حالا دیگر حیات دنیوی ندارد. من که خیلی احساس دلتنگی می‌کنم. دارم خفه می‌شوم.

«بامداد روز بیست و یکم فروردین ماه سال ۱۳۷۸ هجری شمسی، مصادف با ۲۳ ذی‌حجه ۱۴۱۹ هجری قمری و ۱۰ آوریل ۱۹۹۹ میلادی، امیر سرلشکر علی صیاد شیرازی جانشین ریاست ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و مشاور عالی نظامی مقام معظم رهبری در ساعت ۰۶:۴۵ مورد سوء قصد مرد مسلحی قرار گرفت. این مرد که لباس نارنجی رنگ رفتگران شهرداری را برتن و جارویی نیز همراه داشت به بهانه دادن عریضه به امیر «صیاد شیرازی» به اتومبیل تویوتای سفید رنگ وی نزدیک شد و زمانی که امیر صیاد شیرازی، به قصد دریافت عریضه‌اش در اتومبیل راگشود، ضارب کلتی را از میان لباس نارنجی رنگ خود بیرون کشیده و صورت و گردن «امیر» را آماج گلوله‌های خود قرار داد، پسر بزرگ امیر که در همان زمان قصد سوار شدن به اتومبیل را داشت تنها شاهد در خون غلطیدن پدر خود بود. امیر سرلشکر علی صیاد شیرازی در دم جان به جان آفرین تسلیم کرد و شربت شهادت را لاجرمه سرکشید.»

این هم یک گزارش کلیشه‌ای از ماقع ماجرا برای اطلاع بیشتر نکاتی را هم خاطر نشان می‌کنم. اولاً منزل امیر در مجاورت منزل سفیر ایتالیا واقع است و دژبانی این محل درست در مقابل منزل ایشان قرار دارد، اما طی این چند روز به دلیل عدم حضور سفیر ایتالیا و همچنین تعمیر دژبانی مذکور مأموری در این محل به نگهبانی اشتغال نداشت و ضاربین به این موضوع واقف بودند. ثانیاً امیر شهید به اصرار خودش از داشتن محافظ و زندگی در محیط‌های حفاظت شده نظامی خودداری می‌کرد و با وجود پست حساسی که برعهده داشت از هیچ‌گونه امکانات رفاهی و تأمینی مانند همرو، راننده و محافظ برخوردار نبود. این خواست خود ایشان بود.

ثالثاً: اینها همه حرف است، کسی که قرار باشد برود با این چیزها نمی‌شود نگاه‌اش



داشت. درست است که آن بدبخت‌ها به دلیل همین سهولت دسترسی به امیر آمدند سراغش اما اصل موضوع چیز دیگری است. صیاد شیرازی یک هفته قبل، از همه خداحافظی کرده و حلالیت طلبیده و به عیالش هم سفارش کرده بود که برود اما مزاده صالح و برای شهادت او دعا کند.

دیگر جایی برای تردید و تأمل نبود، صیاد باید پرواز می‌کرد. او بال‌هایش را از بند باز کرده و فقط منتظر بود کسی پرش بدهد که داد. خوش به حالش، ما باید بمانیم در خماری که اصلاً بال نداریم تا بخواهیم بازش کنیم، چه برسد به اینکه آرزوی پرواز داشته باشیم. راستش هنوز هم باورم نمی‌شود، دیگر او را در نماز جمعه نمی‌بینم، همیشه با یک لباس ساده و یک گرم‌پوش رنگ پریده دست در دست پسرش می‌رفت و در گوشه خلوتی از زمین چمن می‌نشست. اگر در فیلم‌های نماز جمعه دقت می‌کردید هیچ وقت او را در جایگاه ویژه مسئولان نمی‌دیدید. در حالی که کمتر پیش می‌آمد که به نماز نیاید و ما او را نبینیم که با لبخند به خنده‌ها و ابراز احساسات ما پاسخ می‌دهد و به سوی زمین چمن دانشگاه می‌رود. خدایا! این هفته چقدر جایش خالی بود. تمام مدت مراسم نماز جمعه از فرط بغض نزدیک بود بترکم.

## بهار در خون تو شکفت

حمیدرضا عسگری مورودی

امروز تابوتی تازه بر گستره‌ی دستان می‌شکفت و حلقه‌های اشک مرزهای بغض و سکوت را می‌شکند.

«ماندن» سایه‌ی شوم و تیره‌اش را از کوچه‌های بن‌بست برمی‌دارد و دوباره شوق پرواز زبانه می‌کشد.

امروز لحظه‌های شهر با عطر باران و آفتاب معطر می‌شود و دوباره نام «شهید» بر زبان‌های غصه‌گو می‌رود.

امروز حکایت سال‌های باروت و باران در گونه‌نمناک چفیه‌ها و سربندها می‌درخشد. «صیاد» لحظه‌های ناب به آینه‌ها پیوست تا نام زلال او همواره در قاب خاطره‌ها جاودانه بماند.

«صیاد» مرد آفتاب و آینه، مردی که ذایقه‌اش جز به بوی باروت و باران خو نکرد، با تن پوشی از یاس و ارغوان راه بهشت را پیش گرفت تا به خوگرفتگان هفتاد و هشت! دروازه بزرگ شهادت را بنمایاند!

امروز همه شکوفه‌های بهاری از داغ سترگ شقایق در سوگ و گداز هستند.

صیاد لحظه‌های سبز به خون نشست، مردی از قبیله قبله و از اهالی ایمان همپای صبح دری به خانه خورشید گشود.

فصل، فصل کتاب حماسه و هشت بخش صحیفه خون سرشار از «غیرت» و «فتوت» اوست.

خاطره‌اش، در حافظه روشن سنگرها و خاکریزها تا همیشه تاریخ شکوفاست و چراغ مهر و عاطفه‌اش در یادها شعله‌ور!

دوباره یاد شب‌های نماز و نیاز و پرواز بر سنگفرش خیابان‌ها و کوچه‌های غبار گرفته تابیدن گرفت و حکایت مردان آفتابی دشت قنوت تا آن سوی آسمان پرکشید.

امروز نوای «یا حسین» لب تشنگان جرعه شهادت، دفاع جاودانه عاشورا را به استقبال «محرم» خونین برد و بر چشم‌های نمناک و پر طراوت خاطره خطیر «کربلا» نقش زد.

امروز رودی از سروده‌های چشم جاماندگان تا معراج جاری بود و «صیاد» این سرخ‌ترین گل بهار در گلستان شهادت می‌درخشید.

چهره‌اش رنگی از مهتاب داشت و دلی پر از دریا و دشت!

فاتح بزرگ «فتح‌المبین» از حجم حقیر خاک گسست تا خاطره آبی پرواز در خاطر کبوتران مهربان غروب نکند.

امروز شعر در فراق سبزه‌ترین گل روزگار حماسه و عرفان و عشق بر دامن کویری

خویش قطره قطره اشک می‌افشانند.

امروز با زبان اشک و عطش هشت فصل کتاب حماسه و پرواز را مرور می‌کنیم.

امروز بر دامان گل یادی آفتابی جوانه می‌زند و بوی لاله دوباره می‌پیچد.

امروز تمامی حنجره‌ها هم نوا با بهار دلتنگی دیروز را شرح می‌دهند و ذایقه‌های شیرین

از طعم تاریخ دنیا طلبی! با بوی پرتراوت باران آشتی می‌کنند.

هنوز فرصتی زلال برای شکفتن در آیینۀ صبح هست. اگر همچون سردار سربلند

جبهه‌ها، صیاد اندیشه‌ای سبز، از وجودمان بتابد و تعلقات امروزی! گرفتارمان نکند!

چنین باد!

## صیاد در دام عشق

طلبۀ بسیجی، علی زادسر نماینده مردم جیرفت

چه کلام نغز و زیبایی است این ترانۀ پرتنم امام شهیدان و قافله‌سالار کاروان عشق در

شهادت مظلومانه آیه‌الله شهید بهشتی و یارانش که: «بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می‌شود.»

نفاق جدید گمان کرده است با کشتن امثال سپهبد علی صیاد شیرازی ره به جایی

می‌برد و این ملت نستوه را از پای در می‌آورد زهی خیال باطل.

امیر دلاور سپاه حق، فرهادوش در جست‌وجوی شیرین شهادت، سراز پا نمی‌شناخت و

روز و شب از یکدیگر جدا نمی‌کرد. ابن ملجم مرادی‌گونه‌ای قلب علی‌واری را شکافت و

تشنه‌ای را سیراب ساخت و اینک ملائک آسمان‌ها و کروبیان ملکوت اعلیٰ صف در صف

مقدم مالک اشتر علی این عصر را گرامی داشته و او را به محفل انسان ربوبی و محضر انور

انبیا و اولیا و شهدا رهنمون می‌سازند.

به جز شهادت با گلوله‌ مذاب سربین، هر نوع مرگ دیگری برای امثال امیر قافله نظامی

عشق، حقیر است. پاداش امثال سپهبد علی صیاد شیرازی مگر می‌تواند جز شهادت باشد؟

صیاد شیرازی بیست سال است که در پی صید گرانبهای شهادت، دشت و دمن، کوه و

صحرا، شرق و غرب، از پنجوبین و پاوه تا چزابه و فاو را با بی‌قراری طی کرده تا آنکه خود در کمند زلف یار گرفتار آمد و اسیر عشق شد.

بگذار بکشند امثال سپهبد صیاد شیرازی را. چون که افسون ساحرین فرعونی و حرامیان عقیده دزد را، هیچ سلاحی به جز خون باطل نمی‌سازد. آن‌گونه که خون بهشتی و یارانش توطئه شوم استکبار و شیطان بزرگ را خنثی کرد خون صیاد شیرازی و لاجوردی، طرح شوم دشمن را بی‌اثر خواهد کرد و منافقین جدید را، رسوا خواهد ساخت.

### امیر لشکر عشق بر بلندای قله‌های عزت و شرف

حسینعلی مرادقلی

امیر لشکر عشق بر بلندای قله‌های عزت و شرف حدیث دلداگی را چه با شکوه و جاودانگی به نمایش گذاشت.

صیاد لحظه‌های عشق و ایثار، بسیجی‌وار از همان روزهای آغازین پیروزی شکوهمند انقلاب خونبار اسلامی، سینه‌اش را در مقابل جبهه نفاق و تزویر و ترور سپر کرد و با خون دل و عرق جبین به پاسداری از حرمت خون شهیدان سرافراز انقلاب سفر عشق را آغاز نمود.

هر چند که هیچ قلم و بیانی قادر به توصیف عظمت روح بلند و خدایی شهیدان حماسه‌ساز عرصه توحید نیست. اما خداپسندانه است که در حد توان و وسع خویش امیر گمنام عرصه پیکار را بشناسیم و سپس بر مظلومیتش از دیده خون بباریم و لعنت ابدی خویش را نثار جبهه مزدور نفاق و ترور بنماییم.

برای شناخت سپهبد لشکر توحید باید راهی به درازای بیست سال را پیمود و به کردستان سفر کرد و سراغ فرمانده جوان و لایق و بسیجی نیروهای ارتشی عملیات شمال غرب کشور را گرفت و پیچ و خم جاده‌ها ما را به ارتفاعات سردشت خواهد برد و در آنجا به

سنگر امیر جوانی رهنمون خواهد ساخت که بسیجی‌وار و بدون ادعا و به دور از دغدغه‌های دنیوی، با قلبی آکنده از نور ایمان در مقابل گروهک‌های ضدانقلاب و منافقان کوردل قد برافراشته و در قنوت خویش دعای وحدت را زمزمه می‌کند.

محور بانه، پیرانشهر، نقده، مهاباد و جنگل‌های انبوه آلوآتان و صدها روستای آزاد شده از ظلم منافقانه گروهک‌ها، همه و همه دلاوری‌های بی‌همانند امیر ارتش اسلام را روایت می‌کنند و اگر امروز مردم مناطق یاد شده در سایه نظام مقدس جمهوری اسلامی به آرامش واقعی رسیده و طعم شیرین آزادی را در ذایقه خویش احساس می‌کنند، وام‌دار خون سرخ شهدا، خطه کردستان و جنوب آذربایجان غربی از جمله شهید سپهبد صیاد شیرازی هستند.

باز هم اگر بخواهیم حماسه‌های به یاد ماندنی امیر لشکر عشق را جست‌وجو کنیم باید از ارتفاعات غرب به دشت تفتیده جنوب سفر کنیم و در شرق کارون خود را مهیا سازیم تا همراه فرمانده بسیجی و دلاور ارتش پس از پیام تاریخی حضرت امام در خصوص شکستن حصر آبادان در یک عملیات هماهنگ و منسجم، (اولین عملیات مشترک ارتش و سپاه) به دیدار ثامن الائمه<sup>(ع)</sup> در دارخوین بشتابیم.

عملیاتی که در آن رزم آوران بسیجی، ارتشی و سپاهی با دست‌های مهربانشان بر کارون خروشان پل زدند و در دشت دارخوین دشمن را تا جاده اهواز - خرمشهر عقب راندند و مقدمات فتح خرمشهر را فراهم آوردند.

از دارخوین هم باید بگذریم و همراه دلاور مرد عرصه پیکار از طریق القدس راهی بستان و سوسنگرد شویم تا در نبردی بی‌همانند، لحظات خوش فتح و بهروزی ارتشیان دلاور و بسیجی‌های سلحشور را در آزادی بستان به نظاره بنشینیم و تجربیات به دست آمده را برای عملیات بعدی به ثبت برسانیم.

اگر تنها عملیات فتح المبین را در کارنامه درخشان امیر لشکر عشق بگنجانیم برای او کافی است که او را به عنوان مرد میدان عمل و مرد جهاد و شهادت و مرد ایثار و رشادت

بشناسیم. چرا که در این فتح مبین که حضرت امام (ده) آن را فتح‌الفتوح نامیدند، فرمانده بسیجی نیروی زمینی ارتش دلاور ایران اسلامی، نقش به‌سزا و سرنوشت‌سازی را در پیروزی‌های بی‌همانند به‌دست آمده ایفا کرد و تجربیات گرانبه‌اش را سرمایه و از وحدت ارتش، سپاه و بسیج نیز در جهت پیشبرد اهداف عملیات بهره‌مند گردیده بود.

کارنامه درخشان امیر لشکر عشق به همین جا نیز خاتمه نمی‌یابد و باید به همراه وی به بیت‌المقدس عشق سفر کنیم و او را بنگریم که چگونه با خلوص نیت از سر صدق و صفا و صمیمیت، رزم‌آوران تحت امر خویش را پس از فتح پادگان حمید، جفیر، شلمچه و ایستگاه حسینی به سوی فتح خرمشهر سوق می‌دهد و حماسه‌ای می‌آفریند که در تاریخ دفاع مقدس بی‌همانند است.

آنچه ذکر شد تنها مختصری از حضور سرافرازانه امیر لشکر عشق در دفاع از مرزوبوم ایران اسلامی بود. سپهبد شهید در بسیاری از نبردهای دیگر در دفاع مقدس نیز حضور داشته و حماسه عشق و ایثار آفریده است که هر کدام از آنها نیز به نوبه خود دارای اهمیت بوده است.

گل‌وله‌های که سینه لبریز از ایمان و قلب سرشار از عشق به معبود سپهبد سپاه توحید را شکافت و ملتی را در اولین بهار دهه سوم انقلاب اسلامی این چنین نوحه‌سرا و ماتم‌زده و در عرصه حضوری سرافرازانه به مشایعت مسافر مسیر عشق و دلدادگی، موج بر موج به خیابان‌ها سرازیر کرد به دستور همان کسانی شلیک شد که عربده‌های حقوق بشر آنها گوش فلک را کر کرده است.

## مجاهد دو جبهه بزرگ

محمد افشار

شاید ذکر مجاهدات و دلاوری‌های سردار شهید «صیاد شیرازی» در طی دوران دفاع مقدس و نیز تلاش‌های گسترده وی در آماده‌سازی اذهان و روحیات سربازان و درجه‌داران

ارتش برای حضور فعال در نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی پیش از پیروزی آن، بسیاری را از ذکر فضایل و خصایل اخلاقی و عرفانی آن بزرگوار غافل کرده باشد.

آن سردار دلاور، بیشتر پس از پایان جنگ تحمیلی که حضور در تهران فراغتی را از این جهت برای وی فراهم آورده بود، در حد مقدور تمام چهارشنبه‌هایی که در تهران حضور داشت، سر درس اخلاق اسلامی آیت‌الله مجتبی تهرانی در خیابان ایران حاضر می‌شد و آموزش‌های ارزشمند استاد ارجمند را در هر چه بیشتر متخلق شدن به اخلاق و آداب اسلامی با ولع خاصی فرا می‌گرفت.

وی گاه در درس‌های تفسیر قرآن استاد در شب‌های شنبه نیز حاضر می‌شد و تقید خاصی داشت تا تمام گفته‌های آیت‌الله حاج آقا «مجتبی تهرانی» را بنویسد. بسیاری از بچه‌های این جلسه که گاه به دلیل یک یا دو هفته غیبت داشتند، سریع به سراغ سردار «صیاد شیرازی» که با لباس ساده و معمولی در بین حاضران نشست‌ه بود می‌رفتند و چند لحظه بعد می‌دید که وی خیلی خودمانی قفل‌های کلاسور خود را باز می‌کرد و سه برگ از آخرین صفحات آن را به پهلو دستیش می‌داد تا از این رهگذر، چیزی از مطالب و درس‌های سلسله‌وار و متصل استاد در ذهن و روح متقاضی جا نماند.

بعد از جلسه هم او را می‌دید که سر کوجه شهید «ملکی تبار» به پرسش‌های دو سه نفر با صمیمیت پاسخ می‌گوید تا خانواده محترم سر برسند و او خود رانندگی آنها را تا منزل بر عهده بگیرد.

غرض از ذکر این خاطرات، یادآوری اهمیتی است که این مردان بزرگ به خودسازی معنوی و اخلاقی می‌دادند و به این آیه قرآن یقین کرده بودند که زیربنای تمام حرکت‌های فرد مسلمان و فلسفه بعثت انبیا، تکمیل و تقویت مکارم اخلاقی و سپس تجهیز به معارف مکتبی است. آن‌گاه است که فرد می‌تواند در جبهه‌های نظامی، سیاسی و... نیز بجنگد و موفق هم باشد همان‌گونه که «صیاد شیرازی» با همین سلاح از تمامی معرکه‌های جهاد اکبر و جهاد نظامی و سیاسی سرافراز بیرون آمد. به گونه‌ای که تمامی رادیوهای بیگانه نیز

نتوانستند نقش مؤثر و بزرگ او را در پیروزی‌های بزرگ نظامی ایرانی در جنوب و غرب کشور انکار کنند.

این ساده زیستی و اخلاق اسلامی چیزی است که وجه بارز تمام شهیدان بزرگ ما بوده است. حافظه تاریخی ملت ما هنوز رجایی، باهنر، بهشتی، مطهری، عراقی و لاجوردی را فراموش نکرده است و به همین دلیل نمی‌توان به هوشیاری دشمنان ما در شناسایی و حذف فیزیکی چنین چهره‌های مؤثر و انسان‌های کاملی آفرین نگفت.

پس از پایان جنگ تحمیلی باز هم این انسان‌های بزرگ بوده‌اند که تا اندکی رگ‌ها و سلول‌های جامعه ما را «خون مردگی» فرا می‌گرفت، آنها با شهادت خود حیات و سرزندگی را به آن بازگردانده‌اند. بزرگانی چون «سید مرتضی آوینی» که این روزها سالگشت شهادت غرورآفرین اوست، شهید «سید اسدالله لاجوردی» که تجلیل از او در غوغای سیاست‌سازی‌ها و باندبازی‌ها فراموش شد و به جای گروهک‌های تروریستی بچه‌های حزب‌اللهی نوازش شدند و حالا شهادت بزرگمرد عرصه‌های اخلاق و جنگ «صیاد شیرازی» که وظیفه تاریخی شهیدان را در زندگی بخشیدن به بخش‌های مرده اجتماع بر عهده گرفتند.

اینها نمونه‌های روشن و نشانه‌های روزآمدی از اجابت دعای بزرگ امام خمینی<sup>(ره)</sup> در پیام جاودانه‌شان به روحانیان در زمستان ۱۳۶۷ است که «خدایا! باب بزرگ شهادت را بر روی مشتاقان آن مبند.»

و حالا جوانان و مشتاقان عصر ما و نسل ما با این نشانه‌ها و نمونه‌ها امیدوار و مطمئن می‌شوند که کارها، فعالیت‌ها و اقدامات الهی و توحیدی آنان در عمل به وظیفه و تکلیف دینی، اجتماعی و انقلابی آنان بی‌اجر و مزد نخواهد بود و خودسازی‌ها و خلوص در نیت هنوز هم در این آشفته بازاری که الحق خریداران کمتری دارد، راه را برای مشتری حقیقی باز خواهد کرد.



## غم تنهایی

## طاهری

وقتی خیر شهادت سپهید شهید علی صیاد شیرازی را شنیدم ناگاه چند صحنه تاریخی در ذهنم جرقه زد و تا لحظه‌ای که صحنه‌ها را بر روی کاغذ ثبت نکردم راحت نشدم.

صحنه اول: مالک اشتر از میان بازار می‌گذشت. شخصی جاهل او را به تمسخر می‌گیرد و میوه‌های گندیده به سویش پرتاب می‌کند، اما مالک با چهره‌ای نورانی نگاهی به اعماق چشمان مرد جاهل می‌اندازد و سپس به راه خویش ادامه می‌دهد. وقتی به مرد می‌گویند: هیچ می‌دانی او چه کسی بود؟ با نیشخند جواب می‌دهد هر کسی که می‌خواهد باشد به حال من فرقی ندارد. می‌گویند او مالک اشتر فرمانده سپاه علی (ع) بود. آن زمان مرد هراسان و مضطرب پا به فرار می‌گذارد و رد مالک را می‌جوید تا اینکه او را در مسجد می‌یابد، به دست و پایش می‌افتد و طلب آمرزش می‌کند. مالک با آرامش خاص معنوی به چهره مرد چشم می‌دوزد و می‌گوید هیچ نگران نباش آمده بودم برایت دعا کنم تا خداوند همواره تو را به راه راست هدایت کند.

صحنه دوم: علی (ع) کوله‌بار پیرزنی را بر دوش دارد و از کوچه پس کوچه‌های کوفه راهی خانه او می‌شود.

صحنه سوم: شخصی بالباس ساده با شهید صیاد شیرازی صحبت می‌کند و درد و دل و گرفتاری خویش را با او در میان می‌گذارد. شهید به دقت گوش می‌دهد و سپس با آرامش و لبخند صمیمی از او خداحافظی می‌کند و قول مساعدت می‌دهد که ان‌شاءالله گرفتاریش حل خواهد شد.

صحنه چهارم: مالک اشتر با چهره‌ای مصمم و شجاع در میانه نبرد می‌جنگد شمشیرش چون رعد بر سر دشمنان اسلام فرود می‌آید.

صحنه پنجم: شهید صیاد شیرازی نقشه عملیات فتح‌المبین را بررسی می‌کند و با فرماندهان صحبت می‌کند.

صحنه ششم: ابن ملجم با چهره‌ای خشن و چشمان خون‌آلود پشت ستون مسجد کوفه کمین کرده است دست‌های زمختش قبضه شمشیری که به زهر آلوده شده است را می‌فشارد.

صحنه هفتم: رفتگری از ماشین پیاده می‌شود چشم‌هایش خون‌آلود و پوزه‌اش به گری می‌ماند که در لباسش رفته است. گرگی دیگر در انتظار او به کمین نشسته است و زوزه می‌کشد.

صحنه هشتم: شهید صیاد شیرازی سر از سجده برمی‌دارد با آرامش خاصی نماز را به اتمام می‌رساند. صدای پرنده‌ای از لابه‌لای شاخه‌های درختان باغچه حیاط به گوش می‌رسد شهید لحظه‌ای به تفکر به آسمان چشم می‌دوزد، ستاره‌ای نوارنی سینه سیاه آسمان را می‌درد. شهید صیاد شیرازی به آرامی سجاده را جمع می‌کند و برای رفتن به سرکار خود آماده می‌شود.

صحنه نهم: ابن ملجم شمشیر به دست از سایه روشن ستون مسجد، خود را بیرون می‌کشد و مثل حیوان درنده به سوی محراب می‌دود.

صحنه دهم: گرگ در خیابان دیباچی قدم می‌زند و پوزه‌اش خون‌آلود است و پنجه‌های پاهایش گل‌های کنار خیابان را له می‌کند.

صحنه یازدهم: شهید صیاد شیرازی به طرف خودرواش می‌رود در این هنگام گرگ در لباس رفتگری به او نزدیک می‌شود شهید به آرامی مکث می‌کند لبخندی مهربان مثل همیشه بر لبش می‌نشیند با خود می‌گوید: مثل اینکه این بنده خدا گرفتاری برایش پیش آمده است. شیشه خودرو را پایین می‌کشد نامه را از دست او می‌گیرد و به گرمی به صحبت‌هایش گوش می‌دهد. ناگهان گرگ از لای پوستینش سلاح خودکار را بیرون می‌کشد و کسی را که به او سلام داده بود به رگبار می‌بندد.

صحنه دوازدهم: شمشیر ابن ملجم بر فرق علی (ع) فرود می‌آید رعد سینه آسمان کوفه را می‌درد و ندای فزت برب الکعبه فضا را پر می‌کند.

صحنه سیزدهم: کبوتری از میان شاخه‌های سرسبز حاشیه خیابان دیباجی تهران اوج می‌گیرد. شهید صیاد شیرازی در خون خویش می‌غلند و روح مطهرش در میان نور غرق می‌شود. فرشتگان او را در آغوش می‌گیرند و همراه آنان به پرواز در می‌آید. صحنه چهاردهم: گرگ‌ها در حالی که از پوزه‌هایشان خون می‌چکد می‌گریزند.

## علی؛ صیاد همای شهادت

### غلامعلی رجایی

وقتی برویچه‌های معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح خبر تلخ و دردناک شهادت تو را در ساعت ۰۶:۴۵ دیروز شنبه به من دادند، با خود گفتم عاملان و مسببان ترور شهادت تو نمی‌دانستند بی‌آنکه خود بدانند و خواسته باشند واسطه شده‌اند تا تو را به اجر زحمات بیش از دو دهه‌ای که برای تقویت و استمرار نهضت اسلامی ایران کشیده‌ای برسانند. و به یاد عبارت سراپا عبرت حضرت امام افتادم که به هنگام اعلام قطع رابطه آمریکا با ایران از سوی جیمی کارتر رییس جمهور وقت امریکا نه تنها از این امر استقبال کردند بلکه فرمودند اگر کارتر یک کار به نفع ملت ما کرده همین کار است او کیست که نداند جنایتکارانی که دستشان به خون تو آغشته شد و هر چند ملت بزرگ ما را از خدمات خالصانه یکی از فرزندان مؤمن و رشید خود محروم نمودند. اما تو راه بزم دوست فرستادند تا از شراب سرخ وصل یار مست شوی آن چنان که از خود بی‌خود شوی و مات و مبهوت فضل خدا که تو را در یک چشم به هم زدن به مقام «بی‌خودی» رسانده است. وقتی همه را او دیدی جز یار ندیدی و با ملائک الهی این نغمه را سردادی که:

یکی هست و هیچ نیست جز او      وحده لاله الا هو

پس از این، با خود گفتم لابد مسجد ستاد کل که هر روز شاهد حضور متواضعانه تو در صف اول نماز جماعت ظهر و عصر بود هنوز حضور خالصانهات را انتظار می‌کشید اما چه مردانه ملائک الهی ساعاتی است خلعت سرخ شهادت را به قامت رنج کشیده تو پوشانده‌اند.

اگر این است که مسجد نیز به مؤمن نمازگزار خود عشق می‌ورزد شک ندارم که از فراق تو خواهد گریست در هجران تو خواهد سوخت و بگذار قیامت بیابد و محشر برپا شود تا ببینی چگونه در پیشگاه خدای متعال بر قیام و قعود و سجود هر روز تو به شهادت ایستاده است.

علی، تو مگر در شب قدر از خدا چه خواستی که شهادت را در کارنامه‌ی امسال تو نوشتند و مولای ما حجت بن الحسن نیز بر آن مهر مبارک خود را ثبت کردند. دلم پیش آقاست و نگران نگرانی او. نمی‌دانم پس از شنیدن خبر شهادت تو بر قلب آقا چه می‌گذرد اما می‌دانم امروز بر آقا هم خیلی سخت گذشته است.

قربان آن دل نگران که در عید غدیر با طیب خاطر و رضایت کاملی که از تو داشت با ارتقای درجه‌ی تو به سرلشکری موافقت فرمود. کاش می‌دانست پنج روز دیگر خدا به تو درجه‌ی شهادت را مرحمت خواهد کرد.

کاش می‌دانستم حال که چند ساعت از آغاز زندگی آخرتی تو می‌گذرد به دست‌بوسی امام نایل شده‌ای یا نه. هرگز از خاطر نمی‌رود در دیداری که سال‌ها قبل با تو داشتم با چه نشاط و شادابی خاصی از تشریف به محضر آن عزیز همیشه عزیز خاطره می‌گفتی، چقدر برایم عجیب می‌نمود که تمام عبارات و فرمایشات آقا را با حساسیت خاصی در همان لحظه تشریف نوشته بودی و با مراجعه به آنها حرف می‌زدی.

نمی‌دانم در کجا رخ در نقاب خاک خواهی کشید ولی کیست که نداند در وجودت عشق و ارادت به حضرت ثامن الحجج (ع) موج می‌زد. یقین دارم که هرکجا که به خاک سپرده شوی اولین زایرهای تو در آن خانه همیشه کی حضرت رضاست و چه سعادت.

علی، در قید نام و عنوان و درجه و تشریفات نبودی، نظم و صلابت تو با آن روحیه بسیجی که داشتی مثال زدنی بود. بسیجی‌ها جنگ تو را از خودشان می‌دانستند.

کمتر جلسه‌ای بود که در آن ابتدا یا انتها را با نام مبارک امام زمان (عج) و دعا برای فرج آن حضرت آغاز نمی‌کردی، یا به پایان نمی‌رسانیدی. با حرارت می‌گفتی «اللهم عجل لولیک الفرج و النصر و الظهور الامر». کیست که مجاهدات تو را در هشت سال نبرد بی‌امان

ملت بزرگ ما در دفاع مقدس و قبل از جنگ در کردستان به هنگامی که شهرهای مظلوم‌مان در محاصره و خطر سقوط ضدانقلاب بود از یاد برده باشد. مگر سنندج، سقز، بانه و مریوان در محاصره و در خطر سقوط جز با فداکاری و از جان گذشتگی تو و دیگر سلحشوران سپاه اسلام به دامان میهن پاک اسلامی بازگشت؟ چه بزمی از دیدار تو و شهیدان کردستان در بهشت برپا شده است؟

علی، هر چند تو اینک به ملاقات خدا پرکشیده‌ای و لحظه به لحظه مستغرق جلوه‌های جمال و جلال جانانی، اما چه جای ملامت ماست اگر در غم از دست دادن تو جان بدر بریم. علی، ای که در باغ شهادت را به روی تو گشودند و تو را به حریم سرمستان باده نوش می ازلی بار دادند. به فرشتگان موکل باب شهادت از ما بازمانده‌های جنگ و شهیدان بگو که این در رحمت الهی را برای مشتاقانی که در انتظار می شهادت جانشان به لب رسیده است، هم چنان باز نگه دارند! که (و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبدیلاً!)

### نامه‌ای به قاتل امیر شهید

#### میرکمال میرنصیری

به یقین می‌دانم از وقتی خبر شهادت شهید صیاد شیرازی از رادیو و تلویزیون پخش شد آنان که به نام‌های دهن پرکن «عملیات» «مبارزه» «قهرمان» و «آرمان و هدف» خامت کرده‌اند به تعریف و تمجید و خسته نباشی پرداخته‌اند و در این میانه اگر سرت خلوت شد نامه مرا هم بخوان!

باور کن از اینکه با واژه تروریست خطابت می‌کنم راضی نیستم، می‌دانی چرا؟ چون نکته‌یی در شیوه تو بود که در ترورها معمول نیست. خلاصت کنم تو قاعده بازی را رعایت نکردی و برای من، حتی یک تروریست هم به حساب نمی‌آیی. چرا؟ اگر حال و توانش را داری به ترورهای معمول در سراسر دنیا نگاهی بیانداز!

اما تو...

تو به عنوان کارگری نیازمند، به طرفش رفتی و او به عنوان یک نوازشگر آغوشش را برایت باز کرد و تو توانستی کارت را به انجام برسانی.

می‌دانی یعنی چه؟ یعنی اینکه انسانیت و خیرخواهی او را با گلوله جواب دادی حتی نخواستی یک دسته گل دستت بگیری که بعدها بتوانی به خودت بگویی شاید هم به خاطر گل پذیرایم شد. تو که او را و بی‌نیازی روح بلندش را نمی‌شناختی. اما این کار را هم نکردی. تو اتفاقاً با لباسی به طرفش آمدی که هم خودت و هم سایرین می‌دانند که هیچ طمعی در شنیدن نیاز تو نمی‌توانست باشد، جز اینکه می‌خواست به دردت مرهمی گذارد. همین!

حالا دانستی که چرا می‌گویم قاعده را مراعات نکردی؟

البته دلیل شیوه‌ات را تا حدی می‌توانم بفهمم. تو دانسته بودی که با او نمی‌شود گلاویز شد. پنجه در پنجه‌اش کردن یعنی با سر در دهان شیر رفتن و از طرفی هم می‌دانستی که او در برابر بنده‌های نیازمند محتاج، به کلی خلع سلاح است و خوب هم دانسته بودی که هر چه فقیرتر و محتاج‌تر به نظر بیایی، او مهربان‌تر و گرم‌تر در چشم‌هایت تبسم عزیزانه خواهد زد. اما از تو می‌خواهم فقط یک بار در تمامی عمرت خلوت کنی و در برابر خودت بنشین و با توجه به همین نکته، سعی کنی نگاه در نگاه خودت بیاندازی و لحظاتی را خاموش باشی.

می‌دانی چه کرده‌ای؟

نمی‌خواهم نصیحت کنم. راستش را بخواهی، اصلاً در تو نمی‌بینم این چیزها را هضم کنی شاید می‌نویسم که خودم را راضی کنم. با خودم فکر می‌کردم که تو با آن شیوه‌ات می‌توانستی حتی به عنوان یک سؤال وارد خانه‌اش بشوی. می‌توانستی با او یک کلام بگویی «گرسنه‌ام» تا سر سفره صبحانه‌اش بنشینی، تو می‌توانستی نان و پنیر سفره‌اش را بخوری و با دل سیرگلوله بارانش کنی. نه نمک‌گیر نمی‌شدی. می‌دانی چرا؟ او که نمک فداکاری‌های وصف ناشدنی‌اش در تمام دوران جنگ گرفتارت نکرده، نمک سفره‌اش هم کاری از پیش نمی‌برد!

می‌دانی؟ دوست دارم اعترافی بکنم تو هر کسی را که بخواهی می‌توانی ترور کنی. حتی

توانا تر و رشیدتر از شهید صیاد شیرازی را هم می‌توانی فقط با یک شرط. چه شرطی؟ به شرطی که به در خانه‌اش بروی و بگویی «تشنه‌ام» و وقتی او برمی‌گردد که لیوان آبی برایت پرکند به گلوله‌اش ببندی!

بهایش این است که بتوانی خودت را تحمل کنی. بهایش این است که بتوانی در خلوت و در برابر آئینه با خودت کنار بیایی.

راستی، نمی‌دانم بچه داری یا نه. اگر نداری فرض کن داشته باشی، انصافاً می‌توانی برایش عین حقیقت را تعریف کنی؟

حسین (ع) را که نمی‌شناسی، می‌دانم اما مطمئناً اسمش را شنیده‌ای همانی که روزهای عاشورا حتی غیر مسلمان‌ها هم برای شفا به او متوسل می‌شوند. همان «حسین» جمله‌ای دارد که اگر مسلمان نیستید لاقلاً آزاد باشید.

فکر نکن آزاد بودن چیز مفت و آسانی است، اگر فقط یک سلول از میلیاردها سلول بدنت آزادی را می‌فهمید. این‌گونه نمی‌شد.

اصلاً قید مسلمان بودن را زده‌ام. بحثم با تو بر سر «آزادگی» است که اگر برایت قابل فهم بود، به خدا قسم نمی‌توانستی خودت را تحمل کنی.

تو با ظاهری نیازمند و فقیر و با استفاده از خیرخواهی او گارد مرد همیشه بیدار مبارز را باز کردی و به یقین هرکس به جای تو بود به جای گلوله، بوسه بارانش می‌کرد. اما تو نتوانستی تو هیچ وقت مثل او نمی‌توانی بر بلندای تپه‌ها با پیشانی فراخ بایستی، هیچ وقت! تو هیچ وقت طعم خوش سربلندی و غرور را حس نخواهی کرد!

به اطرافت نگاه کن. هیچ کس حاضر نیست جایش را با تو عوض کند، تو هر چه تلاش کنی، نمی‌توانی کسی را ضعیف‌تر، ناتوان‌تر و اسیرتر از خودت بیایی. حتی کسانی که حلوا، حلوایت می‌کنند و شیرینی در دهانت می‌گذارند به تو به دیده‌ی یک حقیر، بدبخت و فاقد قوه‌ی اندیشه نگاه می‌کنند.

او شهید شد. همان چیزی که در طول جنگ در لحظه لحظه‌اش می‌توانست اتفاق

بیافتند. چیزی را نباخت. اما تو...

آیا نباختی؟

## آه! سرهنگ!

شوراب

آه! «سرهنگ» هنوز هم در پهنای این خاک تفتیده، این کربلای همیشه جاوید - خوزستان - گام‌های استوار تو، گرمابخش امنیت مردمی است که نامت را در خاطره‌ها به ثبت رسانده‌اند. هنوز هم در این دیار خاموش در کوچه‌های شهرهای جنوب، در تابش عمودین آفتاب بر بام کاهگلی روستاها و دهکده‌های فراموش شده مرزی، تصویر سربازی فداکار، مایه آرامش کودکان پابرنه‌ای است که در نجوای کلام پدران و مادرانشان این جمله را به یاد می‌آورند: «خداوند سرهنگ شیرازی را حفظ کند.»

آه! سرهنگ! در این سرزمین در این دیار تنور و آتش چقدر آشنا و آشنا دیده بودی، چقدر خاکی و خودمانی بودی آن نگاه مهربانی که به اندازه همه مهربانی‌ها وسعت داشت. تو در این دشت‌های سوزان، در آن تابستان‌های گرم و زمستان‌هایی که بادهای شمالی لرزه بر اندام بیگانه می‌انداخت، چقدر محکم و استوار بودی. هر آن‌گاه که وجب به وجب این خاک، عشق مردم مسلمانی را در تو زنده می‌کرد که برای دفاع از ناموس و آیین و شرفشان از همه آسودگی و آرامش خویش گذشت کرده بودی... و تو در این دیار چقدر آشنای مرد و زن، پیر و جوان و حتی کودکانی بودی که روزی از روزهای نبرد، مردی را دیده بودند که به قافله مهاجران بازگشته به روستاهای حاشیه کرخه و سابله می‌گفت: «هیچ زمینی این‌گونه سرافرازی ندید که زمین شما - منطقه عملیاتی طریق‌القدس - دید!»

آه! سرهنگ! هنوز هم در کانال‌های تو در توی آن سوی کرخه، در تپه ماهوت‌های فتح‌المبین ذکر تو در تنگ پربلای رقابیه، یادآور عشق و اعتماد بسیجیانی است که تو برای آنها سمبل وحدت ارتش و سپاه بودی و چه کسی فراموش کرده است تصویر مردی با کلاه



لبه‌دار ارتشی که در درون خود دلی داشت که از قلب روستایی‌ترین بسیجیان جنگ نیز روستایی‌تر بوده و کسی نبود که نداند «دل سرهنگ نازک‌تر از گل‌های محمدی است که در سجاده نمازش می‌گذارد.»

آه! سرهنگ! جاده‌های بیت‌المقدس بدون تو باز هم شاهد زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم و طولانی دیگری خواهد بود. در غیاب تو خاکریزهای جفیر، باز هم شبانه‌های دیگری سربه آسمان خواهند داشت و خط آهنی که از خرمشهر، حسینییه و خرابه‌های پادگان حمید تا آن سوی کوه‌های زاگرس امتداد می‌یابد، باز هم خاطرات تو را با خود خواهند برد.

آه! سرهنگ! آن نماز خالصانه تو در نخستین روزهای آزادی خرمشهر سرود فتحی بود که یاد آن را هر کجا که با خود برد، نسلی رویاند که امروز آیین نامه‌شان فتوت، دلاوری و جوانمردی است یادت همیشه بخیر باد سرهنگ! نامت بر بلندترین بام خانه‌های این ملت، چونان پرچم مقدس جمهوری اسلامی آن‌گاه که در وزش بادهای صبحگاهی به اهتزاز در می‌آید، مبارک باد.

سلام بر تو آن‌گاه که زاده شدی، آن‌گاه که دلیرانه زیستی و آن‌گاه که عاشقانه به دیدار معبود شتافتی.

### می‌شناسمت امیر

محمد رضا باقری، ۱۷ ساله، دبیرستان نیکان

سلام امیر! چرا می‌گویم امیر؟ نمی‌دانم شاید تو را هنوز نشناخته باشم نه! انگار تو را می‌شناسم. می‌شناسمت امیر! تو را در لحظه شروع غرش توپ‌ها، ترکش‌های خمپاره می‌شناسم. می‌شناسمت امیر! تو را در ارتفاعات الله‌اکبر، در کوه‌های سخت کردستان، تو را در شلمچه و اهواز، در پادگان حمید، در قصر شیرین، تو را در تمامی جنوب و غرب وطنم می‌شناسم. می‌شناسمت امیر! تو را در تمامی بیت‌المقدس‌ها می‌شناسم.

می‌شناسمت امیر! تو را با فلاحی، با کلاهدوز، با نامجو، با جهان‌آرا و با همت می‌شناسم.  
 می‌شناسمت امیر! تو را در آخرین خاطرات و خطرات، تو را در گردنهٔ مرصاد، تو را در سقوط  
 بالگرد از آسمان، تو را سرافراز در کنار کشته‌های منافقان می‌شناسم.  
 می‌شناسمت امیر! تو را آن هنگام که ما را با جنگ آشنا کردی، تو را در توجیه منطقه  
 جنگی، تو را در پای نقشه‌های حمله و دفاع می‌شناسم. تو را آن هنگام که ما را به سوی  
 اهواز بدرقه کردی، تا دریچه‌ای به سوی دوران نورانی دفاع مقدس برویمان بگشایی. تو را  
 آن هنگام که کنار ما می‌نشستی و ما غافل از رتبه و درجات با تو صمیمانه هم‌سخن  
 بودیم. تو را آن هنگام که با لبخندی مهربان پیش رویمان بودی، می‌شناسم.  
 می‌شناسمت امیر! تو را در تمامی برخوردهایت، تو را در تمامی لبخندهایت، تو را در  
 تمامی فروتنی‌ات، تو را در برق نگاهت، تو را در گرمی دستانت می‌شناسم.  
 می‌شناسمت امیر! تو را در صبح شهادت، تو را در نحوهٔ شهادت، تو را در لحظهٔ شهادت،  
 تو را در شهادت می‌شناسم.  
 می‌شناسمت امیر! تو را در اشک و افتخار پسرت مهدی - همکلاسی او - تو را در بغض  
 پنهانش، تو را در حق‌گریه مردانه‌اش می‌شناسم. می‌شناسمت امیر! تو را وقتی قطرات  
 خونت را بر زمین دیدم، تو را در گریهٔ همقطارانت شناختم.  
 می‌شناسمت امیر! «ای که مرگ سرخ را برگزیده‌ای تا ما را از مرگ سیاه برحذر داری، تا  
 بر هر قطرهٔ خونت ملت را حیات بخشی و تاریخمان را به تپش آری و کالبد مرده و فسردهٔ  
 عصمان را گرم کنی و بدان جوشش و خروش زندگی و عشق و امید دهی.»  
 می‌شناسمت امیر! ای که با شهادتت به ما نشان دادی: «شهادت دعوتی است به همهٔ  
 عصرها و به همهٔ نسل‌ها که اگر می‌توانی، بمیران و اگر نمی‌توانی، بمیر!»  
 می‌شناسمت امیر! امیر! اما نه! اگر شهادت این باشد... هنوز هم تو را شناخته‌ام!

## تقدیم به شهید مظلوم امیر علی صیاد شیرازی

### سفر عاشقی

استاد حمید سبزواری

در سفر عاشقی هر که سبک بارتر  
قافله عشق را قافله سالارتر  
گر، به تولای دوست جان بفشانی نکوست  
هدیه به جانان رواست هرچه سزاوارتر  
هر که به طوفان عشق سینه به دریا زند  
گوهر اسرار را هست خریدارتر  
بر در دل حلقه زن پاسخ جانان شنو  
رمز ولا را مگوی جز به نگهدارتر  
راه شهیدان عشق از همه راهی جداست  
راهی این خط راست دیده بیدارتر  
در سفر عاشقی ترک سر و جان کند  
آنکه به پیمان دوست هست وفادارتر  
از علوی سیره‌ای عاشقی آموز اگر  
دلبر خود را تویی طالب دیدارتر  
ای علوی سیرت و نام نکویت «علی»  
چون تو خطر کرده کیست در ره دشوارتر  
از تو طرازنده شد رهگذر سالکان  
وز تو فرازنده شد سنگر ستوارتر

راه تو حشر باد راه خطر پیشگان

همره و همگام تو هر که فداکارتر

### آفتاب جبهه‌ها

سرهنگ عباس براتی‌پور

ای شیر مرد عرصهٔ ایثار و ایمان

سرخیل مردان دلاور خیز ایران

بشکوه چون کوه و خروشان همچو دریا

سنگر به سنگر رفته در آغوش صحرا

مرد جهاد و جبهه، مرد استقامت

مرد خدا و مظهر شور و شهامت

«صیاد شیرازی» دلاور مرد میدان

در راه ایمان و شرف بگذشته از جان

ای یاور دین خدا و یار رهبر

آئینه صدق و صفا، محبوب داور

خون تو گلگون کرد اوراق زمانه

تاریخ شد از خون پاکت جاودانه

ای لاله خونین بستان شهادت

برده زیاران دگر گوی سعادت

دشمن بداند خاک ایران مردخیز است

تا هست باقی در جهان دشمن ستیز است

فتح‌المبین فتح نمایان مانده از او

نور شرف بر فرق ایران مانده از او

شد سوی محبوب دلارایش خمینی  
 آن کس که بودی در رگش خون حسینی  
 جمع شهیدان میهمانی تازه دارند  
 میهمان محبوب و بلند آوازه دارند  
 ای آفتاب جبهه‌ها منزل مبارک  
 ای سرو بستان خدا منزل مبارک

### خوشا صیاد شیرازی

علی اکبر اسفندیار

غزلخوانان سراییدند و رفتند	بسان لاله خندیدند و رفتند
شقایق سیرتان شیگیر کردند	مرا در ابتدا زنجیر کردند
شبی بستند یاران بار محمل	دریغا برنمی گردند ای دل
کجا رفتند دیگر برنگشتند	مرا اینجا در این ویرانه هشتند
مرا ای اشک امشب شست و شو کن	مرا مصداق من ماتفلحوا کن
شب و بغض جدایی در گلویم	چه سان از هجرت یاران بگویم
شب و دل تنگی از فصل شقایق	شب واماندن از مردان عاشق
شهادت اسب خود زین کرد ای دل	ز باغ لاله گلچین کرد ای دل
فلک با ما چرا نامهربانی	تو از داغ و غم و هجران چه دانی
بهار و فصل بلبل بود ای چرخ	چه وقت چیدن گل بود ای چرخ
گلویم نای چاووشی ندارد	سزا باشد که خون از دیده بارد
خوشا صیاد شیرازی که زین خاک	سفر کرد عاقبت با قلب صد چاک
بخوانم با نوای بینوایی	هلا صیاد شیرازی کجایی
کجایی عاشق غلطیده در خون	تو ای همسنگر شب‌های مجنون

علی عاشق ای مرد خداجوش  
 خوشا بر تو شهادت شد نصیبت  
 من از ایل شقایق جا ماندم  
 هلا ای آسمان مردان بیایید  
 شمایانی که در خون آرمیدید  
 شهیدان، دست تبارم بگیرید  
 ز داغ رویستان افسرده عالم  
 شهادت آرزویم بود روزی  
 شبی را از پی یاران دویدم  
 دل سرگشته شیدا می شد ای کاش  
 ببین شام غریبان را تو ای دل  
 بیا این خانه صاحبخانه دارد  
 بیا اینجا خدای عاشقان است  
 گرت باشد سؤال اینجا جواب است  
 بیا ای دل در این خانه باز است  
 شبی در ژرفنای نامیدی  
 سکوت خلوت شب را شکستم  
 نظر تا بر اله الناس کردم  
 دلم اینجا گرفت این کردگارم  
 ببین شوق وصال در نگاهم  
 اگر درب شهادت باز باز است  
 اگرچه بنده‌ای بی آبرویم

ببین ما را چه غم افتاد بر دوش  
 شکستن قلب یاران غریبت  
 من مجروح زیر پای ماندم  
 در باغ شهادت را گشایید  
 شمایانی که بر مطلب رسیدید  
 سراغ از حال بیمارم بگیرید  
 که سنگ عافیت بشکست بالم  
 امید و آبرویم بود روزی  
 دریغا بسته شد راه امیدم  
 شبی هم بخت ما و می شد ای کاش  
 غروب بی شهیدان را تو ای دل  
 که ساقی زین سرا میخانه دارد  
 کز این منزل رهی تا آسمان است  
 یقین امشب دعایت مستجاب است  
 بگو آنچه تو را در سینه راز است  
 برویم باز شد درب امیدی  
 زاشک دیده در خود رشک شستم  
 خدا را در دلم احساس کردم  
 که شوق دیدن روی تو دارم  
 درون سینه سوز اشک و آهم  
 خدایا آهم از جنس نیاز است  
 شهادت هست یا رب آرزویم

## افتخار «ارتش» ما بود او

### شجاع‌الدین ابراهیمی

لشکر اسلام در سوگ علی است	بار دیگر یک مصیبت منجلی است
سوی حق «صیاد شیرازی» برفت	اسوهٔ مردی و جانبازی برفت
در «سرافرازی» «امیر» ی یافت او	در «جهاد» و «جنگ» عمری تاخت او
ای «علی» سردار «مولانا علی» است	خونفشان در سوگ او چشم «ولی» است
شیر مردی از «خراسان» بود او	اهل دین - فرزند قرآن بود - او
در صف «مردان حق» مأوا گرفت	در بهشت جاودانه جان گرفت
او که سردار سپاه عشق بود	سر به فرمان اله عشق بود
آن «مصمم» - «پاکدامن» - «پارسا»	بود اهل «جبهه» حق سال‌ها
«ذوالفقار» دست «مولا» بود - او	افتخار «ارتش» ما بود - او
تسلیت بر «حضرت سید علی»	در فراق سخت آن یار «ولی»
«خامنه» خواهی بهای خون اوست	بر تنش رخت «شهادت» چون نکوست
ما همه دنبال این فیض حقیم	آخرت اینجاست - یک یک ملحقیم
«شیعه» را فوز «شهادت» زندگی است	دولت این فیض در پایدگی است

### امیر عشق

#### ستوان فرزاد بیطرف (محزون)

می‌بارد از چشمم در این اندوه باران	صیاد دشمن کوب ما کوچید، یاران
با خون و با آتش هم آغوشند، آری	مردان حق جو دار بر دوشند، آری
یک مرغ عشق شیفته پرواز کرده	اوج ولایت دوستی اعجاز کرد
اما غمش بر قلب همزمان شرر زد	با بال زخمی سوی عرش نور پر زد
سوی خدا شد با رخی خونرنگ، صیاد	دشمن شکار صحنه‌های جنگ، صیاد

ای پرتوان فرمانده نستوه ارتش  
 با پای دل تا کعبه مقصود رفتی  
 این نور برهان تو سیمای صداقت  
 فیض شهادت مایهٔ آسایش تو  
 رفت از میان خیل گمنامان امیری  
 ارتش اگر زین سوگ عظمی داغدار است  
 یکپارچه عشق و حرارت، شور و غیرت  
 فقدان شیرازی غم ناباوری بود  
 ای قطره‌ای از عزت انبوه ارتش  
 اما جوانمرد بسیجی زود رفتی  
 رفتی و می‌سوزد دل از سوز فراغت  
 ای لحظه‌ها در حسرت آرامش تو  
 آزاده‌ای بی‌ادعا، روشن ضمیری  
 اما سرافراز و قرین افتخار است  
 خواب از دو چشم باز و بیدارش به حیرت  
 او دوستدار بی‌بدیل رهبری بود

### خدایی شعر پر مضمون عشقی

امیر سرتیپ ناصر آراسته

تو مست بادهٔ گلگون عشقی  
 تو در هر نیمه شب در کوی یارب  
 تو در طی طریق وصل جانان  
 تو در گنجینهٔ اخلاص و عرفان  
 تو همچون مالک اشتر به میدان  
 تو رازی بودی اندر سینهٔ ما  
 تو صیادی شهادت صید کردی  
 تو گر در جنة المأوی عزیز  
 به بانک «ارجعی» لبیک گفتی  
 تو همدرد دل پر خون عشقی  
 به سیل اشک یک سیحون عشقی  
 مراد واصل بی چون عشقی  
 خدایی شعر پر مضمون عشقی  
 سراسر شعله‌ای مشحون عشقی  
 که رخشان دژهٔ مکنون عشقی  
 شهید شاهدهی، مفتون عشقی  
 حبیبی، عاشقی، مرهون عشقی  
 چرا؟ چون: واله و مجنون عشقی

### صیاد میدان جنگ

سرگرد علی‌رضا پوربزرگ (وافی)

خبر آمد ای دل که صیاد رفت  
 از این باغ آن سرو آزاد رفت



چه صیاد - صیاد میدان جنگ	که می‌کرد صد عرصه بر خصم، تنگ
مراد و مرامش خدا بود و بس	طریقش طریق ولا بود و بس
دل او لبالب ز ایثار بود	چون منصور دلپسته دار بود
اگر چه عدو زد به جانش گزند	سرش شد سردار معنا بلند
سردار صیاد گل کرده است	همان سرو آزاد گل کرده است
گل روی او چون گل جبهه‌هاست	همانجا که لبریز عشق و ولاست
همانجا که میدان ایثار بود	همانجا که چون عشق پربار بود
همانجا که فتح‌المبین ساختند	گذشتند از شک، یقین ساختند
همانجا که ایثار معنا شده است	همانجا که معنا هویدا شده است
همانجا که شد بهر ارتش مدار	همانجا که شد ثبت صد افتخار
دلا ییاد پاک شهادت بخیر	ره مستقیم سعادت بخیر
خوشا آنکه راه سعادت گزید	زجان رست و در راه حق شد شهید

### امیر سرافراز ایران زمین

#### پرویز بیگی حبیب آبادی

امیر سرافراز ایران زمین	سوار خطر پوش فتح‌المبین
عقاب سفرکرده خاکیان	پرستوی نه بام افلاکیان
ملائک تو را تا خدا برده‌اند	زغربت، سوی آشنا برده‌اند
تو با منطق کربلا سوختی	که این‌گونه آتش برافروختی
به سوگ تو هر بید، مجنون گریست	در آغوش ارونند و کارون گریست
خطر گام‌های تو را دیده بود	که پیوسته بر مرگ خندیده بود
بیا تا برایت حکایت کنم	حکایت ز یک بی‌نهایت کنم
حکایت ز دریا و توفان و نوح	حکایت ز مردان «فتح الفتوح»

---

حکایت ز مردی شقایق سرشت  
ز مردی که پرواز را می‌سرود  
از آن آشنایان اهل بهشت  
در اندازه‌های زمینی نبود

فصل ششم:

شهادت و  
بازتاب آن



## چگونگی شهادت

در ساعت ۶ و ۴۵ دقیقه روز شنبه ۲۱ فروردین ماه سال ۱۳۷۸ هنگامی که امیر سپهبد صیاد شیرازی از منزل عازم محل کارش بود، هدف حمله مسلحانه یک ناشناس قرار گرفت. تنها شاهد عینی ماجرا فرزند ۱۶ ساله امیر صیاد شیرازی بود که پدرش را از لحظه خروج از منزل تا کنار اتومبیل همراهی می‌کرد. وی در حال بستن در منزل بود که صدای چند گلوله خفیف را شنید و پس از آنکه خود را به ضلع شرقی منزل رساند با پیکر آغشته به خون پدرش روبه رو شد.

مهاجم ناشناس در پوشش کارگر رفتگر به محض خروج امیر صیاد شیرازی از منزل و در حال سوار شدن به اتومبیل خود، به وی نزدیک شد. امیر شیرازی وقتی متوجه آن مرد رفتگر نما شد، منتظر ماند تا او خواسته‌اش را بیان کند. مرد مهاجم پاکت نامه‌ای را به دست امیر صیاد شیرازی داد تا آن را بخواند. امیر در

حال باز کردن پاکت بود که ناگهان آن مردنما با سلاح خودکاری که در میان لباسش پنهان کرده بود، وی را هدف چند گلوله از ناحیه سر، سینه و شکم قرار داد و از محل حادثه گریخت. بر اساس اظهارات شاهدان مهاجم فراری پس از تیراندازی به طرف یک خودروی پیکان که در فاصله چند متری منزل امیر صیاد شیرازی توقف کرده بود، دوید و به کمک همدست خود از محل گریخت.

امیر صیاد شیرازی قصد داشت فرزند پسرش را هم به مدرسه برساند که پیش از بیرون آمدن فرزندش از منزل این حادثه ناگوار اتفاق افتاد. پیکر غرق به خون شهید صیاد شیرازی ابتدا به بیمارستان فرهنگیان واقع در خیابان کامرانیه و سپس به بیمارستان ۵۰۵ ارتش منتقل شد. اما سرانجام بر اثر شدت جراحت به شهادت رسید.

### اظهارات فرزند شهید

مهدی صیاد شیرازی، فرزند سپهبد علی صیاد شیرازی که شاهد به شهادت رسیدن پدرش بود، اظهار می‌دارد: «پدرم مطابق معمول صبح روز شنبه حدود ساعت ۶:۴۵ منزل را به قصد محل کار ترک کرد و قصد داشت سوار خودروی خود شود که مردی با لباس رفتگرها به او نزدیک شد و چنین وانمود کرد که می‌خواهد نامه‌ای را به پدرم تسلیم کند. در گذشته نیز مردم به دیدار امیر شهید می‌آمدند و گاهی وقتی که وی قصد ترک یا ورود به منزل را داشت با او دیدار می‌کردند و نامه و یا درخواست‌شان را به وی تسلیم می‌کردند. پدرم زمانی که تروریست مسلح به او نزدیک شد و با در دست داشتن نامه چنین وانمود کرد که می‌خواهد آن را تسلیم او کند، شیشه خورواش را پایین کشید و حتی در سلام کردن پیشقدم شد که فرد تروریست اسلحه خود را بیرون کشید و پدرم را به شهادت رساند.»

### خبر شهادت سپهبد صیاد شیرازی

معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح با صدور اطلاعیه‌ای شهادت سپهبد شهید

صیاد شیرازی را به اطلاع رساند. در قسمتی از این اطلاعیه چنین آمده است:

«امیر سرافراز ارتش اسلام که سال‌های سراسر حماسه و ایثار عمر پربرکت خود را در راه دفاع از میهن اسلامی و سرافرازی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران سپری کرد در جریان این سوء قصد جرعه‌نوش شهید گوارای شهادت شد و به لقای محبوب پیوست.»

### گروهک منافقین و پذیرش مسئولیت ترور

گروهک تروریستی منافقین مسئولیت به شهادت رساندن شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح را بر عهده گرفت.

یک سخنگوی گروهک تروریستی منافقین در تماس با خبرگزاری فرانسه در نیکوزیا، مسئولیت این جنایت را بر عهده گرفت. شبکه تلویزیونی «سی.ان.ان» نیز از منابع خبری خود گزارش داد که گروهک منافقین مسئولیت ترور سپهبد علی صیاد شیرازی را بر عهده گرفته است.

واحد مرکزی خبر نیز گزارش داد که تلویزیون گروهک منافقین شنبه شب در برنامه خبری خود مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت.

### پیام فرماندهی معظم کل قوا به مناسبت شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا

امیر سرافراز ارتش اسلام و سرباز صادق و فداکار دین و قرآن، نظامی مؤمن و پارسا و پرهیزکار، سپهبد علی صیاد شیرازی به دست منافقین مجرم و خونخوار و روسیاه به شهادت رسید. این نه نخستین و نه آخرین باری است که دلی نورانی و سرشار از عشق و ایمان و وفادرای به آرمان‌های بلند الهی، هدف تیر خشم و عناد و عصبیت از سوی زمره

جنایتکار و فاسدی که ادامهٔ حیات خود را در خدمتگزاری به دشمنان اسلام دانسته است، قرار می‌گیرد و دست خائن خود فروخته‌ای، نهال ثمربخش انسان والایی را قطع می‌کند. او مانند دیگر مردان حق از روزی که قدم در راه انقلاب نهادند همواره سر و جان خود را برای نثار در راه خدا بر روی دست داشتند.

سرزمین‌های داغ خوزستان و گردنه‌های برافراشتهٔ کردستان سال‌ها شاهد آمادگی و فداکاری این انسان پاک نهاد و مصمم و شجاع بوده و جبهه‌های دفاع مقدس صدها خاطره از رشادت و از خودگذشتگی او حفظ کرده است.

خطر مرگ کوچک‌تر از آن است که بندگان صالح خدا را از راه او بازگرداند و عشق به منال دنیوی حقیرتر از آن است که در دل نورانی شایستگان جایی بیابد، کوردلان منافق بدانند که با این جنایت‌ها روز به روز نفرت ملت ایران از آنان بیشتر خواهد شد و خون مردان پاکدامن و پارسا همچون صیاد شیرازی و شهید لاجوردی بدنامی و سیاه رویی آنان را در تاریخ و در دل این ملت همیشگی خواهد کرد و سردمداران استکبار که با وجود لافزنی‌های ضدتروریستی خود به امید آن نشسته‌اند که تروریست‌های مزدورشان در ایران اسلامی با شهید کردن مردان استوار و مقاوم انقلاب، راه تسلط بر ایران اسلامی را هموار کنند، بدانند که خون شهیدان راه حق، ملت مؤمن ما را سخت‌تر، آشتی ناپذیرتر و مقاوم‌تر می‌سازد، رحمت و فضل بیکران الهی بر روح شهید عزیزمان علی صیاد شیرازی و لعنت و نفرین خدا و فرشتگان و بندگان صالحش بر ایادی منفور و مطرود استکبار.

اینجانب شهادت این بندهٔ برگزیدهٔ خدا را به ملت ایران به‌خصوص به یاران دفاع مقدس و ایثارگران جبهه‌های نور و حقیقت و به خانواده‌های گرامی و فداکار و بازماندگان محترمش تبریک و تسلیت می‌گوییم و صمیمی‌ترین درود خدا را به روح پاک او و خون به ناحق ریختهٔ او نثار می‌کنم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

سید علی خامنه‌ای



## پیام‌های تسلیت رییس جمهور، رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رییس مجلس شورای اسلامی

در پی شهادت سپهبد علی صیاد شیرازی پیام‌های تسلیتی از سوی رییس جمهوری، رییس تشخیص مصلحت نظام و رییس مجلس شورای اسلامی صادر شد. در این پیام‌های جداگانه ضمن اظهار تأسف از شهادت فرزند برومند اسلام و ایران سپهبد صیاد شیرازی، نظر آقایان خاتمی، هاشمی رفسنجانی و ناطق نوری درباره شخصیت این شهید بزرگوار اعلام شده است، متن پیام‌ها به شرح زیر است:

### پیام تسلیت رییس جمهوری

بسم الله الرحمن الرحيم

شهید بزرگوار سپهبد صیاد شیرازی سردار فداکار اسلام و فرزند برومند ایران به دیدار معبود شتافت و پاداش فداکاری و خدمت صادقانه خود را دریافت کرد اما ملت، دولت و نیروهای مسلح را داغدار کرد.

تاریخ دفاع مقدس سرشار از حماسه‌های ماندگار مردمی، قدرت فرماندهی و قابلیت و رشد و فداکاری و ایثار همه جانبه پاکبختگان مؤمن نظامی است. سپهبد صیاد شیرازی از جمله این وارستگان فداکار و شجاع بود که شهادت به حق زبینه و شایسته او بود.

بدون تردید ترور این فرزند برومند اسلام و ایران نیز همچون حرکات زبویه و ضدمردمی گذشته، حاصلی جز رسوایی عاملان آن نخواهد داشت و تلاش برای کشانیدن جامعه به خشونت و کند کردن روند اعتلا و عزت نظام جمهوری اسلامی و حاکمیت و اقتدار قانون در کشور پیشاپیش محکوم به شکست خواهد بود. بدیهی است پاسداران امنیت و ثبات کشور ان شاءالله هر چه زودتر جنایتکاران را شناسایی و به جزای خیانتشان خواهند رساند.

من شهادت این سرباز شهید فداکار را به فرماندهی معظم کل قوا و به نیروهای مسلح و

ملت شریف ایران به خصوص خانواده معزز آن عزیز تسلیت می‌گوییم.

سید محمد خاتمی

رییس جمهوری ایران

### پیام تسلیت رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام

بسم الله الرحمن الرحيم

حادثه دلخراش و تأسفانگیز شهادت امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، جانشین محترم ستاد کل نیروهای مسلح به دست عوامل مزدور تروریست، ضایعه‌ای دردناک و جانسوز برای کشور به‌ویژه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران است.

شهید صیاد شیرازی هم‌رزم دوران پرافتخار دفاع مقدس، فرماندهی لایق و سرافراز برای ارتش اسلام بود و در طول این دوران در کسوت یک بسیجی و یک فرمانده لایق نظامی، به حق نقش مؤثر و تعیین کننده در عملیات‌ها و فرماندهی جنگ برعهده داشت و پس از جنگ نیز با کوله‌باری از اندوخته‌های علمی و تجربی خود منشأ خدمات و برکات بسیاری برای نیروهای مسلح جمهوری اسلامی بود و سرانجام به آرزوی دیرینه خود که همانا شهادت در راه معبود بود، رسید.

اینجانب این ضایعه اسفبار را به محضر فرماندهی کل قوا حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، مردم قدرشناس ایران و به‌ویژه به بازماندگان محترم این شهید عزیز تبریک و تسلیت می‌گوییم.

امید است با پیگیری نیروهای انتظامی و امنیتی کشور، عوامل مزدور و سرسپرده این عمل وحشیانه و غیرانسانی هر چه زودتر دستگیر و به‌سزای جنایت هولناک خود برسند.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام

## پیام تسلیت رییس مجلس

انالله و انالیه راجعون

امروز ستاره‌ای خونین در آسمان شهادت درخشید و سربازی پاکباز و امیر سرافراز از خاک بر افلاک شد.

امروز امیر علی صیاد شیرازی رهپوی وادی امامت و ولایت و عاشق و شیفته وصال معشوق در جوار معبود آرام یافت و خط سرخ شهادت را از جبهه‌های خونین غرب و جنوب کشور تا استواری بر ایمان و اعتقاد و جانبازی در راه عقیده، طی نمود.

این فوز عظیم را به حضرت بقیة الله الاعظم، فرماندهی کل قوا، ارتش جمهوری اسلامی ایران و همه بسیجیان عاشق مخصوصاً خانواده آن عزیز وادی شهادت تبریک و تسلیت می‌گوییم.

یقین دارم خون این‌گونه پاکبازان موجب افشای توطئه دشمنان کوردل خواهد گردید.

علی اکبر ناطق نوری؛ رییس مجلس شورای اسلامی

## پیام تسلیت به رهبر معظم انقلاب

از سوی رییس ستاد کل نیروهای مسلح به مناسبت شهادت سپهبد صیاد شیرازی پیام تسلیتی به محضر رهبر معظم انقلاب ارسال شد. متن پیام به این شرح است:

بسم رب الشهداء و الصدیقین

محضر مبارک ولی امر مسلمین مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا حضرت آیه الله خامنه‌ای.

«من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و

ما بدلوا تبديلاً»

بسیجی مجاهد، امیر سپهبد علی صیاد شیرازی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح این سرباز پاک باخته ولایت عاشق شهادت و شیر بیشه شجاعت و تندیس اخلاص و شهامت

پس از عمری مجاهدت مخلصانه در خط مقدم دفاع از انقلاب اسلامی و جانبازی در مسیر نورانی خط امام خمینی (ره) با سعادت و عزت به آرزوی دیرین خویش رسید و شاهد شهادت را با اشتیاق و در اقتدا به مولایش حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نوشید و به جوار قرب حق و ملکوت اعلی پیوست. عاش سعیدا و مات سعیدا.

شهادت آن امیر بزرگوار، فرمانده متدین، جدی، امیدوار و سخت‌کوش نیروهای مسلح و الگوی عالی خدمتگزاری و وفاداری به نظام و عشق به ولایت را به پیشگاه مقدس حضرت ولی عصر (عج) و به محضر نایب آن حضرت مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا و هم‌زمان عزیز در نیروهای مسلح و امت شهیدپرور تبریک و تسلیت عرض می‌نمایم.

رییس ستاد کل نیروهای مسلح

سرلشکر بسیجی دکتر سیدحسین فیروز آبادی

### پیام فرماندهی کل ارتش به محضر مبارک رهبر معظم انقلاب

ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة

محضر مبارک رهبر عظیم الشان انقلاب اسلامی و فرماندهی کل قوا

از طرف آحاد کارکنان ارتش جمهوری اسلامی ایران شهادت امیر سرافراز و فرمانده شجاع، مؤمن و مخلص نیروی زمینی ارتش در سال‌های جنگ تحمیلی و جانشین فعلی ستاد کل نیروهای مسلح امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی را که هم‌زمان با ایام بزرگداشت ارتش و روز جشن و سرور ملت شریف و ارتشیان عزیز، به دست ایادی مزدور استکبار جهانی به وقوع پیوست به محضر حضرت‌عالی، خانواده معزز این سرباز راستین اسلام، امت قهرمان و کارکنان نیروهای مسلح به‌ویژه کلیه هم‌زمان ایشان در ارتش قدرتمند جمهوری اسلامی ایران تبریک و تسلیت عرض می‌کنم.

به استحضار می‌رسانم گرچه فقدان این امیر شهید ضایعه‌ای تأسف بار می‌باشد لکن

دشمنان ما بدانند که ارتش جمهوری اسلامی ایران مملو از هم‌زمان سپهبد شهید صیاد

شیرازی است که گوش به فرمان ولی امر مسلمین آماده اجرای منویات معظم له می‌باشند و با حداکثر توان رزمی به مأموریت در دفاع از حدود و ثغور میهن اسلامی ادامه خواهند داد. از خداوند رحمان استدام سایه پربرکت حضرت مستطالب عالی، تعالی ارواح طیبه شهدای گران قدر به‌ویژه شهید صیاد شیرازی را که تجسم عینی اخلاص، ایثار، صبر، مقاومت و مجاهدت‌های خستگی‌ناپذیر بود مسئلت نموده و برای خاندان جلیل صیاد شیرازی و تمامی هم‌زمان این شهید والامقام صبر و اجر خواستارم. خلعت شهادت بر قامت مردانه این شهید ارتش اسلام مبارک باد

فرمانده کل ارتش جمهوری اسلامی ایران

سرلشکر ستاد علی شهبازی

### پیام تسلیت فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بسم رب الشهداء و الصدیقین

من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا.

محضر مبارک حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، مقام معظم رهبری و فرمانده معزز کل قوا (ادام‌الله‌ ظلله)

ضمن تبریک و تسلیت به مناسبت شهادت برادر مجاهدان شهید سپهبد علی صیاد شیرازی، آن مجاهد بزرگواری که به دور از تعلقات به این عالم ادنی و جهان سفلی به وادی ایمن و ملکوت اعلی رسید و در جست‌وجوی حیات، سرچشمه را یافت و سیراب و سرمست از جرعه لایزال ارجعی الی ربک به رؤیت جمال و کشف رضایت حق نایل آمد.

ما فرزندان و پیروان عاشورایی خمینی کبیر (ره) و آن رهبر فرزانه، در آستانه حلول ماه، محرم ماه شهادت حضرت اباعبدالله الحسین و یاران گران قدرش، این ضایعه اسفناک را به حضرت عالی، ملت شجاع و شهیدپرور و خانواده معظم آن شهید تبریک و تسلیت عرض

نموده و اعلام می‌داریم، تا خشکانیدن آخرین بقایای ریشه‌های نفاق و مبارزه با حامیان امریکایی، بعثی و صهیونیستی آنان لحظه‌ای آرام ننشسته و نیل به مقام شهادت را برای خود فوز عظیم می‌دانیم. شهادت این برادر عزیز در آستانه حلول ماه محرم حاکی از تداوم خط خونین امام حسین (ع) و استمرار پیام بزرگ عاشورا است.

اینجانب و همه پاسداران و بسیجیان جان برکف انقلاب اسلامی ضمن آرزوی علو درجات برای آن شهید سعید، توفیق پیروی از منویات نورانی حضرت عالی و جانبازی در راه استقرار کامل اسلام ناب محمدی (ص) را از خداوند متعال خواستارم.

حفظکم الله بتوفیقاته و تأییداته

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سرلشکر پاسدار سیدیحیی صفوی

### مراسم تشییع پیکر پاک شهید سپهبد صیاد شیرازی

پیکر مطهر امیر سرافراز، سپهبد صیاد شیرازی صبح روز دوشنبه بیست و سوم فروردین ماه ساعتی پیش از آغاز مراسم رسمی تشییع به محل ستاد کل نیروهای مسلح منتقل شد و گارد احترام، احترامات نظامی به عمل آورد. مراسم تشییع پیکر شهید صیاد شیرازی ابتدا از مقابل منزل مسکونی آن شهید و با مراسم ملکوتی زیارت عاشورا آغاز شد.

همزمان با انتقال پیکر پاک فرزند دلاور ملت مسلمان ایران به محل ستاد کل نیروهای مسلح، فریاد «عزا، عزا، عزا» امروز، روز عزا، امروز، رهبر محبوب ما صاحب عزا است امروز» از زبان ده‌ها هزار نفری که در ستاد کل و خیابان‌های اطراف حضور داشتند به گوش رسید. عده زیادی از شخصیت‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی کشور با حضور در محل ستاد نسبت به شهید صیاد شیرازی ادای احترام کردند.

آیه‌الله خامنه‌ای در ساعات اولیه مراسم با حضور در ستاد کل و با قرائت فاتحه یاد

سردار شهید صیاد شیرازی را گرامی داشتند. حجة الاسلام سید محمد خاتمی، رئیس جمهوری اسلامی ایران نیز با حضور در ستاد کل نسبت به شهید سرافراز ارتش ادای احترام کرد و پس از قرائت فاتحه و طلب علو درجات برای آن شهید با خانواده بزرگوار وی ابراز همدردی کرد.

حجج اسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، علی اکبر ناطق نوری، رئیس مجلس شورای اسلامی و محمد یزدی، رئیس قوه قضاییه نیز با حضور در جمع تشییع کنندگان نسبت به سپهبد شهید صیاد شیرازی ادای احترام کردند. مراسم تشییع پیکر پاک امیر شهید اسلام از داخل ستاد کل نیروهای مسلح با حضور گارد ویژه احترام آغاز گردید.

در حالی که مقام معظم رهبری، رئیس جمهوری، رئیس مجلس و جمعی از مقامات کشوری و لشکری در پیشاپیش آنان در حرکت بودند، پیکر آن شهید بزرگوار را چون نگینی در میان گرفتند و ضمن عرض ارادت به پیشگاه این شهید والامقام نسبت به استکبار جهانی و عوامل خودفروخته داخلی ابراز تنفر و انزجار کردند.

خیابان شهید قدوسی و خیابان‌های منتهی به ستاد کل نیروهای مسلح از ساعاتی قبل از تشییع امروز صحنه وداع ملت با سرداری بود که مردم سال‌ها بود که او را در دل‌هایشان جای داده بودند. شهر شهیدان تهران در فراق شهید صیاد شیرازی یکپارچه شور و اشتیاق و وفاداری بود و مردم اعم از زن و مرد، پیر و جوان و کوچک و بزرگ در این وداع باشکوه شرکت کردند.

سیل عظیم جمعیت شرکت کننده در مراسم به حدی بود که سرتاسر خیابان شهید بهشتی و خیابان‌های اطراف مصلا مملو از جمعیت بود و حرکت عزاداران به کندی صورت می‌گرفت. همچنین کسبه خیابان شهید بهشتی و اطراف مصلا تهران بنا بر سنت دیرینه اجتماع و به احترام شهید، محل کسب‌شان را به حالت تعطیل درآورده و با سیل جمعیت عزادار به سوی مصلا بزرگ تهران حرکت کردند.

شدت تأثر انبوه مردم مشایعت‌کننده پیکر پاک شهید صیاد شیرازی اعم از زن و مرد و پیر و جوان کاملاً محسوس بود. صحنه‌های زیادی دیده می‌شد که اشک از دیدگان مشایعت‌کنندگان جاری می‌گردید.

شعارهای محوری جمعیت مشایعت‌کننده «مرگ بر منافق» و «مرگ بر امریکا» و همچنین شعرهای مذهبی در تکریم ماه محرم و عزای حسینی بود. حضور زنان در میان جمعیت مشایعت‌کننده چشمگیر بود که اغلب با حالتی تأثرانگیز و دادن شعار از مقام شهید صیاد شیرازی تجلیل می‌کردند.

حضور دسته‌های مختلف سینه‌زنی و عزاداری در طول مراسم چشمگیر بود، علاوه بر آن هزاران دست نوشته بزرگ به روی پارچه و کاغذ بر روی دست مشایعت‌کنندگان با مضامین «خط سرخ شهادت، خط آل محمد (ص) و علی (ع) است» و «شهادت هنر مردان، خداست» به همراه تصاویر بزرگی از بنیان‌گذار کبیر جمهور اسلامی، رهبر معظم انقلاب، رئیس جمهوری و شهید صیاد شیرازی به چشم می‌خورد.

مردم همچنین با شعارهای «ارتش جاوید ما، انتقام انتقام» «سپاه پیروز ما، انتقام، انتقام» «مرگ بر منافق» و «مرگ بر امریکا» خواستار گرفتن انتقام خون این شهید و دیگر شهدای مظلوم انقلاب اسلامی شدند.

جمعیت عزادار همچنین شعارهای «شهیدان زنده‌اند، الله اکبر به حق پیوسته‌اند الله اکبر» و سرود روحانی «کجایید ای شهیدان خدایی، بلاجویان دشت کربلایی» سر می‌دادند.

مراسم نماز بر پیکر شهید پس از انتقال از مصلاهی تهران به سوی گلزار شهدای بهشت زهرا در جوار مرقد مطهر امام خمینی (ره) برگزار شد. در ابتدا قرار بود که نماز میت بر پیکر شهید در مصلاهی تهران اقامه شود، اما بنا به تصمیم مسئولان مراسم، با توجه به کثرت فوق‌العاده جمعیت و کمبود وقت، پیکر شهید به منظور اقامه نماز به بهشت زهرا (س) منتقل شد.

پیکر مطهر صیاد شیرازی رأس ساعت ۱۲:۳۰ به مرقد منور امام (ره) منتقل شد و آیه‌الله



موحدی کرمانی بر پیکر این شهید سعید نماز گزارد. قطعه ۲۹ محل دفن فرماندهان شهید نیروی هوایی روز گذشته شاهد حضور بسیاری از هم‌زمان دلاور صیاد شیرازی و کارکنان نیروهای انتظامی بود که در فقدان فرمانده خود عزاداری می‌کردند.

فریاد «حسین حسین شعار ماست، شهادت افتخار ماست» که از سوی ارتشیان سر داده می‌شد جلوه‌ای خاص به مراسم داده بود. جمعی از کارکنان لشکر ۸۴ خرم آباد که از لرستان برای شرکت در مراسم خاکسپاری شهید صیاد شیرازی به تهران آمده بودند با برگزاری مراسم نوحه‌خوانی به زبان لری حاضران را به شدت منقلب کردند.

قبل از مراسم خاکسپاری ارتشیان دلاور به دفعات با سر دادن شعارهایی با آرمان‌های حضرت امام راحل<sup>(ه)</sup> میثاق مجدد بستند که لحظه‌ای از حراست تمامیت ارضی ایران اسلامی دست برنداشته و آماده شهادت هستند.

بعد از خاکسپاری پیکر شهید صیاد شیرازی گروه موزیک ارتش به اجرای مارش عزا پرداخت و زیارت عاشورا به طور دسته جمعی بر مزار این شهید برگزار شد.

### در حاشیه مراسم تشییع امیر شهید صیاد شیرازی

یکی از دوستان و هم‌زمان شهید صیاد شیرازی پس از حضور در مراسم باشکوه تشییع آن شهید بزرگوار مشاهدات خود را تحت عنوان «همه آمده بودند که بگویند صیاد همیشه زنده است» به گونه‌ای زیبا به روی کاغذ آورده است که در ذیل آمده است:

«می‌گویند امروز روز عجیبی است چون دو روز عارفه دارد. امروز که به تشییع شهید سرافراز اسلام ارتشی بسیجی شهید، علی صیاد شیرازی رفتم و در دریای بیکران جمعیت عزادار را دیدم که از هر طرف به محل تشییع می‌آمدند با خود گفتم امسال دو عارفه داریم و می‌دانستیم ولی دو عاشورا داشتیم و نمی‌دانستیم.

هرکس در این محشر حاضر شده بود احساس می‌کرد این گردهمایی عظیم هم بیعت با شهید صیاد شیرازی است و هم تجدید پیمان این ملت بزرگ و بیدار با ارواح پاک و مطهر

شهیدانی است که خون آنها امتداد خون حسین بن علی (ع) و یاران و اصحاب وفادار اوست. هرچند مردم در این مراسم رها شده بودند اما به راحتی می‌شد فهمید که آنها خود را صاحب عزا می‌دانند چون مراسم تشییع را به خوبی اداره می‌کردند. در مراسم تشییع شهید صیاد همه آمده بودند چون صیاد را از خودشان می‌دانستند اگر در چهره‌های مردم داغدار و عزادار می‌نگریستی و بلورهای اشک را در چشمان خدابین آنها می‌دیدى در می‌یافتى که علی صیاد شیرازی نه یک افسر فداکار نظامی دوران جنگ و امیر کارآزموده پس از آن است بلکه فرزند، برادر و پدر هر یک از این مردم عزادار است! در مراسم تشییع شهید صیاد همه آمده بودند چون می‌خواستند هر یک فراخور سهم و قدر خود از سال‌ها زحمات و فداکاری‌های شبانه روزی وی در دوران جنگ قدردانی کرده باشند.

در مراسم تشییع شهید صیاد همه آمده بودند و تو وقتی به محدود مراسم دیگری که طی چند سال گذشته برای برخی از مراجع عظام در تهران برپا شده بود فکر می‌کردی این احساس به تو دست می‌داد که گویی این امیر سرافراز قدر و منزلت یکی از مراجع بزرگ را در ذهن و دیده و قلب مردم خوب ما پیدا کرده است. به راستی مراسم تشییع شهید صیاد شیرازی از تشییع یک مرجع هیچ چیز کم نداشت. اگر اکنون به راحتی می‌توان از دست اندرکاران این مراسم شنید که آنها حتی تصور برپایی چنین محشری را نمی‌کردند، چیز غریب و عجیبی نیست! چون این ملت آن قدر بزرگ و پر حماسه است که به راستی شناخت ابعاد حماسه وجودی او حتی برای خودی‌ها غیرممکن می‌نمایند چه رسد به دیگران! وقتی برادران عزادار و داغدار سپاه را می‌دیدى که با چه شور و احساس و حمیتی برای صیاد شیرازی که یک ارتشی بود عزاداری می‌کنند و نوحه می‌خوانند و مراسم تشییع او را حرارت می‌بخشند احساس می‌کردى که صیاد نه یک ارتشی که یک سپاهی است. وقتی بچه‌های هیئت‌های عزاداری‌های مساجد مختلف تهران را می‌دیدى که سیاه پوشیده و علم و کتل و نشانه‌های هیئت‌های خود را به مراسم تشییع صیاد آورده‌اند

احساس می‌کردی که صیاد یک بسیجی است. به جمعیت که می‌نگریستی برخی را سیاهپوش می‌دید، یک محرم زودرس برای مردم! مردمی که یقیناً بسیاری از آنان صیاد را ندیده و از او جز اسمی نشنیده بودند اما برای او سیاه پوشیده بودند.

دوستی می‌گفت کسی را سیاهپوش دیدم چون از او انتظار این را نداشتم که برای صیاد سیاه بپوشد و گمان کردم یکی از نزدیکانش را از دست داده به او تسلیت گفتم ولی پاسخ شنیدم که بر من مصیبتی وارد نشده، من برای شهید صیاد شیرازی سیاه پوشیده‌ام!

و من از اعجاب این اقبال مردم همه چشم شده بودم و به مردم عزادار می‌نگریستم و با خود گفتم نه، این محشر عظیم با تبلیغات و تلاش رسانه‌ها و صدا و سیما، که الحق در این دو سه روزه سنگ تمام گذاشت و خدا به همه این عزیزان اجر عظیم عنایت فرماید، برپا نشده است. کسی که در این دل‌ها تصرف کرده، تصرفی الهی دست غیبی این قطرات را به اقیانوسی بی‌کرانه تبدیل کرده است، پس از این به تابوت شهید صیاد که بر روی دست‌های مردم شهر به گونه‌ای به این سو و آن سو می‌رفت که گویی می‌خواهد همه دست‌ها از تبرک و استلام او نصیبی داشته باشند، نگریستم و به صیاد این برادر، دوست و هم‌رمز دوران دفاع مقدس خویش گفتم:

صیاد، این موهبت الهی در دنیا اول کار توست، حالا ببین در آن نشئه که آغاز کرده‌ای و تا ساعاتی دیگر در باغی از باغ‌های بهشت که قبر هر مؤمن است آرام می‌گیری، خدا به تو چه تفضلی خواهد کرد! و اضافه کردم اقیانوس ملت را ببین همه آمده‌اند به خفاشانی که تاب نور وجود تو را نداشتند بگویند صیاد ما هیچ‌گاه صید مرگ نخواهد شد و همیشه زنده است.»

### مجلس بزرگداشت شهید صیاد شیرازی از سوی رهبر انقلاب

یک روز پس از مراسم تشییع پیکر شهید صیاد شیرازی مراسم گرامیداشت سردار فاتح جبهه‌ها از سوی مقام معظم رهبری با حضور پرشکوه امت شهیدپرور و مقامات کشوری و

لشکری در مدرسه عالی شهید مطهری برگزار شد. ازدحام مردم در این مراسم به حدی بود که سراسر میدان بهارستان و خیابان‌های منتهی به مدرسه عالی شهید مطهری را انبوه جمعیت فراگرفته بود.

در این مراسم باشکوه که مقام معظم رهبری و فرماندهی کل قوا، رئیس جمهوری، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، رؤسای مجلس و و قوه قضاییه، نمایندگان مجلس، فرماندهان ارتش، سپاه و نیروی انتظامی و ده‌ها هزار نفر از اقشار مختلف مردم حضور داشتند، ضمن قرائت قرآن کریم به وسیله قاریان ممتاز کشور، مداحان اهل بیت عصمت و طهارت در رثای ائمه معصومین (ع)، شهید صیاد شیرازی مدیحه‌سرایی و نوحه‌خوانی کردند و مراسم سینه‌زنی و عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در حضور مقام معظم رهبری برگزار شد.

### حضور مقام رهبری بر مزار شهید صیاد شیرازی

در همین روز رهبر معظم انقلاب اسلامی بر سر مزار سپهبد صیاد شیرازی حضور یافت. «حضرت آیه‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی دیروز با حضور در کنار مرقد مطهر سپهبد شهید صیاد شیرازی نسبت به مقام والا و مجاهدت‌های مخلصانه این شهید بزرگوار در دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی ادای احترام کردند.

مشاور حقوقی مؤسسه کیهان که دیروز برای زیارت مرقد شهید صیاد شیرازی به بهشت زهرا رفته و برحسب تصادف، شاهد این صحنه بوده است در حالی که از رابطه زیبای عاطفی و معنوی میان مراد و مرید به وجد آمده بود، اظهار داشت رهبر معظم انقلاب ضمن زیارت مزار امیر فاتح دل‌ها و جبهه‌ها و قرائت فاتحه، برای علو درجات آن شهید دست به دعا به درگاه خداوند متعال برداشتند.

زیارت مرقد در گذشتگان علی‌الخصوص در فردای روز تدفین از سنت‌های اسلامی است.

گفتنی است که فردا بهشت زهرا و مرقد پاک شهید صیاد شیرازی در هفتمین روز شهادت وی پذیرای دل‌های عاشق و قدرشناس امت اسلامی خواهد بود»<sup>(۱)</sup>

## برگزاری مجالس بزرگداشت شهادت سپهبد صیاد شیرازی در شهرستان‌ها

### سوگواری در همه شهرستان‌ها

به مناسبت بزرگداشت شهادت سردار و امیر ارتش اسلام سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، مراسم ویژه‌ای در شهرها و مناطق مختلف کشور برگزار شد. در این مراسم‌ها که با استقبال کم‌نظیر مردم قدرشناس و وفادار مواجه بود، سخنرانان از فضایل اخلاقی و حماسه‌های ماندگار این مجاهد فداکار در طول دوران دفاع مقدس سخن گفتند.

مردم مسلمان و انقلابی شهرهای اصفهان، ایلام، همدان، تبریز، رشت، اردبیل، کرمانشاه، اهواز، کاشان، گرگان، هرمزگان، کاشمر، بیرجند، بندرلنگه، آستیان، کرج، شیراز، اراک، مشهد و کلیه مراکز استان‌ها و سایر شهرها و مناطق مختلف کشور با برپایی آیین‌های سوگواری، شهادت امیر سپهبد علی صیاد شیرازی را به دست منافقان کوردل محکوم کردند.

### مراسم بزرگداشت جامعه مدرسین قم

از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم مراسم بزرگداشتی در مسجد اعظم قم برپا شد. در این مجلس که جمع کثیری از علما، اساتید و اقشار مختلف مردم قم شرکت داشتند، پس از نوحه خوانی و سینه‌زنی در رثای شهادت سرباز فداکار اسلام، حجة الاسلام نظری منفرد طی سخنرانی از فداکاری‌ها و رشادت‌های شهید صیاد شیرازی تجلیل کرد. ارگان‌ها، نهادهای استان، دفتر تبلیغات اسلامی، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup> و مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیه قم با برپایی مراسم بزرگداشتی از خدمات ارزشمند این

۱- روزنامه کیهان؛ چهارشنبه، ۱۳۷۸/۱/۲۵.

فرمانده لایق و فداکار اسلام تجلیل کردند.

همچنین مراسم بزرگداشت امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی در جوار بارگاه قدسی حضرت ثامن الائمه (ع) برگزار شد. این مراسم از سوی نماینده ولی فقیه در خراسان و تولیت آستان قدس رضوی در صحن امام خمینی (ع) با حضور مسئولان کشوری و لشکری برگزار شد.

### شرکت همه طبقات و اصناف

در مراسمی که به همین مناسبت با حضور روحانیون اهل تسنن و تشیع، قشرهای مختلف مردم، نیروهای نظامی و انتظامی، خانواده‌های شهیدان، بازاریان، اصناف و فرهنگیان در سراسر شهرها برگزار شد، خاطره سردار شهید اسلام گرامی داشته شد.

### برگزاری چند نمایشگاه

در تعدادی از شهرستان‌ها به پاس بزرگداشت امیر اسلام، چند نمایشگاه برگزار شد. در سنندج نیز به همین مناسبت غرفه ویژه‌ای در گنجینه مرکزی شهدای تهران تشکیل شد. در این غرفه وصیتنامه، خاطرات و آثار این شهید بزرگوار در معرض دید عموم قرار گرفت.

### تجلیل شخصیت‌ها، نهادها و گروه‌ها از مقام شهید صیاد شیرازی

شخصیت‌ها، ارگان‌ها و نهادهای مختلف، سازمان‌ها و جمعیت‌های مختلف در اطلاعیه‌ها و پیام‌های جداگانه باگرامیداشت یاد و خاطره سپهبد شهید علی صیاد شیرازی ترور ناجوانمردانه وی را محکوم و خشم و انزجار خود را از این حرکت مذبحانه ابراز کردند. جامعه اسلامی فرهنگیان، بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی قضات و کارکنان قوه قضاییه، سازمان عقیدتی - سیاسی ارتش، نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، منطقه مقاومت بسیج تهران، مجمع روحانیون

مبارز، انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، هیئت دولت، بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس، بنیاد مستضعفان و جانبازان، حزب تمدن اسلامی، جبهه مشارکت ایران اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ستاد کل نیروهای مسلح، شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی، دانشگاه الزهراء (س) جمعیت مؤتلفه اسلامی، انجمن اسلامی دانشجویان در اروپا، دانشگاه آزاد اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، کمیسیون حقوق بشر اسلامی، جامعه اسلامی مهندسين، انجمن اسلامی پزشکان ایران، سازمان نظام پزشکی، دانشگاه تربیت معلم، حزب کارگزاران سازندگی، دانشگاه شاهد، سازمان و فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مجمع حزب الله مجلس، مدیر کل سازمان تبلیغات واتیکان، وابستگان نظامی برخی کشورها، جامعه ورزشی کشور و... نمایندگان مجلس شورای اسلامی از جمله سازمان‌ها و نهادهایی بودند که در اطلاعیه‌های جداگانه ضمن تبریک و تسلیت شهادت سپهبد شهید صیاد شیرازی، ترور ناجوانمردانه امیر سرافراز ارتش اسلام را محکوم کردند که به عنوان نمونه بخش‌هایی از سه اطلاعیه نقل می‌شود:

#### الف) اطلاعیه بسیج دانشجویی دانشگاه تهران

«بار دیگر دست ذلت و توطئه نفاق اهل دوزخ از آستین شیطان بیرون شد و اسوه‌ای ملکوتی، فرمانبری عاشق و مدیری توانا را از دامن جامعه اهل ولاگلچین نمود. همو که در صحنه‌های مجاهدت و ایثار زبازد دوست و دشمن بود. همو که مدال افتخار خود را اطاعت از نایب ولی الله الاعظم برمی شمرد، به آستان قدسیان پرکشید تا به عاشقان بنماید که کتاب شهادت بسته شدنی نیست و انقلاب و اسلام برای ماندگار بودن یاور می‌خواهد!

یاوران اهل بصیرت و مطیعان عاشق شهادت اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران و علوم پزشکی تهران ضمن تبریک و تسلیت شهادت مجاهد فداکار امیر سرلشکر صیاد شیرازی به محضر مبارک ولی عصر (عج)، مقام معظم رهبری و عاشقان شهادت، با خون مقدس آن عزیز پیمان می‌بندند که تا آخرین قطره خون مطیع ولایت باشند و تا آخرین

نفس از مردم فریبان اهل نفاق و اربابان خارجی‌شان تبری جویند.»

### ب) اطلاعیهٔ مجمع روحانیون مبارز

«در آغازین روزهای سال نو دست‌های ناپاک تروریست‌های کور دل با قتل ناجوانمردانه یکی از مردان فداکار و خدمتگزار ملت بزرگ ایران را به سوگ نشاند. امیر سرافراز ارتش اسلام شهید سپهبد صیاد شیرازی که نامش با تاریخ پرافتخار هشت سال دفاع مقدس گره خورده و گام‌های استوارش جای جای جبهه‌های نبرد از کوهستان‌های غرب کشور تا شن‌زارهای جنوب، خط رشادت، جوانمردی و آزادگی را رقم زده است. در اولین ورزش‌های سالی که به نام مراد و مقتدایش خمینی کبیر<sup>(ره)</sup> نام‌گذاری شده است به خیل شهیدان پیوست.

او از میان ما رفت ولی داستان جوانمردی و خصلت‌های انسانی او، حماسهٔ سلحشوری و مبارزات او، آوازهٔ مردانگی و فداکاری او و از همه مهم‌تر روحیهٔ تسلیم و تعبد او در برابر پروردگار چیزی نیست که با مرگ او از میان برود. بلکه این صفات عالی انسانی با شهادت آن رادمرد الهی رنگ جاودانه به خود گرفت و ملت حق‌شناس ایران هرگز خاطرهٔ دلاوری‌های شهید صیاد شیرازی را در عملیات فتح‌المبین، عملیات مرصاد، پاکسازی کردستان و دیگر صحنه‌های غرورآفرین از یاد نخواهند برد.

او با شهادت خود تبدیل به اسوه‌ای گران‌قدر برای نسل جوان امروز و آیندهٔ امت اسلام و کشور عزیز ایران شد، نسلی که جویای حقیقت و در جست‌وجوی حیات طیبه است بهترین الگوهای زندگی شرافتمندانه را از میان همین انسان‌های مخلص، پاک‌باخته، صبور و مقاوم برخواهید گزید.»

### ج) اطلاعیهٔ منطقهٔ مقاومت بسیج و سپاه کردستان

«بسیجی سرافراز، شهید علی صیاد شیرازی رزمنده و دلیری آشنا برای مردم مسلمان



کردستان است و بسیجیان کردستان و پیشمرگان مسلمان کرد مجاهدت‌های وی را هرگز فراموش نخواهد کرد.

اگرچه از دست دادن این عزیز غمی جانکاه برای هم‌زمان و ایثارگران است، اما منافقان و کوردلان سیه‌روز بدانند که با رفتن سرداری از سپاه اسلام، خللی در اراده آهنین رزمندگان اسلام به وجود نخواهد آمد و رزمندگان و بسیجیان و پاسداران با عشق و ولایت بر تحقق ارزش‌های انقلاب اسلامی همت می‌گمارند.»

### محکومیت جهانی ترور شهید صیاد شیرازی

چند کشور و دبیر کل سازمان ملل اقدامات تروریستی منافقان را محکوم کردند. علاوه بر آن خبر شهادت امیر سرافراز ارتش در رسانه‌های خارجی بازتاب گسترده‌ای داشت که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

#### واکنش سازمان ملل در قبال ترور سپهبد صیاد شیرازی

در واکنش به ترور سپهبد صیاد شیرازی جانشین رییس ستاد نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران سازمان ملل هرگونه خشونت از این نوع را محکوم کرد. «فرداکهار» سخنگوی سازمان ملل در پاسخ به سؤال خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که از وی نظر دبیر کل را درباره حمله تروریستی منافقین به سپهبد صیاد شیرازی پرسید، گفت: دبیر کل همواره خشونت‌هایی از این نوع را محکوم می‌کند.

#### انگلستان طرفداران گروه تروریستی منافقین را تحت پیگرد قرار می‌دهد

دولت انگلستان نیز با محکوم کردن ترور سپهبد علی صیاد شیرازی به دست گروه تروریستی منافقین هشدار داد طرفداران سازمان موسوم به «مجاهدین خلق ایران» در بریتانیا را تحت پیگرد قرار می‌دهد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان به خبرنگار

خبرگزاری جمهوری اسلامی در لندن گفت: «ما این اقدام تروریستی را مانند هر اقدام تروریستی دیگر در هر زمان و هر مکان و با هر انگیزه‌ای که انجام شود محکوم می‌کنیم.» سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان افزود: «ما هر یک از اعضای سازمان مجاهدین خلق (منافقین) یا سایر گروه‌های مخالف را که از تروریسم حمایت کنند بیابیم اقدام لازم را در مورد آنان انجام می‌دهیم.»

### اسپانیا ترور «صیاد شیرازی» را محکوم کرد

«خوسه لوئیس سولانو» سخنگوی وزارت امور خارجه اسپانیا ترور سرلشکر علی صیاد شیرازی را به شدت محکوم کرد. این سخنگو در یک گفت‌وگوی تلفنی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در مادرید، گفت: دولت اسپانیا همواره اقدامات تروریستی را محکوم می‌کند و با هر حرکت تروریستی به شدت مخالف است. وی افزود: دولت اسپانیا از هیچ گروه تروریستی حمایت و پشتیبانی نمی‌کند و در اسپانیا به هیچ گروه تروریستی اجازه فعالیت نیز داده نمی‌شود.

### ابراز تأسف وزیر تبلیغات عمان از ترور سپهبد صیاد شیرازی

«عبدالعزیز الرواس» وزیر تبلیغات سلطان نشین عمان در دیدار نعمت‌الله ایزدی، سفیر کشورمان در مسقط با وی، نسبت به حادثه ترور سپهبد صیاد شیرازی ابراز تأسف کرد و آن را حادثه‌ای تلخ توصیف کرد.

### تحلیل گروه‌های مبارز فلسطینی از شهید صیاد شیرازی

نیروهای مبارز فلسطینی شهادت جانگداز امیر سپهبد صیاد شیرازی به دست منافقین کوردل را محکوم کردند و آن شهید سعید را یکی از امیدهای فلسطینیان برای رهایی

بیت المقدس از چنگال غاصبان صهیونیست دانستند. گروه‌های دیگر فلسطینی نیز با ارسال پیام‌هایی مجاهدت‌ها و دلاوری‌های این شهید فداکار در جبهه‌های پیکار حق علیه باطل و شهادت‌طلبی ایشان را در راه دفاع از سرزمین اسلام و مبارزه با کفر و التقاط ستودند.

### اظهارات سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا با آنکه کشورش یکی از پناهگاه‌های تروریست‌های منافق است، گفت: «آنچه را که به نظر ما اقدامی تروریستی است محکوم می‌کنیم و امیدواریم مرتکبین به این عمل تسلیم عدالت شوند.»

«فولی» فعالیت تروریست‌های منافق در آمریکا را انکار کرد حال آنکه «کریستین ساینس مانیاتور» چاپ آمریکا در زمستان سال ۱۳۷۳ چند گزارش مستند منتشر کرد که تأکید می‌کرد منافقین تحت حمایت جناح‌هایی از کنگره این کشور قرار دارند.

دولت آمریکا در سال ۱۹۹۷ منافقین را یک «گروه تروریستی» خوانده است اما با این وجود منافقین تروریست به‌طور علنی در آن کشور فعالیت دارند.

فرانسه، آلمان، ااتیکان و چندین کشور دیگر ترور سپهبد صیاد شیرازی را محکوم کردند.

### دیدگاه چند شخصیت بین‌المللی

ژنرال مصطفی طلاس وزیر دفاع، مروان شیخو رییس گروه دوستی ایران و سوریه از طرف عبدالقادر رییس مجلس ملی و ناصر قدور وزیر مشاور در امور خارجی سوریه با حضور در سفارت جمهوری اسلامی ایران شهادت سپهبد صیاد شیرازی را تسلیت گفتند.

ناصر قدور وزیر مشاور در امور خارجه سوریه گفت: ترور شهید سپهبد صیاد شیرازی اقدامی تروریستی، بزدلانه و ناجوانمردانه بود.

«گری سیک» مشاور امنیت ملی «جیمی کارتر» رییس جمهوری سابق آمریکا گفت:

تردیدى ندارم که ترور سپهبد على صیاد شیرازى توسط منافقین یک عمل تروریستی است.

به گزارش ایرنا، گری سیک گفت: همان‌گونه که می‌دانید، این سازمان، (گروهک منافقین) از سوی وزارت امور خارجهٔ امریکا یک سازمان تروریستی نامیده شده اما آنها (منافقین) این موضوع را رد کرده و به دادگاه‌های امریکا شکایت برده‌اند.

گری سیک گفت مجاهدین (منافقین) می‌گویند که نباید یک سازمان تروریستی شناخته شوند، اما برای من دشوار است قبول کنم چگونه وقتی خود آنها انجام یک عمل تروریستی را می‌پذیرند، چنین مخالفتی را می‌توان توجیه کرد.

«احمد جبریل» ترور سپهبد صیاد شیرازى را به شدت محکوم کرد.

دبیر کل جبهه خلق برای آزادی فلسطین، ترور سپهبد على صیاد شیرازى جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران را به شدت محکوم کرد. احمد جبریل در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: ترور سپهبد صیاد شیرازى نمونه‌ای از اقدام‌های تروریستی استکبار جهانی علیه انقلاب اسلامی ایران است.

وزیر مشاور در امور خارجه سوریه نیز گفت: ترور شهید سپهبد على صیاد شیرازى اقدامی تروریستی، بزدلانه و ناجوانمردانه بود.

ناصر قدور در مصاحبه با ایرنا با اشاره به اینکه این اقدام هیچ‌گونه ارزش نظامی ندارد، گفت: کسانی که این اقدام جنایتکارانه را انجام دادند، دشمنان ایران هستند. ما مطمئنیم که برادران ما در ایران این فاجعه را پشت سر می‌گذارند زیرا شهدا گرانمایه‌ترین و شریف‌ترین انسان‌ها هستند و صیاد شیرازى در راه خدمت به میهن خود شهید شد.

دبیر کل جبهه مبارزه مردمی فلسطین سرهنگ ابوموسی با حضور در سفارت کشورمان ضمن تسلیم به مناسبت ترور سپهبد صیاد شیرازى توسط منافقین با نوشتن جملاتی در دفتر یادبود گفت شهادت صیاد شیرازى اقدامی از پیش برنامه‌ریزی شده که به وسیله گروهک خائن منافقین، این عاملان و مزدوران امپریالیسم و صهیونیسم جهانی، صورت

گرفت.

سرهنگ ابوموسی در پایان بر حمایت همه جانبه مردم مبارز فلسطین از انقلاب اسلامی ایران در راه مقابله با دشمنان امت اسلامی تأکید کرد. خالد عبدالمجید دبیر کل جبهه مبارزه مردمی فلسطین نیز با حضور در سفارت جمهوری اسلامی، شهادت سپهبد صیاد شیرازی را تسلیت گفت. وی با نوشتن جملاتی در دفتر یادبود، تأکید کرد: دست‌های خیانتکار، کینه‌توز و توطئه‌گر قصد دارند با دست زدن به این جنایت‌ها و در جهت خدمت به طرح‌های امریکا و غربی‌ها، به جمهوری اسلامی ایران ضربه بزنند.

### بزرگداشت یاد شهید صیاد شیرازی در کشورهای جهان

- در هفتمین شب پرواز ملکوتی سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، جانشین ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در آیین ویژه‌ای در مالزی یاد جاودانه این امیر فداکار ارتش اسلام گرامی داشته شد.
- ایرانیان مقیم ترکیه پنجشنبه شب در آنکارا از رشادت و خدمات امیر شهید اسلام سپهبد صیاد شیرازی تجلیل کردند.
- آیین ویژه یادبود حماسه آفرینی امیر شهید سپهبد علی صیاد شیرازی که به دست گروهک تروریستی منافقین به شهادت رسیده است پنجشنبه شب در توکیو برگزار شد.
- مراسم گرامیداشت امیر سپهبد صیاد شیرازی پنجشنبه شب با حضور ایرانیان مقیم خارج در اردن، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و... برگزار شد.
- وزارت امور خارجه چک روز پنجشنبه با صدور بیانیه‌ای ترور شهید سپهبد علی صیاد شیرازی را به دست گروه تروریستی منافقین محکوم کرد.
- همزمان با نخستین شب از ایام عزاداری سالار شهیدان، مراسم بزرگداشتی به مناسبت شهادت مظلومانه سپهبد علی صیاد شیرازی در مسجد امام رضا(ع) عشق آباد برگزار شد.

- در این مراسم که مسئولان و کارکنان نمایندگی‌های ایران از ترکمنستان و سایر ایرانیان مقیم این کشور شرکت داشتند عزاداران یاد امیر ارتش ایران را گرامی داشتند.
- در مراسمی که در سفارت ایران در پایتخت چین برگزار شد، از مقام و رشادت‌های امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی تجلیل شد.
  - در این مراسم گروهی از مقام‌های نظام و سیاسی چین، دیپلمات‌ها و وابسته‌های نظامی کشورهای مختلف در پکن با حضور در سفارت ایران و امضای دفتر یادبودی که به همین مناسبت برپا شده بود، نسبت به وی ادای احترام کردند.
  - امضاکنندگان دفتر یادبود، همچنین از اقدام تروریستی گروهک منافقین در به شهادت رساندن جانشین رییس ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران ابراز انزجار کردند.
  - همچنین تعدادی از رؤسای نمایندگی‌های سیاسی و وابستگان و هیئت‌های نظامی کشورهای مختلف مقیم لبنان با حضور در سفارت جمهوری اسلامی در بیروت از امیر ارتش اسلام، شهید علی صیاد شیرازی تجلیل کردند.
  - به مناسبت شهادت جانشین امیر سپهبد صیاد شیرازی به دست منافقین کوردل از سوی دفتر وابستگی نظامی جمهوری اسلامی دفتر یادبودی به این منظور در محل سفارت گشوده شده بود.
  - رؤسای نمایندگی‌های سیاسی رومانی، ارمنستان، مکزیک، کره، اندونزی و سریلانکا و وابستگان نظامی روسیه، ترکیه، ایتالیا و چین از شمار هیئت‌هایی بودند که با حضور در سفارت و امضای دفتر یادبود مراتب همدردی خود را با مسئولان، مردم کشورمان و خانواده آن شهید بزرگوار ابراز داشتند.
  - همچنین نماینده وزیر دفاع، رییس ستاد مشترک ارتش، نماینده فرمانده ژاندارمری، نماینده ریاست شهربانی، نمایندگان حزب‌الله در مجلس لبنان و اعضای تجمع علمای جبل عامل با حضور در سفارت جمهوری اسلامی مراتب تسلیت خود را به سرپرست نمایندگی و وابسته نظامی کشورمان و دیگر مسئولان اعلام داشتند.

● در یادداشت‌های نمایندگان سیاسی و نظامی کشورها در دفتر یادبود جنایت منافقین در به شهادت رساندن امیر سپهبد صیاد شیرازی محکوم و از این اقدام تروریستی ابراز انزجار شده است.

به گزارش ایرنا در این مراسم از سوی دفتر وابستگی نظامی جزوه‌ای حاوی زندگینامه شهید صیاد شیرازی به زبان‌های فارسی و انگلیسی در میان حاضران توزیع شد. همچنین حاضران از طریق تلویزیون گوشه‌ای از صحنه‌های حضور امیر ارتش اسلام در صحنه‌های دفاع مقدس و مراسم پرشکوه پیکر مطهر آن شهید بزرگوار را مشاهده کردند.

● وزیر امور خارجه ژاپن، سفیران، نمایندگان و وابستگان نظامی ۳۵ کشور مقیم آنکارا، دبیر کل وزارت امور خارجه یونان، رئیس مجلس ملی پاکستان، وابسته نظامی مصر، وابستگان نظامی از جمله شخصیت‌هایی بودند که ضمن ابراز همدردی با دولت، ملت و خانواده شهید صیاد شیرازی، اقدام تروریستی منافقین را محکوم کردند.

### بازتاب در رسانه‌های خارجی

خبرگزاری فرانسه در خبر خود از شهید صیاد شیرازی به عنوان «مرد آهنین» جبهه‌های جنگ عراق علیه ایران یاد کرد.

شبکه تلویزیونی «سی.ان.ان» در بخش خبری پیش از ظهر شنبه (۲۱ فروردین) خود خبر ترور امیر صیاد شیرازی را اعلام کرد و وی را یکی از معروف‌ترین فرماندهان ارتش ایران در جنگ هشت ساله عراق علیه جمهوری اسلامی ایران نامید.

این شبکه از عاملان این جنایت ابراز بی‌اطلاعی کرد و به نقل از صدای جمهوری اسلامی ایران عوامل مسلح را مسئول ترور سرلشکر صیاد شیرازی معرفی کرد.

«سی.ان.ان» در مورد معرفی عاملان این جنایت به این نکته اکتفا کرد که در چند ماه اخیر تعدادی از مقامات عالی رتبه ایران ترور شده‌اند.

در همین خبرگزاری فرانسه به نقل از سخنگوی منافقین در نیکوزیا این گروهک را

مسئول ترور صیاد شیرازی معرفی کرد.

خبرگزاری رویتر نیز در گزارش به نسبت مشروحی اعلام کرد: یک افسر بلندپایه ایرانی روز شنبه به وسیله عوامل تروریست در تهران ترور شد.

این خبرگزاری با استناد به بیانیه معاونت فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح ایران اعلام کرد: سرلشکر علی صیاد شیرازی که سال‌ها به دفاع از وطن اسلامی اشتغال داشت در این حمله به شهادت رسید.

شبکه‌های تلویزیونی «الجزایر» و «ای.ان.ان» در گزارش‌های خود به جزییات بیشتری از نحوه ترور جانشین ستاد کل نیروهای مسلح ایران پرداختند و بخش‌هایی از پیام تسلیت رهبری و ریاست جمهوری اسلامی ایران را در این رابطه پخش کردند.

رادیو بی.بی.سی در بخش فارسی شنبه شب خود (۲۱ فروردین) در گزارشی پیرامون شهادت سرلشکر علی صیاد شیرازی با تأکید بر سرخوردگی منافقین از تحولات داخلی ایران گفت: علت روی آوردن دوباره مجاهدین (منافقین) به ترور مسئولان حکومتی ایران، نگرانی آنها از موفق شدن برنامه‌های اصلاحی آقای خاتمی و بی‌اعتبار شدن سیاست‌های براندازی این سازمان است.

گذشته از رسانه‌های یاد شده، سایر رسانه‌های خبری جهان ضمن انعکاس گسترده خبر ترور ناجوانمردانه سردار سپاه اسلام به تحلیل نقش تعیین کننده او در تحولات ۲۰ سال اخیر انقلاب پرداختند.

#### یادداشت اعتراض ایران به سفارت عراق در تهران جزو اسناد سازمان ملل منتشر شد

جمهوری اسلامی ایران متن یک یادداشت اعتراض وزارت امور خارجه را به سفارت عراق در تهران در رابطه با ترور سپهبد صیاد شیرازی جزو اسناد سازمان ملل منتشر کرد و متن این یادداشت اعتراض همراه با نامه‌ای از سوی «مهدی دانش یزدی» سفیر و کاردار جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد دیروز به عنوان سند مجمع عمومی و



شورای امنیت منتشر شد.

در یادداشت اعتراض وزارت امور خارجه که در تاریخ بیست و سوم فروردین ماه به سفارت عراق در تهران تسلیم شد با اشاره به اینکه گروه تروریستی منافقین مسئولیت ترور سپهبد صیاد شیرازی را پذیرفته‌اند، آمده است: این حمله بدون هماهنگی مقام‌های عراقی نمی‌توانست طراحی شود.

یادداشت اعتراض ادامه می‌دهد: «با توجه به این حقیقت که این گروه (منافقین) اقدامات تروریستی خود را در بغداد طراحی می‌کند و چنین اقداماتی که اخلاص در امنیت جمهوری اسلامی ایران کشور همسایه عراق است نمی‌تواند بدون هماهنگی مقام‌های عراقی صورت پذیرد بنابراین وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران نسبت به میزبانی از گروه تروریستی منافقین و سازمان دادن به آن و همچنین در اختیار قرار دادن تسهیلات و کمک به آنها در ارتکاب اقدامات تروریستی به شدت اعتراض می‌کند.

وزارت امور خارجه از دولت عراق خواسته است عاملان طراحی این اقدام تروریستی را شناسایی کرده و به ایران مسترد کند و از کمک و سازمان دادن به این گروه تروریستی خودداری نماید.

در پایان یادداشت اعتراض وزارت امور خارجه آمده است، جمهوری اسلامی ایران حق خود را در زمینه دفاع مشروع به منظور حفاظت از امنیت ایران در مقابل اقدامات تروریستی برای خود محفوظ می‌دارد.



فصل هفتم:

گزیده‌ای از  
جراید و تصاویر